

سجلت في القصر

از محرم است

[illegible]

۱۵/۵/۱۳۰۵



کتابخانه آستان قدس
اسم کتاب: حرز الامان (صفحہ اول افتادہ) واری

مصنف صفی الدین علی بن حسین کاشفی بہارِ

مؤلف

مؤلف
خطی
جایی

جلپی

سال جاریہ تا تحریر ہجرت ۱۲۶۳ عدد اور اق ۱۶۴

جزء کتب علوم غریبہ شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۴۵۴۱ شماره قبض

والتف وزيراً ~~للشؤون الخارجية~~ تاريخ وقف وزيراً ١٢٤٤

طول ۲۱، عرض ۱۵ شماره صفحات

三

اسم جایی
نعمت

امیر محمد
کریم خان

حیات رقی

وہم و ہم

الغنية
شكره
و

مستقیم

سید و شمس

سجل القس

از محرم است

حضرت الامام عابدین علیه السلام
 ۱۲۶۳ در علامه فقید صدر الدین محمد قاضی صاحب
 مؤلفات کتبه بود و در الکامله ۶۹۶ کتب و آثاره است
 و ظاهر آنست که در وادی امنی کعبه در ۱۲۳۴ در حرم
 او ملاقات نمود و مقدار آن را بمقارن را آورد

سید قاضی
 تهران ۱۳۰۵

فهرست کتب و آثار
 حضرت امام عابدین علیه السلام
 در الکامله ۶۹۶ کتب و آثاره است
 و ظاهر آنست که در وادی امنی کعبه در ۱۲۳۴ در حرم
 او ملاقات نمود و مقدار آن را بمقارن را آورد

حافظ طوسی

شکر بنده
 بر قریب
 اسم چای
 نم قریب
 اسم مجرم
 شکر بنده
 چهار روز
 چای نم ربع
 اسم مجرم
 شکر بنده
 بیت نم
 نم نم
 شکر بنده

ایضاً چای
نیم قند
ایضاً گردن صعب
چای بدین ترکیب
ایضاً چای
نیم قند
نیم و نیم
دو کوبه

چهارم ربع	ایم شکریم و قیر	جامی نیم ربع	ایم مضمین و قیر	ایم دوازدهم	ایم دسی و قیر	ایم
چهارم ربع	ایم شکریم و قیر	جامی نیم ربع	ایم مضمین و قیر	ایم دوازدهم	ایم دسی و قیر	ایم

نقطه ششم	ایضاً	نقطه هفتم	سجده	پنجم شکر	دوم رقصه	ششم نغمه
نیم حقه	نیم ورقه		یک ورقه	چهارم شکر	تک نیم ورقه	نهم حقه
الاستی دوم				خارجی		
						<hr/>
						در هر یک
						نشسته
						شکر نیم ورقه
						دو ورقه

جمع سه فرائد السعد والموس

مذبح ابي الفتح
خزان
از کتب و مشافحه
خزان
از کتب و مشافحه
خزان

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا طَهْرًا
 وَنَقِيَّةً وَنُورًا
 وَنُورًا وَنُورًا
 وَنُورًا وَنُورًا

MSW

ایضا از مدایب
جهت علم روز سیزدهم
مقتضای آنست

ح - ح د ي س ع ه ل و ف

دفع اول شد
در ساجده
۵ فرسخ

ایستاده و خوانده
تا کیم قرصندی
خود زده داده شده

و بعد از آن
تکلیف می شود

شکر شکری
بهر فزاید

اسم چای
نیم قند

اسم چای
شکر شکری
چهار قند

چای نیم ربع

اسم چای
شکر شکری
دو قند

اسم چای
نیم قند

اسم چای
شکر شکری

در بیان ابواب و فصول

و چون مباحث این کتاب از جمله علوم است که مشربیت به آل عبا و ائمه اثنی عشر علیهم السلام
لاجرم تمهیداً و مقالاً و ابواب از این پنج که عدد آل عبا بتعداد و فصول این ابواب را کرده
انتهای کتاب مفصل خواهد یافت بدو و از باب که عدد ائمه اثنی عشر را در داد و فهرست
و مقالاً و ابواب اینست **تمهید اول** در بیان منشأ و بن علم حروف و اصناف معانی از آن
تمهید دوم در بیان شرف این علم و ذکر طبقات علمای این فن و اسماء کتبی که مآخذ این کتاب است
تمهید سوم در اثبات ارواح و حقایق حروف و خواص و آثار ایشان **تمهید چهارم** در اثبات
اشباع بحروف و اسماء و آیات و سور و فرقانی **تمهید پنجم** در بیان قواعد و ضوابط عامه و
و ادب و شرایط کلیه و جزئی که در اعمال این کتاب رعایت آن لازم است **باب اول**
در شرایط و ادب کلیه عاقله که ملاخطه آن در مجموع اعمای خیر مشرب ضرورت **باب دوم** در شرایط
و ادب ملاوت و کثرت که اول طریق کلی خوانند و دوم را طریق کتبی **باب سوم** در ذکر
اختیار اشعیه **باب چهارم** در بیان اختیار احکامیه **باب پنجم** در شرایط مخصوصه باعمال حروف
مقاله ثانیه در خواص حروف مشرب پنج **باب اول** در خواص حروف نهجی به نام **مادوم**
در خواص حروف مشربه قرانی **باب سوم** در خواص بعضی از فقرات حروف که با اسماء و الفاظ میسوزند
و موصوفند **باب چهارم** در خواص حروف مزجاً از لوح مثلث که محتویست بر اعمال لطیفه
در خواص حروف مفرطاً از لوح مثلث که شمل است بر اعمال قهریه **مقاله ثانی** در خواص اسماء حسنی

در بیان ابواب و فصول

در بیان ابواب و فصول

الهی مثل بریح **باب اول** در خواص اسماء مفردة **باب دوم** در خواص اسماء شائیا **باب سوم**
 در خواص اسماء ثلاثیة **باب چهارم** در خواص اسماء رباعیة و ما فوقان **باب پنجم** در بیان اسم
 اعظم و اختلاص که علماء در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر
 که جامع اسم اعظم بقول بعضی از اهل تحقیق **مقاله اول** در خواص باب قرآنی بریح **باب اول**
 در قبول نظر سلاطین و حکام و اصابت رای و اطاعت و غضب ظلماء و ایمنی از همه اقا و حصارها و دفع
 و سعادت و خست و قبول قلوب خاص و عام و تسخیر نفوس کاذبه انام **باب دوم** در تحصیل فتح و نصرت
 معاندان و تدمیر ظلماء و تفریق فاسقان و غریب پست ایشان و دفع مودیان و ابطال سحرها **باب سوم** در
 توسیع رزق و روزی و نیل خیر و برکت و ایمنی در سفر و بر روی و رجوع ابق و ساق **باب چهارم** در دفع
 امراض دماغی و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تقویت اطباء **باب پنجم** در اعمال غریبه و اقوام
 عجیبه و اطلاع بر مخفیات و تسخیر جنیان **مقاله خاص** در خواص و در قرآن مثل بریح **باب اول** در تحصیل
 جاه و دولت و تیسیر هر جا و قبول نظر سلاطین ایام و ایمنی و خلاصی از غضب و جس حکام و سلاطین
 از جمیع اقا و تسخیر نفوس جن و انس و سایر حیوانات **باب دوم** در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق
 و غریب منازل ایشان و ابطال سحرها و دفع مودیان و انس و طرد هوام **باب سوم** در تسهیل و تسخیر
 رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دفا و رجوع غایب و ابق و نیل خیر و ضبط غریزات و ایمنی مسافران
 و جرح و حفظ مال و وی از قطاع الطريق و باز یافتن را بعد از سرکشی **باب چهارم** در دفع امراض و اوجاع بدن

و تسهیل ولادت حوامل و تقویت اطباء **باب پنجم** در تحصیل اخلاق حسنة و صفات فضیلة **تتمیم اول**
 در بیان مشتاقان وین علم حروف و استنباط معانی از آن بدان وفق الله العمل **کتاب**
 که علم حروف مشتق بر حقایق و خواص حروف و اسماء و آیات مختص با همه کرام اهل البیت
 علیهم السلام و واضح جزو جامع که دو کتا بنده در این فن شریف حضرت مقدس شاه و لایق بنیاد
 اهل هدایت امیر المؤمنین و امام المتقین و حبیب الدین اسد الله الغالب غالب کل غالب و مطلق
 کل طالب علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام بوده اند و در بعضی اشعار اکتفا بر که در مشقبت حضرت
 انشای کرده اند اشعار و باین معنی واقع است اینجا که فرموده من مثل کان ذا جفر و جامعة **کتاب**
 من العیب قد وینا و بعد از آن حضرت یازده نفر در نزد کوا را ایشان که ائمه معصومین و هداة
 اهل حقایق اند صلوات الله علیهم اجمعین بطریق وراثت این علم شریف مستحضر بوده اند
 و از آن دو کتاب عزیز استخراج معانی غامضة میفرموده اند **تتمیم حضرت امام جعفر الصادق**
 علیه التحية و السلام که صاحب جفر خاسر و ابو محمد الغزالی رحمه الله علیه در مقدمه کتاب
 و الجوهر المکنون که مشتمل است بر خواص حروف لوح مثلث چنین آورده که این نسخه استخراج
 یافت از کتبات امام هاشم بن علی بن ابی طالب علیه السلام که جمیع فرموده او در کتاب
 معنی بحر جامع الدنیا و الاخرة و مطلع فناء بر کشت خفیا که در آن کتاب شریف است از اسرار
 نورانی و انوار باغ غیر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام و واقف بر معرفت این علم شریف

و حضرت امام جعفر صادق این علم را شرح فرمود و باید که آن صلوات بر محمد و آل محمد
بغنا الله و الحمد لله علی فلک تم کلا و در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر صادق از کتاب جعفر
صورتی بود و نواز کوبید و از او ان طهور استیخار میفرموده اند و ایضا بعضی از حرمان
و خادما علیه اطعمه میفرمودند گویند روزی از اکابر ایام که ملازم است حضرت امام بود
دوازده بیت عرب در سبقت حضرت انشاء کرد بود بملازم ایشان او در مجلسی که در آن
مرا حضرت اما کاغذی بدست وی دادند آن بزرگ دید که ها ایست بعینه که حضرت
بخط مبارک خود نوشته اند مصطر و متحرر شده مسوده خود را بر او زد و گفت که برو و خط
کدام دوش این ابیات را در یک نظم در آورده ام و زاده طبع منست و کسیرا در آن شرکت
و این مسوده را هنوز هیچ نفر ندیده این حکوه حضرت امام بنم کرد فرمودند که اگر
همچنان آئین من است در کتاب جعفر و جامع نظر میکردم دیدم که یکی از اصحاب ما دوازده بیت
نظم کرده علی الصباح خواهد آورد آن نظر بآید که این ابیات استیخار کردم و مقول که مامون
حضرت امام الدین و الدنیا لک علی علیه الصلوة و الشاهد در شهر ساجدی و باین بیت کرد
نوشت و از حق امام نیز عهدنامه طلبه و اخو عهدنامه خرد که بر ظهر عهدنامه وی نوشته بودند
این بود که بجزر الجامعة بدان علی ضد ذلك و باید ما بفعل و الاکم ان حکم الله بغير حق و هو
خیر الفاء و لکن اعتدلت امر امیر المؤمنین و اثر رضا و امة بعصمی و آیا و جود اندک را

در

گذشت فضل و سع که وزیر مامون بود با جعفر دیگر از اشتبا انشا کرد و بر از عهد شما کرد
و حضرت امام را زهر شهید کردند و کشف الغم گویند که زهر شهید سبعمین و ستا
ان عهد نامه را بخط مامون و امام رضا دیدم و هم این مقوله است استیخار بقت المقدس در شهری
سنة ثلث و ثمانین و خمسمائة ازایه که هیاهم غلبت الروم الی قوله نعم بضع سنین و تفصیل آن قصه
در یاد دوم از موصفاً مکیه مذکور است و معذ جوهر حکمت و قیاس عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کرده است که مع جماعت و مظهر عجایب حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و قیاس
و حدیث انوار ارحم عقی دانسته بودند در شهر نعلی و بعضی را با قشری مذکور که چون انجوف
نازل شد از ملائت ارجحین میان حضرت رسا مشاهده یکی از حرمان کینیت حال را سوال کرد
ان حضرت فرمود که مرا خبر داد از بلاها که برامت من در انحرار ان نازل شود از خیف و خوف و
که ایشان را در میان جمع کند و بادی که ایشان را بدید با افکند و نشا ظانی در از خروج و جال و ضیاع
و حاج و غیران از علاقی و از این نکته روشن که کینیت حد و قیاس و وقوع حوادث در ضمن انجوف
مندرج است و از دوحه روضه رسا و نبوت و ثمره شجره ولایت و فوت امام الثقلین امیر المؤمنین
ابی عبدالله الحیان ^{علیه السلام} سوال کردند که معنی کینیت ایشان فرمودند که باینکه بشیتم علی الماء کریم
از این معنی آگاه گردانم هر انیه براب بگذرید و قدم شما نشود و غیر این اخبار و آثار بسیار بر صحت این
وارد است و اسباط امثال این حقایق و معانی از حروف مقطعه و ابیات قرآنی مخصوص باینکه اهل البیت علیهم الصلوة

و بعضی جمله و نه از اکابر این امت بقدر متناقصی از آن فراموش کرده اند و حصه آنان حاصل شده اند و الله اعلم
 بحقایق الامور در بیان شرف این علم و ذکر طبقات علمای این فن و اسما کتبی که ما خدایان بر آن است
 مدال که علم حروف از جمله علوم کلیه است و بر بی علمها از چند که از جلال علوم توان داشت و قوائد منها
 و منافع بحد و غایت بروی مرتب و از وی حاصل و علا کرامت حروف همین بس که بخرن اسما مکتوبه الهی
 و مکتوبه نامشاهی و شیخ شرف الدین ابوالعباس محمد الله در کتاب شمس المعارف که حروف اعلام اعلام و
 احکام است و ستر اعظم بوی ظاهر گردد و کلام مجید بوی شنیده شود و دو طایفه از این علم شریف خود را
 ساخته یکی اهل حقیقت و دیگری اهل خاصیت اما بحث طایفه اول که اهل حقیقت و اینها اعلی و اکبرند
 از حیثیت معارف و ارواح و حقایق حروف و استیلا حروف غامضه از آن زیرا که هر چه از حروف و معانی
 و فنون علوم خواه متعلق بحدت الهیه و خواه منتسب بربوبیت امکانیه و آنچه در این میان حادث شود
 جمله را از حروف استنسا می نمایند و چنانچه بعضی از اکابر این فن حروف نام و لقب خاصه استیلا حروف
 بر اکثر وقایع و سلاخ احوال وی اطلاع یافته اند و اکابر این طبقه را در این علم شریف کتب و مصنفان چون کتاب
 خبر کبر و خبر جامع و خبر خاسر و از سایر اهل متاخرین بجز بخل و محبوب و دایره سینه و کشف المعانی و غیره
 و کتاب الغین و غیره اما بحث طایفه دوم که اهل خاصیت اند و اینها اکثر و اظهرند از حدت حروف
 و کلام و ارقام و اشکال ایشان است و بحد و جود لفظی که از طریق کلام خوانند یا بحد و صورت و درستی که از
 طریق کتابی گویند و مدعا این طایفه اند چون کسی بوضعی معین و عدد معلوم و از خاص فلاح یا کمال از

چند بار بخواند یا بنویسد و نگارد و یا بخورد و یا شامه طایفه خاصیت و منفعت از وی متناهیست و محبت
 دینی و مادی و اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند غرض ایشان همین است که از ادوات و خواص حروف
 و کلام و ارقام و اشکال ایشان است از برای خیر و منفعتی یا دفع مضرت و آنچه در این رساله اسمی از
 محراب اصل خاصیت و از اعظم این طایفه یک شیخ کامل عارف شرف الدین ابوالعباس محمد الله علی القرشی
 البزوفیست که صاحب کتاب شمس المعارف اکبر و اصغر و تعلیق کبری و صغری و لمعه نور و لمعه روانه
 و حتمات سور قرآنی و الراج الذهب و غیره است و همه تصانیف و در این فن معتبر و معتدا بکتاب
 شمس المعارف و ضمنا سوره که در این رساله مثل بسیار از اجزا ایراد خواهد نمود و دیگری از اکابر این طبقه
 شیخ واصل و محقق کامل ابو عبدالله محمد بن محمد بن یحیی التوفیقی المغربیست که صاحب کتاب تشریح المطالب
 بسیار و کتاب شریف و فنیس و معتبر در این علم و از اجزا مثل بسیار در این رساله مذکور خواهد شد و دیگری
 شیخ اعظم محی الدین محمد بن علی المغربیست که صاحب کتاب المدخل فی علم الحروف و وی از رجال هردو طبقه
 اهل حقیقت و خاصیت است و دیگری شیخ فقی الدین عبدالله بن علی الحسن النجفی است که صاحب کتاب اللوحیه است
 و خواص حروف و دیگری شیخ ابو حامد محمد الغزالی که صاحب کتاب المصون و الجوهر المکنون در خواص حروف
 لوح مثل و باب چهارم و پنجم از مقاله نایب این رساله ما خود از آن کتاب شریف و دیگری شیخ عالم ابو
 عنیف الدین عبدالله بن اسعد الیقینی الباقی که صاحب کتاب النظم در خواص اسما و با و اما در این کتاب
 بغایت معتبر و معروف که اکثر مقاله چهارم و پنجم این رساله ما خود از آن کتاب شریف و دیگری شیخ فاضل و محکم کامل

بکشت و فرید و بجای وی در بر سر سلطنت نشاندیم با استعنا خاص عدد و تاثیر احتیاج
 بود که یکی از حکمای زمان برای لوحی از الواح و فنی وضع کرده بود از آن بر جوی بسته پیرامون خلق
 پلنها بروی جفتند و کارها شکوفه برکت آن لوح عدد از پیش رفت و آن چوب را درفش کاویا
 نام کردند و آن لوح بران درفش تا دو هزار سال درختان بود و باقی ماند اما اینها خواص و آثار
 حروف پوشیدند تا آنکه خاصیت و اثر حروف و وضع از دست که بر هر که شامه قاصد او شد از آن
 ریاض دانش و فکری از فراخ ریاحین لباقین انصاف و پیش استقام نمود با غنی تا و اما احتیاج
 آنها را دل بدلیل هیچکس برهان بخوبی وجود افساب و وجود او را دلایل روشن آوازه کرد
 اندر وی عناد فنی انفعلی کند باری همین یک نکته را متذکر میشود اندک که هر چه در عصره ابداع و تکیه کشت
 ظهور پیر از ضابطه علوی نام کلمات هیولان و صفتی نیست بلکه در هر چه از قدرت موجودات
 مخصوصه با فایده و منفعتی بود که آن حضرت حکیم علی الاطلاق نشانها بمقتضا حکمت بالغه و ارادتها
 خود او را از خلق قضا علم انفسا صحتی عین فرستاده تا لکن تا حق این غیبی علی سبیل التدرج و بحسب
 و خصوصیات که مظاهر را ثابت است از درجه اجمال بر سه تفصیل میاید تا در ریز و بوی آن بی ناز
 و بواکاه شود هر کلی را در کلمات آن بزرگوار خاص و چون هیچ چیز از موجودات پیاپی صفتی
 شواهد بود چنانچه در تاثیر فاعل علی و تا اثر قوا بل فاعل متین و در هر یک از موالید
 چون معاد و نباتات و حیوانات انواع منافع و فواید و خواص و آثار و معالجات طبیعی معلوم

و القی لا یحتاج الی البیاء پس حروف که احاطه آن هیچ موجود را شامل بلکه اشیا از هر آنکه تصور کنند
 چه در چه هست از عام و خاص معلوم میگرد و انا و معلوم میشود که چیزی را که قدم در راه
 او اشیا را میگرداند بضرورت باید او را بر آن که خواص و آثار کلی باشد و چون خود همان منشاء خاص محسوب
 و اگر محقق صفا طاعت تصرف حروف کاف و نون را که جمله کی معبرند در تکیه موجودات و احوال و آثار
 قائل و انی کنند هر امین قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه انطباق و جوی مشاهده خواهد
 نمود و از اینفقد با وضوح پیوست که جواهر حروف بعینها از جناب جلال و قدس است که هیچ قوت و هیچ
 مدایی جهان بر سر و میدان انبیاش نزول فرموده مشتمل بر خواص که خواهد بود تا آنکه بحسب تدریج از یک
 حروف حاره زوال ارضی بار در دریافتند و سد کار حروف یابسه شکننده ماده رطوبت معاینه دیده از
 ترکیب بعضی حروف که حکما اشیاء حبه دفع مضرت ها اهل و سلا اشیاء از اثر لایع عباد و حیوانات و تربیت
 داده و اشیاء نام نهاده اشیا کلی ظاهر و غیره مشاهده افتاد و اکابر این فن چنان فرموده اند که حروف مفرد
 ابو جاد و پیش از ترکیب آثار عجیب و خواص غریبه بسیار و اگر کسرا انفعلی مستبعد نماید باید که در حروف
 مستطع و آن که جمع حقایق و معانیست نظر کند تا عباد مشک و وپ از پیش دیده بصیر وی بخیر و
 انفعلی قول حضرت رسالت که بجهت مرقضی علی علیه السلام گفته که یا علی و یا لعالم الایمرف شریح و چون
 نکته محقق شده میاید که همچنانکه احوال در معاد ظاهر شود و ادویه مفرد از جنس نباتات که در هر مرتبه
 و اجزا و انحصار حیوانات از هر صنفی که باشد از خاصیتی و منفعتی و فایده خاصیت و در معالجات طبیعی و

همچون جواهر حروف نیز بشمار از مثل این خواص خاص بود و همچنانکه عقاید و ابواب و ادویه مفیده
 حکما یونان و غیر ایشان طبایع اثبات کرده و مزاج هر یک از داروها را معلوم نموده و اقفا موافق
 برای هر جنس طبیعتی و مزاجی خاص اثبات کرده بعضی گرم یافته و بعضی سرد و بعضی تر و بعضی خشک
 و بعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در فصل هفتم و هشتم از باب
 پنجم از مقادیر اول سبب ایداد حقایق یافته **در اثبات خواص اسماء الهی و فوائد اخصاء ان و اثبات**
 منافع ایات و سور قرآن اما خواص اسماء و فوائد اخصاء ان بدانکه بنا بر خدای کریم و لله العز و الحسنى
 فادعوه بها لئلا اسماء حق سبحا امری مرضی بل حتی مقتضی تو بود و بدلائل عقلی و براین شایسته
 اقدس باریتعالی از صفات نامتناهی و یاد کردن او با اسماء حسنی و صفات علیا از جمله لوازم کار و سجاویج
 رب العظیم و اخصا اسماء الهی مستلزم فیضی نامتناهی و منکشف حقایق ارباب الاشیا کما هی باخا
 مضمری حدیث صحیح من اخصاها دخل الجنة اشارت بدانست اگر چه بعضی از اکابر علما اخصاء را بمعنی طاقت
 کار و سجا علم ان لى خصوصه ای لى تطبیق و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدان اسماء و عمل اسم ان قیام
 تا بر تبه خلق و تحقق بان رسد و بحسبیت همچنان باید که قاری در هر اسمی بنصبی خاص از معنی مخلوط
 و مشتمع گردد و بصنعت و خلقی که ان اسم را مقتضی با متصف و مخلوق شود تا وقتیکه حقیقت ان اسم
 کند و طالب صادق مظهر کمال ان اسم گردد و در حیطه تصرف ان اسم و تربیت وی بقوت فعل و تاثیر وی
 کارها عظیم پیش برود کرد و روح بشر فلکند و اگر قاری بر اعروج بر مراقب این مقام و وصول بحوال این مقام

نهد باری باید که آناء اللیل و اطرا النہا بر قرائت اسماء ربنا و بدکار صفا سجا موا و مدا
 که قرائت ان نیز مقرر فرماید جز بلیه خواهد بود کردارم از شکر جز نام بھران بسی بده اند کما
 اسمائت نسبت بر شامد فرود پس عالی پیش خاک طور و بر هکنا روشن و برهن است که بعضی از
 مباح که جوی از حکما هستند برای دفع مضره لاهل و فحش حیات و دفع عقاد و غیران ترکیب کرده اند
 و طبایع مختلفه جو و فراوات متنوعه ایشان را در ان ترکیب با یکدیگر امتزاج داده و اثران بکار
 و مرآت مشاهده افشاده پس هرگاه که ترکیب کلیه که مفهوم ان بحسب وضع لغت معلوم نباشد باین
 مفید است انار کلیه بران مشرق میشود هر انی که ان از وی لغت دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه
 داشته باشد و از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلعم اسمی از اسماء الله بانی بشمار تلاوت و تکرار
 ان منتج منافع و دافع مضار خواهد بود و شیخ شرف الدین نور محمد در کتاب شمس المعارف
 که اعلم ان الاسماء لله تعالی خواص ینفعل بها المنفعة لاجل التلاوة لها و المدا و مده علیها و
 جزیه در بعضی از رسائل معتبره خود آورده اند که ضعف طالع و بی رونقی امور را جز با اسماء الله
 علاج نمیتوان کرد و قول حضرت رسا صلعم مؤید این معیار است انما که صیغه الدعاء سلاخ المؤمنین و
 دیگر صیغه باید لایزال القضا الی الدعاء و مقرر است که هیچ دعائی در ذکر خدا صحت ندارد اما اثبات
 ایا و سور قرآنی بدانکه از مضمر کریمه و لا اربط و لا یاس الی کتاب صین وایت و تنزل القرآن
 ماهو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجود است از علو و غلیظ

در بیان این که در این کتاب

واقع است در این حرف و کلام و آیات و سوره قرآنی و حدیث و کلامی که در این کتاب
همه دارند و توفیق الهی و مدد الهی و قول است آنچه شیخ شرف الدین فی رحمة الله در تفسیر او را که حکم
ما در کتابی که این کتاب است باید که هر چه طلبند از فوائد ملک و عواید ملک و جمیع آن در جامع جمیع کلمات
اجازت بطور از اعراض و تزیین من حکم جمیع مطر است تبصر و تلویح مذکور با غایت آنکه در این کتاب
ان صعب المخذست و به توفیق ربانی و مساعدت و عنایت تائید با اشعار و اصطلاح انواع
ان میسر شود و آنچه مطلوب خوانند و کلام را در مقصود بپایانست و ثبات کلمات با جمیع مضامین
و منسوب است در طریقه طامع و غیره است و در این کتاب است که در این کتاب است و در این کتاب است
عقل ثابت و معتبر است که این کتاب است و خطابت اتم و اعظم کتب قرآنی و آیات او که و اشهر صفت دیگر
و بیجا او اظهار از سایر معجزات و اسماء مذکور در وی اعظم از اسماء مسطور در خط مقدم هر
خاصیتها و از خواص دیگر کلماتها اگر وافع خواهد بود و خواص وی صفات کلی در عالم کون و
میسر خواهد و سرچشمه صحت فاحه الکتاب است و کلام و بر و استعاره از کلام الله العالی
صریح و قصه و فی السام الله و تقاوید از کلام و آیات قرآنی که حضرت رسالت در آن اشارت فرموده است
و توضیح و اتم اعلم **مقدم** در کیفیت استماع حروف و اسماء و آیات و سوره و تفسیر که سالک
مسائل و مقاصد مقاصد را در ادراک خواص حروف و اسماء و آیات و سوره و مشاهده آثار آن و تفسیر
تعلق است با سوره و آیات که مقصد و مطلب ایشان است آنچه در این کتاب و فعل قوی در این کتاب

مقصود

و معنی
و صورتی

بمقصود و بعضی از آیات ریاضت و توجیه و جمیع هم فی تلفظ و کلام بمقاصد حکیمه دینی و دنیوی
فایز شده اند و مرید دیگر است که در این کتاب ظاهر شود و از قوه بفعل آمده لباس وجود لفظی بی شائبه
نشود و توجیه بمقصود است این وجود لفظی قوی دیگر باید مرتبه دیگر است که این وجود لفظی
دقی نیز باید و وجود دقتی با وجود لفظی متفق گشته عدد و معاون نفس شوند در توجیه نام
مرتبه دیگر آنکه این وجود دقتی فوق عددی متصف گردد در این صورت بر توانی و تعاقب اعداد خاص
کلی و آثار عظیم ظاهر شود و هر آنکه این صورت در حصول نتیجه ابلغ و داخل خواهد و بیشتر نفس از این صورت
که در کوشش قوت عظیم باید و در تحصیل مقاصد بهتر بشناسد و از مضمون تقریر معلوم شد که طریقه
و استغناء از حروف و اسماء و آیات و سوره و فقرات مخفی در سه طریق باشد اول طریق توجیه با روح و حقایق حروف
و توسل بصورت مثال ایشان که در عالم برزخ دارند دوم طریق تلاوت حروف و اسماء و آیات و سوره و سیم
طریق کتابت آن و رقم زدن صورت و اشکال حروف و دقتی ایشان و اگر چه طریق اول اتم و احسن و ترتیب
در این صورت اتم و اشمل زیرا که در طریق تلاوت و کتابت بمصود کلامی و کتابت حروف و کلام متوسل میشوند
و اینجا توسل بمعنا و ارواح و حقایق حروف و اسماء و کلام می کنند لیکن روش اینصورت که اعلی طریق
از حروف و اسماء و آیات مخفی با کابر دین و ارباب کشف و یقین و عامه خدایق و مستدیان بلکه صوفی
طریق حقایق را از ان خط و بصر نیست لاجرم در این باب مشرع نمیشاید و در این معنی را هیچ تحلیل
ابو عبد الله المغربی رحمه الله در کتاب المطلب داده و برای حروف ثمانیه و شصت و یک است هفت خلوت معین

کرده و در هر خلوت او را و از کا مقرر فرموده و فوائد و شایع آن خلوت را تفصیل با او فرمود
پس اگر کسی عالمی است و لذوق طریق اشک با باید بر این کتاب شریف رجوع نماید و چون طریق تلاوت
و کتابت نسبت بطریق توجیه اتم و اشهر بود بایراد آن اقدام نمود و پوشیده نماند که طریق تلاوت
مسکن است اگر چه بوده است علیهم السلام و طریق کتابت مناجات حکای عظام شکر الله صاعیه و فی الاملا
و هر یک از این دو طریق را قواعده و شرایط است که در رعایت آن هیچ فایده در اعمال مشرق نمیشود الا
در مقاله از صفات اخلاص این کتاب تفصیل را و قوا و ادا کرده سعی حاصل در ابرادان بسدیم رسانیدی
و بانه التوفیق **مقاله اول** در بیان قوا و ضوابط عامه و خاصه و شرایط و شرایط کلیه و جزئی که در اعمال این
کتاب رعایت آن لازم است در پنج باب **باب اول** در شرایط و اداب عامه کلیه که ملاحظه آن در مجموع
اعمال حروف و درشت متغیر و ازده **فصل اول** در طلب استاد کامل و عالم و عامل و گرفتن اجازت
و تلقین از وی **فصل دوم** در اتخاذ ریاضات مشاق و اقصا بصفات حسنه **فصل سوم** در توجیه تمام اشغال
اعمال **فصل چهارم** در ملاحظه استعمال معمول که **فصل پنجم** در تعلیل و جلب طعم و ابرار کما صوم و صدقه
فصل ششم در ترک اکل حیوانات و بقول الله تعالی و **فصل هفتم** در طهارت کامل و تطهیر لباس و منزل
فصل هشتم در ملاحظه از منتهی شریفه و امکنه صبر که **فصل نهم** در اختیار غزالت و خلوت و کیفیت جلوس
حالی عمل **فصل دهم** در سوختن بخور لایق و بر بخور داشتن معمول **باب دوم** در ترک اکل و صبر و تامل و تفکر
و گمان عمل **فصل اول** در افتخار و احتشام عمل بلکه در تسبیح و صلوات **فصل اول** در طلب استاد کامل و عالم و عامل

و تلقین

و گرفتن اجازت و تلقین از وی باید که طالب صادر پیش از شغل با اعمال ملاذ است احکام کامل حاصل
اختیار کند و حکم خدا و العلم من اخو الرجال از قول و فعل وی طریق اشتغال با اعمال اخذ کند و تلقین
واجبات وی در آن کار شروع نماید و حسب المتقدم در ملاحظه شرایط و رعایت اداب سعی جلیل تقدیم
رساند تا سلیقه نام و فایده کامله مرتب شود و اگر در اجازت و تلقین استاد کامل شروع نماید
با آنکه هیچ شرایط و ضوابط را که این شیوه رعایت کرده با هیچ خاصیتی و منفعتی مشرق نکرد و در بیان آن
که اگر بر سر در آن خوش کند و اجازت عمل نیافته باشد و طریق شغل بر آن استاد کامل مشاغلند و هم
عزل و فم باشد و ممکن که دماغ وی چنان ضایع و پریش شود که دیگر هیچ چیزی اصلاح نمیزد و همه حکما
و اطبا از معالجه وی عاجز آیند و مضطر شوند و از این جهت گفته اند نخست است با و آنکه کسی که
فصل اول در اتخاذ ریاضات مشاق و اقصا بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه در اعمال این کتاب
و مجاهدات است و ریاضت منقسم میشود بدو قسم یک ریاضت ظهیر از تشبیه با اعمال ظاهری مثل صیام
ایام و قیام لیال و ترک فضول کلام و طعام و منام و غزالت از صحبت خوام و عوام و امثال این و دیگری
حسب باطن از تقوی با اعمال باطنی مثل نفی خاطر و تصنیف محل و تخلیق با خلاق ربان و تیره از صفات مشاقت
و شیطان فادر وقت شغل با اعمال لطیفه بمقتضای نفس و هوادرمع و مشهور است شروع میکنند و در زمان
با اعمال ظهیر از روی عصبیت و فتنه در عداوت و دشمنی خلق خدا خوش نمائند بلکه اعمال ظهیر را ترک نمیشود
الا از برادری و فاسق که عامه خلایق اندست و زبان او بیجا باشد و از قول و فعل وی مضطر و حزین

کسی بخلاف این عمل کند و بهوای طبع و بهمتضای نفس در اعمال خیر و شر شروع نماید و بال عظیم و کمال
بر آن متفرغ شود و رجعت نکند و در هر حال و اهل عیال و ضیاع و عقار و عرصه تلف شود و بر
وجیت از خان و مان و رون کار و ی برود و زیان زده دنیا و آخرت گردد نفوذ بالله عز و جل و من
سبب اعمالنا **فصل سیم** در توجیه نام شغل اعمال و این از اعظم شرایط و صواب المطلب آورده که
صورت و در عالم خلق عبادت از شکل ایشان در هوا که فرغ می کنند و این شکلها هم بمنابه
احصاء مثالی و روح ان اجسام و قیوم ایشان توجیه قاری و کاتب تصویر و حکما پس هر عالمی که
متوجه بمفهوم و مضمون ان باشد ان کلمات او باشند قال الله تعالی الیه صعد الکلم الطیب و الی السفل
بر دفع پس بر صلیح که دفع کلمه میکند عبادت از ان توجیه تمام آنکه روح کلمه و قیوم او و صغیر کلمه
او و هر کلمه که او را روح نباشد صغیر او و ممکن نیست و بیصغیر کلمه احاطه نمیشود و بر حصول اجابت
بعد از صغیر کلمه خاتمه اهل کمال تحقیق کرده اند ان توان بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورت
مثال در عالم برزخ که بر سالک حاکم ظاهر گردد و انصود مثال عبادت از روحا خوف و کلمه
که در ان هیئت سالک کشف میشود و جو سالک مرتبط گردد بروحا ان حرف و کلمه که در ان بیکر مثال
کرده هر انچه از کلی بر ان ارتباط مرتب گردد و حقیقت ان از ان تواند بود که روحانیت اخوف و کلمه در عالم
مثال بصورتیکه فنا ان عالم ظاهر گردد و در حضرت اسمی که مریا و ست در حضرت اسماء اندکند و
شود بر سرعت اجتناب و حصول انچه مقصود است و رب وی بهیجه شناسای انچه مراد و مطلوب سالک افزوده

فصل
در توجیه

فصل چهارم در ملاحظه احتیاج معیله و بنا او بر ایمان مسلمین و اما مظلومین است در تحصیل منافع و دفع مکاره
که در مباشرت علی که برای حق منفعت نظر باین احتیاج کند اعم از ان که احتیاج خود بود یا دیگری و در
ارتکاب علی که برای دفع مفرت ملاحظه حقیقت مظلوم کند اعم از ان که مظلوم خود بود یا دیگری چنانچه
سمک را از سم رسیدن علی عند الخالق و الخلاق مرضی و مستحسن و اگر در ان حق بجانب مظلوم نباشد
محسب ظاهر ظلم نماید دفع ان حق کمال و وبال عامل خواهد بود پس در هر علی از اعمال الطبیعه و غیره باید که
شایسته اعراض نسبتا و اعراض مشطأ شروع نماید و متصف بمکاره ملک و اخلاق الهی شود خواهش
از ان گذشت تا بواسطه علاقه مناسبت و رابطه حبسیت بروحانیا و مجردا از جانب ایشان در
مدهای کلی مامد و بر حصول مان و وصول مطاع غنیر فایز گردد **فصل پنجم** در حلیت و تعلیل
طعام و ارتکاب صور و صدقه باید که عامل قبل از شروع و بعد از ان چند روز خود را از لقمه
نالک نگذارد که اگر برین فرموده اند که انار کدورت و ظلمت لقمه شبهه تا چهل روز در باطن
میانند و ضمیر مکرر میدارد و بال کدورت باطن دعا و تلاوت تراهی انچه از حق بود صا در
که بر او صحیح نشده که پیغمبر صلعم کلی از اصحاب از اخلاط سفاقرمود اطیب مطلقا لیس فی عینک
یعنی پاک و طیب کرد طعام خود را تا صحت شود دعا و از یوسف بن اسباب رحمه الله نقل کرده اند
که دعا فرموده میشد از دهن با سما بسبب سوء رطبه و هر چه حلال باشد باید که در تعلیل اکل گوشه و در
اغذیه بخوبی احتیاج واجب داند چه بسیار خوردن طعام نجار نالک ایند قوای دماغی را قوی میکند و در حواس

و در کمال ملال پیدا میکند و آن موجب کسالت و کدورت و غلبه خواب میشود و باطن از آن محسوس میگردد
 و البته باید که در روزی که روزه دارد و روزی که روزه را در احادیث و حصول مراد داخل تمام است و در آنجا
 وارد که دعای روزه دارد و در غیبت و باید که قبل از شروع در عمل قصد کند که آن را در این احوال
 منحل تمام آید و حال سرور در دل شکستگی حکم آنرا عند المکسرة قلوبهم موجب شود و حق سبحانه
 و در اینجا فیض الهی و رحمت نامتناهی از عظیم کند **فصل ششم** در ترک حیوان و بقول اگر میته ارواح
 که چون مرتکب علیه شود از اعمال که در آن اهتمام بلیغ داشته باشد تا ترک حیوان کند از لحم و شحم و اضراس حیوان
 حاصل شود مثل شیر و روغن و پیضه و غیره و اگر طعام حرامی را با بدن الحاصل کند آنرا باید که آنرا
 بنان ماریج یا مانی بیامیزد و فایده در این تواند بود که از خوردن حیوان یا نفس و طبعیت قوه عظیم باید
 و در آنجا حرکت آید و از ترک آن نفس و طبعیت ضعیف شود و حاد و حاد است و وی قوت گیرد و حیوانیت
 غلبه کند و بهایم محروم و باطن مناسبت پیدا سازد و بقدر مناسبت استغنا کند و باید که در آنجا
 عمل خواه کلامی خواه کلامی از شاول و بر و ساز و کدنه ای خام و هر چه بوی ناخوش دارد
 برهنه و چه ملائکه از آن نفاذ می شود و ارواح علوی و غلی منفرد میگردد و امداد و اعانت ایشان
 بدان و از عالم منقطع میشود و در احادیث صحیح وارد شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چون کسی را این
 خورد باید که آن روز عیسی حاضر شود که ملک از وی ناخوش گراست دارند و از نفس کسی که آن بویها
 آید مستغفر و متوجش میشود **فصل هفتم** در طهارت کامل و شستن لباس و قنل باید که قبل از شروع در عمل

و قنل کامل

وضو کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قنوت مزاج و فاکند باب در بهمه بود و اگر و بدن را
 همیشه از او مسامح و نجاست پاک نگاه دارد تا حکم کریمه و حیال المتطهرین ابو الفتح حائری غنیاح طهری
 بر دل وی کشاید و باید چنان باشد در حین عمل جامه پاک خوشبوی در پیر و چنانکه لباس را در صحنای
 منحل تمام است و باید و شایان طهر موی نیست و باید که آن لباس از وجه حلال انجام یافته باشد اگر پاک
 داشته از آن لباس نه از وجه حلال و خسته باشد دعای عامل در آن لباس نیز اخافه و نه شود و چنانکه لباس را
 و معطر باشد باید منزلی که در وی بعل شغل کرد از خمر و خاشاک و نجاست و قاذورات و رواج کریمه پاک و پاکیزه
 و در نه و چیده باید و از مجموع و امتداد و اسباب و آلات خانه مان حاکم باید در وی هیچ چیز نشاید و او آنکه
 بخوراک لایق مطبوع و معطر باشد و باید آن منزل ملک مطلق باشد و غیر مقصور و اگر در مسکن و معابد و بنا
 بعل مشغول گردد مجاز و مریض بود و بالله التوفیق **فصل هشتم** در ملاحظه از منته شریفه و امکانه متبرکه که با
 عامل رعایت اوقات شریفه کند برای اجابت دعا و نیل مراد مثل وقت سجده و هنگام طلوع افنا و وقت
 باران و میان اذان و اقامت و وقت سجده تلاوت و بعد از ادای صلوٰه مفروضه و امثال آن و چون نماز آن
 علی این فرض برای اعمال مقرر کرده اند و آنرا اختیار شرعی گویند و انشاء که از با احکام نجوم تعیین نموده اند
 و آنرا اختیار حکمیه خوانند غیر از این اوقات و ساعات است که مذکور شد و ذکر اینها بعد از این در باب نجوم و جهاد
 بتفصیل خواهد آمد و در ملاحظه از منته شریفه ضرورت رعایت امکانه متبرکه که نیز لازم است و اینها از منته
 اجابت دعا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ثابت شده است مثل میا جمعا بعد از نغیر عام و صف اولی

پاکیزه

و عرفا و مشرک و حاکم و مقام ابراهیم علیه السلام و در وقت خاندن به و بام خانه و صفای مروه و مسجد اقصی و مسجد
 حضرت پیغمبر و روضه مقدسه و مقام سایر انبیا و مشائخ و صلوات الله علیه بر جمیع و سایر مشائخ و معانی
 روی زمین **فصل نهم** در احتیاط عزالت و خلوت و کیفیت جابوس در حین عمل باید که در حین عمل در وقت
 اشتغال با عمل طریق عزالت و خلوت اختیار و ترك اخلاط اهل بهم و عادت نماید تجسس عوام الناس و
 و اطفاک و ارباب ظلم و فسق و فجور و اصحاب عقول ناجیه حکم تا به صحبت از کدورت و ظلمت اهل جهل و غفلت
 باطن وی متاثر خواهد و فویر تمام بصنای باطن راه خواهد یافت و باید که در خلوت متوجه قبله نشیند که از
 رسول الله چنین مشایخ آمده که در حین دعا روی قبله می نشستند و دست مبارک بدعا می بردند و چون دعا
 تمام میکردند هر دو کت دست مبارک بر روی فرو می بردند و می فرمودند که پروردگار شما را شکر میکنم و کرم
 شرم میدارد از بند خود و وقتی که دست حاجت پیش او بردارد در آن لحاظ باز گذارد و باید که در حین توجه
 و مسکه بطریقی کار عمل میکند مربع بنشیند که اکثر علماء این فی بر آنند که در وقت دعا و تلاوت بر وضع
 نشستن در حصول نتایج افع و ابله آنچه در غده طبیعت در انقباض مکرر است و از حضرت رسالت نقل
 صحیح ناست که بعد از ادای نماز باید که وقت احاد دعا چون نماز او را اشتغال می نمود
 بطریقی می نشستند تا وقتی که اما بطایع میکرد و بعضی از کار درین و محققین طریق دوزانو
 اختیار کرده اند و از در حفظ ابواب تمام دانسته اند و طریق می نشستند و باین وقت معین که میان
 باطل و طایع افتاب مخصوص نشاند **فصل دهم** در بخور لایق سوختن و بخور داشتن معمول باید که

در وقت

از اشتغال عمل خواهد در طریق کارانی و خواهد در طریق کارانی و خواهد در طریق کارانی و خواهد در طریق کارانی
 که برای هر عمل در هر روزی از ایام اسامع و برای هر کس که از سبزه بسیار بخوری خاص مقرر است که در ایام
 ذکر خواهد شد و اگر اهتمام طبع در بخور مخصوص با عمل تسبیح اگر یک سبزه و طباق است اما در اعمال اگر یک
 نیز بخور لایق سوختن و بخور داشتن معمول است و شریعی است و در جمع اعمال خیر سوختن
 و غیره و عمل های خوش بوی بخار کردن مناسب و در جمع اعمال شریعتی کند و سبزه و سدر و سوسن و دروهای
 کران بوی بر آن نهادن لایق است و اعمال اگر از قبل الطیف بعد از اتمام بخور خوش بوی باید دانست
 پیچید و اگر از جنس هرات ابد از اتمام بخور بدوی باید دانست و در هر یک باید بحد و ذکر آن در انشا عمل
 خواهد یافت **فصل دهم** در تکرار عمل و صبر و تداوم و کمال عمل باید که عامل بپشتن که عمل کند کمال انفا
 و باید که اثری که مرتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر شود باید که مکرر و قطع امید نکند چه پیش
 که بواسطه تقصیر در شرایط و ضوابط ملحق آن عمل در غایت ناخیر و معیوب است پس بنابر عمل آن تقصیر ندارد
 باید و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی باشد با آن مکرر موجب نزدیکی و قوت باشد در ظهور اثر و خواص
 و باید که عامل با حیات اعمال و مشقت آنرا تحمل کند و از کلفتی که در عمل طبیع و نفس وی سست و سفلو و تنفر
 و اگر مشایخ معصوم برودی جمال تمام برک عمل نمایند و بر دعای نام و غم صحیح و ناصح و با قناعت و بر
 خود فایز گردد و باید که در کمال عمل از انشا و بیجا و محرم و ناخرم تجسس زنانه و کدورت و اصحاب عقول را قصد
 و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و انبای روزگار تمام سعی جیل بقیه مردم را و قاعد استغنیو اعطای

بالکمال انکه دعا کند که احضار عمل موجب است **فصل در احضار و احتیاج عمل** و در احضار
 و صلوات باید که عامل در جمع اعمال کمال و کثرت پیش از شروع ابتدا بگوید و تسبیح و صلوات باید که عامل کند در
 در احضار وارد شده که هرگاه که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دعا بخواند اول گفتی سبحان ربی العلی الاعلی ^{هاب}
 و در آن آمده که حضرت فرمود که چو از خدا توبه حاجتی هستی برین صلوات بنویسند که خدا تبتا از آن کیم
 ترا که منزه از وی و خواست او و هیبت او بکمال آید و دیگر برافروزد و در کمال نظر او رود
 که از بعضی اکابر اصحاب رضی الله عنهم مرویست که دعا موقوف باشد و بعد قبول نمیدانند و صلوات بر حضرت
 رسول صلوات فرستند و باید که عامل در جمع اعمال کمال قبل از شروع ابتدا صلوات میکند بعد از آن تمام
 ختم بر صلوات کند تا عمل و دعا وی در میان دو دعا مستجاب شود و ضامن نظم از ابوسلمه و ادانی رحمه الله
 نقل کرده که چون از حق تعالی سواگنی باید که ابتدا صلوات کنی پس حاجت عرض کنی بعد از آن ختم بر صلوات
 که حق سبحانی شهادت دهد و صلوات را قبول میکند و از کمالی و لطف نامتناهی که از سجده بند
 کند اول و آخر قبول کند و آنچه در میان بود بگذارد **فصل در شرایط و ادوات و کلمات و اول**
 کلامی خوانند دوم را طریقی که مسلم در باره فصل شش اول در طریقی و ادوات کلامی فصل دیگر در ادب
 کلمات **فصل اول** در تقسیم تلاوت بحری و اطلاق **فصل دوم** در احصاء و صفت حلو ط **فصل سوم** در موا
 دل و زبان در رعایت محو و تریل و خفی صوت **فصل چهارم** در ترک سجده و تکبیر و تهفوف و تشویق **فصل پنجم**
 در حفظ عدد اگر تلاوت بحری بود و ترک ما یعنی بی الوقتین **فصل ششم** در نیت که در نیت است

بکثرتی خاص

بکثرتی خاص **فصل اول** در تقسیم کلمات و تقسیم و وفقی **فصل دوم** در خطه و احوال و احوال **فصل سوم**
 در رعایت اوراق و صنایع و جلوه و آنچه بدان نویسد **فصل چهارم** در توجیه نام صورت خطی و احوال
 نظر بر آن **فصل پنجم** در اشتغال قوت خیال با کتابت **فصل ششم** در ضبط معنی و حفظ
 مکتوب بعد از اتمام **فصل هفتم** در تقسیم تلاوت بحری و اطلاق در ادوات و حروف و اسما و ایا و سوا
 منقسم بدو قسم اول بحری دوم اطلاق اما بحری آنکه مصافحت امعین کرده باشد بعد از خاص و قاف
 عدد قرأت بدان نصاب نرسد فایده بدان مرتب نکرد و اگر از آن نصاب در گذرد هم نیتی ندهد هم نیکو
 بکثرتی نشان داده باشند که از تلاوت وضع مثلا چهل کلام ببلان فارود تا بکثرتی رسد پس اگر کسی سی کلام
 با بخار رود و تقصیر یا غلو کند هرگز مطلق نرسد و از مقصود دور افتد اما اطلاق آنکه تلاوت محدود
 اختصاص نیافته باشد بلکه لایعین تعیین چندانکه خواهد بود و از آنجا که در تقسیم اول که بعد از خاص مدین
 در خاصیت نام و احوال آن خواص عدد و آثار ضایع آن از کلف شرح و بیان مستغنی و عموم احتیاجی
 که کافه انام را از خواص و عوام بعد و شمول منفی که امر از رضون معاملا و مشارکا و صنوف و حرف
 و صناعات واقع است در کمال وضوح و ظهور و الا امر واضح من نار علی علم **فصل دوم** در احصاء خلوت
 و صفت خلوت ثانی نوعا علی طالب لازم و واجبست که در انشای عمل مقروی و منقطع از خلق بود و عزلت
 و خلوت اختیار کند و تا عمل با تمام نرسد قدم از خلوت خانه بیرون نهد مگر بحیث ضرورت اکل و تری و وضو
 و طهارت و خلوت خانه وی حنان باید که غیر وی اصلا و مطلقا کسی دیگر بر آنجا راه نیابد بلکه باید که هیچ

ذبیحان

و از ادبی و غیر ادبی که منع وی ممکن بود به احوال راه نهد و اینجا غیر ذکر و تلاوت و نماز و غیره در عمل مقرر شده
 باشد و بیکر از وی صادر نشود و از اقوال و افعال اجنبی که در عمل دخل نداشته باشد بغایت مجتنب گردد
 باشد و باید که اصلا در احوال و خانه و بیرون از آن کس و خواب نکند مگر در احتیاج و درین غلبه نوم
 و چیزی نخورد و بنیاشد و باید که ساعت افطار همان قدر باشد که در وی برپای تواند داشت و غدا و نهار و افطار
 و البته زیاده بر آن نشاید و باید که بکسر داشته باشد و در وی روزنه و فرجه دیگر نباشد که بادر و روی او
 در آید و حواس از آن محسوس شود و باید که افکار از مردم و از دحام خلق دور باشد و در آن وقت
 مردم نشود و موجب تفریح و توشیح خاطر نشود و باید که عالم در آن خلوت برین نشیند و میان وی
 و برین هیچ حائل نباشد و اگر با چیزی باشد که از درین روید مثل حسد و عداوت و امثال آن و باید که آن
 خانه همیشه در میان خوش و عطرهای دلکش و مطبوع و معطر باشد و هر تلاوت و عمل که از وی شعور و حس
 در حین خلوت واقع شود اثر و نتیجه آن بر وجه کمال خواهد بود و الله الموفق **فصل سیوم** در مواظقت
 دل و زبان و رعایت نحوه و ترتیل و حسن صوت اما مواظقت دل زبان باید که چون عامل آغاز تلاوت کند
 دل خود را حاضر کند و هر چه بر زبان بگوید معنی آنرا بداند می اندیشد و خردی دیگر محو را نهد و جای
 و این وقتی که عالم باشد یعنی آنچه میخواهد و از عالم نباشد باید که در تلاوت قرآن اندیشه نماید که کلام
 خداوند است و ذکر اسماء الهی را محظوظ نماید که تکرار صفت کمال او و در قرائت دعوات اندیشه کند که مناجات
 و عرض حاجات در حضرت رفیع الدرجات نابواسطه این اندیشه عظمیت و اہمیت حق تعالی در دل وی جای

خاطری

خاطر وی از پریشانی خلاص شود و اما در کلی رجعت باطن وی مرتب گردد و اگر زبان وی براسما و آیات
 جاری باشد و دل از معانی غافل هیچ فایده مرتب و منفع نشود و اوقات ضایع باشد و در بعضی اوقات
 حرف رجعت نماید و باید فویل الفاسیة قلوبهم مع ذکر الله موند اینست چه بعضی از اکابر قلب قاضی
 انرا گویند که در آشنائی ذکر از مفهوم آن زاهد یا امار عایت محوید ماند که هر حرف و کلمه که بر زبان آید
 رعایت خود را در لازم دانند یعنی هر حرفی از محرج وی آید که چه بسیار بود بواسطه قریب بخرج در کلام
 حرفی از غیر بخرج وی آید که بدلیل سبب غیر تمام معنی آن کلمه را باید مثلا در اسم الطاهر و الطوی
 اگر حرف طایف از امبدل شود و قافین تبدیل گردد ظاهر ظاهر شود و قوی غوی و در معانی
 نشاء و فاحش پیدا بدید و بدان سبب بفایده کرد و بلکه نتیجه بعکس دهد و پی رجعت بود اما
 ترتیل باید که ملائوسل را در قرائت و آشنائی و در تسلان بود که طلمات با حیر روشن آید که در
 و نشاء از دل با الفاظ و طلمات شکسته نشود که ارشکست شکست معنی راه با وحدت و الله علیه و آله
 مواظبت علیه در معنی آن و ترتیل القرآن ترتیل این اورد اند که حضرت مرتضی علی فرموده که ترتیل خط
 و قوفت و ادای حروف اما خفص صوت باید که در آشنائی تلاوت ملاحظه خفص صوت کنند میان غافله و
 یعنی از خود را فرود آرد میان نرم خواندن و بلند خواندن کما قال سبحان و الله بصوت واحد و الله بصوت
 از منکر اینها صلوة و بعضی دعا دانسته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت سید الشهدا فرمودند که در تلاوت و بعد
 آمدند چون نظر صحابه بر سواد شمر افتاد بر او وارد شدند بکسر گفتند انحضرت فرمود که ای مردم ما بیکدیگر شما را بسیار

میخواهند که اصم نیست بلکه کسرا میخواهند که سیم است و نزدیکی آنها از ک کردن ^{شما} ~~در~~ ^{درد}
سبح و تکلف و تشق و امارت کسب و تکلف بدانند که یکی شرط علی در طریق کلام است
و تکلف است در دعا و مناجات پس باید که چون مراد خود را بر حق تعالی کند در آنوقت از ادای ^{سبح}
و تکلف عبارت برداری اجتناب و احتراز نماید چه در مقامیکه خضوع و خضوع و تضرع و نیاز ^{مطلوبه}
تکلف و سبح و عبارت نهایت نامرغوبست و البته باید که در حین عرض حاجت از تکلف عباد و تقبل ^{ستاد}
بپرهیزد زیرا که در دعای حکم این کرمه دعوی که نصرا و خیر اند الحیج المعتمدین تضرع و زاری ^{باید}
و تضرع منافی تکلف و مفسدان در راه چنین گفته اند که معتمدین انظار این اند که در دعا تکلف کنند ^{سبح}
و قافیه را می دارند و در اخبار صحیح وارد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که رو یا که بیدار باشی که در دعا
تکلف کنی تا تضرع و تشق باید که عالم در وقت قرائت دعا ترک تضرع نماید که آن را جمله معایب ^{طلب}
و تضرع عبارت از توسع است و در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عالم در چنین
مناجات و عرض حاجت دعا و مدعا خود را باین عبارتی دل او بر و اشارت و جهت انگیزد اما باید و از طریق
کلام و تفصیل برام اجتناب تمام نماید که حضرت کلام آن بود که الفاظ آن کم بود و دلالت او بر معانی بسیار ^{است}
نفع کلام آنکه حکم حدیث ان اتمحبت المحسن فی الدعاء کلام در دعوات و مناجات از جمله مستحبات است ^{نکته}
و حد کلام سه بار تکرار کردن حاجت و زیاده بر آن لجاج و تشدق عبارت از لب و دهان لث و راست
کردن آن در حین تلاوت و تکلم چنانکه بعضی از جهال و جاهل مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف اظهار

ان بلب و دهان کاند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بعضی از احادیث متذکرین و اذیت فرمود
در حفظ عدد اگر تلاوت حصری بود و ترک اما یعنی بین الوقفین و این از اعظم شرایط است ²
و این که در ضمن اعداد خاص عجب و انار غیر به حدت و شح شرف الدین شود در شمس العالی آورد
که ان اعدادها اسرار کمال الحروف اما لهذا هیچ یکی از جماع اربابین و دنیا کارا ^{نفت}
چه موافقت ارقام طاعت و عبادت و امور کلیه از شریعت و عبادت و ابدا بعد از چون این نوع مضامین
و ربط که امور کلیه و جزئی عالم بدان منوط و مربوط باشد بدلت عدد و افراد و ارجح و می ^{مستور}
نیت پس اگر طالب صادق در قرائت حروف و اسماء و آیات و سوره و دعوات توسل بدان عدد ^{زند}
هر چند بر اینها اثری او هر چند زود تر بر منزلت و او خواهد بود و اینها است که اوضاع شرعی هر یک
عددی خاص مبتنی گشته و قرائت بعضی اذکار و قسائم و آیات و سوره قرائتی باعداد معینه مخصوصه
از وضع صاحب شریف صلعم در مواضع کثیره منقول صحیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی ^{تلاوت}
حصری بود و عددی چنان معین باشد که مسکن در روی یا شبی تمام شود و اگر در آن اوقات
قسمت نماید و در وقت فراغت بین الوقفین باید که از چهار چیز احسان کند اول از کلام دوم ^{سیار}
مضامین سوم کلمات چهارم اخلاص اطفال و عوام و بعضی از علما این فریاد که اگر تلاوت ^{حصری}
بود تا انقدر با تمام نرسد و بنصا معینه تلاوت نشود و اگر در آن اوقات یا شبی کلمات ^{نیت}
نرسد و نرسد و نرسد و اگر ناگاه انشا الله عمل از قبل هر یا بود و خوف رجعت با و اگر از قبل ^{شد}

اطمینان باشد انچه باطل شود لیکن غایله مشغ نکرده و بر هر قدر که خیر بود و اگر شر الیه علم از سر
گرفت اما اگر تلافی اطلاق بود بحسب صورت سخن توان گفت لیکن اثری معتد به بران مرتب نشود و اگر عمل
از سر کرد بهتر بود و صانع عمل باید که همیشه زبان از کذب و غیب و بیگانه و نمیه فرو بندد و از نفس
و شتم و کلماتی و سخنان مالا یعنی گفتگوی رسمی و عرفی و روزمره بود خصوصا اوقات و باید که اصلا
و قطعا سخن نگوید الا بقصد ضرورت و اکثر اوقات ذکر و فکر مشغول باشد در رفتن که در میدان
بکینستی خاص و ان بعد از تلاوت و قرائت و اسماء و آیات و سوره دعوت باشد و کیفیتش چنانکه از حق
تاء مثلث باضم ششین بر وجهی که در حین تلفظ حرف و او با نفسی نرم در مد و از خست رسا
بر این وجه مرویت و در احادیث صحیح ثابت شده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از امر احد
اهله گفت بالمعروف و مثل این از کبار مافرا و مقول و حکمت در این است که باطن منظور بر معانی الفاظ
بر رسا و هر معنی محتویست بر سرهای اسرار الوهیت که معبر میشود بر حانیت ان و خواص نوشتن ان رو
میکند بر خط ان در نفس و امر سالان بحسب صورت هر مانه فایده کل این مرتب خواهد شد و الله اعلم بالصواب
الامور در ترتیب کتاب بر سیمی و وفقی بدانکه کتاب حروف و اسماء و آیات مثل تلو منقسم بدو قسم است
اول رسمی دوم وفقی اما رسمی آنستکه بقلمی خاص چون قلم طبیعی و جبری و عربی و غیره نوشته شود اما
آنکه حروف اسماء و آیات را بصورتها با اعداد ایشان را جمع ان را در مرتب و وفقی و وجهی که در علم اعدا و فن
مقرر درج کنند و اعمال کتاب را نفاذ و دوام از اعمال کل از زیاده آنرا که در طریق تلو اگر چه بر عمل است

واقع و فایده عاجل بر روی حاصل اثر از انچه باقیانیت و روانه و در طریق کتاب و اسطرلابات
و ارقام بر اوراق و الواح منای اثر و دوام خا ابرو اکثر و باذاین دو قسم رسمی و وفقی قسم وفقی
مجموعه هیئت اجتماعی و انساب بحقایق اعداد که موجب تاثیر تمامه اهل و اقوی در انشا انا و ثباتی خواص
کمالی فی عیال اهل الاختصاص و باز قسم وفقی منقسم است به یکسری و ارباب علم حروف قسم یکسری را اعتبار
عمده اند و قسم یکسری را با آنکه ادوی خادراین فن مدخلی میتوان بود علیین فنی و وقوف بر شاصیل
بکتاب اعداد یا خصوص کشف المرآة که در کتب علم اعداد بدانکه احوال کمال نشسته است هر که از این حرف کلی
باید گویند اما شاکست که در هر خط قلم جدید و الوان مد اما قلم جدید عامل باید که
چون از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلمی نو اختیار کند که هنوز هیچ کتابی بر آن نشده باشد و حرفی نوشته و قلمی
که بکتاب آراشیده ما و به ان حرفی رقرنه اصلا و قطعا روان باشد که حرفی را اعمال کتابان بنویسند و اگر
قلم پولاد شش خواهد کرد باید که همین نکته را مرعی دارد و انقلم جدید باید که از وجه جلال حاصل
که اگر منصبی یا در دید یا از وجه حوام خرید یا در کتاب اعمال قهریه خوف رجعت بود و در اعمال لطیف
اثر مرتب نشود اما مداد باید که عامل مناسب علم از اعمال خبر و شر برای کتابت و در خاص اختیار
مثلا در اعمال محبت لونی کار برد که تعلق بکواکب سعدی دارد و چون سفید و بنروزد و در اعمال عداوت
رنگی کار فراید که تعلق بکواکب غمی میدارد چون سیاه و کبود و سرخ و فاجیب مناسب فایده و نتیج مشغ
کرد و باید که حاکمیت مداد که از وجه جلال بر خرام شده باشد از شبنم و حوام و الیم زرد و اگر چه

حروف

موجب ضیقت و قضا شد
 در نما او را و صفح و جلوه و آنچه بران نویسد عالم باید که ملا خطه
 مکتوب علیه نماید زیرا که بعضی اعال از آن قیل که بر کاغذ رقم باید تر و بعضی بر جوهر و بعضی بر روغن
 و بعضی بر جلود سباع و هپام مثل شیر و لبن و کرک و حمار و بعضی برای ثبات و بقا بر صفحه مرصع و فلک
 و فضا و ثقب و امثال آن باید کردند و بعضی برای محو کردن و امثالید یا درش کردن بر جام و جاج و ظرف
 حسنی و بلور و قدح و زدن و سیمین و طشت سیمین و امثال آن باید نوشت که مدار دارد که ننویسد و
 قضا و باید که آن را و صفح و جلوه و ظروف از وجه جلال رساند با و از غیب و وقت و امثال
 پاک و پاکه باشد تا آنکه از اعال بر او مرقوم شود در امری او را بر احوال و بعضی بر صورت و لکن آن نیکه
 می ندارند در اعال قهریه خوف رجعت بود و در اعال لطیفه او قاضی با و باید که بر هر چستی که کتاب
 مدون باشد و خوشبختی و معطر و اگر آن حیوان که بر پوست وی کتابت نمود و در باخرا ماکول اللحم بود خواه
 البته نویسد که مدون با و پوست خود را صلاصحه کند کتابت از حروف و اسما و ایا و سحر و دعوت
 و امانا و اگر هر دو بخش العین صفا و پوست اینها در باغت نیند بر اما اگر در اعال قهریه حری را در اقام
 ملک و نیند جایز بود و اگر حیوان ماکول اللحم باشد و او را درج کرده باشد بر پوست غیر از این اعال کتابت کردن روا
 اند بر روی بنا و اگر پس باغت از آن بر روی بد میسر شود کتابت کردن را شد در توجیه نام صورت خطی
 و امعان نظر ملک باید که عامل در حین کتابت متوجه با بصورت خطی و هیئت و قی و ارقام و طرق
 و وضع اصیل خود و اقتضای و نقصان خوف و درم راه نیاید یا چیزی بر وضع اصیل نیز آید که هر دو در حین

مضرا و باید که در حال کتابت با معان نظر و کاشتن خامه بصیر بر صورت خطی متعبد باشد و چشم
 از آن پوشیده بر ندارد و دیده بران کار دارد و اگر ضرر چشم پوشیده حریف و کلمه نویسد
 یا رقی زندان اثر و فایده نخواهد داد که دیدن هپا بران دوخته شد و چراغ بصیر بر او رخته
 و مقصود از این تاکید کمال توجه و توجه نفسی است شغل کتابت که اثر کلی بران توجه متفرع است
 در اشتغال قوت جام کتابت اگر عامل در حین کتابت مجرب خیال و اندیشه از
 شغل کتابت و تطبیق خطوط باز ماند و در تحریق ارقام غافل و ذاهل باشد بر وی که دست وی
 حرکت میکند و قلم بدستور جاری میشود و لکن خیال و اندیشه وی مصروف امری دیگر است
 چند چشم بران داشته باشد و نظر بران کاشته اما چون خواطر جایی دیگر مشغول آن کتابت
 حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت میکند و دل از آن غافل از چرخ کتابت و تلاوت هیچ فایده
 نشود و از عمل خود هیچ بهره و حظی نیاید و در اعال قهریه هم رجعت باشد در ضبط و حفظ
 مکتوب و معمول بعد از اتمام پوشیده نماند که بعد از اتمام اعمال کتابی احاطه و ضبط فواید آن
 از سه وجه تواند بود اول آنکه آن نوشته را در خوف پاک بپزد و در میان موم پاکیزه صافی
 کاغذی گرفته با خود کام دارد دوم آنکه معمول را اگر از اعال خبر آید در موضعی پاکیزه چون صاحب
 معمر و معنای نورانی و حوالی انوار جاریه و بیاتین و باغ آخری و تازده مدفون سازند
 و اگر از اعال شرار در مواضع خراشند و معنای تارک و غیره مثل مقابر قدیمه و غیره در

بشرطی که از نجاست و قافورت پاک باشد میوم آنکه ان مکتوب بر آنکه بجهت خود کردن بر طرف رضا
 یا چندی نوشته باشد به اب باران و کلاب یا غیر آن بشوید و بپاشند یا بر دیوار خانه یا بر
 پاک ریش کنند و بپاشند یا بعضی روغنهای خوشبوی محو سازند بر جبهه و چین بالند
 و انصورت شستن معمول و اشامیدن و مالیدن و شستن کردن آن اگر چه از حکماء مستعدین روی
 نیست لیکن اکابر متاخرین از آنجایی که کرده اند و خواص بر آن مرتب یافته و الله اعلم **فصل**
 اختیار اشعیه مشتمله بر دوازده فصل در صفت اختیار اشعیه و ایام و ایام و ساعا
 و تعیین آن در فصل البینه **فصل** در اختیار اشعیه از آنی عشر **فصل** در اختیار اشعیه ایام اسابع
فصل در اختیار اشعیه ایام فاصله **فصل** در اختیارات روزه عرفه چون موافق یکی از ایام اسابع افتد
فصل در اختیار اشعیه ایام اسابع **فصل** در اختیار اشعیه ایام مبرکه که **فصل** در اختیار اشعیه
 چون مطابق یکی از ایام اسابع افتد **فصل** در اختیار اشعیه ایام مشظه لیل بقول علماء مشا
 و مغاربه **فصل** در اختیار اشعیه ایام مشظه لیل بقول مشا و مغاربه **فصل** در اختیار
 ساعا و ساعا از ایام و آن نه ساعت **فصل** در اختیار اشعیه ایام مشظه از لیل و آن نه
 نه ساعت **فصل** در صفت اختیار اشعیه و ایام و لیل و ساعا و تعیین آن در فصل
 اینده بدلیل وقت و زمان از در معرفت اجابت مدخل تمام و شیخ شرف الدین بوی در صفت
 لمعه خواننده و لمح و روحیه که مشتمل بر شرح حدیث آن لر یکم فی ایام و هر یک نفاخه افترضاها

چنین میفرماید که النفاخ من مصادقه الوقت الی این بالمطلب و بالایم المطابق المقصد والد
 علیه الرحمه در کتاب لوائح القمر آورده اند که حکماء مستعدین بنای دعوا و غرام و طلب و آبرو
 اوقات و ساعا که با وضاع افلاک و انتظار کوکبا ارتباط داشته باشند با هاده او حکمای اسلامی
 از کال و اولاد و ادعیه را بر اوقات شرع وضع کرده اند و دلیل ایشان آنست که اولوالعزم از
 رسول صلوات الله علیهم اجمعین که از باب شرعند و طایفه دعوات مل جمع طاعا و عبادا
 و اوقات شرعیه مرتب گردانیده اند چنانچه در شریعت مطهره حضرت خاتم النبیین صلی الله
 علیه و آله و سلم از مواجیت صلوات و مناسک حج و صیام رمضان و غیره مرسوم میگردد پس بقیه
 اطوار و امتضای آثار ایشان منبج سعادت کلیه خواهد بود و خواص آثار اختیار ایشان را
 از اختیار اهل حکمت مرتب خواهد بود چه نظر حکما از اوج فلک اعظم در نگاشته و جزایر احوال
 علوی و متاثرات سنی مبتدیه حال و قوفی نیافته اند لاجرم از معرفت خاصیت هر زمان و مکان
 بغایت عاجزند اما با صبر بصیرت و استیاری و حی و پای مردی فیض ناسا بعلوم دیگر
 غیر آنچه محسوس و مشاهد است و خواص از منزه و امکانه کما یفنی اطلاع یافته اند بخصی
 خفیه که دیده همنش یکجای لخواهر رازع البصر و ماطفی مکمل گشته هواره مشاهد انوار
 الم تر الی ربک مسبود و لهذا با اجابت دعوت از نا اشیا کما هی اختصا یافته هر چه از خوا
 زانها و فوائد مکانها در حین امکان بود بنظر و قوفلا حضرت در آمد و بعضی از مشهور و ایام

در هر سه دهه باید طلبید لیکن در افراد و در ساله ملنون که در شرح مضمون نوشته اجتم کرده اند که
 لیلۃ القدر شب هفتم رمضان است و در لیل مثل در آن تا ایراد فرموده و هر شبی از لیل هفتم که موافق
 عدد مذکور باشد اما از ماه رمضان علی و ذکر یقین نموده و در فصل مذکور میشود اما ساعات و نوح است
 مشتم و موتم اما مشتم عبارت از ساعات معوجه است که روزی دوازده و شبی دوازده و با و هر ساعتی از شب و روز
 علی را مشامید غیر آن که منجان گویند و در فصل نهم ساعت هفتاد و نه خواهد بود و در فصل دهم مشتم
 میگرد اما مسم آن باشد که از روزی یا شبی معینی ساعتی مخصوص را ذکر کنند و آن در علمای خاص یا عموم
 ذکر فصلی ساعتها از روز جمعه و عرفه و عیدین و غیره و در فصل یازدهم ساعات و نیمه ساعات و در فصل
 و در فصل دوازدهم ساعات نیمه لیل مرقوم میشود و بابته المرقوم **فصل** در اختیارات شهر ایشان
 ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا خیر المذللین و عمل وی شجاعت و شجاعت و موسومیت علی و ظفر
 حیات و خشم و سفر در اوطاء ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا مقبل الليل والنهار
 و عمل وی دفع سحر و چشم زخم و طرد موزیا و طلب ایمنی از مردی و پری ذکر وی الله اکبر
 و اسم وی یا فادر یا مقدر و عمل وی زیاده کردن آب در چشمه و کارین و دفع آفات از زمین و رومات
 ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا ارحم الراحمین و عمل وی حفظ اطفال و نمودن اطفال و نمودن
 یافتن از معالمت و غلبه کردن بر اعدای ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا قی و عمل وی
 حزن و حامل و طلب اولاد و برسد اطفال و نامت ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا مفيض النور

و عمل وی مختصین بلاد و قلاع از اعدا و دفع زلزالت و قحط و وبا و سایر بلیات
 ذکر وی الله اکبر و لا اله الا الله بهمین عدد و اسم وی یا و تر یا احد و عمل وی دفع سم و سحر
 و تنکین دادن خشم و ایمنی از قهر ملک و زوال خوف ذکر وی الله اکبر و لا اله الا الله
 همان عدد و اسم وی یا علم یا حیظ و عمل وی تاسیس مصالحات و زوال بغض و نرم خشن
 دلهای سخت و اصلاح ستوران ذکر وی الله اکبر و لا اله الا الله بهمین عدد و لاجول
 و لا اله الا الله بهمین عدد و اسم وی یا قیوم و عمل وی تقویت حافظه و دفع نسیان و حفظ
 علوم و کشف مشکلات و دفع کسل در طاعت ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا منور یا ملهم
 الرشید و عمل وی طلب سارق و ابق و دام کردن حواشی ناشن و نفاذ کلام و قبول
 قلوب ذکر وی الله اکبر و اسم وی یا منعم یا مجمل یا محسن یا مفضل و عمل وی هلاک
 ظلمه و محو بپشت ابنا و تخلص مظلوم و نجات محبوس ذکر وی الله اکبر و سبحان الله
 و الحمد لله بهمین عدد و لاجول و لا اله الا الله بهمین عدد و اسم وی یا حیظ یا رقیب یا حسیب
 و عمل وی حفظ اموال از دزدان و خاینان و راه زنان و محافظت جو یا غازی و دفع
 خواجای مدینه **فصل** در اختیارات ایام اسامی ذکر وی لا اله الا الله الحی القیوم
 و اسم وی یا قیوم و عمل وی ساختن عمارت عالی و ابتدای اعمال کلید و طلب کفوف
 و دفاین ذکر وی لا اله الا الله ذو الجلال و الاکرام و اسم وی یا رحمن یا رحیم

وعلوی هیه اسبائو و معالما و دفع قطاع الطریق و ایمنی از دران ذکر وی لا اله الا الله
القدوس الجبار و اسم وی یا مملک یا قدوس و علوی مناظر اعلی و کشف خفای و دفع
و دفع بلیات و افات ذکر وی لا اله الا الله الرحمن الرحیم و اسم وی یا علی یا عظیم
و علوی معالجا بدنی و ساختن اردو به و اشربه و اشامیدن آن ذکر وی لا اله
الاهو و اسم وی یا کبریا متعالی و علوی طلب مراد و حاجات از اکابر و طلب رزق و دفع
شکستگی ذکر وی لا اله الا هو الاول والاخر و الظاهر والباطن و اسم وی یا باقی
یا غنی و علوی احاطه جمع دعوات عام اعمال خیر و روی معتبر و نسبت این روز با یام هفته نسبت
دلت بهائ و فضائل وی بسیار ذکر وی لا اله الا الله ولی العافیة و اسم وی یا فاضل
یا رزاق و علوی در اوایل روز و مصالحه بین ایشان و در آخر روز دفع ضرر اعداء **فصل**
در اختیارات ایام فاضله و این ایام را اذکار و اعمال و اسماء آن در اذکار منتهی و این هفت روز
و ذکر وی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ماشاء الله و علوی قوه متنی و اثبات
عزیمت و وقت زغال این روز محل اجابت دعوات و در آن وقت هر دعا که کند جز اجابت مقبول شود
ذکر وی سبحان الله لا ینبغی التبع الا بحسن و علوی طلب دفع وسعت رزق و دفع
مکاید خشم و نکبت دشمن ذکر وی ربنا انفع بیننا و بین قومنا بلخی و انت خير المصلحین
و علوی جستن دغای و خیایا و دفع جوع و عطش ذکر وی سور فاتحه

و عمل

سور فاتحه و علوی اتمام عدد و و تفریق فقره و مطلع شدن بر امر آخینه ذکر
والحکم الواحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و علوی دفع هجوم و غموم و کشف آفت و طرد
ذکر وی ربنا اقم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير و علوی جمعیت
خاطر و بصلاح اوردن کارها و تنشيط کسلا در عبادت ذکر وی الله اکبر من کل کبر
و الحمد لله علی التوفیق و علوی هلاک اعدا و رفعت شأن احباب و حفظ غنایا و امان
در اختیارات دفع غرض چون موافق یکی از ایام اسابع افتد ذکر وی لا اله
الا الله الواحد الاحد الفرد الوتر الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کنوا احد
و اسم وی یا رحیم یا رحیم و علوی طلب امان از خوف و شرم و طرد و دفع و اضلال
دشمن و دفع ظلم و غلبه دشمن و مجده را کشتن مکارم ذکر وی لا اله الا الله جامع الناس
لیوم لا ریب فیہ و اسم وی یا دایم یا قدام یا باعث یا قاهر و علوی دفع خوف و خلا از
مهاکت و باز یافتن امانت و صلح بین الاصدقاء و غلبه بر خصم و اکتساب اخلاصه ذکر
لا اله الا اعظم الصفا الرحمن الارض والسموات و اسم وی یا قاهر یا مستدر و علوی
تخیر ارجح و دفع دشمن و تصرفات کلی در عالم ذکر وی لا اله الا الله ذو الطول العظیم والمن
القدیر و اسم وی یا جبار و علوی دفع شر دشمن و جبر و انس چشم زخم و زبان
و کفایت مها و خبر از غایب و حفظ و راجع و استیلا حواطر و نکبت حامدا و ظالما ذکر وی

لا اله الا الله محمد الدعاء ومقبل الغنائم واسم وي نزل البركات وعمل وي محبة لها وها
 تزد خلايق ودفع وساوس وتوهمات وصفات درامه كل ذكر وي لا اله الا الله
 المضطرب وارحم الراحمين واسم وي الله صلوات فرستد بر حضرت رسالت الله عليه وعلى
 آله وصحبه وسلم ويا فائق كنز ويا ابا ذكر جميل ودفع سوء وتاسيس عار او توفيق
 ط ذكر وي لا اله الا الله علام الغيوب كاشف الكرب واسم وي يا ساتر الغيوب
 وعمل وي اخذ امر وقوة متي وبنهاشك ختم وخلص از سبي ومحموظ مانع از سقوط وامن
 در اختيارنا ليلى از اسابع ذكر وي الحمد لله قبل كل احد والحمد لله بعد كل احد
 الله يبقى ربنا وبقى كل احد واسم وي يا صانع كل شئ وعمل وي خبر يافى از مافى الضمير
 نائم وحيثى دفاين سبحان الله لا اله الا الله والارض وما لا الارض العظم واسم وي يا كريم
 وعمل وي از اله خوابهاى موحته مددش وديك واهلها صبح ذكر وي الله اكبر ولا حول
 ولا قوة الا بالله واسم وي يا ضياء وعمل وي دفع تدبيرات خصم وردان بر ايشان
 ذكر وي سبحان رب العظم واسم وي يا مبدئ البرايا وعمل وي بعل الحامين وادب
 ودفع خفتا وذات الزينة ونزى ادوية ذكر وي استغفر الله ربى واتوب اليه واسم
 وي يا حى المحيين وعمل وي تسهيل الحاجات وقدرت بر قيام ليل وتقويت قلوب وادواح
 ذكر وي اللهم صل على النبي الامي محمد صلعم واسم وي يا مالك يوم الدين وعمل

دور كثر

رويت حضرت رسالت صلعم در جواب و مشاهده روحانيا ذكر وي لا اله الا الله حمد
 لا اله الا الله محمد عبده ورسوله واسم وي يا نعم وعمل وي تصرف در امور ملكي واطهار
 عجائب حالات وفتح علوم غريبة در اختيارنا ليلى مقبرة ويا ليلى يا هادي اذكار واعمال
 جناح ايام فضله را واما ان تدر ان اذكار وندم حاشا ذكر وي سبحان ذي الملك
 والملكوت وعملش ديدك انبيا وانه عليهم السلام در مقام هر كس خواهد از اوليا وصالا كرام
 ذكرش تبارك الله رب العرش العظيم وعملش طلب قبول جاء وحرمت تردد بارك و تباد
 امور رفعت درجا ذكرش الله لا اله الا اله الا اله الا اله الا اله الا اله الا اله الا اله الا اله
 ودفع وساوس وخيالات وطرد هوام وسيع ذكرش سبحان ربى الاعلى الوهاب
 وعملش از اله اخلاق بد چون صد و حبل وكتاب فضائل نشأ ذكرش سبحان الملك
 القدوس وعملش طلب علوم خفيه وسعة رزق واطلاع بر دقائق اعمال غريبة وعجيبه
 ذكرش الله اكبر والله الحمد وعملش طلب ثناء وحنان صحت وازاله اعراف وادب وادب خوف
 ودهشت در اختيارنا ليلى مقبرة حون مطابق ليلى از ايام لك اسابع افتد ذكرش
 سور اخلاص واسمش يا فرد يا ورت وعملش طلب راحت وسعة رزق ويا فائق مراتب رفيع
 شرط المان وخلصى انا فانت ذكرش سبحان قدوس رب الملكة والروح واسمش يا ذا
 الجلال والإكرام وعملش وقاية اهل وولد ويا فائق عزت وحرمت وجذب قلوب وقران روى

ذکرش لا اله الا الله الواحد القهار لا اله الا الله الملك الجبار واسمى بقلب القلوب
 وعلش دفع الام ظاهری وباطنی وشفاء از امراض زمينه و مغلوب باطن اعدا و تربیت فدا
 ذکرش سبحان قلب اللوب والابصار صد بید واسمى بکاشف الغم وعلش
 صید قلوب رسیده و دوست کردن دشمنان و تخریب قلاع و حصار ذکرش لا اله الا الله
 انی کنت من الظالمین واسمى بعلیم یار صیب یا حنیظ وعلش استبداد دولت و مکنش
 که تعلق بمشایخ دارد و بر ارباب مناصب ذکرش الله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین
 واسمى بایستقام با جلیل با قدر وعلش تخریب قلوب سلاطین و افروزش ابکار و بزوجه و جمع اعمال
 خیر در روی لایق است ذکرش الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین واسمى
 باعلام وعلش منع زهرها و دفع ضیق النفس و فکرها و ردی و فرج یافتن و دفع اندوه
 و موافق شدن بکشف و الهام در اختیار آسائش مشطه نهاد قبول علمای مشارقه و مشار
 و نزد ایشان هر ساعتی را نامی و در هر یک علی مقرر اما قول مشارقه در ساعا مشطه نهاد
 ابق است برای اعمال الت و محبت نیک با نور برای دفع جرم و زخم آ نفسه برای طلب کاد
 و ماهیت صلح برای دفع حیات و عقارت سعال برای دفع سباع و وحوش
 ثیور برای خلاصی مجوس و مصلحات بود برای تصرفات ملکی و صلح ملوک آ یفرق برای
 دفع ظلم و زجر فساد یدون برای منافع سفر و ایمنی از دزدان آ یمون برای دخول

بر سلاطین و حکام آ خیر برای طلب اعمال کلمه و محبت صیقل برای بین زبان خصم
 و کشادن نطق اما قول مغایره در ساعا مشطه نهاد برای جلب رزق و منافع و ضد
 و صید برای وصل و صلح و موافقت برای قتل و دفع اعدا و تفریق و تخریب برای ضرت
 و ظفر و خلاصی حامله برای اعمال و تخریب آ خیر برای اعمال محبت و جذب قلوب برای تفریق
 و تسلط آ برای حرب و مناظره و غلبه آ بر اعدا برای امور سلطان و متعلقا الفت
 برای ضرب و ظفر و خلاصی حامله برای اعمال خیر برای مصالح و فوائد و تودد آ برای زبان بند
 و طبلین قلوب در اختیار آسائش مشطه لیل قبول علمای مشارقه و مغایره و نزد ایشان
 هر ساعتی را نامی و در هر یک علی مقرر اما قول مشارقه در ساعا مشطه لیل حکم آ برای عند اللسان
 و اعمال خیر نیک آ تکرار برای اعمال حیوانات آ تکرارش برای اعمال ناریات آ جان
 برای اعمال اکبر آ برای انکسار سحاب و امطار آ زود برای دیدن مطلوب است در خواب
 یا قون برای روا شدن حاجت از امراء و سلاطین رفته برای اعمال ضرورت سفیر
 برای حفظ امتعه و نفوذ آ ملو برای اعمال دنا غلوظا برای معاللات و تجارت سنبل
 برای اعمال صبر و سکون آ و وقار اما قول مغایره در ساعا مشطه لیل برای فکرهای صحیح و دفع
 اضداد آ برای صید سمک و دفع ضغمت برای تخریب آ برای اعمال ناریات آ
 برای طلسم آ طوبی آ برای طرد حیات و هوام آ برای کف فیه و اطلاع بکنوز آ

برای محافظت اموال برای تحیر ارواح برای جذب قلوب و محبت نزد ملوک
 دعوت برای الفت و محبت و صلح و میل و اداست در اختیار ساعتی که از آن
 و آن نه ساعت ساعت اول از غرر محرم برای افتتاح امور و ابتدای اعمال است ساعت اول
 روز جمعه برای الفت و مودت و خوش شدن چهره ها ساعت آخر از روز جمعه برای طلب قبول و
 و حاجت و احکام این الاذان و خطبه از روز جمعه برای خواندن اذعید و توبه و طلب
 مغفرت و عافیت ساعت اول از روز جمعه برای تسلیه قلوب و تصفیه بواطن است نصف
 النهار از روز جمعه برای طلب فیض صوری و معنوی است بضع و زاری ساعت آخر از روز جمعه
 علمی که از آن نفعی عام متصور است ساعت بیوم از روز عید اضحی برای دفع مکر و ان و برام کردن
 سرکش است ساعت اول از روز عید فطر برای مصالحه و موالت بین الاضداد در اختیار
 ساعتی که از آن نفعی عام متصور است ساعت اول از شب اول محرم برای اعمالی که تعلق به طلب رزق
 دارد ساعت اول از شب جمعه برای ممانعت که بر جو منافع شمل است ساعت آخر از شب جمعه
 حل مشکلات و کشف وقایع ساعت اول از شب اول و جب برای اعمالی که وجه ترقی و نشو و نما کنند
 ساعت ششم از شب بر برای کارها که تعلق به امور اخوت دارد ساعت اول از شب اول از شب
 برای مصلحتین و ارباب اختیار ساعت اول از شب عید فطر برای خلاصی از سجن و جمعیت غولها
 ساعت اول از شب عید اضحی برای دفع شر و ربه و ایمنی از مخاوف و مهالك در ساعات

حکیم بن محمد

حکیم مشتمل بر دوازده فصل در تقسیم اختیارات و تعیین آن در فصول آمده در میان
 و محذورات اهل احکام در اختیار بر طایفه خاصه و اتصال و یو کواکب در اختیار
 بر طایفه بد روح و منادل در اختیار بر طایفه صور روح انشی عشر در اختیار
 بر طایفه در جات مخصوصه از روح در اختیار بر طایفه کواکب در حدود و یکدیگر و جدول
 کواکب در اختیار بر کون کواکب در وجوه یکدیگر و جدول و وجوه کواکب در اختیار
 بر اتصال و تقو کواکب سویی در اختیار ایام فرس و ایام اسایع و اختیار مامون
 در اختیار بر ارباب ساعت در ایام و لیا و اختیار بر ساعت و شب کواکب
 در ذکر نکته چند از قوه و ضعف کواکب و طبایع و مزاجات روح و مساعد و مناسبات که عالم را متحرک
 در آن اختیارات حکمی ضرورت در تقسیم اختیارات و تعیین آن در فصول ایند بدانکه اختیارات
 عبارت از طلب و می است معود موافق مقصود و صاحب کنایه التعلیم آورده که اختیار طلب کردن مزاج
 است برای آغاز کارهای زمینی تا حکم آن مزاج حاصل گردد و اختیارات حکمی دو نوع است امر کب و مفرات
 اما امر کب دو نوع است مجمل و مفصل اما مجمل عبارت از شروط کلیه که در هر نوع از احصایا بکار
 و آن نیز منقسم به دو قسم است یکی آنکه از کتابان لازم است و آنرا شروطی گویند دوم آنکه اجتناب از آن
 بود و آنرا محذورات خوانند اما مفصل آنست که هر عملی از اعمال جزئیة عالم مشروط است و محذورات
 کرده اند آنچه در کتب احکامی مشروح و مشبوه است و مشبوه مشروط است و محذورات کلیه عامه در اعمال

خبر و شرط و محذور و اجتناب در اجادع و شروط و محذور برای هر منافع و مطلق
 و سایر افعال لطیفه و دفع مضار و مکار و سایر افعال خیره در فصل دوم ایراد میاید اما مفرد افعال
 از آنکه یکی از اختیار اجزای فضا است که متضمن شروط و محذور است و آن دو نوع است اول آنکه
 تعلق به فرد داشته باشد و آن سه قسم است اول آنکه حالتی باشد از حالات خاصه وی دوم آنکه نظر و اتصال
 بود یکی از کواکب سیاره و مضرب این دو قسم در فصل سوم ایراد میاید و قسم سوم طول و ابعاد است
 بروج استی و با منازل ثمانیه و عده و آن قسم در فصل چهارم خواهد آمد و نوع دوم از قسم مفرد
 است که در آن مدخلی نباشد و آن تعلق به فرد داشته باشد چون طلوع و غروب و بیان آن در فصل پنجم
 ایراد خواهد یافت و چون طلوع درجه مخصوص بروج ذکر آن در فصل ششم خواهد یافت و تعلق کواکب
 سیاره داشته باشد چون نزول ایشان در حدود یکدیگر و شرح آن در فصل هفتم خواهد آمد و چون
 نزول ایشان در وجوه یکدیگر و بیان آن در فصل هشتم مذکور خواهد شد یا نظرات کواکب با یکدیگر
 غیر تعلق و ذکر آن در فصل نهم خواهد شد یا تعلق زمان که شهر و ایام و ایام و ساعات داشته باشد
 و ذکر ایام پادشاهی و ایام اسباب و ایام سعد و نحس که از اختیار مامون گویند در فصل دهم
 ایراد خواهد شد و ذکر ایام و ساعات در ایام و ایام و ساعات در فصل یازدهم مرقوم خواهد شد و ساعات مخصوصه
 در فصل دوازدهم مرقوم خواهد شد بنویسند که در شروط و محذور اهل احکام
 و آن چهار قسم است شروط و محذور کلی عامه در جمیع اعمال خبر و شرع و ماضی و آن

صلاح فتر که مدار علیه در اختیار است و آن حصول سعادت و عدم نحس است صلاح
 که فرد در آن نیست بقیود نحس و نظر سعود صفا حال صفا آن نیست که فرد در آن صلاح
 حال طالع و وقت یعنی برای کارهای معلب بروج معلب اختیار کند و برای ثابت ثابت
 صلاح حال صاحب طالع و خود سعادت و عدم نحس است صلاح حال کواکب الغرض نیز بروج
 سعادت و نقصان نحس است صلاح نیست الغرض و آن خانه است که تعلق بهمهم مقصود داشته
 باشد چنانچه در ابواب مقام را و تاسع سفر را و صلاح آن خانه نیز بنظر سعود و سقوط نحس است
 محذورات و آن نیز هفت است اول زمان اجتماع و استعمال که در آن شب و روز هیچ عمل از خیر و شر
 نشاید کرد و دوم ایام نحس و آن هفت روز پیش از کوفت و هفت روز بعد از آن و سه روز
 پیش از خوف و سه روز بعد از آن ایام مکروه است و آن اشباع ماه عربی یعنی نه و هجده و
 ایام مذموم است و آن اسبوع شهر عربی یعنی هفت و چهارده و بیست یک و بیست و هشت ایام
 منعی و آن هفت روز از ماه فارسی که سه و پنج و نهم و شانزده و بیست یک و بیست و چهار و بیست و هشت
 میباشد ساعتی است که از ساعات محذوره خوانند و در تقویم در آخر صفحه قری جدولی برای
 مقرر فاشی و آن را که تا ساعات است چون قری بدان در جدول نحس در زیر آید و آن
 فاشی است و اجتماع و استعمال میشود و مدار آن بر بعد است از شمسی اعداد نقطه اجتماع
 دوازدهم در جدول است ۱۰ ۱۲۰ ۹۰ ۴۰ ۱۸۰ و مدار آن نقطه استعمال که بعد از نقطه استعمال

۴۵ ۹۰ ۱۳۵ ۱۶۸ ۱۸۰ که بنقطه اجتماع بازند مشروطاً و محذورات
 جنبه خاصه در اجابت دعوت اما مشروطاً و آن دوازده است نوزده درجه سرطان یا
 درجه اسد سعدی که در طالع باید و دیگری در عاشر ناراح یا سبع قمر بکوب
 الغرض بنظر سعد متصل باشد مشتری با راس باشد و در آن حال اگر راجع بود یعنی
 قمر از صاحب طالع منفصل باشد و مشتری متصل صاحب وسط السماء ناظر باشد به جهت خود
 صاحب طالع در وسط السماء باشد ناظر بکوبی که در عاشر بود کوب الغرض در شرف
 یا حد یا وجه یا بیت خود باید و به وجه قمر محال باشد مشتری باید مشرق باشد و زهره
 قمر مشتری منفصل باید و راس متصل قمر عطارد با کف الخشب که ستاره سعد و در اجابت
 دعوت داخل تمام دارد اگر راس با کف الخشب بود فی الحال دعوت اجابت کرد اما محذورات و آن نیز
 دوازده است قمر از تحت الشعاع دور باشد قمر از اتصال زحل دور باشد قمر از اتصال مریخ ساقط باشد
 شاید که مشتری راجع با کوب راس بود شاید که زهره راجع بود شاید که مشتری راجع با کوب
 بود شاید که زهره راجع متصل بود شاید که مشتری راجع ناظر بود شاید که زهره
 مریخ متصل بود شاید که زحل با کف الخشب بود شاید که مریخ با کف الخشب قمران ناظر
 بود شاید که مشتری در وجه کف الخشب بود مشروطاً و محذورات برای جو منافع
 و طالع و سایر احوال لطیفه اما مشروطاً و آن دوازده است طالع مریخ ذو جدین باشد ساعت مشتری باشد

خاتمه دوازده

خاصه در روزی ساعت زهره باشد خاصه در روزی نظر مشتری طالع باشد
 طالع نظر زهره بطالع باید یا صاحب طالع طالع در حدود سعدی باشد اصلاح محال
 البته واجب قمر را خسر طان یا اول ثور یا صیانه سنبله باید افساب مع راس مذات باشد
 است قمر در یکی از جد سعدین خوب اتصال قمر مشتری مناسبت سعد در او ناظر طالع
 اصل تمام دارد اما محذورات و آن نیز دوازده است حذر کند از ساعت زحل حذر از شب و روز
 زحل حذر از ساعت مریخ حذر از شب و روز مریخ حذر از زحل مشتری حذر از
 قمر زحل مریخ حذر از قمر مریخ مشتری حذر از زحل مریخ حذر از اتصال عطارد
 به نحسین حذر از کون زحل در او ناظر حذر از کون مریخ در او ناظر حذر کند از آن که طالع
 مریخ معوج الطالع باشد مشروطاً و محذورات برای دفع مضار و سایر اعمال قهریه اما مشروطاً
 و آن دوازده است طالع مریخ منقلب و معوج الطالع باید قمر در مریخ منقلب باشد نظر بکوب راس
 بهر لایقی نظر بکوبی از نحسین عطارد مناسب ساعت زحل باشد خاصه در شب و روزی
 ساعت مریخ باید خاصه در شب و روزی نیریز از یکدیگر ساقط باید و بعضی گفته اند
 جارا طالع در حدود نحسین باید صلاح عطارد در جمیع اعمال خیر و شر ضرر است بعضی
 گفته اند که قمر را راس در اعمال قهریه بغایت نیک است قوت انگوب غنی که تعلق عمل با او باشد از
 صاحب طالع باید که نحس که مطلوب اوست ناظر بود اما محذورات و آن نیز دوازده است حذر کند

از ساعت ششمی ^{در} کنان ساعت ^{در} هنر از روز و شب شری ^{در} هنر از شب
 هنر از اتصال معدن بر راس ^{در} هنر از نظر شری ^{در} هنر از نظر شری
 هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 کنان که طالع روح مستقیم الطبع باشد ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 حال خاصه و ان هشت اول ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 برای طرح عمارت عالی و یافتن سودها و مدد رسانیدن بمظلومان ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 و خوبی معاملا و اصلاح حال فاجوان و دیدن خوابهای نیکو چهارم ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 ظم و تحریک بپوشیده و منع ستم و خورجیم ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 و دفع ایشان ششم ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 برای قصد ششم مناسب دیگر هم کار نیستاید هتم ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 اتصال امر بکوک سید ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 اعمال و عمارت ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 از متالیه در خواست و اخذ و دفع هم کار نیستاید ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 و سلامتی امثال را نیستاید ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 اکابر در مقام لایق ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف

مهاکت

مهاکت کرها و طلب فتح و ظفر لایق ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 تنجیر قلاع و بلاد و طلب تصدیر ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 در میزان مهاکت علی مناسب ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 که قوی در میزان بود ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 اعمال محبت و اخوت خصوصاً در نور و نور ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 نیست ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 غمار نیست ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 خوبت ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 دکنی لایق است ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 و معالجات و تعلیم و تعلم و انیکت ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 در بروج ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 اعمال در بران و اهل فضل ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 مهاکت مبالغه و معامله و شرکت و خط و دایع ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 بصدق و راستی ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف
 دهن و صنایع ^{در} هنر از نظر روح لطیف ^{در} هنر از نظر روح لطیف

و عمارت حصون و حفظ قلاع اعمال خیر و صلاح و مصالحه بین ایشان و طلب محبت و دوستی
اما طول فرود منزل طلب دشمنی و اعمال کیمیا و سمیاء ابتدای اعمال و طلب جلال
و معالمت خوانند اعمیه و در دوم درجه وی عمل محبت لغایت لایق است ^{مهمان} ملک و طلب
مال و طلب حوب عمل شریف و تحب و عقد الرجال معالجات و سفر دریا طلب فتح
و نصرت و مصالحا و دیدن اکابر تفریق و تحب و دفع سبوم و تسلط طبیعت
و عداوت و طلب طهور بطلان سحر و طلسم حیات و عقار ^{مهر} با ملک و صید
و جو منافع عبادت و طاعت و خلوت او اعمال دوستی و مهمان ملک اعمال دشمنی
تفریق اگر اعمال را شاید خصوصاً مودت را دفع مکانه و ابطال سحر ^{از} امور
اعمال خدایا و اعمال خیر و عقد اللسان و عقد النہود ^{تخیر} قلاع و فتح محبت یا عداوت
بین جنات محبت و دعوت و ابتداء امور دفع ظلمه و فسق و ایمنی از خوف ^{بزرگ} اشتغال
دعاء بند در حق ظالمان و فاسقان دفع اکثر اعمال را شاید خصوصاً عداوت دفع اراض
و سلامتی از آفات و اعراض اعمال باغ و بستان و چشمه و کارین در اختیار
بر طلوع صور روح انبی عشر و جبر اول یعنی ده در جبر اول برای دفع اعدا و تصرف در امور
ملکی و جبر دوم برای طلب تصرف و دفع دزد و از دیاد مال و برکت و ذوق و جبر سوم برای هلاک
دشمن و تحب و دیار ظلمه و یافتن گنجه و غلبه در حوب و جبر اول برای هم باغ و دستان و ^{ساز} کار

میوه و دام ساختن سرکش و اصلاح حال بدان و جبر دوم برای اعمال مهربانی و دفع خط و غلا
و مهمان عمارت و تسلط بر من بر خصم و جبر سوم برای خواری اعدا و خیر یافتن از اسرار و مهمات ^{کشف}
وزیر و قضا و عیون و جبر اول برای حفظ اطفال و اعمال سفر و مهم عشق و محبت و غلبه
و شجاعت و جبر دوم برای طلب دشمنی و تفریق و با و غلا و ماندان و جبر سوم برای حفظ ^{خوار}
و ضبط اموال و منع سفر و فرار از دشمن و جبر اول برای استیجابت دعوت و قوت ^{حافظه}
و افزونی علم و حکمت و جبر دوم برای طلب صید و مهربانی ملک و جاه و رفعت و غلبه و ^{سهر}
و جبر سوم برای اعمال دوستی و قبول خلق و رواج سخن و قوت مباحث و جبر اول
برای حصول حشمت و جاه و شناسا از اراض و جبر دوم برای دفع رنج و اندوه و از آله خط
و طاعت و مغلوب شدن خصم و جبر سوم برای اعمال شریف و طبیعت و اکثر اعمال را شاید
و جبر اول برای تقویت دین و قوت بر طاعت و از دیاد برکت در ملک و نزار و جبر دوم برای ^{برکت}
و قبول خاطر و مهمان ترویج و طلب فرزند و جبر سوم برای تعلیم و تعلم و حفظ کشتی و ایمنی از ^{غرق}
و ربح در معالمت و جبر اول برای امیر شدن خصم و اطلاع بر کینه و دفا و از دیاد قدر
و جاه و جبر دوم برای عمل سلاطین و عطا و طلب عمارت اخروی و حصول مهمات و جبر سوم ^{اخلا}
و دفع حدت و سبکداری و جبر اول برای اعمال اکبر و سوء حال اعدا و کشتن اولاد و ^{موت}
و بقا و قول و جبر دوم برای شرف و بزرگواری و فهم حفظ و اعمال محبت و تخیر اکابر و ^{اعدا} خلل کار

وجه سوم برای دفع بلاها و جو منفعته مخصوصا در آنچه تعلق با شراف دارد و
 اول برای یاری قوت و غلبه حوب و تسلط زلزله بر دیاد ظلمه و جبر دوم برای اعمال و مهم باغات
 و زراعت و جبر سوم برای غلبه بر اعدا و ظفر در مناظرات و محبت ازواج و جبر اول برای
 اعمال کلیه و صیانت مال و ناموس و حصول بخت و سرور و جبر دوم برای شاد کردن دوستان و غلبه
 کردن دشمنان و حصول سکنه و وقار و جبر سوم برای اظهار عجایب و غرائب و یافتن مرآت و فهم
 علوم غامضه و حل مشکلات و جبر اول برای جبر دشمن و هر هائی از خضم و غلبه خوف بر اعدا
 و جبر دوم برای سعه رزق و کفایت امور و باز آوردن غایب از سفر و جبر سوم برای دفع امر
 دوستان و تسلط بر دشمنان و جبر اول برای غلبه در مجادله و دفع کشت در طایفه
 مال و ولد و جبر دوم برای عبادت و ذکر و اعمالی که تعلق به قبل اخلاق دارد و جبر سوم برای
 دفع مکر و فریب و بطلان سحر و فتور حال خضم و سلامتی در سفر در اختیار بر طایع
 در جانتان بروج در جبر دفع دشمن دعوت طول عمر و خوشی عیش اصلاح میان دو
 تن و محبت و عنایت سلاطین و اکابر دفع الامم حل مشکلات بر رسید اعدا
 انتقام کشیدن از دشمن دفع سحر و زبانه بند و امثال آن یافتن دقایق هر بیت لشکر
 دشمن سحر بلاد و قلاع در جبر برکت در زراعت و باغ غلبه در جبر
 تسلط بر دیار ظالمان حصول فتح و سرور عمل دوستی و مهربانی دفع رنج و ماندن سفر

عمارت مواضع بر زمین اعدا و مکتب ایشان حصول عفت و صلاح خبر یافتن از اسرار
 خویش و محسوسات زیاده شدن آب در کاردین و چشمه از دیاد قوت و شجاعت دفع
 افت از اشجار دشمنی انگیزتن میان زن و شوهر دفع مرض و حصول برکت کثرت
 آب در چشمه و کاردین اعمال تفریق دفع و باو بلا حفظ اخبار و اسرار اعمال
 محبت منع سفر که خواهد حصول شرم و اندم اعمال فرار از دشمنان
 در جبر استجاب دعوت زیادتی علم و حکمت تسلط غم و مرض کثرت دولت
 اساعت خلق نسبت بوی تسلط اب هر جا که خواهد بقا و عفت و دولت
 ضعف دل و خوف خضم تحریک مثال فتنه و فخره از دیاد قوت مباشرت انزال
 حد و حد تسلط و سوسه بردن در جبر حصول عزت و هیبت تسلط خطیر
 بلاد ظلمه و فتنه ظلمات اخلاقی از بت قتل اعدای جنگ و خشم میان اعدا
 ایمنی از طاعون قطع من ظلمه و فتنه اسانی کارها دفع غم و بدبختی ادای
 دین ربا دینی معاش و برکت در جبر متابعت شرع و سنت خبر یافتن از غایب
 حصول مرگ و زراعت دوستی ازواج غلبه خوف بر خضم انگیزتن باد و باران اعمال عشق
 و محبت سلامتی از قیوب کثرت مال سلامتی سفر دریا مدد یافتن در سفر تسلط
 بر خضم در جبر مغلوب شدن خضم اطلاع بر دقایق حفظ مال و ولد و خوشی معاملات

تسلط احتیاج بردن طلب سعادتی تسلط خوف بردن سلامتی از اوقات
دفع بلا از هر که خواهد صحت و عافیت دوست ساختن دشمنان توهم دشمن
عزت منازل درجه عمل اکیر و تسخیر ارواح نفاد قول نزد سلاطین قتل ظلمه
وقوف بر خلیق اسرار شرف رفعت و از دیاد جا سحر بلوک و غطا خلل اعضا
اعدا دفع سموم تسلط فتنه بر اعداد اعمال شریف و شرفی کثرت مال و حفظ آن احراق
کنوز و دقایق درجه حصول قوت و جرات اعمال عداوت حصول عیش استیلا
دعوت ظفر بر بردن اعمال محبت قتل اعدا بهولت محبت میان زوجین دفع افات قتل
اعدا حفظ کشتی تسلط بر بطله درجه معرفت طلسمات و علوم غریبه حفظ صحت
وال و ولد اعمال صلح و محبت طلب عافیت و نیکبختی سرور و فرح و فراغت لذت اعدا
اجتاد استواری عهد و پیمان مودت اعدا حصول غنث و ورع دفع امراض عظمیه
زوال ملک ظالمین درجه برکت اعدا تسلط بر مرضی بر خصم طلب کنوز و علم خفیه
تخویم بطله تسلط بر مرضی بر دشمن سعت رزق و حصول مال خوبی رزق
و حصول آوردن غایب بطن خلاصی از حائل دفع تب ریح حفظ صحت و قوت درجه
حصول صبر و ثبات کثرت مال و حفظ اولاد حصول وفاء و امان وقار و کینه و حکمت
تحصیل مقام اخلاق و قوف بر علوم خفیه حبس اعدا تسلط بلا بر دشمن عمل محبت

دفع مکر اعدا

دفع مکر اعدا قتل و حبس اعدا خوبی سفر در احتیاج بر طول کواکب و حدود یکدیگر
و حدود و کواکب در حد خود اعمال سلطانی و دیوانی و در حد شری ما که تعلق بدین ملت
و در حد مرجع ابتدا امور و طلب حاجت و در حد زهره مال و اولاد و باغ و منزل و در حد عطار در ما
که تعلق بر دیان دارد و حفظ اموال در حد خود اعمال تسلط و دفع مکر و در حد خود معالما و نجارا
و کنا یا و طلب غنا و در حد مرجع اعمال شریف و نجیب و در حد زهره اعمالی که تعلق بر عبادت دارد
و در حد عطار در اعمالی که منسوب به علم و فهم و حکمت است در حد زحل اعمال عداوت و طلب انقام در حد
مشتری مناظر آ و طلب نصرت و در حد خود مهابت امر و اهل عکر و در حد زهره اعمال شریف و طبیعت و در حد
عطار در ما که تعلق بر ایجاد آ دارد در حد زحل اعمال عداوت و طلب مال و ولد و در حد مشتری ما که تعلق
و طلب حاجت و سعت رزق و در حد مرجع اعمال شریف و نجیب و در حد زهره اعمال زلال و
مصلحه و در حد عطار مناظر آ و طلب دقایق در حد زحل مهابت و در حد زهره شرفی
جمع اعمال خیر و ناسبت و در حد مرجع دعا و عبادت و خلوت و در حد خود طلب جاه و تحصیل سرور و در حد
عطار در اعمال کشتی و دریابند و باقی اعمال را بنید است در حد زحل طلب اموال و احضار جین و تسخیر
و در حد مشتری دفع جوع و عطش و حفظ و دایم و در حد مرجع دفع دردان و قاطع طریق و صیانت
و در حد زهره طلب فینه و اموص علم اکیر و در حد خود رزق و فهم و حکمت و قضا و قبول قول
در حد زحل طرد هوام و دفع جی و در حد مشتری تسهیل امور و صعب و از دیاد موانع و در حد مرجع عمل شریف

فاجوان و غلبه بر دشمنان و در جرز هنر تکثیر غنای و البان و میاه و در جرز عطار دفع کل و سق زهر
و مدد طای و عباد و الله تعا علم و جدول حدود کواکب خسته متحیر قبول مصریان اینست که نموده

در اختیار بر کون کواکب در وجه یکدیگر و جدول و جوه کواکب در وجه خود اعلا
مشایخ و در وجه شتری طلب کشف علوم و در وجه مرغ غلبه بر خشم و در وجه شمش دفع امراض و در
دهر تذلیل نوان و در وجه عطار د طلب حکمت و در وجه قی عقد النساء در وجه رحل عقد
النوم و در وجه خود طلب مناصب و در وجه مرغ اعمال اکبری و در وجه شمش طلسمات ملوک و در وجه زهر
بنفشه محبت و در وجه عطار د طلب ملاقات و در وجه قی غایب در وجه رحل نیرنج عداوت
و در وجه شتری دفع چشم زخم و در وجه خود نوره و طبیعت و در وجه شمش دفع سحر و در وجه زهر دفع
دشمن و در وجه عطار د مناظر باعد و در وجه قی اوار کی ظلمه در وجه رحل غلبه بر ظالم و در وجه شتری

هم اعظم

هم اعظم و در وجه مرغ حوب دشمن و در وجه خود طلب مناصب و در وجه زهر طلسمات محبت و در
و در وجه عطار د تعلیم و تقلم و در وجه قی امور مسافران در وجه رحل دفع فتن و در وجه شتری
اعمال خیر و در وجه مرغ مصالحه اضداد و در وجه شمش صلح زوجین و در وجه خود استجاء دعا و در وجه عطار
نیاید ختم و در وجه قی استخبار اسرار در وجه رحل تنجیر کواکب و در وجه شتری تنجیر ارواح
و در وجه مرغ دفع خائنه و در وجه شمش تلبیس قلوب و در وجه زهر خواندن غایم و در وجه خود
علوم و در وجه قی استخبار از نایم در وجه رحل دفع مکر و در وجه شتری طلب فایز
و در وجه مرغ دفع دزدان و در وجه شمش مهر با ملوک و در وجه زهر تحصیل مهر و فرج و در
عطار د تعلیم سیمیا و در وجه خود صد غوام و الله اعلم و جدول و جوه کواکب اینست که نموده

در اختیار بر اتصالات و نظرات کواکب سوی قی اما شتری اعمال کلیه
هم نرعا شری ظلمه اصلاح قلوب اوار کردن اضداد اما مرغ اعمال شری
باختم خوب پوت تنجیر قی حوب اما شمش قصد ختم هم مشایخ دفع فتنه

صلح ملاطین نکبت امانزهر عمل تنجیر صلح ازواج عبداللہ خواجہ
عبدالنوم امانبطارد طلب کرام طلب علوم تقویت حافظہ دفع مکاید
امام برج دفع کید دفع حدت سلیط مرض مهم اول دفع دشمن
امانئس امور کلی اعمال خیر دفع سحر تنجیر قلوب مناظر امانزهر
اعمال خیر طلب غنا کفایت مهم طلب دفاع حفظ و دایع امانبطارد خواجہ غلام
طلب کف زبان بند طلب رضا طلب صلح امانئس حب و مناظر
مهم عا کر غلبہ برعدو سحر بلاد غلبہ بر خصم امانزهر دفع حیل مهم جوان
طلب صید نیز محبت استخبار اسرار امانبطارد نکبت عدو مهم ایلیان
بطلان سحر فساد قول تمیز خصم امانزهر مصالحات ایضا
ایضا ایضا ایضا تنجیر حیل اعمال محبت ایضا ایضا
ایضا در اختیار ایام فرس و ایام اسابع و اختیار مامو اما اختیار ایام فرس از
قول حکما باید و ان سی روش طلب غنا و سعت دق اکثر کارها را شاید جز ذکر
خلو فنادید عار و مصالحات و عمل محبت جز عمارت هیچ کار ناید مناظر آورد و حق
مهم رسول و معالجات بخارا و طلب حاجات مهم ملوک و تنجیر بلاد زیادہ کردن
اب در کارین و چشمه طلب صید و طرد هوام همه اعمال خیر نیکنات جز خلو و ذکر کرم

کارتابل

کارشاید اعمال شری و قطیعت بجا آید و بشیر نهد دفع الام و اسقام نیکی روز
مخیر ممتا و اعمال شری لا یت دعا و خلوت و طلب حاجات امور ذرا و بانیان مهم
مفر و ظلم صید طيور احوال و غلبه نکاحات دارد خلوت و ذکر هجده دفع مکر و ضم و ضا
با عدا اعمال خیر تمامی بند خلوت و ذکر و قرائت غایت شری و خوب نیکی مهم
بیع و شری مناسبت احوال و غلبه نکاحات دارد معالجات و مداوات مهم اشرف و عظام امور مهم
و عمار اما اختیار ایام اسامع اموریکه تعلق بجاه و رفعت و مهمالکی دارد
امور مسافران و خبر یافتن از غایبان و منع دزدان اعمال شری و خوب و توطئه و
تفریق و قطیعت معالجات و دفع اواض و اسقام طلب حاجات از اکابر و اشراف
هم ازواج و اعمال محبت و مودت امور غریبه خینه در تحصیل امراض و غیره
اما اختیار مامورین جهت شناختن سعادت و خوشیست ایام نجات نیکو به میسند تا از نور و
سلطانی چند روز گذشته از آن جمله عوم ۶ ط ۷ کتد تا عوم ۱۰ یا کتد از آن بماند پس بعد از این
جدول ثلثه ناز جویند اگر در جدول بعد بود هر کار که
ابتدا کنند نیکواید و اگر در جدول ایام مخیر باشد بود
و اگر در وسط باشد میانه بود و جدول اینست که عمده
فصل در اختیاران و ارباب ساعت در ایام و لیالی

واختیار بر ساعت روز و شب کواکب اما اختیار بر ساعت در ایام و لیکن از روز یکشنبه و شب
 اول و هشتم شمس را مناسب است اعمال اول دوم و نهم زهره را نیکست تعلیم و تعلم چهارم و یازدهم قمر را
 لایق اعمال صالحه پنجم و دوازدهم زحل را مناسب است اعمال زارعا ششم مشتری را شایسته طلبت و تقاضا
 هفتم مریخ را مناسب است مهاجرت و ستور از مریخ و شب اول و هشتم قمر را اصلاح امور است
 دوم و نهم زحل را غار مناسب است سوم و دهم مشتری را اعمال اشرار لایق چهارم و یازدهم مریخ را
 مرم عار به نیک است و دوازدهم شمس را طلب رفعت شایسته ششم زهره را مریخ و زحل را
 مناسب است هفتم عطارد را طلب علم و حکمت و شب اول و هشتم مریخ را نیک است
 تصرف در امور ملکی لایق است دوم و نهم شمس را رام ساختن ملوک نیک سوم و دهم زهره را اعمال
 محبت را شایسته چهارم و یازدهم عطارد را طلب دعا و حاجات مناسب است پنجم و دوازدهم قمر را
 عمل محبت نیکست در تنویر خلق ششم زحل را مرم حصول آخوشت هفتم مشتری را طلب غنائی است
 از عم و شب اول و هشتم عطارد را طلب ربح در معاملت آخوشت دوم و نهم قمر را اصلاح
 اصناد مناسب است سوم و دهم زحل را کف خانی نیکست چهارم و یازدهم مشتری را تخریب و زلزله
 خوب است پنجم و دوازدهم مریخ را عمل استیلا بر خصم نیکست ششم و دهم شمس را دفع قهر ملوک لایق است
 چهارم و یازدهم زهره را تخریب و زلزله خوب است پنجم و دوازدهم عطارد را خواندن غلام لایق است
 قمر را عمل قبول عوام شایسته هفتم زحل را اعمال صید و شکار لایق است و دوازدهم مشتری را اعمال

اعمال شایع و زراعت مناسب است جمع اول و هشتم زهره را تسلط فرج
 و مروت و شادمانی را مناسب است دوم و نهم عطارد را عمل قوه حافظه و فهم نیک سوم و دهم قمر را است
 سرور و باخوشت چهارم و یازدهم زحل را اعمال صید و شکار لایق است پنجم و دوازدهم مشتری را
 باطن کفر و فتنه ششم مریخ را تخریب و زلزله مناسب است هفتم شمس را مهاجرت ملکی شایسته
 شب اول و هشتم زحل را است حصول کرامات مناسب است دوم و نهم مشتری را
 طلب منافع کلیه خوب است سیم و دهم مریخ را عمل تحریک بهوت ظلمت نیک چهارم و یازدهم
 شمس را طلب حاجت از ملوک لایق است پنجم و دوازدهم زهره را عمل دفع سیم شایسته است
 ششم عطارد را تخریب و زلزله مناسب است هفتم قمر را است غرم سفر نیک اما اختیارات و اسباب
 روز و شب کواکب بقول ابی الطیب قریبی و این اختیار را بذات پسندید و آورد علما
 حروف و ارباب طلسم و دعوی اعتباری تمام دارد و در این فن اصل کلام و انرا پیوسته
 منظور باید شد و حکما در اخفای این اصل از مردم نا اهل مبالغه تمام دارند
 ساعت زحل طرد جمعی از اهل ظلمه چنانچه هیچ جا ارام نشوند کفر و وسعت مشتری
 عند النوم و تسلط و سادس و سابع مریخ خرابی دیار ظالمان و تفریق جمع ایشان و ساعت شمس
 ابطال سحر و دفع جرم زخم و ساعت زهره تکریم عمار و خوبی رزق و ساعت عطارد تفریق جمعی از
 اوطان و ساعت قمر تسلط مرض بر خصم خصوصاً کوری ساعت زحل

شرفی جمعی که زود باز آیند و ساعتی طلب معیشت و سست رزق و ساعت ابطال
 سحر و دفع خصم و ساعت شش ایجاد محبت در قلوب سلاطین و حکام و ساعت زهره محبت
 و صلح و پاکی عتید و ساعت عطارد معاینه دیدن اشخاص روحانی و ساعت طلوع و نصرت
 ساعت زحل اکتفای خصوماً و اعمال قطع و ساعت شرفی قضا و تحریکات
 فتن و اوقات و ساعت مرغ قتل و هلاک اعدا و ترمید و ترمیف ایشان و ساعت شرفی
 نرد اموال و اهل اختیار و ساعت زهره محبت در قلوب خلق و ساعت عطارد هتیه فتنه و حضرات
 و ساعت قمر دفع اعدا و زبان بند ایشان و ساعت زحل قتل اعدا و غلبه بر
 اعدا و ساعت شرفی کفایت کردن شراب دشمنان و ساعت مرغ ازدیاد جواهر و ساعت
 و ساعت شرفی در نظر مردمان و قبول خاطر ملوک و ساعت زهره قبول و اجلال و تقطیع خلوت
 عطارد ترمیف اعدا و ارام کردن بنده و ساعت قمر اخراج دفاین و ودایع و دفع الام
 ساعت زحل تذلیل دشمنان و سرکش و ساعت شرفی ادای دین و سست رزق و ساعت مرغ
 مبتلا کردن بعشق و ساعت شش اعمال خواتین محترمه و ساعت زهره طلسم محبت و اعمال مصالحت
 و ساعت عطارد ازدیاد جواهر و حرم و فساد قتل و ساعت قمر دوشی افکندن میا در کس
 ساعت زحل دفع اعدا و غلبه نیکبند ایشان و ساعت شرفی عقد النکاح و بیاد نیکست
 و ساعت مرغ تسلیم مرض بر اهل ظلم و فساد و ساعت شش اعمالی که تعلق با اهل دیوان دارد

در روز

و ساعت زهره استعمار از امراء نایب و ساعت عطارد معالجا کلیه و دفع الام و ساعت قمر
 مثلاً و غلبه و کشت قهر و ساعت زحل عقد شهادت و دفع قریب و حیل اعدا
 و ساعت شرفی میل دادن طباع عاصیه بطاعت و ساعت مرغ قوت مباشرت و تحصیل اولاد و ساعت
 شرفی جذب قلوب و استیلا بر خلایق و ساعت زهره هتیه محبت و غلبه عشق و مورد و ساعت عطارد
 مطیع و مطیع ساختن جان و تسخیر ارواح و ساعت مرغ اعمال محبت و ساعت شرفی درمان
 درد و کنگنه از قوه و ضعف کوکب و طبایع و مزاجات بروج سعادت و نحوست منازل که عالم
 معرفت در اختیار احکامی ضرورت و ان هفت آ اول معرفت بیت و وبال کوکب دوم شرف
 و هبوط ایشان سوم فرج و ترح و خیرات چهارم معرفت مزاجات و طبایع ایشان پنجم معرفت
 و طبایع بروج ششم معرفت منازل و هفت و نسبت ایشان بکوکب هفتم معرفت بیوت و اوزده که طالع
 وقت اما معرفت بیت و وبال کوکب بیت زحل جدی و دیگر آ و بیت شرفی قوت و حوت و بیت
 مرغ حمل و عترب و بیت سمر اسد و بیت زهره شهر و میزان و بیت عطارد جوزا و بیت قمر سنبله
 و وبال هر کوی مقابل خانه او اما معرفت و هبوط و شرف زحل ۳ درجه خیر و شرف شرفی
 ۵ درجه سرطان و شرف مرغ ۲ درجه جدی و شرف شرفی ۱ درجه حمل و شرف زهره ۲۷
 درجه حوت و شرف عطارد ۵ درجه سنبله و شرف قمر ۲ درجه ثور و شرف داس ۳ درجه جوزا
 و شرف ذنب ۳ درجه قوس و هبوط هر کوی مقابل شرف او اما فرج و ترح و خیر کوکب بدانکه

فرج و ترح ایشان در طالع و سایر بوی باشد بعد از طالع واقع آفرج زحل در دوازدهم است
 و فرج مشتری در یازدهم و فرج مریخ در ششم و فرج شمس در نهم و فرج زهره در پنجم و فرج
 عطارد در طالع و فرج قمر در سیوم و ترح هر کوکبی مقابل فرج است و بدانکه بودن کوکب
 هزاری را که زحل و مشتری و شمس در روز فوق الارض و در شب تحت الارض بودن کوکب لیل را که
 مریخ و زهره و قمر است روز تحت الارض و شب فوق الارض خیر گویند و این سبب قوه کوکب بود اما
 معرفت مزاج و طبایع کوکب زحل و مشتری و مریخ و شمس زهره و قمر است
 زحل و مشتری و شمس چنانچه در باب گذشت مریخ و زهره و قمر چنانچه
 شد زحل است مریخ و شمس مشتری و زهره قمر است
 و عطارد هر کوکب که رسد مزاج وی گیرد با هزاری هزاری و بالیل لیل با مذکر مذکر و با مؤنث مؤنث
 و در گرمی و خشکی و سردی و تری و جمیع احوال بر اینمقال اما معرفت مزاج و طبایع بروج
 و این است که در جدول و در کتاب و در این مسئله بروج زحل و عطارد و مشتری و شمس
 عطارد مقدم سرطان و عقرب و جوزا و باقی این مسئله بروج زهره و مریخ و قمر
 و شب زهره و مریخ مقدم ثور و سنبله و جدی و اریاب این مسئله بروج زهره
 و قمر و مریخ و شب قمر و زهره مقدم

و این است که در جدول و در کتاب و در این مسئله بروج زحل و عطارد و مشتری و شمس
 عطارد مقدم سرطان و عقرب و جوزا و باقی این مسئله بروج زهره و مریخ و قمر
 و شب زهره و مریخ مقدم ثور و سنبله و جدی و اریاب این مسئله بروج زهره
 و قمر و مریخ و شب قمر و زهره مقدم

اما معرفت منازل سعد و نحس و نسبت ایشان و نسبت ایشان بکواکب حواجر بنصر الدین طوسی
 رحمه الله در قطعه منازل نحس و نام برده و این است از منازل که بر این مریخ برین دارد اما چنانچه
 همین است که گفتیم حاشا شوله و اخیه و نثره و طوفه در بران بلده دایم و اکلیل زبان و سماک
 و اخیه غرافیت از منازل بیت هشتاد و استاد ابو یحیی رحمه الله منازل بر بوسیا و قتیعی بیان
 کرده و فرموده که اگر چه ما را حقیقت این قیمت معلوم اما در فن نجوم امثال این بسیار و اینها را نادانان است

و اما معرفت بیت دوازده خانه طالع وقت ان برج و درجه که از شرق طلوع کند در هر زمانی
 ان طالع گویند و ان خان و ن است و عمر و اسد امور تعلق بوی دارد خانه مال و معیشت و یار
 و اخوان خانه برادران صلبی و خواهران و خویشان و نسل و تحویل خانه پدر و مادر و اموال

۱۲۰

لوح در قرائت و کتابت آیات عزیمت و یا محبت و عدل و برین لوح در اسماء
ملک و ایام اسامی و کواکب و حروف و اشکال ایام در قیمت حروف و افعال و کواکب سبعه
اما قیمت حروف و افعال و اشکال ایام در قیمت حروف و افعال و کواکب سبعه
جل مشارقه و لکه جل مشهور و ذکران باطل مغایره در فصل هفتم از این باب خواهد آمد و افعال قیمتی
کرده است و هر حرفی را به نسبت داده تا عامل حروف در اشای عمل ملاحظه آن ظن و کواکب و منزل وی کرده
بر بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نجات ایام نماید و از ادواج و احوال آن افعال استمداد و استعانت
جوید و حصول آنچه مقصود است نماید و از ادواج طایفه مرتب کرد و طریق آن قسمت امنیت که هر حرفی که محبت
مرتبه اول دارد از احاد و عشرات و مائات و الف یعنی ای ق غ متعلق بملک الماطات و هر حرفی که مرتبه دوم
دارد از احاد و عشرات و مائات یعنی ب ک و متعلق بملک المروج و هر چه مرتبه سوم دارد یعنی ج ح ز ش متعلق
بملک زحل و هر چه چهارم دارد یعنی د ت و متعلق بملک مشرق و هر چه مرتبه پنجم دارد یعنی ه و ن
متعلق بملک میخ و هر چه مرتبه ششم دارد یعنی و س خ متعلق بملک شمس و هر چه مرتبه هفتم
دارد یعنی ز ح ذ متعلق بملک زهر و هر چه مرتبه هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق بملک عطارد و
و هر چه مرتبه نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بملک قمر اما قیمت حروف و افعال و کواکب و در این قیمت دو قول است
از صاحب کتاب قواعد جبر الکیل که گفتنی معتبر است و این قول مشهور و معروف در میان علمای این فن و اکثر اهل
خاصیت بر این قول عالم اند و انچه است که از حروف جل مشارقه این جمیع در تعلق بر طالع دارد و در تعلق

دارد طی که لعلق بمخرج دارد من مع لعلق بشمس دارد ف ص ق و تعلق برهم دارد شرف
 شخ لعلق ببطارد دارد رض طع لعلق بر دارد قول دوم از تعداد دوس حکیم او اگر چنان قول در
 در جرح اول ندارد لیکن تردید محققان این فی بقا معتبر در رعایت له منی شایع طینه او بچنانست که
 نون و دال همله و خاء مع و غین مع بر خط منسوب و ظاهر و قاف و کاف و ضاد مع غیری منسوب
 و الف و ناء و شاة فوقانیه و یم و واء همله مع منسوب و حاء همله و عین همله و یاء شاه قفا
 بشمی منسوب و شین مع و واء همله و فاء مثلث و ذال مع ببطارد منسوب و جیم و لام و سین همله
 و فاء و یاء منسوب بی چون عامل بر این علامتها و نسبتها اطلاع نماید در هر حرفی از اعمال خبر و شرف بازگشت
 ملک و کاتب است ملاحظه سعادت و حق و نظرا سعد و حق خواهد نمود و در هر حرفی واقع نشود در
 حرف بر منال بدین جهت که طالع الروح بطریق حل مغایره که در فصل هتم از این باب استماع شده و عامل این
 حروف و اطلاع بر معنی ضرورت است تا ملا نماید که هر حرفی لعلق کدام منزل دارد از منازل سعد و حق و تادیر اعمال
 خبر منال سعادت اختیار کند و در اعمال منزل خبر او در قسمت حروف و منازل و قول اول قول مع شرف الدین
 دوم قول شیخ محی الدین بن البرق فیهما اما قسمت حروف بقول بطریق حل مغایره فاهما که در کتاب المنار
 آورده که حروف اصلیه هشت و منازل نلکیه نیز هشت و هر حرفی لعلق منزلی دارد و قسمت آن بطریق حل
 مغایره که در علماء حروف معتبر بر این وجه است که تعلق شرفی دارد که دو کوکب تعلق به وطن دارد
 که سه کوکب بنزای که شرف کوکب بدینان که یک کوکب هفده که سه کوکب هجده که دو

نیز
 زو ط

عز

نیز که دو کوکب است

بذایع که دو کوکب است بطرفه که دو کوکب است بجهه که چار کوکب است بر وجه که دو کوکب است
 بصرفه که یک کوکب است بعوا که مع کوکب است بدان که یک کوکب است بغیر که یک کوکب است بر یا
 که دو کوکب است باطلیل که سه کوکب است مع بطل که یک کوکب است شوله که دو کوکب است بنمایم
 همله بیلده که خالی از کوکب است بذایع که دو کوکب است ببلع که دو کوکب است بعود که دو
 به اخیه که چهار کوکب است مع عمده که دو کوکب است مع عوخی که دو کوکب است مع برشا
 که یک کوکب است اما قسمت حروف بقول ابن البرق بطریق حل مشاره و در این طریق قسمت شیخ ابو عبد الله
 مغیره که صائیه المطالب شایع مواضع او و روحی که شیخ در کتابه داخل الحروف آورده این جدول مرقوم است

فضل در تار حروف و ف طول و عمق و استیلا و ایشا و حوائی اقا لیم سبعة اما انما اثر حروف وقت
 طول و عمق صاحب سحر المعارف آورده که چون قریب از منازل م کانه حلول کند و طایفه آن حروف که لعلق
 بان منزل دارد از درجا عالیا نتیجه میشود و تاثر خود را در مراتب سنیات ظاهر گرداند و شیخ محی الدین بن البرق
 در کتاب

در بعضی از مواضع فوق آورده که ارواح حروف از فلک منازل در حالت خود متوقفند اما در اوقات فلک
این تاثیر نیست و بیان تاثیر تصرف ایشان خفا در سیم المعانی ابراهیم بود و این وجهی که چون در
باشد قهر و غضب اصلا کند و در بطین لطف و رحمت ایجاد کند و در نرنا سعاد و متوسط بخشد
و در برزخ بلا و فتنه انکیزد و در هفتم مخرج بود میان سعاد و غم و در هفتم سعاد و در هفتم
و در ذریع سعاد ایجاد کند و در نرنا غم و شقاوت انکیزد و در طرفه بلیت و محنت انکیزد
و در جبهه حرکت متوسط انکیزد و در نرنا خیر و برکت انکیزد و در طرفه مخرج بود میان خیر
و شر و در عوا مدد سفر دریا بود و در سماک شود و انکیزد و در غم سعاد و بر کمال بخشد
و در نرنا مخرج بود و غیر غالب و در کلیل غم و شقاوت و در کلیل سعاد ایجاد کند
و در نرنا مخرج است و غیر غالب و در نرنا سعاد عطا ایجاد کند و در نرنا مخرج است که بی ظاهر کرد
و در نرنا مخرج است و غیر غالب و در نرنا غم و شقاوت و در نرنا سعاد عطا ایجاد کند
کند و در نرنا سعاد و در نرنا سعاد نامیده و در نرنا مخرج بود میان خیر و شر و در نرنا
سعاد انرا اما استیلا حروف بر حوائی اقالیم و ان اصلا علی ادراعال و بیاد بوس حکیم در کتاب خود انجا
که بیان کرده تحقیق این استیلا بر این وجه نموده در اقلیم سوم که تعلق مخرج دارد مستولیت بر طوری
در اقلیم ششم که تعلق بظلال دارد مستولیت بر طوری در اقلیم هفتم که تعلق بمرکز دارد مستولیت بر انی
در اقلیم اول که تعلق بر محل دارد مستولیت بر طوری در اقلیم چهارم که تعلق بشی دارد مستولیت بر دواب

مندی

مائی وی در اقلیم پنجم که تعلق بر هرج دارد مستولیت بر طوری در اقلیم پنجم که
مستولیت بر دواب مائی وی در اقلیم چهارم است مستولیت بر طوری در اقلیم چهارم است
بروحی وی در اقلیم دوم که تعلق بجزی دارد مستولیت بر انی وی در اقلیم هفتم مستولیت بر دواب
مائی وی در اقلیم سوم مستولیت بر انی وی در اقلیم اول مستولیت بر انی وی در اقلیم
هفتم مستولیت بر روحش وی در اقلیم ششم مستولیت بر روحش وی در اقلیم دوم مستولیت بر طوری
در اقلیم سوم مستولیت بر دواب مائی وی در اقلیم پنجم مستولیت بر انی وی در اقلیم سوم مستولیت
بر روحش در اقلیم ششم مستولیت بر دواب مائی وی در اقلیم اول مستولیت بر روحش وی در
اقلیم ششم مستولیت بر دواب مائی وی در اقلیم دوم مستولیت بر دواب مائی وی در اقلیم دوم
مستولیت بر روحش وی در اقلیم اول مستولیت بر دواب مائی وی در کتاب آمده که تعلق بر حرف
۸۸ کانه دارد و مع الوعد الله تعالی در کتاب بر الحاکم آورده که روحانیت هر حرف از حروف نامیده
مظهر اسمی از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطه حق ان اسماء که از مظاهر است ظهور کرده و مع
در بعضی مواضع برای هر حرف یک اسم تعیین کرده و در بعضی زبان تا دوازده اسم که عامل حروف در انمای
شکل باعمال باید که مذکور ان اسماء تا فایده بر عمل مخرج گردد و ان اسماء بر ترتیب حروف است این اسم است
الله الاحد اول الخ و بانه اسم آبدی باطنی باطنی بالغ امر بود و مع بعضی ج داهنت اسم جابر علی
جامع جابر علی جابر و در چهار اسم داعی نام دلیل دیا هج راد و اسم اهورا حشیت باطن و ان

[illegible]

۱۰۰

۱۵۰

اورد

وابو حامد محمد الغزالی قدس سره در کتاب المصنف در صفت این لوح
که وقتی دخل خامی اکرم و در وی بیست و شش سوره الاعظم والناموس الکر
والتریاق الاشیع والکبریت الأحمر و در او بیست و شش حرف است و سفر
ادم و صحن ادریس و اسرار خاتم و دلائل و سم قاتل و صیف قاتل و

ط	ب	هـ
ز	و	ح
و	ا	ز

اعدا و قتل ظلم و شرفی جمع فسقه و تحسین دیا رجز و عجایب خواص این لوح بسیار و غریب است
وی بسیار اما معرفت حروف و زوجا و مفردا این لوح بدانکه چهار حرف این لوح از قبل زوجات
که **ب** و **و** و **ح** و **ز** و از این بعد گویند و چهار حرف دیگر از مفردا که **ا** و **ط** و **هـ** و **د** و طر جا خوانند و حرف
زوجا از برای اعمال خیر و حروف مفردا از برای اعمال شر و هرگاه که بعضی بنویسند مثلث متشابه حروف
زوجا باشد و بعضی بنویسند خالی از مفردا مخصوصا با اعمال الطغیه از نالیف و تحریک محبت و قبول طوب
و تنجیح نفوس و کشت ادواح ملک و جن و امثال آن از نصر فاطمه بطریق لطف در عالم و هرگاه بعضی بنویسند
این لوح مخفی باشد بر حرف مفردا و بعضی بنویسند از زوجا مخصوصا بود با اعمال قهریه از قتل و تداوی اعدا و بر
جمع طاعت و تحسین منازل آیتا و امثال آن از نالیف عظیمه بر وجه قهر در عالم باطل است **تکلیف**
در کیفیت رقم زدن حروف و کلمات و اسما در داخل و خارج این لوح اما رقم زدن حروف در این لوح

و احسان است که اگر کسی با اعمال خیر شغل کند حروف زوجا را در پیرامون مفردا رقم زند یعنی این پیرامون طر جا
در وی مثبت و آن دوم و چهارم و ششم و هشتم است چنانچه از لوح مثلث که در فصل سابق مرقوم است معلوم
میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

ب	هـ	و
ز	ا	ح
و	ط	ز

در این لوح طر جا بیست و دوم
حروف است
و در ۸۰۰ سال است

و صورتش اینست و اگر با اشکال حرفی ارقام عددی تر نوشته ابلغ بود و اگر با اعمال تر مشغول
حروف مفردا را در پیرامون زوجات ثبت نماید یعنی این پیرامون که حروف بدو در وی مرقوم
و آن یک و سه و هفت و نه بیست و چنانچه در فصل گذشته از لوح مثلث مفهوم میکرد و صورتش

ا	ب	هـ
ز	و	ح
و	ط	ز

اینست اما رقم زدن حروف چهار بیت وسط این لوح مرقوم است و اگر چه
این حرف در شش الامر از قبل حروف مفردا است اما مثلث اشکال اعمال
زوجات و مفردا و مخصوصا به کلام نیست و عدد وی پنج است و این
نیم است و این خانه اصل اوست چنانچه در لوح زوجا هشتم خانه اصل حاست که عدد
وی هشت است و در لوح مفردا ششم خانه اصل طاست که عدد وی نه است و از این جهت خانه
پنجم در وسط لوح واقع است از این جهت که بسیار مبارک است و لهذا موضع اسم طاب
و اسم مطلوب و مادرش انجانه است و در جمع اعمال خیر و شر اما رقم زدن کلمات و اسما در خارج این لوح
و انجنان است که چهار کلمه از کلمات قرانی بر اصطلاع اربعه این لوح باید نوشت و اینک است

ا	ب	هـ
ز	و	ح
و	ط	ز

قوله الحق و له الملك و هو ان صورت باید نوشت
و ابو حامد محمد الغزالی قدس سره در کتاب المصنف فرموده
که اگر این کلمات شریفه را بعد از بروی نهند که هر یک یکی
صلی از اصطلاع اربعه این لوح نشیند بغایت دیندار باشد و در حصول مقصود و وصول

قوله

مطلوب عظم نافع بود و مربع المنتجه با و صورتش اینست
 و پوشیده نماند که بر هر کلمه از این کلمات اربعه مذکور ملکی مقرب
 موکل است که اسم وی با آن کلمه ماند نوشت اما بر کلمه قر که ایشا
 با و نهی که جبرئیل موکل و نام وی بالای این کلمه که ضلع اول باشد که اشارت
 بموت و ان حق حیات است عزرائیل علیه السلام موکل و نام وی بالای اسکنه که ضلع دوم باشد
 اما بر کلمه ول که کنایت از ملک صخره عطا و بسط رزق الهی میکائیل ۴ موکل و نام وی بالای
 کلمه که ضلع سوم است باید کرد اما بر کلمه الملک که عبارت از مضمون الملک بود مثله باشد
 اسرافیل ۴ موکل است و نام وی بالای این کلمه که ضلع چهارم است و پوشیده نماند که
 و اسرافیل را خادمی از مملکت مقربین که اسم وی شکاسل و این اسم را بر ضلع ایمن لوح میان اسم
 اسرافیل و جبرئیل ماند نوشت و عزرائیل و میکاسل را خادمی از فرسکان مقرب که نام وی نوایل
 و این نام بر ضلع ایسر لوح میان اسم عزرائیل و میکاسل کتبا باید کرد و حروف کسری را بر عین لوح
 و جمع را بر لسان لوح رقم باید زد چنانچه احاطه مجموع کلمات را بر صورت که نموده میشود
 در قرائت و کتابت آیات عرفیت و آیات محبت و عداوت
 این لوح اما قرائت کتبا آیات عرفیت بدانکه این وفق شریف اعترفتی از کتابت الله که بعد از هر لوح از
 اعمال زوجات و مفردات البته ۵ بار تلاوت باید کرد بعد از حروف این لوح و بعد از تلاوت در ذیل آن یا

قوله

قوله

در قرائت

بر طهر آن کتابت باید کرد و این عرفیت بخ اینست که حروف اوایل آن کلمه بعضی حروف اوایل
 جمعی که در حین تلاوت در اول و آخر هر ابی ان حروف علیحد باید کنت و اما معرفت آن است
 کما امر لنام من السماء فاختلط به نیا الارض فاصبح هشیا فندوه الرباح هو الله الذی لا
 اله الا هو الرحمن الرحیم ۱۲ یوم الاذنه اذ القلوب لدی الخاجر کاطین مالم یلمن من رحم ولا
 شفع یطاع ۴ علمت نفس ما احضرت فلا اتم بالکنس لحوار الکفس ۱۱ ص والفران ذی
 الذکر بل الذین کفروا فی عرقه و شقاق ۱۱ وطریق تلاوت این بخ اینست بلیغنی خاص در فصل دوم
 از باب دوم از مقاله ثانیه که مشتمل بر خاص بعضی و جمعی مذکور خواهد بود اول آنکه عامل در
 تلاوت این عرفت این طریقه را مصلحت دارد که در حصول مقصود بلیغ اگر چه صاسر المصون اشعار
 فرموده اما قرائت و کتابت آیات محبت و عداوت اینچنان است که در اعمال زوجات بعد از تمام آن
 آیت و البیت علیک عجة و امت هموم لایحه والذین اضلوا الله جانه و اب هموم
 و آیت قد شغفنا حبا و امثال انرا ملو تا بند خصوص آیت اول را که بخت بار باید تلاوت کرد
 ان بر طهر معمول باید نوشت و در اعمال مفرد بعد از تمام آن آیت و البیت علیکم العداوت و البیت
 و بعضی از سوره زلزال را که آیت فقط دایر النعم الذین ظلموا و امثال انرا قرائت باید کرد
 سیمایه اول را که البته بخت بار تلاوت باید نمود و بعد از آن بر طهر لوح نیز کتبا باید کرد و
 بعضی اعمال زوجات و مفردات سوره آیات غیر آنچه مذکور شد تلاوت و کتابت باید نمود و در

در خواص حرف نون **ن** در خواص حرف واو **و** در خواص د و ح و ف ها و یاء **ف** در خواص حرف خ **خ**

حروف تبی باعتبار طبایع انشاء لایع النقیین بدانکه هر حرفی از حروف تبی بحسب مزاج خود علی خاص دارد مثلا
حروف حان و اسماء که از آن حروف مرکب میشوند احداثا کثرت کنند و حروف باره و اسماء که از آن ترکیب
اطفا حداث کنند و هر کس اسمی بود که مرکب از چهار طبع بود هر کدام غالب بود حکم وی نافذ شود و اگر مرکب
نبود اثر اعتدال ظاهر گردد و شیخ شرف الدین بونی در کتاب تعلیق کبری آورده که عامل باید که در جمع اعمال
و جزئیة ملاحظه طایع حروف کند و مناسک هر عمل از اعمال ناری و هوا و آتش و آبی و خاک و چندی که تعلق با آن عنصر
باشد اختیار کند مثلا در ابتداء نیران و احراق بخت و بلبا و سایر اعمال آتش کاری حرف ناری را غالب کند
و در غایت ریح و تحوّل و عساکر اصل بقی بمواصفه سایر اعمالی که باد و هوا را در آن مدخل
حروف هوایی را غالب سازد و در تحصیل مباد و امطار و از دیاد عیون و انهار و قنوات و اعمالی که آب را در
مدخل حروف هائی را مستولی گرداند و در اصلاح اراضی و زراعت و عمارت و استخراج کنه و دفین و اعمالی که زمین
در آن مدخل حروف تریابی را بران مستولی گرداند و فیح اعظم محی الدین ابن العربی قدس سره در کتاب المدخل
که حروف رطبه اعطاء تقویت بآه کند و اگر برآسته باشند آن سحر باطل شود و صاحب کتاب اللوح آمده
که حروف آهله از برای دفع جمادات و اولیای جان و جمع امراضی که از حرارت و یس و عارضات قناعت نافع است
و مواظبت و تکرار وی دیگر اسما و ای احداث بود و رطوبت کند و الحروف در امثال آن اعمال از سایر حروف دارد
رطبه بقوت تاثیر متناز و در آن با فعل و اقوی است و مناسک المعارف آورده که آن حروف در طبین طوبی و سکن

عقب روی

عصب سری عظیم و عجب همراه او در جلب مودت و جذب نفوس تلافی لغایت عظیم او هر که این
در هشتم است از دوز چهار اول ماده با اسماء که اول آن حرف حاست و ذکر آن در فصل ششم است
چهارم از مقاله اسماء ایرا خواهد یافت و خاتمی شش کند و با خود نگاه دارد از نفس حیات و لدغ عذاب
ایمن باشد و هر که او را بر عرض عطش در نیاید و اگر آن خاتم را در باغی از درختی که بلند ترین درختان
باشد بیاورند و یاد در زیر عنبی بچوبی بلند نصب کنند باغ و میوه را از آن ششکی و سوختن از باد
و سایر فاساد و کیناشی از حداث و حرارت هوا بود سالم بماند و میوه و دانه در آن باغ بدرخت کمال
و خجما و قفا الهاد از نقصانها دارد و صاحب تفسیر المطالب آورده که هر که حرف حان
هشت بار در هر وقت مقرر بخواند شش کند و با خود نگاه دارد و خداوند دل او را بطاعت حکمت زنده گرداند
و از طغیان و غضب و قساوت قلب نگاه دارد و اگر با آن هشت حرف اسماء اول بطریق خطاب که بای یا حکیم
برنگین فضا شش کند تا نیروی در آنچه گذشت اقوی بود و حامل آن از تب و عطش و حرارت هوا سالم باشد
و اگر اختتام از مانی در پیاله آب یا شربت بماند و آن آب یا شربت را صحت و حرارت بیاشارد و در سکن
باید و اگر بر این عمل مواظبت نماید از مرض بیماری خلاص شود و اگر عکس می نماید و لایق آب یا شربت بیاشارد
غم او بفرج مبدل شود و اگر اختتام را محسوس یا خود نگاه دارد و در روی خلاص گردد و اگر این هشت حرف را با
وی با سوره تبارک بر طرفی پاک نویسد و محو ساخته کسی از اینها شافیه حافظه وی بفراموشی و اگر این
با اسماء وی بر لوح شرف شش کند و کسی از آن حادی دل خود بپاویزد حرارت شفا و دینی که ناشی از آنست

دنیای دردی تسکین کرد و شعله آن فرو نشاند و از کار و بار بیاد آورد و فریاد را در دایما
حرف فای و این یکی از حروف سبزه که درایت اسم اعظم واقع است و صادم که در نظم گوید که در ریشه از امام هفتم
تعلق بحرف خا دارد و از اسماء الهی ذکر او خافض و خالق و خیر است اگر در اعمال فخریه شغل کرد ذکر او
خافض است و اگر در اعمال لطیفه است کفالی که بعضی گویند ذکر او ایت همان است اعظم او نام خادم او از
روحانیان دو قاضی است و در بعضی نسخها بنام او بعضی در خواص وی گفته اند که این حرف از برای هیبوط
و مذلت و در کتب خواص مذکور است که اگر این حرف را برد و از ده باره خشت بخندد آب نرسیده نشو کشد و در
دهکده ای که سیاه یا مزرعه مرود در آن نایند از جمع آن ایمن و سالم بماند باده الله تعالی و سکا گویند که
چون کسی خواهد که از غایبی خبر یابد یا در حرف ابدی مجلس که ششصد بخواند و بران جا دمده وی
برودی خبرش یابد و اگر نداند که سهون مطلق میکند و حروف بابیه بصدان اثر ظاهر میکند و در حروف
حاره اعطاء سرعت نمود میکند و حروف بارده بصدان عمل منبسط و صادم مکتوبه آورد و اکثر
قرائت حروف ناری و اسماء که از آن حرکت غریب خلط بلغم بود و هانم طعام و موافقت بران حروف
پاک گرداند و از مزاجش کند و دفع رطوبت و برودت و جمع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قرائت
حروف هوا و اسماء که از آن ترکیب یافته دفع امراض شش و قلب بود و مداومت بران بشه راضا
سازد و جمع اعضا را قوه بخشد و کثرت قرائت حروف مائی و اسماء که از آن مرکب است اطفا حرارت
کند و جمیع حرقه را از ایل گرداند و از آن اعداد پاک سازد و در امر حاره یا به حصار طوبت کند و کثرت

قوله
فان

قرائت حروف قوایی و اسماء که از آن ترکیب یافته دفع حله رطوبت بکند از بدن و قوای دماغ را قوت بخشد
و لایم خواندن آن تقویت همه اعضا و اعضا کند و مع تقی الدین عبدالله الجعفی در کتاب اللغه آورده
که هر فقه از حروف غمافیه و غیره بحسب طالع اربعه اعمال مختلفه دارند و بعضی که بر روی طبعیت
و حیثیت بساطت در ایشان زیاده است این اثر و یک قوت مناسب الطبعیت از ایشان صادر شود و بعضی که مرکب
بسیار و حیثیت ترکیب در ایشان بیشتر است و اثر ایشان زیاده است بر این قاعده حروف حار یا متوی حار یا حیاتی
که اطباء از احوارت غریزی گویند و این حروف دفع امراض بارده رطبه اند مثل تبهای بلغمی و فاجع و لقوه
و غیران و حروف بارده یا جسمه از برای صفا طبع و نزف الدم و رعا ف و امثال آن است و حروف
رطبه از برای حفظ صحت و از دیاد قوه و تقویت دماغ و قوای شش و الی نافع است و حروف بارده رطبه از
برای جمیع حرقه و اورام حاره و امثال آن مفید است و الله اعلم در حروف الف بعضی گفته اند
که حروف الف در اعمال الت و محبت و مورد و سایر اعمال خیر مستعمل است و بعضی گویند که مخصوص محبت و اعمال خیر نیست
بلکه در عداوت و اعمال شر نیز جایز است و در بعضی کتب اهل حرم مذکور است که وقتیکه قر در محل یا نوب یا و ناظر به بود و
از نخوس اگر دایره بکشند و در روی نام حبه و مادرش و نام محبوب و مادرش بنویسند و بر دایره الف
بکشند و در نزدیک ایشان پیاورند اثری عظیم در درستی از آن محبوب ظاهر شود و اگر وقتیکه
قر در وبال یا مبهوط بود و بنخوس ناظر و از سعود ساقط بر لوح سرب دایره نقش کنند و در
نام دشمن و مادرش بنویسند و بر دایره صد و یازده الف نقش کنند و آن لوح را در کوهستان قدیم

در قبری گفته اند دشمن بیمار و پریشان روزگار کرد و شمع فاضل حین سحر که در کلاه او
 که هر که بامداد پیش از آنکه سخن گوید هر حرف الف بر زبان راند صاحب ثروت و ^{فقر} و اگر ^{فقر} و اگر ^{فقر} و اگر ^{فقر}
 بنویسد و بخورد خاصه در همین عدد و در بعضی از کتب خواص مسطور که اگر بر سفال آب نویسد و بکشد
 الف بکشد و بر آنجا نام دشمن ثبت کنند و صدقه قدری بر سر طاق یا عقرب یا حوت یا و آن سفال را در
 در آب اندازند زبان آن دشمن بسته گردد و اگر بر تمامه کسی هفت حرف الف نشکند آنکس از چشم دشمن
 ایمن و سالم بماند و اگر بر هر ناخی دست و پای زن حامله وقت وضع حمل يك الف ریزند با سنگ و رودی
 هفت و صد و پنجاه مکتوبه آورده که الف چهار نوع اول الف قائمه و آن یکی برای صوت و خواصی که
 شد مفرع بر این نوع است از انواع الف دوم الف مسطور یعنی کشیده شده و آن شش

سوم الف مسطور و آن سده است بر این الف جامع میان قائمه و مسطور چهارم الف معطوفه
 و آن یکی است بر این صوت و این مذهب جمعی از علما حروف که لام الف با علی حروف اعتبار کرده اند
 را یازده صوت به مشتمل بر چهارده الف و آن یازده صوت به ترتیب حروف تلهی اینست
 کاف و لام الف هر یکی شتمل بر دو الف است که جمله الف چارده بود و این صور یازده گانه را خواص
 عجیب است و بعضی از آن اینست که اگر کسی در عضوی از اعضا دردی پیدا شود مثل سرد و صداع و وجع
 و بطن و ظهر وید و رجل و غیره از اوجاع ظاهر و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو
 ببرد و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلاً علی در عین بود باید که اول و را که حرف اولی و

بگویند

ما حرف مذکور بیامیزد و بعد از آن امشاج مجموع حروف را بر کتب
 کند برای وجه الحاکم آن نوشته را از خود بپاویزد اگر فایده ظاهر
 و صحت یافت فهو الماد و الاحرف دوم عین را که است بر همین اسلوب که مذکور با حروف یازده گانه
 بیامیزد و ترکیب کند بر آن نوشته اول او را بدینا شیخ مرتب کرد و اگر بدان نیز نشود شیخ میوم عین را که است
 همان نوع امشاج دهد و ترکیب کند و بر آن عینا آفراید و هر حرف که متصل توان و متصل نویسد
 که متصل تواند متصل نویسد البته انقضای تمامی زایل شود و در سایر امراض و اعراض که بر اعضا و
 طاری شود عمل بر اینوجب بلکه در تحصیل بسیاری از مقاصد این عمل را اجابتی توان کرد مثلاً در
 محبت اسم طالب و اسم مطلوب را بر همان کیفیت امشاج داده ترکیب نمایند بآسمان سعد و با خود نگاه
 مادر موضعی پاکیزه محفوظ گردانند و در اعمال عداوت نیز ملاحظه ساعتی کرده ترکیب کنند بنام دشمن
 مواضع تاریک یا مقابر قدیمی دفن کنند مطلوب حاصل شود و این اصلی کلی در بسیاری از اعمال **فصل** در
 و خواص حرف با شیخ شرف الدین ابوالعباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حرف باء مؤخر از
 جمله حروف ظلمات و آن چهارده حرف که در معاصرو مقطعه قرانی نیامده و آن چهار حرف دیگر که در مقطعات
 قرانی آمده از حروف نورانی گویند و بعد از این خواص و آثار حروف نورانی و ظلمات در فصل اول از باب
 ایراد خواهد یافت و شیخ فرموده که در جمله حروف نورانی غیر باء که حرف اول از آنها حروف قرانی
 و در هر سه اول السور گردانید و در ضمن آن سری عظیم بنیان است و بعضی اهل خاصیت از علما

براست که حرف با از برای اعمال بعضی و عداوت و قهر و استحقاق است و قدره این طایفه که حرف با
 از برای توصیل خیرات و بالطبع بار آورده است و از این جهت که درایت مان که عبارت از سبک افشاح نوی کرده
 و وی از حرف باقیه است و در هر روز قیامت و وی سری پوشیده و در هنگامی که خلق کرد با وی
 یک فرشته افریده که تا قیامت تسبیح و تقدیس و تحمیل می نمود و بعد و معاد و روحا این حرف در میان
 شیخ مذکور نموده که چون روحانیت و حقیقت این حرف اقتضا ظهور کند هیاتی که در شاه بزرگی
 دارد ظاهر شود شکلی کامل صورت خوشبوی و انصورت را بعضی از کبار اهل کشف و شهود مشاهده
 و وی بیکریت نهد که نور وی ثابت و تبدیل و تغیر بوی راه نیاید و بر هر سالگی که حرف با
 شود انصورت مثالی نور ظاهر گردد و علامت آنکه حقیقت و ظهور یافته انصورت بود و این حرف است
 از اسماء مخرومه و اسرار مکنون و هر که شکل با را عزم اکثرت بنویسد در هر روز جمعه شریکه روزی دارد
 و بحسب این روز داشته باشد و در هر روز صدق کند و سایر شرایطی که در کتاب مقرر است و در این
 نوشته با بوی را خود بند و حق سبحانه و تعالی ویرامش کمال کرد و صفت کمال را از نهاد و بیرون برد
 و بوی و جمیع بلاد و هر کار و بوی بوی و بنیاید بوی آن سری را که قایم این حرف و ظاهر کرد و بوی
 ملکه و روحانیات را و در هر اسمی از اسماء حسنی الهی که این حرف باشد خصوصاً در اول آن اسم را مداومت
 بر آن اسم از برای حصول مقاصد بسیار نافع بود و ذکر آن اسم و خواص ایشان در اول فصل ششم از باب
 چهارم از مقاله اسماء حسنی است و در کتاب کمالی مذکور که هر محبوی که هزار یا صد بار

حرف با را بنویسد

حرف با را بنویسد خلاص شود از حبس و اگر بهمان عدد بنویسد و با خود خواهد داشت از همه بلاها محفوظ
 و محروس بود و هیچکس نتواند بوی از وی برساند و بعضی در خواص این حرف آورده که اگر کسی آن را بنویسد
 بیازند و از او از ده بخش کنند بوقتی که قدر سرطان با حق باشد و از مقابل روح دور بود
 در هر نفس صد و سیزده بار حرف با را بنویسند و صراط حال با یسمم یا صفا کلبه از آن جام آب
 بیاشامد در حال که مقابل قلب العقب باشد ایستاده باشد منع بلیغ شد و اگر این حرف را هر
 یکبار بر پوست کرمه سیاه دباغت کرد بنویسند و صادق با خود نگاهدارد شفا یابد و اگر جمیع
 دفع دشمن هر بار مله این حرف را بر پوست شغال دباغت کرد بنویسد و در منزل دشمن نهد
 بزودی دفع شود و سرگردا و او را کرد **فصل** در خواص دو حرف تا و ثا اما حرف تا
 از اهل خاصیت گفته اند که این حرف از برای اعمال منارعت و مخالفت و در کتب خواص مذکور است
 که اگر بر پوست شیر دباغت یافته مثلثی بکشند در هر روز سه مرتبه بوقت طلوع آفتاب و در بنام محبوس
 و بر اضلاع آن مثلث ۹۹ بار این حرف را بنویسند و محبوس آن نوشته را بخورد نگاه دارد و بوی از بند
 و زندان خلاص یابد و سلامتی در دنیا خود او را دهد که اگر کسی این حرف را بعد از مجلوی که چهار صد
 بنویسد و با خود نگاهدارد در چشم مردمان غریب نرود و اگر هر روز بعد از منصرفی که چار صد بار
 بنویسد در اقبال بر روی وی کثرت کرد و وضوح روی نماید اما حرف ثا مثلثی حتماً در بنام او
 که هفت حرف که در هر روز نهمین بار و آن ثا و چ و خ و زای بجه و شین و ظا و فاء و او

در خواص خوف دال و ذال اما خوف دال بعضی را اهل خاک گفته اند که دال در لعل از برای فصل
 قطعت است گویند که اگر کسی هر صبح بر بلندی رود و ۵۰ بار و هر شام ۵۰ بار بخواند و بجانب منزل
 دشمن نیت کند اندیشی او را بشود و در بعضی کتب اهل خواص گفته اند که اگر کسی شکل دال حرفی را ^{نصرت}
 بنویسد یا عددی را بر این صورت **د** ۵۰ بار بر قطعه حریف بنویسد و قتی که قهر در سرطان بود متصل
 بنظر مود و نوشته را در زیر یکس انگشت برین **د** و در انگشت کند و مسکه با طهارت باشد و جامه پاک ^{بسیار}
 اگر نم بود نیت وی بقایا بد و خیر و برکت بنماید و اگر فقیر بود ابواب رزق و روی گشایش و ^{صاف}
 سبب المعارف او که خوف دال از امر او عیبت است و حق جل علاه بوی محمل طماع از لجه کرده آب و بر است
 قوت طماع و اعتدال ایشان و طبع وی علی لکله دارد و مقدر است و عدد مجلی وی چهار است و عدد متصل
 وی ۳ که حاصل دال و الف و کام آب هر که این حرف را ۵۰ بار در دو مرتبه چهار در چهار ^{و آنرا}
 بر قطعه حریف بنویسد شش کرده باشد و مسکه قهر در سرطان و ناظر مثنوی و از آن در زیر یکس وضع کند و ^{مسکه}
 فرسود بود حق سبحانه و تعالی بوی از آن داشته باشد ثابت و باقی دارد و اگر مقل الحال بود روزی ^{کشته}
 او را برسد و این عمل سابق ام و الکلا و اگر این حرف را در روز و شب هر که قهر در سرطان بود بر سر ^{در}
 نود و ساقط از نخوس و متصل بعضی در ساق قهر در سرطان و اهر بره بنویسد و ارقام را در آن کند و دو
 نماز کند و در هر رکعتی بعد از حمد یکبار آیه الکرسی و صد بار قل هو الله احد بخواند پس آن نوشته را ^{خود}
 نگاهدارد حق سبحانه حفظ و فهم و حکمت و دانش وی را زیاد کند و قدر وی در عالم علوی و ^{سفل} و نزل شود

در خواص

و اگر کسی چوبی این حرف را بخورد بنزد برود خلاص شود و اگر این حرف را بر لوی بندد در هر کس که این ^{نصبت}
 نماید فتح و ظفر صاف او را بیاورد سپاه دشمن روی بفریت کند و اگر طالب علی از با خود نگاهدارد در ^{ساخته}
 و مناظره بر اتران فانی اید و اگر باد شنی معارضه و منافقه کند و وی غالب گردد و در این عمل رعایت
 حال شری بنفایت لازم است و هم آید این حرف نزد اهل تحقیق با و منسوب است و در ذکر خندان در فصل ^{اول}
 از باب پنجم از مثال اولی سبقت گرفته است و این حرف در دو صورت و رقم اول حرفی بر این وضع که
 دیده میشود و هر که این حرف را دایم بر طرف پاک بنویسد
 و باب باران و غسل مصفی محو سبب باشد و من نسیان
 از وی ذایل شود و فهم و حافظه و عقل وی براند و اگر
 حرف را از پیش سینه بیاورد از علت ذات الصد و سایر
 امراضی ایمی کرده و اگر این حرف را و قتی که قهر در سرطان بود
 و ناظر بر حرف خاص می کشد چون کیر اگر هم بکشد از او را بیاورد و بعد از لحظه بیرون آید و اگر
 اب بخورد فی الحال دردی مسکن شود و صورت دوم حرف ^{در}
 عدد بر این وضع و هر که این حرف را بر ورق اهر بنویسد هر روز
 بخشنه وقت طلوع امشب در خرقه پاک دو بخورد نگاهدارد
 از ضرر اعدای ظاهری و باطنی کرده و هر که این حرف را در نظر

باک نوبد و محو کرده بپاشانتهای مطبوعه را زایل کرد اما حرف ذال بعضی از این طایفه
 گفته اند که حرف ذال در اعمال از برای نبود و منارقت است و در تفریق ظلمه و فسقه تاثیر دهنده عظیم است
 و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را در خوشنویسی دولت و از زوال نشود و اگر به باد
 بخواند و بر شیرینی دهنده و بخورد مکان دهد و محبوب تلو بکرد در خواص چهار حرف ذال و زائ
 و سین و شین اما حرف را بعضی از اهل خاصیت آورده اند که این حرف در اعمال از برای لطف
 و مصلحت و در جمع اعمال حرام سبب بوی قوسل جستن و در کتب معتبره اهل خاصیت نوشته
 که اگر چه در درستی سابقه در روزگار اخیر با این حرف را با طریقی نوبد نافع بود
 و صاحب النظم آورده که اول حرف این دو اسم بزرگوار و حی و وحیم لایق که برای ابتدای امور کتاب
 کنند و هر که این حرف را صد بار بنویسد و در زیر آسمان بنهاند روز یکشنبه آن بناد و با تمام رسد
 که روزی که خوش باشد و این حرف اول چیزی که قلم اعلیٰ بان جاری شد کما قال سبحانی الحمد للهِ سبقت تحقیقی
 و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را در بر کوش خوش بنویسد خواند و مرد دهد و در تمام رفته
 تا که بهین عدد بنویسد و در کوش خود دهد و بعد از زمانی ببرد و در کاسه قلعی دهد و نمک بر آن
 خنداند که در میانک پوشیده پس آن کاسه را با نمک و مکتوب در زیر بگذرد و همان عدد بگوید و در خواب
 رود اندیشه را بخوابد و مطلع که کجا است اما حرف زائ و ان یکی از خود سبقت که در این اسم اعظم و ام آوصا
 در نظم آورده که روزی که از روزها گفته تلقی باین حرف دارد و از اسم الهی ذکر او الزکی و نام خادم او

در کتاب
 در کتاب

قمری

از فرشتگان شمشاد و بعضی از آنها سلسائیل و در کتب اهل خاصیت است صحت صحت
 و منارعت و بعضی از آنها تحقیق گفته اند که اگر کسی در باد این حرف را بنویسد و قند و در جلی
 و روح هفت الارض باشد آن نوشته را بخورد نگاه دارد از جمیع آفات محفوظ باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که
 هر که هر روز ده بار بخواند از هیچ کسی نزد و اگر بهین عدد بنویسد و بخورد نگاه دارد هر کسی از وی
 اما حرف سین بعضی از اهل خواص گویند که این حرف در اعمال از برای قدرت و رفعت و اکابر این
 گفته اند که اگر کسی ۱۲ بار این حرف را بنویسد و در آب روان اندازد و گوید فلان بن فلان را تو دمی آورد
 از عظیم کند و مطلوب حاضر شود بغیر اختیار صانع المعاد و صفا و حوام این حرف آورده که سین بکسیت از حرف
 ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم را ظاهریت و باطنی و ظاهر و باطنی و اسم اعظم و ارضی و نام و باطنی و علوی و از برای
 و کسی و این جهت که حرف سین در اول سماوات شد و در برقه ثالث کرسی قرار گرفته و وجود بهر اسم و اسم
 که خجالت این حرف را خلق کرد از عالم امر خود با وی مقصد هزار مسیحه خستار شده از ملکه معربان
 و رسته برای تنبیه و توبه و برای ممداد و اعانت و حاکمیت و این حرف از سایر حرف ثمانیه و عشرون
 باین صفت مخصوص است که زبیرا و با پندنا او میا و چهره سین که از قبل بیانات بعد از وی و ن که زبیرا و است
 هم بعد شست و این جمله نوادرا و غرا پست و لهذا اسم شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بقول بعضی از علما
 که در تشریح این فرموده اند که یا حرف نذا و سین مخاطب عباد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند
 سین از برای تضحی و تلبیس قلوب و تالیف نفوس و عزت اجناد دعوات و انجام محاسن و ستر اخلاص و سفا

زیر نیکین خاتم خند و بان غم کند خجما زبان او را بجهت نال و کینه و چون در مجازی دل خود بساو
 بفهم و عقل کامل مرفق شود و هر که از این خود نگاه دارد قدر وی بلند گردد و جاه وی بفرماند
 در ذیل هر حرفی اسم شریف الغریر را بنویسد در حصول نتیجه قوی بود و سکا در کتاب خود آورده که اگر
 کسی محبوبی مرکش داشته باشد که سرپوی فرود نیاید و باید که این حرف را بار بمشک و کلان و غفر
 کثابت کند و با خود نگاه دارد تا آنغشوق مطیع گردد و اگر بر مقداری خلواخواند بهمان عدد
 و بخورد محبوب دهد بقادوست گردد و عظیم فرما نیز بار شود اما حرف غین اهل خانه نوشته اند که
 در اعمال از برای فساد و شقاوت و بغض و عداوت مستعمل است و سکا در کتاب خود آورده که اگر کسی هر روز
 بار بگوید و جانب دشمن بد بزدی نیست گردد و اگر بر بزرگ خطی بنویسد بهمان عدد و در خانه بخواند
 یادش کند او را شود اما حرف فاء از جمله حروف مبعده که در این اسم اعظم آمده و صادر بر هر روز
 که روز شنبه از ایام اسامیج تعلق باین خود دارد و از اسماء الهی ذکر و الفاظ و نام خدام او از ملک حصینا
 و بعضی از اهل خانه گفته اند که این حرف در اعمال از برای خاری و مذلت مستعمل است و شیخ ابو عبدالله مغرور حمد در
 کتاب مسالط آورده که هر که ۸ بار این حرف را بعد از برپوشیدن بخواند با اسماء او که در فصل دوم از مسالط اول گفته
 بر هر مقصودی که دارد ظاهر گردد و هر که مداومت بر این حرف و اسماء وی صلا الشاح انواع حقایق و معارف
 و لطایف از علوم خفیه تنبیه بر دل وی مفتوح و مشکوف شود و این امر ادا و سکا کلیه صوریه و
 بروی گفته کرد و همه دشواریها بروی با سکا مبدل شود و اگر این حرف را ۸ بار بنویسد و در زیر هر

اسم اعظم

زجاج
 این یا صبح بیا و نذر فرزند و قتی که قمر از نخوس پاک بود و بعد متصل و انوار و اسما را با جام
 یا صبح چندی بنویسد و نوشته را با آب عذب طاهر بخورد و اشرب جامه کند و قتی که از وضع حمل ظاهر
 بشود و دست بماند و اگر بخوس بر نل او این حرف و اسماء وی مداومت نماید بزود ظاهر شود و جمع کار
 فرو بسته و اوضاع در هم شکسته ملاومت و مواظبت نماید بر این حرف و اسماء وی خصوص اسم الشاح بقایت
 و ضیاء و سکا در کتاب خود آورده که اگر کسی مشا در روز متصل هر روز ۸ بار این حرف را بر زبان و نهادن
 نیست و نابود گردد و هم وی آورده که اگر بنام غایبی فرهاد و بار بر قطعه کرباس پاک نویسد و در آن اندازد اگر وی
 در مغرب یا وعامل در شرق بزدی خود را بوی رسد اما حرف قاف بعضی گفته اند که این حرف از برای تحصیل
 وراست عمل و سکا در کتاب خود آورده که هر که این حرف را هر روز ۸ بار بگوید جمع مراد او مقادیر و بیعت
 میسر گردد و بعضی دیگر از علماء این حرف در اعمال قهر بای بان توصل جسته اند و در بعضی کتب ایشان مذکور است
 که هر که صد بار این حرف را بزرگ جز بنویسد و در منزل ظالمی یا فاسقی بنهد کار آنکس بسته شود و سلسله
 در هم رود و سکا در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را ۸ بار بر کاغذی بنویسد و در زیر سنگی گران بگذارد
 هر که این عمل کند خواب وی بسته شود و تا آن که عذرا پیران نیارند و محو از اندانکس را خواب نباید اما
 بعضی از اهل این فن گفته اند که چون کا در اعمال از برای القاء محبت و مودت در قلب و نفوس سکا در کتاب
 خود آورده که اگر کسی دوست یا دوست و با خود نگاه دارد در چشم خدای عزیز گردد و هم وی آورده که هر که هر روز
 دوست یا بد را در سر او الوهیت بر دل وی منکشف شود و در بعضی رسائل اینطایفه مسطور است که هر که دست یا در حرف

برای صورت بنویسد و قتی که قرانید خوبا و قوی حال و این نوشته را بر کون خود بنویسد و فرقی نهد
 در ان موضع که کان دینه باشد و بر آمد دهد بدین موضع که رسد با مقدار و حکما
 زمین را کاوید و کرد احضار لام بعضی از این طایفه گفته اند که اینج در اعمال
 از برای ثبات و استقامت در امور دنیا و آخرت و در بعضی از کتب خواص نوشته اند که اگر کسی
 را بار بار بر سر جمل خوانند و بنویسد که در روزی ششصد و هشتاد و نه بار در روز ششصد و هشتاد و نه بار
 میگوید یا ایا که در هر روز و التماس باینکه اصل او قطعاً می شود و در روزی نود و نه بار و در هر روز
 کتاب مذکور که اگر کسی بخواند که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت خاتمه این حرف را در وقت بار بار بگوید
 تا مقصود حاصل شود و اگر در صفحه از مس ۱۷ بار شش کند و با خود نگاه دارد چشم زخم بر روی کار نکند
 در صفات و خواص حرف میم بعضی از اهل خاصیت نوشته اند که اگر کسی بنام محبوب صد بجا بگوید
 میم برای صورت ^{در طریقی که چشم میم مفتوح باشد نه مطبوس بر مسجرح یا ابی نفس کند و بگوید}
 دهد و اگر میسر نشود سعی نماید که استقامت بدان کند و اگر آن را بوی کرده بعد شاول نماید اثر عظیم در حرکت
 مرتب کرد و ضامن المعاد آورد که میم از جمله اقطار حروفست و آن عباد از حقیقت که اول او مثل اخلاص
 سه حروفست که در سه فصل متغایر یکدیگر می شود و فرموده که طبع میم حار است و در وسط طریقتی است میا در حرارت
 و انحراف است یا میا دو میم و وی از حروف نشانی که عباد از لوح المحفوظات و جو حقیقت و برابا فرید و برانوردی
 افزاید که مطبوس بنویسد و بر وی نود و نه بار از ملکه لوح که بعد حروف مبسوطه وی که موکل کرتا

و ملکه

ملک و ملکوت را بر وی قلم ساز و قلم را بر تری که در میم ظاهر گردانید و میم را بر تری که در میم
 در اسم محمد صلی الله علیه و آله و در بیت هاد امیم در اول و میم در وسط و پس در اول و در وسط و در
 و کشف عالم ملک و ملکوت و نوی منوط و منوط پس بر هر طایفه که اسرار میم و احاطه او و آنچه در عالم
 منکشف شود ان فتحی عظیم بود و بر او شیخ محی الدین العربی قدس زد در بعضی از مواضع فتوح آورده که در ان
 مکاشفات عالم امیم عبد افشاد و چند کلام در مشایخ و غریبان عالم عیانند و در آن عالم انبیا و اولیا و
 و طبقاً خلائق و اصنام موجودند و در بعضی از عالم و تفصیل در فتوح مذکور است و در شمس المعاد آورده که هر
 هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند و هر بار بگوید قل اللهم مالک الملك الی قوله یفیر حاجتاً فاجابها فاستجاب
 بروی اسگر داند و این عمل در فصل اخر از باب اول از مقاله اسما در ذکر اسم الملك بر وجه انتم و اهل ایراد خواهد یافت
 و هم حاشا للمعاریف آورد که هر که خواهد عاقبت امری بداند و خبر و شران بروی ظاهر کرد و باید که صد حرف
 میم را که از اسرار مکنونه اکثرت کند بر ورق پاکیزه روز و شب در ساعت قمر و با صطراک بخشد و در روز
 روزه دار و شب بیدار و نماز افطار کند و بر طهارت کامل بفراش رود و ان نوشته را در زیر بالین خود بگذارد
 پس دست را خستد چنانچه ان نوشته بخاوری رضایه راست وی انکاء سورة تبارک بخواند و خواب کند و بوزن
 از عاقبت ان امر اخبار کند و خبر و شران بروی اظهار نمایند و روحی که حواطری قرار گیرد و اطمینان یابد و هر که
 خوشم را چهل بار بر جای نویسد و باب پاک محو سازد و بیانشا حقیقت در عقل و فهم وی افزاید و زبان
 حکمت جاری سازد و هر که حرف میم را بنویسد و با وی هشتاد بار لا اله الا الله بگوید و انرا بر با وی بسته بدارد

و حامد و خند و بید و حجاب و محبت و ی در لها افکند و اگر چه چو ل و کم نام باشد و اگر بی ربط نوشته
 بر طهارت بد و لباس نظیف با خود نگاه دارد بر عالم حق مطلع شود و در کتابش المعارف بر این وجه شرح اعمال
 کلمه مذکور است و این سخن محل تفصیل آن و سکا در کتاب خود آورده که هر که از کسی چیزی بپرسد و غمید و غمناک باشد
 این حرف را بگوید و بر آنست و اگر بنویسد بر بک و ز که اب بر آن میکند در چشم خلاقی غریز کرد
 در خواص حرفی که بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال برای فرج و بخت مفید است و در
 کتب خواص مذکور است که این حرف ۲۱ بار بر نعل اسب نویسد بنام کسی در آتش اندازد آنکس را محبت عالم بقدر
 و با ارام شود و اگر صد و شش بار حرف نویسد بر اسب خود بر تیغ کار در فولاد نویسد تا دسته بنام
 در دواوری که در قبیله با فر و بر بند مادام که انگار در بران دیوار بود خواب آنکس بسته کرد و در کتاب المعارف
 مسطور است که این حرف دوم از اقطا حروف و بر اسب است که ان النافع النصیر النور و این حرف را در تالیف
 قلوب و جذب نفوس در خلایع آبی هر که بر تکرار وی مقول با اسم النافع مدو کند مردم بوی اقبال کند
 و هر کس بعد از حال خود از وی فایده گیرد و هر که بر تکرار وی مقول با اسم النصیر خواهد اعدا معال و مقول کردند
 و فتح و نصرت و بر او بود و هر که امان نماید بر تکرار این حرف مقول با اسم النور ظاهر و باطن وی نورانی شود
 و دل وی از انوار و امر و معرفت علو گردد و اگر مداومت بشرایط نماید چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که
 انار ان برفق با صبر وی دامنه بحس ظاهر تر و روشن تر با از عالم غیب مشاهده نماید با انکه الله
 در خواص حرف و او بعضی از اینطایفه گفته اند که این حرف از برای ابد و مضرقت و در کتب اهل خاصیت

کتاب
 در خواص حروف

که اگر این حرف را نود و نه بار بنام کسی بر ورقه ها نویسد و از همی بیاید بزند خواب آنکس بسته شود و اگر بنا
 دشمن دوستی با بر کاغذی نویسد و از روی در آید بزند دشمن برینا و سرگردان شود و هیچ حاکم و ارباب
 نگیرد و صفا شمس المعارف آورده که این حرف سیوم از اقطا حروف و این سه حرف را در میان حرف بیست و یک جز اول
 این از جنس جز و آخر از جنس خاص و امتیاز واقع است و حرف و او را ده اسم است که ذکر آن در فصل پنجم از باب
 پنجم از مقاله اول از ادب و خواص بسیار بر اسماء این حرف و مرتب است چنانکه شده از آن فصل هم از باب چهارم از
 مقاله اسمانی مذکور خواهد شد و حرف و او را الو خاصه که در هر جایی که صفا شمس المعارف در کتاب خود آورده
 نموده و صورتش اینست و شرح در شمس المعارف آورده که هر طالب صادق که روز در شب نود و یک بار بگوید
 این شکل را بر خاتمی شش کند حامل او از جمیع بلیا و آفات محفوظ
 و محروم باشد و نا اقلوج با وی همراه بود از همه امراض و اعراض بریانه
 باشد و سکا در کتاب خود آورده که اگر کسی داعیه غری دارد و میباید
 هر صبح شصت بار این حرف را بخواند و بدعا بخاند مدتی که میل دارد
 است با اسفر مهباشق در خواص دو حرف ها و یا اما حرف
 بعضی از علما این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای جلب منفعت و در کتب خواص نوشته اند که اگر در وقت
 بر کسی مشکو شود از زیر نا و یا چهل توان چهل سنگ ریزه بر دارد و در وقتیکه قرآن را بد النور و معربا چهل حرف ها
 بر آن چهل سنگ ریزه نویسد و آنجا که خوابگاه اوست دفن کند در یکدیگر و مقام خدای از وی ظاهر شود و حجاب

نعت بسیار دهد و جیت تمام حاصل شود و بدانکه این حرف از جمله حروف نیست که دو جا در اوایل سوره قاف
 آمده اول در کفیت و دوم در طه و نزد جمیع اهل تحقیق اسم اعظم عبارت از او و گویند بحقیقت اسم الله این
 سحر و الفلام وی از برای تعریف و باصطلاح صوفیه قدر الله را هم حرف ها عبارت از رتبه غیب است
 یعنی ذات محبت مجرد از ملاحظه اسما و صفات و این رتبه فوق رتبه الوهیت است کما قال سبحانه هو الله الذي لا اله الا هو
 نجم الدین رحمه الله در بعضی از رسائل خود آورده که ذکر این که جادیت بحسب نام بر نفس جو انانیت انسان فرود آید ایشان
 که حرف ها از آن متولد میشوند بی توسط التي از المات مخارج حروف و این حرف که اشارت است به حقیقت چنانچه
 از تحقیق گفتند **نیت** ها غیب هویات امای حرف شناس و اناس را بود بر این حرف اساس باشد که
 از این حرف در رسید و هراس حرفی که شکر اگر داری باس و اینضمون دلالت بر آنکه هر که اسم این اسم اعظم را
 بخواند در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اما اشارت بان خواهد رفت و در فصل دوم از باب اول
 از مقاله شمه از خواص اسم هو این خواهد یافت پس اگر طالب صادق بحسب اناس بر سبیل دوام
 ذکر شریف اشتغال نماید و همگی خود متوجه غیب هویات حق سبحانه شود تا وقتی که مناجات
 و کم پیدا کند پس به ویرا بعد از تحصیل مناسبت بان عالم قوی تمام حاصل خواهد شد که در عالم کف و کم
 که عبارت از عالم حس و شهادت تصرفا کلی تواند نمود و بر هر چه خواطر دارد از قوه بغیر تواند نمود و در بعضی
 رسائل از باب حروف مذکور که حرف ها از برای قرائت و از جو اصداد اثر عظیم دارد چنانچه در بعضی
 محلا و بیج اتعلق بهمین حرف دارد پس کسیکه این حرف را ۱۷ که عدد مفصل است و آن

در این
 سوره

بر صفحه سرب بردار یار نگار نشن کند و قتی که می بخند بود و اگر در آن عت مطرا نهن واقع شود همتا
 و آن رقم اگر در ساعت مع یا زحل اشاق شود اولی بود و بعد از آن تمام عمل انصاف را در سراط طی و فاسی
 که خلق خدای از حق و ظلم وی بکنش باشند بکنند بزود انتظام و فاسق از آن دیار آورده شود
 و سراسر وی حاکم گردد و در کتاب مذکور است که اگر سب هلاک دشمن بار این حرف طریحان
 که در آن یا وقت خواند و بخاند دشمن اندازد هلاک شود اما حرف یا بعضی از آن با خاصیت
 که این حرف از برای فتح و نصرت مستعمل و بعضی دیگر بر آنند که در اعمال از برای شکست و مصابرت مقرر است
 و کتب انبیا نیز مذکور است که اگر کسی ده بار حرف یا را بعد از مجرای بر کار کند نوید بنام شخصی و از او
 زیاده را در حق کند خواب وی بسته شود و سحر او رده که اگر کسی این حرف را صد بار بنام کسی بخواند
 آنکس بسته شود و اگر دهی عدد بر حریف بنویسد و بخواند نگاه دارد زبان خلق بر وی بسته شود و صاحب
 در نظر آورده که هر که بر روی پاک در صبح روز شنبه بعد از طلوع اصاب حرف یا را مکرر کند
 اسم که در وسط اسم این حرف مثل حکیم و علیم و آن ۳۸ اسم از اسماء حسنی که در فصل نهم از باب سوم از
 اسماء الهی و اگر در ذیل هر حرفی اسمی از اسماء حسنی کند اثر قوی خواهد بود و بعضی گویند که صد بار باید
 کند چه عدد حاصل الفیه وی در نفس خودش می نوشته را بخواند نگاه دارد جمیع محارم مکرر و مبنی وی شود
 و از جمیع مسمیات خاطر وی آسوده گردد و فهم وی زیاد شود و وجودش در حق و یقین او و اگر این حرف را بعد از نماز
 دراعت قش کند برکت بسیار در آن پیدا شود و از اوقات مبارک و از بعضی این کرد و اگر بر طریقی نشن کند و به آن کار

هر که تلاوت کند در حال که در این بر جباری عین و حاکمی از طریق صلاح بسید شروی گنایا کند کیفیت
 قرائت آن ایات چنانست که عتدا صابع یعنی کند در حرف کسب که در و ایل این ایات واقع است و عتدا صابع
 کند در حرف ج حقیقت که در و اخی ایات واقع است پس اول عتدا بهام یعنی کند و بگوید کما انزلنا
 من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تنزهه الرياح پس عتدا بهام نری کند و بگوید
 بعد از آن مبهتر می کند و بگوید هو الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم پس عتدا مبهتر می کند و بگوید
 بعد از آن عتدا وسطی می کند و بگوید يوم انقلا الزمان اذى المولى لى الحاجى كاطين بالظالمين
 من جهم ولا شفع يطاع پس عتدا وسطی نری کند و بگوید بعد از آن عتدا خضر یعنی کند و بگوید علت
 نشی بالاحضرت فلا اقم بالجنس الجوار الكنس پس عتدا خضر نری کند و بگوید بعد از آن عتدا بضر یعنی کند
 و بگوید والقرآن ذی الکر بل الذین کفر وافی غرة وشتاق پس عتدا بضر نری کند و بگوید و بعد
 اتمام این عمل روان بادشاه عینور یا ظالم جابر در اید اذن حار ظالم هیچ ضرر بر وی نرسد و بلا و کما از پیش
 وی بیرون آید در خواص فقرات اربعه و خضر است از مقطعات اما فقرات اربعه صنادید نظم
 آورده که در بعضی موردی بود که دعای در دنیا میداد و مردم را به آن معالجه میکرد و شنای داد و صلف نمیکرد
 در تعلیم آن بخل تمام داشت و فاقوی نزدیک کسی که حاضر بود گفت و او ظلم پارتان بوسم از برای تو دعای
 دنیا را که در این مکتب با من می کردم و انرا نمی میداد تا این زمان چون دانستم که مردم را رضی شتم که این دعا
 بماند و مردم با من شفع نشوند پس بنوشت چون کسی را در دنیا عارفی شود باید که این حرف را بگوید که المصطفى

هستی

ذکر رحمة ربك
 عبده ذکرنا

کسب جمع حق الله لا اله الا هو رب العرش العظيم اسکن بکسب جمع حق الله لا اله الا هو رب العرش العظيم اسکن بالذی ان یسکن
 الروح فیضل ان یسکن علی طهره اسکن بالذی سکن له فی السموات و ما فی الارض وهو السميع العليم اما فقرات
 صنادید نظم آورده از ابو حامد که چون اغنیای صحیح وضع برسم فقرات بیرون میرشد اگر در هر روز و غنی از قطع
 الطریق یا صابع ضامن پیش می آمد می کشند اللهم احفظ اقدار محمد صلی الله علیه و آله و سلم بالضر و التماسید بالمص
 و بکسب جمع و بحقی و بقی و القرآن المجید و بنون و القلم و ما یطرون ضرر اندیشی بایست عتدا اما فقرات
 ستم از ابو حامد محمد القالی روایت کرده است که بعضی از عارفان را کتبی بود که علت صریح دارد و زیانها را
 کثیر که خود آمد و در گوش وی فرو خواند پس الله الرحمن الرحیم المصطفی کسب بر و القرآن الحکیم حقیق و الله
 و ما یطرون دیگران صریح اثری پیدا کند و ان کتک از اغنیای خلاص شد در خواص فقرات عشره و ان
 از مقطعات اما فقرات عشره در خواص این غنی آورده که هر که الم را از بقره نام المفلح و الم الله الا هو
 القیوم المص کسب طهره پس جمع حق حم مثل کتاب من الله الغیور الحکیم العليم فی ان عتدا
 ماسوره فاخته بروق اهو نوید عتک و غفران و کلا در شب جمعه چهار دم یا پانزدهم از هر که باشد
 بعد از نماز حنق و ان نوشته را در غلاف از وی فاقوی که بکشد ان بندد اما و سر دیگر را بجوم کافری بکشد
 پس هرگاه ان فی بر باروی را بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و محابت و قبول وی در نظر
 و دلها بسیار شود و باطن وی قوه گیرد و دل ثابت و مطمئن گردد و دلیر شود و هفت عظیم از وی در
 خاطر هاست ایت کند و اگر فقیر بود غنی شود و اگر محزون بود مسرور شود و اگر ان فی را بر طبع بندد که ان
 در خواب بپند و میبرد و بسیار میگردان و کس و کربه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما فقرات

بشرقی از آن ابدا کتفا نماید و روزه دارد اگر قوه مخاج وفا کند هیچ روزه روزه دارد و جز به انشرب افطرا
 نکند و از طعام اساک نماید و قوه حافظه و پرازیاده کند و نشی و پرا قوه تمام کرامت فرماید و علم
 دارد دل وی روشن سازد و ثابت دارد و نفیر معرفت در باطن وی ظهور دارد اما الم الی غیره در خواص
 این قیمی و در التظیم باقی مذکور است و مسطور که هر که الم را تا الی الفرقان در سادوم از موهبتیست بمثل
 باریک بروق اهو نوید و بر نرین انکشتین هند و بر طهارت کامل و نظافت لباس در انکشت کرده
 تود بادشا رود یا حاکم قول وی در دل ان بادشا یا حاکم اثر تمام کند و هر چه گوید مقبول گردد و هر
 که کند نافذ باشد و چون بر خشم ان مداومت نماید جاه و خشم وی بنماید و اعدا مغلوب و مغرور
 و هم در خواص این قیمی آورده که هر که این حروف تا اندک بر صفحه نشانی نماید و از اندر بر یکین
 انکشتین هند مداوم که در انکشتی بود هر چه بر دست و زبان وی رود همه خیر و صلاح بود و در طهارتی
 اقبال کند و مردم امروزی را امثال نمایند و در کتاب در التظیم آورده که هر که این حروف را تا الی الفرقان
 کثابت کند بر کاغذ بنید پاک مشک و زعفران و طلا و از اندر انبوی هندانی فارسی یا هندی که بسی از طایف
 اضافت کرده باشد و بر انرا بموم به بندد و از کردن طفل بپاویزند از شر شیطان و طر جان و ضرر تمام
 این شود و از جمع حوادث زمان محفوظ باشد باذن الله تعالی در خواص حروف الم که اول و دوم
 ضامن التظیم آورده که هر که را طاعیه منصبی باشد مثل قضا و غیران و خواهد که افعال و اقوال بصلا
 و سداد شود و زبان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصاحح امور مسلمین بودست وی با تمام رسد

و اخلاق و عفت

و اخلاق وی مهذب گردد باید که حروف الم را تا ایمانند کردن بر صفحه نشانی کند و انرا
 در نرین نیکین خام هند و بر طهارت کامل و نظافت لباس دام بان تحتم کند تا مقصود حاصل شود
 و ان وحشیه در کتاب همیا کل و تمایل آورده که هر که حروف الم را وضع کند بقلم طبعی و قلم عربی
 در مربع ۴ در بر صفحه ذهب که وزن او چهار دهم و از ذهب پیر شود نحاس اصل اختیار کند و اگر از
 و نحاس بهم آمیخته باشد اولی بود و در محل کثابت باید که طالع روح حمل بود و افتاب در روی
 شرف باشد و ناظر بر رخ بنظر تدبیر یا ثلثت و سالم از نحوس و باید که در وقت عمل بر غفر
 و سدر و مس و مثل ارزق بخور کند مس معمولی در خرقة پاک بچد که از حریر زرد با و حاصل ان شود
 عزت و شرف و جا و ولایت باید زیاده بر آنچه توقع میدارد و جمیع اشراف و اعیان و حکام و ولای
 منجی وی شوند و هر کس را که چشم بروی افتد هبیت و عظمت وی در دل انکس افتد و انرا تمام دارد
 و هر چه حکم فرماید انبیا کی نماید و هر جاری که بفرمایند دلیل شود و همه دشوارها بر وی آسان
 گردد بحول الله و قوته صور لوح طبیعت نیست و عربی رقم باید زد اینست

در خواص الکر که اول سوره هود و المکره اول عدا ^{است} الکر که اول سوره یونس
صاحبها النظم آورده که هر که خواهد که اموی بسجاده بود و کله وی با قدر خلق مطیع و مطاع
وی شوند باید که ایام من از ماه شعبان روزه دارد و آن یزید و چهارده و پانزدهم و نهم و نوا
جو که و تر افطار کند و چون شام روز سوم روزه که بعد از نماز مستقبل قبل نشیند و بذكر صلوات
بر پسر دوام اشتغال نماید تا فرض و سنت نماز ختم بگذارد بعد از آن بعد از نماز پنج که پیش
ادا کند و چون از نماز و تسبیح و تفسیر فارغ شود حرف الکر از سوره یونس با سه که بعد از آن
افلا تذکرون بر کاغذ پاک بنویسد برباب اس فر عفران و در بعضی نسخ جای این کلام است
و چون نماز شود در زیر بالین بگذارد و بخوابد چون صبح شود بعد از ادای فرضیه با دعا و اهلک
بر یازوبند و بیرون آید قدر وی در میان خلق بفراید و جاء وی روع شود و زبان وی بر صدق
وصو و صلاح مسلمین جاری گردد و در نظر خلق محبت و مقبول و مطاع شود اما الکر از سوره هود
صاحبها النظم آورده که هر که حرف الکر از سوره هود را با چهار آیت دیگر که بعد از آن الکر
بر برک سبز نوید وقت طلوع فجر بمک و کلا آنکه باب عذاب چاه محو کرده باشد چاه
روز پنجشنبه هر روز دو بار صبح و شام بعد از اتمام عمل دل وی مستعد قبول علوم الهی و حکمی شود و
وی در فهم اشیا دقیقه بغایت قوی گردد و زیاد کردن قرآن و غیر آن بروی اسان شود اما الکر
از سوره عدا با سه آیت که بعد از آن است الکر که تفکر در بر چهار برک زیتون نوید و از سوره یونس

بخوبی

نکته

بر برک سجد نوید و در چهار برک منزلت فرستد اگر آباد آن منزلت خواهد و در چهار برک باغ یا در عمارت
یا این برک کند چنانچه خیر و برکت و صحبت در آن موضع بسیار گردد و میوه باغ و دانه نر و غیره را و فرسارد
و از اوقات سادوی و ارضی نگاه دارد در خواص حروف طبعی و خاتم وی حکیم فاضل این و
که صاحب کتاب هیاهل و تمایل چنین آورده که حکماء مغرب بر آنند که حروف طبعی با وضع کنند در کتب
مقام طبعی و عرب و هندی بر همی که در این فصل مسطور خواهد و کسی حامل آن شود فواید مضاع بسیار
دارد و باید که در وقت عمل طالع برج ثور بود و زهره در وی بدرجه شرف که یازدهم از طالع و سالم باشد
از جهت احتراق و در آن وقت بخور کند بعد از اتمام عمل انوار در خرقه پاک سفید بپوشد و باید که آن
بر خاتم یا شمع خالص یا مس نر و رقی نذر که آن خاتم یا بخور یا گاه در عجاپ و غراب مشاهده کند و بان
از آن عاجز و قاصر بود و در الفت و محبت فعل و تاثیر وی قوی باشد و در قضا حاج و جلب رزق و قبول قلوب
مست بر دل حاصل و حصول فرج و سرور و طرب و کثرت در امور دنیا و آخرت بغایت نافع بود و مزوار داشت
که حامل این خاتم رقی همیشه پاک و طیب و ظاهر با و دایم بر وضو و نظافت لباس بود در حال خضایت و علم
طهارت البته بر این خاتم نکرده و در هر حال آن مجله یا در نیاید که آن از جمله اسم اعظم است و آن
محرور و مکتوبه الهی که از خلق مخفیست و از جمله خواص این اسم مبارک آنست که چون کسی در وقت خواب از یاد
سر خود بماند خواب گیر اینند که هر چه و بر سوال کنند از امور مخفی عالم حواشانی شود و اگر در سینه ناغی نبند
هر چه در سینه دارد کرده باشد آنها کنند و اگر بر کسی حال غایی مشکلی شود و نداند که راز آن چیست یا بر چه چون اینها تمام

زیر خود کند و بخواب رود و در آن حال بر وضو و طهارت بود در خواب کبر است که از حال انفعال صحیح
 و هر چه غیر این نیز برسد چنانکه بگوید بوی که خاطر تها که کرد و اگر از عاقبت او برسد با نوحه و آه خواهد شد
 درست دهد و اگر در خزینه و خزینة شک دارد هم در خواب از حقیقت حال آگاه شود و برای دفع هر مشکل که پیش
 آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آورد و خاتمی در زیر سر خود هفت و خواب کند بر طهارت کامل و با سطر
 مخفی بقیان شکل مریع شود و این خاتمی در استیج کتف و در فاق و حجاب از عظیم بود و فعل قوی زیاده از آنکه
 بخیر نمی رود و تفریر در این پس باید که عامل بخیر مشغول شود تا حقیقت قول ما بر وی ظاهر گردد و اگر از آن متفرع
 نشود تنصیر از عالم خواهد بود در رعایت شرایط و ادا و از جمله شرایط کتابت رقم در این لوح برزگوار است
 که وقتی حرفی را بظاهر نویسد که فعل و اثر آن بحاصی است و کتابت آن موقوف نیست بر اختیار اوقات
 و ساعات و وقتی عددی را بر باطن لوح یعنی ظهران نویسد که فعل و اثر آن بطبیعت است و کتابت موقوف بر اختیار
 نظر آلود یا بر رعایت ساعات و صورت الواح اینست

هفتاد و نهم
 در وقت خواب

در خواب حروف صدادت نظم آورده که هر که شنید بر لوح ذهن و مسکه اما صریح شد
 مادر است خود بیاستود بوی از وجه نه حرف طایع حرف ها بعد بجلال این صورت
 و آن لوح با خود نگاه دارد و بر حاران و قهاران در آید مغلوب و مقهور شود و جی و انسی مطیع و مستعد
 و فرمانبردار کند و جمله اعمال خیر محبوب حامل این لوح شود و اگر صانع این لوح بر خود بنزد برود شنایابد
 و اگر این لوح از مانی در میان آب یا شربت بیفتد و کسی از آبش آشامد و وی منشع گردد و از امراض باطنی
 خلاص شود و در ریش خود و مال خود خیر و برکت و جمیع بسیار مشاهده نماید و آن است که این کتابت را
 در مذهب از راه یا مجیدم یاد و رعایت هفت کند و حامل وی از صدمه هوام و نفسی حیا و عقاید محفوظ و محفوظ
 و هر که این لوح را حامل شود ببطاعت بدن و قضا لیس عیوض حق مبتلا شود و هر که استخوانی را بر لوح پاک
 نویسد و در موضعی که معیت میکند هفت سجده اسباب ویرانیت میرسد و اگر در وقت خواب
 زیر سر خود از خواب بپوشد و احلام رویه این باشد و خوابهای نیک بیند که مویحی و سر روی کرد و گاه
 که حضرت رسالت با صلعم در خواب بیند و در کتابت نظم و خواص این قلمی آورده اند که هر حرف طهر را با
 هفت است و بیک که از عقب است الی قوله الحی بمشك و کاف و کلاب و زعفران برانامه می و یا چنین یا بلور
 و نوشته بدین لبان که روغنی خوشبویست و در دیار عرب مستعمل است و بان درختی معروف در بادیه محسارند
 و اگر آن روغن یافت نشود در هر روغن کل یا بنفشه و هر روغن خوشبوی که میسر شود بکار برد پس از آن روغن
 معول غالیه سازد و قدری غیر و کاف و اضافان کند که در وقت احتیاج پیشانی و میاد و ابرو بان خوب کند

و پیرایه قبول مکتوب و جاب و عزت و شرف تمام بیاید و هر که در مقابل وی ایستد و بر او بگوید و قطع و
 وی کرد بادن الله **در خواص حروف محقق و هم مؤمن و ق و ن** اما محقق ضایع در نظر
 از او حامد محمد القزازی نقل کرده است که بعضی عارفان گفته اند که چون حق سبحان حضرت رسالت و صلعم
 صفت گردانید و محقق را بر وی فرو فرستاد دانستم که در ضمن آن سری عظیم از اسرار مکنون الهی مندرج است
 و در خود ساختن که در هر شدی و یلینی و خفی و دخی توسل بان جسم و هم من کنایه شد و از این خبر رسیدم
 و مطهر شدم و ابواب رفیع و برکت بر من مفتوح شد امام مؤمن در کتاب در نظر آورده که هر که حروف مؤمن را
 باد و ایت که بعد از دوست الی قولیم المصیر کتابت کند و از خود پیاد و هر جایی و در جایی که ببرد داشته باشد
 التیام یابد و تمام زیاده از خواص وی در فصل هفتم از باب اول ایراد یافت و ضایع در نظر
 آورده که هر که خواهد که اشجار و اثمار و مزارع و معادن و معی و سلام با و برکت و رضا صفت باید که ببرد
 اول اب بادن که در فصل بیج پیدا و در ظرف نود و نون داده یا آنا چنین باز جایی که هنوز مستعمل نشد
 باشد ضبط نماید و حروف ق را با یازده ایت که عقب ایت الی قوله که کلمات الخیر و هفت و غفر
 و کلاب نوید و باید که بر هر صه مجموع آیت نوشته شود پس به آن اب بار ارفع را بنویسد و در وقت
 فجر در جین کتابت هفت بار آن آیت را تلاوت کند پس آن اب معول را در دل شب در پنج هر درختی که ببرد
 مادر میان نود مشرق بپاشد درخت را نشو و نما زیاده شود و اگر میوه داد بود میوه بسیار باران
 و از آفا سما و الارض ایمن ما و کمال بخشنده رسد و خیر و برکت در آن نود و بعد بنماید و دانها آن نفع بر

و در وقت

و بالیده اند و از آفا سما ایمن اما نون در فصل دهم از باب اول بعضی خواص آن ایراد یا و بر همان
 می افتد و بانه التوفیق **در خواص بعضی از فقرات حروف که با سماء العالمی و سوسمند و مع**
 مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در صفت و خواص حروف نور و ظلم **فصل دوم** در خواص حروف و علی و
فصل سوم در خواص حروف فاطمی و ص **فصل چهارم** در خواص حروف مفاصل و مواصل **فصل پنجم** در
 حروف الازکان **فصل ششم** در خواص حروف سبعة عشر **فصل هفتم** در خواص حروف متواضیه **فصل هشتم**
 در خواص حروف الحجاب **فصل نهم** در خواص حروف اصول **فصل دهم** در خواص حروف المرحان **فصل یازدهم**
 در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی **فصل دوازدهم** در خواص اشکال سبعة و اشکال اسم اعظم حد است
 در صفت خواص حروف نور و ظلم بدانکه حروف باعتبار وقوع اینها در اوایل سوره قرآنی و عدم وقوع منقسم بدو
 اول نور دوم ظلم اما حروف نور که از حروف عالیا نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنیست که در اوایل
 سوره واقعه و وجه تسمیه ایشان سوره است که هیچ اسم از اسماء حق سبحانی امواج اینها نیست مگر یک اسم الود
 و حروف نور که بعد از استقامت مکرر چهارده است و این ترکیب شریف شامل الحروف
 و صفا در نظر آورده همچنانکه از منازل این شکرانه قوه همیشه چارون فزل ظاهر
 و چارده باطن همچنین از حروف ثمانیه و عشرون نیز چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنیست و چهارده
 که با حروف و شیخ ابوالعباس بونی رحمه الله در کتاب الواح الذهب از اسحق کندی نقل کند که جماعتی از اصحاب
 مثل حنی بن اخطب و ابویایر و ابو صوره و کعب بن اسفند نود حضرت رسالت صلعم آمدند و کشیدند که عبار سید

که بر تو الم نازل شد و فرمود که بی ایشان حسابان خود کردند و گشتند که از عدد این حروف چنان معلوم
 که مدت ملک تو ۷۰ سال خواهد بود انحضرت صلی الله علیه و آله نازل کرد و انکار نفرمود بلکه گفت غیر از این
 دیگر بر من فرود آمد آن گشتند که کدام آفرمود که المص و الم و کھیم و برایش شمر آنچه از حروف
 نازل بود و این را بر خواستند و گشتند که مثل شد بر ما امر تو یا محمد صلی الله علیه و آله و علمای این
 از این حروف دقیق و حقایق و خواص و آثار بسیار دریافته اند و از اسمی که مرکب از این حروف و اعداد
 فواید و منافع بسیار معلوم کرده اما آنچه از این حروف مرکب است مثل الله و رحمن و حق و علی
 و کرم و آنچه از اعداد ماخوذ است مثل الصادق الملك و المانع و الجواد و الوفا مثلا کھیم و حجاب
 صد بود بی آن و از وی اسم صادق حاصل میشود و از ص که نو است اسم الملك و از المص که صد است
 اسم المانع و از طه که چهارده است اسم الجواد و الوفا و باقی بر این قیاس و ذکر و اسماء و خواص آن در
 ثانیه مذکور خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است که تفصیل آن در این نسخه نیکو الجبر
 بمجملی از آن اقصای افتد صلی الله علیه و آله و الله او در که حروف حار و یابسته مقطعات قرآنی از برای
 نوع عقارب عظیم نافع است چون از برای جام زجاج نویسد یا قدحی چنین نشکند و باب پاک محو است یا شامد
 فی النور در مسکن شود و پوشیدن نماند که حروف حار و مقطعات قرآنی باعتبار اجل مشارقه چهار
 و باعتبار اجل مغایره پنج آن چهار با حروف و حروف و معاصر اجل مشارقه سه و باعتبار
 اجل مغایره هم سه و این حروف جاریه و یابسته بعد از حذف مکرر هشت

و هم صلی الله علیه و آله او در که حروف بارده و رطبه مقطعات قرآنی از برای نفس حیات لغایت مفید است و بها
 و تیر و عمل کنند و حروف بارده مقطعات باعتبار اجل مشارقه سه و باعتبار اجل مغایره دو
 و حروف رطبه اش باعتبار اجل مشارقه چهار و باعتبار اجل مغایره همان حروف چهار گانه
 و با حروف بارده و رطبه بعد از اسقاط مکرر هشت
 صلی الله علیه و آله و سلم
 بوی رحمته نقل کرده است که هر که چهار حرف نورانی را در خاتم فضا نشکند بطالع نور و قیامت قریب بود
 و بان ششم کند جمع می آید و بخیر و خوبی بر آید و هرگز کسب و ی از در خالی نشود و هم صلی الله علیه و آله
 ابو حامد محمد بن علی رحمه الله نقل کرده که بعضی اهل معرفت از علما را سختی نقل کرده اند که جمعی از اغنیای
 صحابه رصم حروف چارده گانه نورانی را کتابت کرده در میان رخت و بار خود نگامیدند خط
 مال و متاع خود و هم غرضی گوید و رحمه الله که بعضی از عارفان که در درجی نشسته و حروف چهارده گانه را در
 سوره قنیر از زبان میزدند او وی برسدند که این حدیث کتب است و گفتند این حروف را در منزل و تکرار کنند
 آن را در بر و هر مکرر آنکه تالی را و آن مکان را که آن کتاب در روی یا در پناه آرد و در کعبه بدری را که محبوب
 نفس و مال شود و این بود از غرق و حرق و مرق اما حروف طلسم و انبیا از چارده حرف باقی است که غیر
 حروف مقطعات است یعنی
 و از حروف طلسم گویند هجده آنکه اصلا از این حروف
 اسمی از اسماء اجتناب نمیکند و آنجا که حروف نورانی غیر از اسم الودود و چنانچه گذشت و خواص این حروف
 نیز بسیار است که بعضی از آن را بعضی از خواص حروف نورانی در باب دوم ایراد یافته در میان حروف

علیه و دینه بدانکه حرف باعتبار اسماء حرفی است منقسم میشوند بدو قسم اول علی دوم دنی و برادری این
 حرفت که قوام ایشان بالغ بود و منتها ایشان همزه با وان یازده حرف است
 و مجموع این حروف در این الفاظ مندرجست و باقی حروف که از ایشان
 غیر همزه ایشان را دنی خوانند و آن ها حروف است
 و پوشیده نمائند که حرف ز از قسم اول است نه از قسم علی زیرا که از حرف یا آن همزه و آنکه
 حرف یا همزه نویسنده از جمله مغلفات است و بعضی دیگر از علمای این فن حروف علیه و دینه را بروحی دیگر گفته اند
 و هر یک از علی و دنی را دو صفت کرده اند اعلی و علی وانی و دنی و تری ایشان حروف اعلی هستند
 که لفظ از آن مرکب است و حروف علی تری هستند که لفظ
 از آن مرکب است و از مجموع این حروف چهارده کانه الفاظ
 ترکیب یافته و فایده این ترکیبات آنستکه زود بجزیه خط در می آید اما حروف دنی هستند
 که لفظ از آن مرکب است و اگر چه این دو لفظ از پیرایه معنی عاریت اما همزه است
 حفظ این ترکیب یافت پس هرگاه که عامل اراده اعمال محبت و الفت و علو رفعت و جلاء و سعادت کند باید
 که توسل بحروف اعلی و حروف علی کند و هرگاه داعیه اعمال بغض و عداوت و خواری و ذلت و شقاوت نماید
 باید که توسل بحروف دنی و دنی شود و هرگاه حروف علی با حروف اعلی امیاج دهد فعل آن در اثبات
 محبت و سعادت اتوی بود و اگر کرد و هرگاه حروف دنی با حروف دنی در هم آمیزد اثر آن در اجتناب

علامه و تفسیر

در عداوت و شقاوت است و داخل بود و هرگاه که حروف اعلی را با دنی و علی را با دنی مزج کند از انصاف
 هیئت اعتدال پیدا کند در امور متوسطه اعمال توان نمود پس عامل طریق کثانی و کلامی در هر عمل از اعمال باید
 که این اقسام از همه را ملاحظه کرده کتابت و قرائت اسماء حسنی و ایجابی بروحی کند که الحروف مطلوب است غالب
 شود تا از علم ال محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمحظوظ و فرماید و باطنه التوفیق در خواص حروف
 نواطق و صوامت بدانکه حروف باعتبار وجود نشاط و عدم ان منقسم میشود بدو قسم اول نواطق یعنی حروف منقول
 که از حروف مجعولیند و قسم دوم الشکله صوامت یعنی حروف بی نقطه که از غیر منقول و حاصل خوانند اما
 نواطق و آن ها است پوشیده نمائند که حروفی که
 حجاب او زیاده است و اقرب است بمراتب سرکات نقطه او زیادت پس هر حرفی که حجاب او از حیثیت ظهور
 محض است انو قیاس اعجام و هر حرفی که حجاب او از حد سرکات و خفاست محض است بسببیت اعجام و از این جهت
 که در حروف علیه مذهب دوم از علمای این فن حروف مجعولیه الالف و نون چنانچه در فصل سابق از حروف
 علیه معلوم میشود و در حروف علیه مذهب ثانی حرف مهمل غیباً الادل و او از غایت علو شأنند و
 و امتیاز ایشان از انوا خود که ملحوظ شده اند در سلسله اسماء حسنی بران وجه که مرکب شده از ایشان اسم بر
 الودود و از حروف مجعولیه اسم الهی مرکب شده است المعنی و صادره مکتوبه آورده که از این حروف مکتوبه
 نواطق پنج اسم مرکب است بقتل حجت و شش ظغف قتی پس هر که این اسم را روز بکتابت و
 انشاب عینک و غفران و کلاً بنویسد و اسم را در زیر سر نام خدا و اسم را با الحاح بگوید یا ماکم

بر دام بنده حیوانا بحی بسیار بان دام در آیند و اگر در میان آب خانه بسازد و اینجور در آن خانه
 بگذارد و بر دیوارهای وی نیز قند حیوانات بحی پر این انجا بسیار گردند و از حیوانان دور شوند و اگر
 ایشانرا از موضع دم دهند و مشرق سازند باز جمع شوند و هر که حرف دکن چهارم را که ترکیبش اینست
 بیار خوانند و بسیار بزبان راند جذب رطوبت بآید که اندمان در وقت خواب سیدان
 و بدن را قوه دهد و همه قوای ظاهری و باطنی را تقویت کند در خواص حروف سبعة مخرج
 بدانکه شیخ در تعلیق کبری از امثال طبعیه حرف که بوضعی غیر معروف از تمامی مغایره تعیین کرده
 امثال باز نموده و بران سبعة مخرج خواص و منافع باز نموده و طبایع حروف غیر معروف این است

حروف ناری	حروف هوایی	حروف مائیه
حرف تری	حرف یی	حرف می

و طریق امثال اینست که حرف اول هر عصری بکند و بکار قند
 و ان چهار حرف شود و این امثال اول بود از سبعة مخرج و حرف دوم از هر عصری اخذ کنند و ان
 امثال دوم بود همچون تا آخر و بر هر امثالی خاصیتی قریب میشود و ان اینست که بر سبیل ایجاز ایراد
 مییابد اما امثال اول نافع است از دیاد حرارت غریزیه بران وجه که این حروف بر طبعی
 شش کنند و انرا بماء العسل محو سازند یا شامند
 برای ازاله بلغم و دفع رطوبت معدنه
 بران وجه که این حروف را بر لوی شش کنند و از پیش سینه بیاورند چنانچه محاذی فم معدنه با عاقل
 بود اما امثال سوم برای طرد هوام و حشرات بران وجه که این حروف را بر شاخ کوزن دم

در وقت زنده

در وقت زنده و ان شاخ را بر آتش نهاده بسوزانند هرگز نند که در موضع بود فرار کنند اما امثال چهارم
 برای محبت و الفت و قبول قلوب است بران وجه که این حروف را بر صغیر شتر شش کند بطالع
 و عطارد شش طی که قدر سنبله باشد و قوی حال بود تا حامل ان عمدا واصل شود اما امثال پنجم
 برای دفع اوجاع و تشکین الام است بران وجه
 بر طریقی شش کنند و از آن طرف
 دایم آب بیا شامند و طعام خورند تا صحت روی دهد و اگر کسی در حال صحت بدانی عمل مدوا و منافع
 دردی و المی عارض نشود اما امثال ششم
 برای جلب اذواق و تسکین درد در چهار
 و مرکب در زیر لسان است بران وجه که این حروف را بر صغیر ذهاب یا فصد نوید و فستق که قدر دلو بود و طالع دلو
 باشد فواید کلی مرتب شود اما امثال هفتم
 برای دفع خوف و رعش و اظمان غضب
 و حکام و امی و اقر باء اعدا بران وجه که این حروف را بر کف دست راست خود نوید و اگر بر هر دو کف دست نوید بهتر
 بود در ساعتی پس نزد کسی رود از سلاطین و حکام و ظلمه که از وی ترسان و هر اساک بود چو نظر انظام
 بروی افتد از فقر و غصبت خود تنزل کرد و بلطف و رحمت بروی تلقی نماید و حاجت وی بخیر و خوبی بر آورد
 بادن الله تعالی در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه ان حروفند که در صورت
 مشابه و مماثل یکدیگرند چون احو و اوا این جهت ایشانرا متواخیه گویند و ان ۸ حروف است ب ت ث
 ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ صاد که مکنونه آورده است که هر که این حروف را بخشد
 و شتر زبان بنویسد و ذک بر جامه بنهد و همیشه در وقت مباشرت شوهر با خود نگاه دارد در زیاده و این

بسیار است

و اگر این حروف را در سینه نازک نویسد و در زیر نیکین شمرده صفا تمام هر صیقلی که در
 بود و در ذوق و روزی وی کنده شود و نوزاد او سلاطین مقبول و محترم باشد و در هر ده حروف بود و اگر
 این حروف را بر ورق ترنج نویسد و در هر روزی که در زیر نیکین شمرده صفا تمام اندازد هر کس از آن روزی مقدار
 در جبهه مال هر که را نظر بر وی افتد و بر او دست دارد و اگر حاجتی خواهد بود بوقت رو کرد و اگر در غصه
 و خشم بود فکین باید و نواید این حروف بسیار را لیکن باید قدر احتیاط افتاد اما هر وقت که در غصه باشد
 مکتوبه آورد در این کتاب خود که حروف هندی شش و این غیر حروف عربیه و عجمیه و اینها این صورت
 این حرف است
 عربی در هند و گویند چون آدم علیه السلام بر سر اندیپ نزل فرمود بزبان هندی سخن گفت و این کتاب
 بر آنکه حروف هندی مندرج در عربی و عجمی و این حروف اعمال بسیار که بحیطه حصر در نیاید و از انجمله شده
 اینست که چون کتابت کنند این حروف را در طاسی عسک و ذعفران و کلاب و بیداب و عذب محو صاحب
 فاسور و با سوره نقرس و بر قان و حنا طحال و کباد و ذات الصدور و ذات الحجاب از آن شربت سازد و پیا
 از امراض بکشد و سایر اوجاع در روزی و هر روزی شفا یابد و اگر کسی این حروف را بر لوحی از نحاس با فیض کتابت
 در اول حمل زنانه بر سر که قرقر کند و بر عقیقه بگذارد و بعد متصل و حامله آن لوح را با خود نگاه دارد چنین است
 این باشد و آن حامله سلامت و سهولت بار دهد و حامله آن لوح از سحر و ضرر حق و افسوس محفوظ ماند و باد
 در خواص اسم اعظم الله نعم بدانکه صفت اسم المعاد آورده که حروف اسم اعظم چهار است

در حقیق طبع

و هم چنین طبایع چهار که حار و برود و رطوبت و سبب است و اقطار چهار که شرق و مغرب و شمال
 و جنوب و ملکه حل عقد از مقربین چهارند که جبرئیل و امیر ایل و عزرائیل و میکائیل و این چهار
 مقرب را چهار روز است که مخصوص ایشانست اما جبرئیل را روز دوشنبه است و وی بار یکشنبه و رطوبت
 و اسرافیل را روز پنجشنبه است و وی حار و رطوبت و عزرائیل را روز شنبه است و وی بار و یاسیل و میکائیل را
 روز چهارشنبه است و وی حار و رطوبت طبایع اربعه در وی مندرج است و این چهار فرشته را چهار خاتم یکی
 مستمع یعنی لوح ۴ در ۴ و آن تعلق بجرئیل دارد دوم خاتم مربع یعنی ۳ در ۳ و آن تعلق بامیر ایل
 دارد سوم خاتم مثلث یعنی ۳ در ۳ و آن تعلق بعزرائیل دارد چهارم خاتم منحنی یعنی لوح ۸ در ۸ و آن
 تعلق بمیکائیل دارد پس چون طالبی داعیه عمل کند بر حروف اسم اعظم باید که مناسبت این در هر حرف
 و لطف و قهر و ملاحظه طبایع و اقطار و ملکه و خاتم ایشان کند چون علوی در خیر او این
 حروف چهارگان را در خاتم متع یا منمن رقتند و خاتم متع اولی بود پس انوار حروف را غرضند
 فضیله خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقتند و در آن حین زاید النور و الحیا باید و در
 اولی و بعد ناطق و از نخوس پاک و اگر علوی در معصیتی بود لغز باندته مناجات حروف و خیر و عذمت
 شپه ندهد اما اگر برای دفع ظالمی و فاسق عمل کند و غرض وی خلاصی مضطرب باشد باید که این حروف را
 بنام ظالمی و فاسق در خاتم مثلث یا مربع شش کند و خاتم مثلث اولی بود و این رقم وقتی باید که در
 بود متصل بر نعل باو فرج و باید که در اعمال خیر بخیاری خوش کند مثل عود و غیره و در اعمال شر بکس آن کند

و سنده و س و اگر وقت عمل قدر برج انشای باشد معمولاً بالای انشک در او نبرد و اگر در برج هوا بود
از جبهی در او نبرد و اگر در برج ای بود بالای حوض بر آب یا هر جاری در او نبرد و در سماء انبوب در غما
نقبة از اجوم حکم کرد سنجی اب رهد و اگر در برج خاکی بود در زیر پر استانه خانه خود نهد اگر
در امور خیر است در زیر پر استانه خانه خیم و اگر در امور شر است کند تا حقا کلیه صحت بر آید
و صاحب دیر مکتوبه برای خوف اول و آخر اسم اعظم که است خواص بیان کرده و فرمود
که اگر کسی در عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل رم د یا صدام یا غیر آن باید که حروف عربی اسم آن
عضو را بگوید و باین الف و هاء رقم زند مثلا از برای دفع رم د بگوید حروف عین و او در میان

بطریق اتصال یا انفصال بر این وجه
دوم بر این وجه
پس آن نوشته را از خود بیاورد و چنانچه بر دلت بان عضو بود بزودی مرض وی بایل شود
و طریقی دیگر در امراض آن حروف اینست که هر حرفی از حروف آن عضو بعد از الف و هاء رقم زند

اتصال یا انفصال اول بر این وجه
دوم بر این وجه
و هر دو امراض صحیح است و در ترتیب صحیح اثر تمام دارد و اکمل
در خواص اشکال سبعة و اشکال

اسم اعظم خدا یتیم اما اشکال سبعة اینست
و چون اکثر این اشکال و اشکال اسم اعظم متشابه بود لا جرم در اینجا حروف ایراد نمود و ضاکنه شمر المعاد
اورد که حضرت مقدس امیر المؤمنین مرتضی علیه الصلو و السلام در صفای این اشکال سبعة یاد کرده است

و این اشکال

و ان امبات شریقه در کتابی ایراد نموده و از آنجمله این پنج که در اشکال فرمود ثلث عصی صفت
عبارت اشکال المقوم انصاف بر کشیدن کذا از الف که شکل دوم است و تحت کاین الفها بعد از او اشکال
بان دو مقدار المضاعف که شکل اول است و انصاف مقوم عبارت از مید که بر بالای آن الف کشیده و میم طبر است
ثم سلم الی کل مطلق و لیس سلم میم طبرین میم که چشم وی بود و انرا که دنیا کذا و انشکال سیم او ان نبرد که سبب
بهرت و مطا و نه نبرد با کذا از الف که سبب انرا میم بود کرده و انشکال چهار و اربعة مثل الاصابع صفت
تشریح امراض غیر معصم و ان چهار صفت کشیده که انشا بخیر است عباد ان چهار که بعد از سلم میم او ان
دهاء شقیق ثم و او کانیو حجا و لیس حجا و هاء شقیق عبارت از حها که هر دو وی باشد منطوق و انشکال
و او ان و او که دنباله او باشد مثل شیه حجا و حال آنکه نه حجا و انشکال هفتم فیما حائل الامم الی کس مثله
توق به کل الکام نسلم مفرا دای بردار ان اسم که نیت او بیاب روی از هر مکر و هاء تا بلاما و در کتاب

خبر خاصه که حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین نقل فرمود که هر که این اشکال سبعة را در سفر
میآرد و بخود بخشد از غرق و خوف و قریب این عباد و در انکلا من حضرت امام جعفری بر این افزود و ان هفت
رقم دهند که در مثلثات خاتم و وسطان رقم زده اند و انرا در حصول نتیجه اتم دانسته اند و صدور من این
و از ذوالنون مصری رحمه الله نقل منقول که گفت که این اشکال سبعة منضم اسم اعظم الله تعالی و بقیات
سبع الاجابت چون ویرا در دعای شیع سازند و از او در دراضی الله تعالی عزه مرویت که گفت
هر کس این اشکال سبعة را در هر جماعتی که در آن است بر آن تیز تر دیدم اول آنکه در هر جماعتی

نباشد الا الله بسلامت بکنا رسید و اگر این اسکال سبعة بر بوضاعتی نویسد اندازد تا این بود
 دوم آنکه در هیچ خانه نباشد الا الله از سوختن این ماند سیوم آنکه در میان هیچ درخت و بار بار باشد
 الا الله از تصرف در زبان و قسط قاطعان طریق بلامت ماند و این مراقب و حمد الله گفته است
 که چون این اسکال سبعة را بر بوضاعتی نویسد باید که از عقیق او اسد عا و نیز بنویسد و بخواند
 قاحزی و پناهی باشد ان بضا و متاع را و دعا اینست یا من له الاسماء الحسنى اخذها
 من جميع الافات بما حفظت به الذكر فانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المثل انما نحن
 نزلنا الذكر وانا له حافظون برحمتك يا ارحم
 التظيم آورده که خط مبارک شیخ ابوالحسن شاذلی بدیم که فرموده که نزد بعضی از عرفا
 شایع است که اسم الله الاعظم و قسم من اسما الله المکرم این اسکال است و صورت
 آن بنام و کمال اینست

و هم صاحب التظیم آورده که بعضی از محققان بر آنند که اسم اعظم مبارک را این اسکال
 و هم صاحب التظیم فرموده که بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم این اسکال
 پس هر کس این اسکال شود بر همه موافق فایز گردد باین الله
 در خواص حروف مروجات از لوح مثلث که محتویست بر اعمال الطیبه

در کتب
 در کتب
 در کتب

چهارم در خواص حروف مروجات از لوح مثلث که محتویست بر اعمال
 الطیبه و مثلث است بر بیت عمل در ضمن و وارده فصل **اول** در ایجاد
 محبت و مودت در قلوب **فصل دوم** در احداث مودت قوی در نفوس
فصل سوم در القاء دوستی مغرط که سرحد چون رساند **فصل چهارم** در زیاده
 محبت مغرطه در نفوس **فصل پنجم** در ایجاد مهر و میل کلی در قلوب **فصل ششم**
 در احداث میل و محبت در قلوب سلاطین و حکام **فصل هفتم** در القاء محبت
 عظمی در نفوس اکابر و اعیان **فصل هشتم** در زیاده کردن محبت در
 و دوست گردانیدن دشمنان **فصل نهم** در مهر بان ساختن سازگار
 و مطیع گردانیدن مخالفان **فصل دهم** در ایجاد محبت تمام در نفوس کافه
 انام از خواص و عوام **فصل یازدهم** در فتح ابواب خیرات و تیسر مرادات
فصل دوازدهم در نتیجه قلوب سلاطین و حکام و این عمل منسوب است به حضرت
 امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام **فصل اول** در ایجاد محبت و مودت
 در قلوب صاحب سه المصون آورده که هر که لوح مثلث را بگوید سوره
 بولاد بر سببی مد و خوش بوی تن درست نشن کند تمام و کمال مشهور
 بخوبی مروجات اعنی بدو و خالی از حروف مروجات اعنی طرزا

باکلمات اربعة قوله الحق و له الملك و باحر و ز ^{عشر} ^{مکون} ^{مستحق}
و اسماء سته ملائکه و اسماء ملائکه علوی و سفلی انروز و حروف و اشکال
انروز و حروفها را با اسم مطلوب و مادرش در قلب نویسد بهمان ندرت سوز
بر وجهی که پوست سبب شکافته نشود و در آن اشاء پنج آیت عزیمت را
چهل پنجبار و آیت محبت را بیست بار بخواند و بران لوح نقش کند و اگر آن لوح را
بتمام و کمال بر قطعه شکر نویسد هم رو بود پس اتمام نماید که انگش که را دارد
ان سبب را بوی کند و بخورد یا ان شکر را شاول نماید انرا عظیم ظاهر شود
از محبت عامل در دل معجزه و اگر کسی در دل خود لوح مثلث را بتمام و کمال چنانچه
برطریق چینی نرود نویسد پس دست راست خود را وقتی که بر طهارت کامل
باب پاک در آن ظرف شویید و باین اب ان لوح را محو سازد و سعی نماید که
معجزه ان اب را بیاشامد بر وجهی شود که یک طرفه العین بی عامل نتواند بود
از غایت الفت و محبت **فصل دوم** در احداث مودت قری در نفوس ضلّا
سر المصون بگوید که اگر کسی این خاتم حکم را بتمام و کمال بنویسد بر طاس جام
میشک و کلاب و زعفران و آیات عزیمت را چهل و پنجبار بروی خواند و بخورد
و بجنب و مصطکی بخورد کند و آیت محبت را بیست بار بران طاس نقش کند و بران

و بر طاس که آیت محبت را بخواند از غیب ان بگوید بیعت محبت فلان فلان
من فلان فلان فی قلب فلان فلان ایس ان نوشته را بکلاب و عرق زنبق
سعید محو سازد و بعضی از ان اب معجزه را در روی خود مالده و جهد کند
که بعضی دیگر را معجزه بیاشامد و در انحال که نزد معجزه له روایت آیت
محبت را بیست و بار در روی خواند محبت و الفت وی بر دل ان شخص بغایت
غالب آید و اگر کسی این خاتم را با محو و آنچه نوشته است بنویسد بمیشک
و زعفران و اب زعفران و بیاباله سبز نویسد آیات عزیمت را چهل و پنجبار
و آیت محو هم کب الله و الدین اموا است حیا لله را بیست و بار بران
بیاباله خواند و در انروز که این کتابت کند ملک انروز را خطاب کرده بعد
بعد از تلاوت آیات در بار بگوید تو کل ایها الملك فلان بتریح فلان
فلان فلان فلان بالحق الروحانية و بعد از اتمام کتاب و قرائت ده
انرا شخم کند پس باب ظاهر فاما ان نوشته را محو سازد و جهد کند که
معجزه له انرا بیاشامد از محبت عامل بر وجهی شود که یک طرفه العین
بی وی ارام نتواند گرفت **فصل سوم** در القاء دوسه سنی مفرط که بر
جهان رساند صاحب سر المصون آورده که اگر کسی بر هفت قطعه ناله

مفت بار لوح شلت را بنویسد با حروف مزوجات و رقم عددی ایشان
 لیکن خالی از حروف عشره و کلمات اربعه و آنی و اسماء ملائکه اما هر چهار
 در قلب و رقم زند با اسم مطلوب و مادرش و آیات عزیمت را چهل و پنج
 بران لوح خواند و اسماء ملائکه از روز زانام بر دوازده ایشان استعاضا
 جوید بعد از آن در زبانه دل لوحی از آن الواح سبعة کلمه از این کلمات سبعة
 کتابت کند و اگر مطلوب زنی بود و آن مفت و قطعه نان را بخورد و شلت
 ماده دهد و اگر مرد بود بخورد شلت نزد مدتها نجایب بیند و آن کلمات اینست
صحا صله طلعا سحاما نرا سهل فسللا هلیعه
 و اگر کسی بکشد مفت جبار و بگوید از مفت درخت و اگر بگوید بنام
 سجده و بر هر یکی لوح مزوجات را با آنچه نوشتنی است غیر حروف عشره
 و کلمات اربعه و اسماء ملائکه بنویسد و آنچه خواندنی است از آیات عزیمت
 و محبت بر وی بخواند و نام اسماء و اعوان از روز زانام بر دوازده ایشان استعاضا
 جوید پس آن صحرای نویسد را بر بخورد شلت محلب و برک سداب
 دارد و در این محل بتکرات اسم یا قریب یا سبیح مستغذ کند و بعد در حق
 مکتوبه یا بسوطة ایشان بخواند بعد از آن آن بکهارا در شب تار
 تنها

کتب حروف کوه
 و تحقیق
 ۳۰
 بعضی کلمات
 الحی و علم الهی
 ۳۰

گناه چنانچه پنج احدى بران اطلاع نیابد برود و در کلنج حامی که التماس
 میکنند میکنند تا امور عجیبه مشاهده غریبه از جانب معموله در یابد
 باذن الله تعالی **فصل چهارم** دران دیاد محبت مغرطه و در نفوس صاحب المصون
 آورده که هر که این خاتم را بر مفت و ورق بنویسد خالی از حروف و آیات
 و اسماء لیکن آیات عزیمت را چهل و پنج بار و آیات محبت را بیست بار بخواند
 نوشته خواند و آیه و آیت من کل فی عقیق را این بیست بار بخواند تلاوت کند
 و بمصطکی و میعه و این روت اجماع بخورد کند پس در هر شبی یکبار و ترا
 از معمول برالتش نهد و در منزل خالی که هیچ احدى بران اطلاع نباشد
 چون مفت روز بگذرد و آن مفت و ورق بسوزد معصود بر وجه اتم
 بمحصل پیوندد و اگر کسی بکشد در فقه از پیر من مطلوب که بر حق وی شود
 باشد و حق وی بران رفته و لوح شلت را بجای و حرف مزوجات و رقم زند
 خالی از حروف عشره و کلمات اربعه و اسماء ملائکه پس آیات عزیمت را و محبت را
 بعد از آن که مکرر مذکور شده بران لوح خواند و در زبانه آن شکل مستطیل
 بکشد بران صورت که در آخر این فصل رقم میشود و هر حروف مزوجات را
 هم به ساحتی و هم بصورت رقمی در آن شکل رقم زند و آیات عزیمت را

کتب حروف کوه
 و تحقیق
 ۳۰
 بعضی کلمات
 الحی و علم الهی
 ۳۰

1	2	3
4	5	6
7	8	9

२५३

[illegible]

خوف و اشكال را که در این فصل ابراهیم یاد کرده در این لوح و قلمند بعد از آنکه ایات غیبی و تحت
عدد مقرر نجات و بر این لوح مرقوم در افکاه ایست فاذلجا و عدد بی حمله و کاکان و عدد و حقا
نلا و کند و سوره اذا جاء نصر الله و البستار و اسم امشاح را صد بار تکرار نماید و این روز و روز دوم را
روز دارد پس معمول را در موم سفید کرده و در حقه پاک سفید بچد و بر بازو بندد و حق سبحانه و تعالی
وی کشاید هند که هر قفل بسته را که خواهد بکشد بکشاید و هر جا که دهنه کان تابا شود بوی از جوه
بر آن اطلاع باید و خیر و کثرت و جمعیت و سنت رتق و روزی و بر اصل و اثر این عمل کمال
و تا فرزند بزرگ خاصیت دهد و آن اسم و خوف و اشکال که بعد از لوح باید نوشت اینست بسم
اذونی و یا بنطقوش یا بنو طووریش اشیطیش هنیط فطیش بنو میططوون بنصیطا
سمعهم کسور کسور بکترک بلا الطیقا هوی اهوی هوی ما طاب او او اه او اه
افتح افتح شافع لاخ مکینا مکینا یا ایا
در تخیل قلوب سلاطین و حکام و این عمل منسوب به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و هر که
اگر کسی اراده کند که بر ملک و سلاطین و اعظم ارباب دول در آید و حاجت خود را بر آید و آوی از مرایشان
باید که پوست حرم را که حوان باشد و سلیم الاعضا بگیرد و خنک سازد و روحی که قائل کتابت نامش باشد این خام
کرم را که لوح مزوجانست تمام و کمال بر آن پوست مسمی کند و اینچنین در داخل و خارج لوح کتابت
کند و بر ظهر لوح ایات غیبی و ایات تحت انوار بنویسد و مجموع الحروف و کلمات و حلقه که در حلقه اعلا

کنز

کتابت در ذیل این لوح رقم زند و این کتابت را بمشک و زعفران و سر
سنداب کند انگاه ایات غیبی و تحت را بعد از مسمی و است کند و بر آن نوشت
نفت کند بعد از آنکه سوره انعام را صد بار تلاوت نماید و هر بار که سوره
تمام کند بر لوح و عدد و در طراشانی این عمل صدکات قرآن تا وقتیکه تمام رسد
بعد و صندل و حب السداب و تخم ریحان بخی رکنند پس آن مکتوب را
در موم بچد و در دوون اینو بی اننی فارسی بندد که یک جانب وی به بند اصلی
استوار بود و جانب دیگر را بموم سفید حکم به بندد و بعد از آن که صد بار سوره
اخصاص بر آن تلاوت کند باشد انگاه آن فی را در میان ایدم طایع مضبوط کند
و بر بازوی راست بندد و در هر گاه با این معمول کند یکی از سلاطین زوی
الاستاد در آید و با وی در مهمی سخن گوید البته مقصود به وجه و نحوه حصول
پیوند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که بحق نبوت جد من محمد
رسول الله که من این عمل کردم و معمول را بر بازو بستم و بر هیچ سلطان عالمی
در نیامدم و از وی طلب حاجتی نکردم الا آنکه بوجه جرمی اقبال نمودم
و بی توقف مقصود مرا بر آورد و با هیچ کس از اکابر و اشراف سخن نگفتم و قصد
امری نکردم الا آنکه متقی مقبول نمود و مراد مرا در کنایه رسانید پس باید

ایشان نسبت بیکدیگر امور غریبه بنهند در اینجا خصوصیت میان دشمنان
و تقویت ایشان از یکدیگر صاحب سرمایه و در نه که اگر کسی بر پیاله نعلنج
مفردات را بنام و کمال کتابت کند چنانچه گذشت پس اسم آنها را از آن که تفرقه
و محبت ایشان بخواند با حرف ما در قلب نویسد و آیات عزیمت را بعد
معلوم تلاوت کند و سورة ازلزلت را الی قوله استأنا ۲ بار بخواند
و بیست و پنج بار بران پیاله نویسد پس از باب شور یا تلخ محو سازد
و در شب تار در منزل آن دشمنان رش کند مراد حاصل شود و اگر کسی
بر دو یا سه سال آب نرسیده لوح مفردات را بنام و کمال کتابت کند چنان
که به دست و اسم آنها که تفرقه و خصوصیت ایشان خواند با حرف ما در قلب
رقم زند پس آیات عزیمت را بعد و مقر بخواند و آیت بعد المشرقین را
بنام ۴۰ بار بخواند بعد از آن بخور کند بکاف و خرد الکلب و خرد الهم
بعد از آن دو سال را نهم بگوید و در خانه های دشمنان پراکنده باشد
تا فتنه و عداوت و تفرقه تمام در میان ایشان قائم شود در وقت
جمع اعدا و تشویش حال ایشان صاحب سرمایه آورد که اگر کسی لوح
مفردات بنام و کمال بیست حار نویسد و اسماء آن جماعت که تفرقه ایشان
خواند

میخواند با حرف هاء در قلب رقم زند و ملوک و فرقت با سلطان بن فلان و فلان بن فلان کافر
با این الح و الباطل من ايات عزیمت را بعد و مقر بخواند پس آیه و برع منهم الشیطان الاله راه م بار
کند پس بخور کبریت و حلیت و کلمه انکاه در منزل بعضی از آن مردم دفن کند بعد از هفت روز عشاء
مشاهده نماید و اگر کسی مثلث مفردات را بنام و کمال بر جلد و بنویسد و اسم معول و مادرش را
با حرف هاء در قلب رقم زند و آیات عزیمت و عداوت و با بر و بچی که مذکور شد بخواند و بعد از آن تمام
آن نوشته را در جوی سرازیر دشمن و اگر نتواند در جوی و اگر نتواند در زیر بر و بچی با وی دفن کند
انهای کلی صریح گردد باذن الله تعالی در الفاء عداوت میان دشمنان و شویب دیار
ایشان صاحب سرمایه و کوبه که اگر کسی و حق عظیم را بنام و کمال بر پوست شغال بدین و بر ظهر
آن مثلث و اسماء ملکان علوی و سفلی را با حرف و اشکال از قمر رقم زند و مثل آن بر پوست کینه
مربوع نیز ثابت کند و اسم آنها که خصوصیت و محلات ایشان مطلق با اسم مادران ایشان و طوطی در
لوح با حرف هاء رقم زند پس آن عزیمت و عداوت را بعد و مقر بخواند خصوصاً به و القیاس الی يوم النجاة
پس بخور و سبک و کبر به بخور کند انکاه آن دو لوح را بیست و هفت بار در هر یک در میان خرقه
سیاه مضبوط کرده و در شب تار یک در منزل یکی از آنها دفن کند تا مضبوط رودی حاصل و اگر کسی خواهد
که برای ظالمی با حاکم یا لایسیای وی خواب شود که دیگر عمارت را بنویسد و مانند لوح مثلث و حرف
مفرات با صبح آنچه نوشته است بخور و مشا سفید شده ادی که از قوت او مدتی بیدار کند شنبه با نویسد و اسم

ان موضع واسم صاحبش را بحرف ها در قلب و قند پس ایا غنمت و علا و تر بعد در معین
 و سوره اذ از زکات را تا اشتا ماه ۲ بار تلاوت کند و اید و جملنا عالم با صافها را نیز بر آن
 بخواند بر آن لوح بعد از اتمام سوره های کران بخیر کند پس انعمو لک در آن موضع که خواند ان میوه دهد
 کند بعد از هفت روز بخوابد در سلیقه مرضی بود شمی و پرش و سرگرداوی صاب
 سرالصلو کوبد که اگر کسی بکشد پوست خا رشت بزرگ دباغت یافته یا غیره بدین عشر طری که صلا کرا
 داشته تا بروی صورت اندک که مرض او مطلق بشود و بر سینه وی لوح مفرد را نشاند با جمیع الله
 نوشته می باید و هم بر سینه وی این اید را بنویسد که خذوه فخلوه الی قوله الا انما طوبی از سوره الحاکم
 و انت عرمت و علا و راعده نکر بخواند و اید حرو و معلوم تا الحاکم که اشار شده ۲ بار بخواند
 پس در شب تا بیک با اکلیل و ملح و عود قرع بخوراید پس انعمو لک در صامی کرد که از شمع برای قوه
 اخذ کرده باشد بعد از آن در میان خرقه بچد که از کس گرفته باشد یا معموله بدرد مندی و کرا عضا استلا
 و احوالی متر از دل وی مضطرب و مترد باشد و اگر خواهد انکس از این ابتدا و اصرار احلا شود
 انعمو لک را از زیر سندان بیرون آورد و در جوی آب دریا بزرگ بشوید چنانچه هیچ اثری از وی باقی
 نماند و اگر کسی بر قطعه از جامه درو شخص مثلث مفرد را کتابت تمام و کمال و آیات عمره و علا
 بعد معلوم بر آن خواند و سوره اذ از زکات را تا اشتا ماه ۲ بار تلاوت کند بعد از آن انرا در صامی کن
 که در میان قبر بیرون آورد با و هر چند کهنه تر بود بهتر بود بعد از آن ملفوف را در میان قبر هیودی

که در زیر سندان باشد و سندان را در میان خاک قبر بگذارد و سندان را در میان خاک قبر بگذارد

هفت شبانه

هفت شبانه روز بعد از آن بیرون آورده و در منزل ان شخص دفن کند بدحا و پرش و او را کبریا
 پیش آید و سر اسید و سر گردان شود باذن الله تعالی در اقلای اموال و اولاد و قطع
 دل اعدا اگر کسی بر پوست یک از جانوران و خشی لوح مفرد را با تمام و کمال کتابت کند و اسما ملکین
 علوی و سفلی و حروف و اشکال آن روز را بنویسد و اسم معموله را با اسم مادرش در قلب مثلث با حروف
 و قند پس ایا غنمت و علا و بعد معلوم تلاوت کند و ایت قدرین و من خلقت وحید الی از
 سوره مدثر صد بار بر آن معمول خواند و اگر این ایت را نیز بر لوح نوید یا بلع بود پس انرا در قطعه
 خرقه سیاه بچید در منزل ان شخص دفن کند بعد از هفت روز اشتا و بدینجی در هر روز کاروی طا
 شود و اگر کسی لوح مفرد را با الحاق نوشتنی در داخل و خارج و قلب و ظهر وی کتابت کند پس آیات
 و علا و راعده مذکور بر آن لوح خواند پس ایت قطع دابر القوم الذین ظلموا اولیهم و راعده العاقبه
 ۷۳ بار با بر افعول خواند و اگر این ایت را نیز بر لوح نوید داخل یا جسی در خرقه سیاه بچید در کون
 بخاری مشدود را از سندان بیرون بگذارد و در میان چهار راهی که کند و هر دهنش با در زیر این دفن کند یا در منزل
 وی مدفون سازد بعد از هفت روز انرا بدی در احوال وی پیدا شود در سلیقه فقره
 بود شتا و قضیق معیشت برایش اگر کسی لوح مفرد را کتابت کند با الحاق در داخل و خارج و قلب و ظهر
 نوشتنی و ایا غنمت و علا و ترا بعد مفرد بخواند بعد از آن سوره هجره بعد حروف ان سوره که شمله
 داخل باشد بر آن لوح خواند و اگر سوره را نیز بر ظهر ان نوشته باشد بهتر بود پس معمول را در خرقه که از ترابل جید و پاک

به پدید و در ویرانه که از مردم دست دوش کند و اگر در منزل معمول و بر آنه با آنجا نرفتن کشته برهنه بعد از
 از عمل ظهور رسد و اگر کسی همین عمل که گفته شد در کتابت لوح و تلاوت آیات عزیمت و عداوت و بجا آورد بعد از آن
 صد بار سوره بقره بیدار بگوید و بر آن معمول خواند و از آن در غایت پدید که از دهن که با آن گرفته با واکت پس
 در هر راه معمول که دوش کند و اگر در منزل وی موضعی و بر آن که آنجا دوش کنند بهتر بود شش که مشغول است
 بعد از هفت بظهر رسد و انا و مرتب شود در سبط حیات آخره بوظیفه و فقه اگر کسی لوح
 مفردات را با جمع آنچه نوشتنی بر ظهر و بطن و قلب وی و قیام که در هر برج آتشی بود کشته کند و بر آن
 عزیمت و عداوت را بعد از آنکه تلاوت نماید بعد از آن آیت فامه ها و یه ناد حاصید را حشر را یکبار
 بر آن معمول خواند پس از آن در هر قعه از جامه نیم سوخته که به اختیار شود با شش و ملفوفه در ظرفی مسین
 مشدود و الی این حد و تودیک شور یا آتش که اکثر اوقات در اینجا آتشی میفریزد دوش نماید چنانچه
 اثری بر آن طرف رسد و از آنجا معمول سر آید بعد از یکشنبه و روزنا را در حاکم و تب در ظاهر و معمول
 ظاهر شود تا آن معمول از آتش گرم بود حال معمول آن باشد و اگر خواهد که حوادث آتشی را در معمول
 بیرون آورده و در جوی آب بزرگ چنان بپوشد که آتشی از وی نماند آن حوادث فواید و نشیند و اگر کسی
 مفردات را تمام و کمال بنویسد پس آیات عزیمت و عداوت را بعد از معین تلاوت کند بعد از آن آیت فی سبعم
 و ظل من محرم لا بادد و اگر در اصد و بیت بار بر آن معمول خواند و در خفته نیم سوخته چنانچه در عمل
 گذشت پدید و در طرف اهن مشدود و الی این حد در آتش که کلخی چنان فرود دوش نماید که حوادث آتشی

و هم توی رسد بعد از سه روز آثار کلی ظاهر شود و باذن الله تعالی
 در سبط صدای و کسر اعضا بر اعدا صاحب سر المصون گوید که اگر کسی لوح مفردات
 تمام و کمال کتابت کند و در زیر آن مربعی مستطیل رسم کند و در دوران آن هفت
 سین متصل بیکدیگر بنویسد چنانچه در آخر فصل مظهر میشود پس مجموعی اطراف
 و جوانب آن لوح را ظاهر و بطن آنرا غیر از آن مرقعات در داخل و خارج و ظهر و قلب جلای
 بخون مرغ سیاه یا لایه و آیات عزیمت و عداوت را بعد از مقرر بر آن خواند و
 و آیت وضعت علیهم الذل و المکنة و باذن بعضی و الله ۲۸ بار بخواند و بر آن
 و مد بس از او ریفه سیاه بپدید و در زیر هر مدته و ضاران با سندان نعل
 بندان وضع کند پس هرگاه که کوبه کاران بر آن مدته خورد یا مطرعه نعل بندان
 بر سندان آید معمول که بدو رسد و شقیقه و کسر اعضا بتلا باشد پس و تنگ
 آن معمول را از آن موضع بیرون آرند و بشویند و آثار از اتمام محو سازند آن شخص
 از صدای و کسر اعضا خلاص یابد و شغل مستطیل آیت که نموده میشود
 در سبط رعد و سایر اوصاف
 عین بر اعدای صاحب سر المصون آورده گوید که اگر کسی صوری صریح از
 از مردم سفید و بر سینه وی لوح مفردات را تمام و کمال بنویسد و در داخل

و خارج وی آنچه نوشتنی است رقم زند و آنچه خواندنی است از آیات عزیمت و تلاوت
 بعد معلوم مری خواند و بر صورت ظاهر آن صورت اسماء ملکین علوی و سفلی از روز
 و حروف و اشکال از روز را کتابت کند و اگر معموله مرد است آن موم را بصورت
 مری بسازد و اگر زنت بصورت زنی بسازد و بعد از خواندن آیات عزیمت
 و عداوت این قطعه را علی انهم الایة راه ۲ بار بخواند بر آن صورت خواند پس
 در مرد و چشمی از دوشتم وی مفت خار عو سج فر و بر د و عو سج درخت خار ناک است
 که خارهای سفید دارد اگر خار عو سج نیاید خار سفید که باشد را بود و در محل
 فر و بر د خارها چشم وی را بخواند که قطعه را علی انهم کذا طمت عینی فلان
 همچنین مفت بار بگوید برای هر چشمی پس انصرت راد و کوزه سفالین آب را
 مضبوط کند و در مکانی دفن کند که معموله را برانجا کند و آن معموله بقات
 محفوظ باید که اگر در آن موضع که دفن کرده ضایع شود بیم آن باشد که معموله
 نابینا شود و هرگاه که خواند که معموله از آن موضع خلاص شود معموله را بر آن
 آرد و آن خارها را بکشد و صورت را باطل کند و آن تا خلاص گردد
 در تسلط اراض مالک بر اعدا و اصلاح آن بعد از ترمیض صاحب سر اخصون
 گویند که اگر کسی بر شانه سعی و چشمی از دوشتم را بنام و کمال کتابت کند پس
 آیات

آیات عزیمت و عداوت را بعد معلوم تلاوت کند و بر آن لوح دمد بعد از آن
 است و قلنا هم ذات البیض و ذات الشمال و الان غضب الله علیهم ان کاذبا
 منکرین راه ۲ بار بر آن لوح خواند پس آن نوشته را از آن شانه باب تحویل
 حمام بخور سازد بر جوی که پنبه بر پیچیده باشد و احتیاط کند که از آن قطره
 بر دست و عضوی از اعضایی وی نیفتد که بیم مرض باشد پس آن آب معموله را
 در خانه معموله بپاشد و آن شانه را در استانه خانه وی دفن کند بر صاحب
 خانه امراض و اعیاض کلی مستولی شود و بر نه که بر جد سلال رسد ساند پس
 اگر اراده شفا ی وی کند لوح مزدجات را که موضوع از برای اعمال اجزات خالی
 از حروف مفردات با آنچه نوشتنی است در داخل و خارج و قلب و ظهر وی
 بر طاس حمام رقم زند بمثل و زعفران و کلاب و آیات عزیمت و محبت را بعد معلوم
 تلاوت کند بعد از آن بیت بار بگوید اللهم شفاؤک لا شفاء الا شفاء لا یغادر
 الا شفاء بالحق انما لنا و بالحق نعال و نزال من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
 پس آن آب معموله را ۳ شب بخیم کند انگاه ندی و بان مریض دهد تا بپاشد
 و بمقدار دیکل تمام بدن و پراشید و این عمل اسفا و غسل مفت روز
 متصل بجای آرد تا آن مریض را صحت تمام روی نماید و در غزل آریا

تمام و حل شکلات **الحسب** در شرح اسماء الله حشر مولا نام که هر که بخواند بر او برکت است
 و تدبیران ندانند بک هفتة متصل در صبح و شام بگوید حبیب الله الحسب ان خوف بر خیزد و غشقل
 شود و باید که اصباح عمل از روز بکشد و اگر عمل قویتر خواهد هر صبح و شام بعد از مکتوبه این اسم
 بگوید و اگر قویتر خواهد بعد مبعوضه عمل کند چنانچه در اسم التمسید گذشت **الحکیم** هم در شرح اسماء
 مذکور که هر که را کاری شکل پیش آید این نام را بسیار گوید ان او کفایت شود **الکافی** در کتاب
 شمس المعارف آورده که هر که این اسم را در روز سارده بر هر مرادی که خواهد قادر شود و بلکه ان شاء الله
 برود و هر که مدد بر این اسم کند که میخیزد وی زود حاجت نماید **الوکیل** در تحصیل مراد و کفایت
 مهمات از تمام دارد و در شرح اسماء آورده که هر که این نام را در روز خود سازد از همه آفات محفوظ شود
الوهاب صاحب صمد العظیم آورده که بعضی علمائ گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب چنانچه
 در دعای حضرت سلیمان و اقصی جنت قال سبحان ربی ملک لا اله الا انت سبحانک انی انک انت
 و در شرح اسماء الله مذکور که هر که در فضای وسیع که خا بود دست بردارد و صد بار ما وها بگوید
 همه ممتا وی کفایت شود و هر جا را کرد **فصل** در دفع اعدا و قلع خصما **الیهیم** در کتاب
 العظیم آورده که هر که این اسم را بر کسی بخواند یا پنج حرف ها بر او بخواند و صد بار بگوید و صد بار
 شرف بخواند و هرگاه خاتم را در انگشت کند اما از این اسم شریفتر بخواند و بر سلاطین و حاکم **ظالم**
 در آید از شر وی و شر هر شیطان از جن و انس در عصمت و بنا حق سبحان **الیافض** در شرح اسماء

الحمد لله

که در این اسم بر او را بنیت دفع ظالمی که خلق خدای را دوست و زبان او بیجا
 باشد مقارن و بار بار بخواند یا شریطنی کار کفایت شود **القیام** در کتب
 قلع و دفع در شمشان و استیصال ایشان و در سیصد و هفت بار بعد از هر
 مکتوبه وی بعد از ادای فرض با صد بخواند و اگر چارصد و نود و نه بار بعد از
 مبعوضه وی بخواند اعدای و اولی بود و بنودی دشمنی مغلوب کرد و در شرح
 اسماء الله مذکور است که هر که این اسم را بسیار گوید دوستی دنیا او را زوی
 زایل شود **المذل** هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که از ظالمی ترسد
 یا بار بگوید و سر سجده کند و نام ان ظالم بر د و بگوید اللهم بختی من فلان
 بن فلان حق سبحانه شرافت ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواند که عداوتی قویتر
 بود و در عدد و افزایش بخوف که ان **یا یارب** یا حی و یا قیوم مبعوضه که ۱۸۹۲ است
الملک به نیت ملاک ظالمان و تحب و یا را ایشان بعد از هر روز و شب
 ۲۶ بار بگوید بخواند بعد از آن سر سجده کند قلع و قمع او را از حقیقتا
 در خواند بر دوی شود کفایت میشود **فصل پنجم** در دفع خوف و ترس
 و حصول حفظ و برکت **الحفیظ** در شرح اسماء الله آورده که هر که را ترسی صورت
 بود این نام را بر شریطنی کفایت کند و بر بار زوی راست بگوید و این وظیف

در شرح

شود و در کتاب در النظم آورده که مد که را می نویسد و خونی بود که این نام ^{بیش} کتاب گفته که بعضی از عارفان چنین فرموده اند که این اسم شریف سریع ^{حاصل} الاجابت و ترسکاران را در اسفار که پس باید که ساز همیشه بر نگارای اسم بر رگواری مداومت نماید تا از جمیع افات و مخافات محفوظ و محروس ماند و هیچ ملک و بی بوی نرسد و فرموده است که در مواظبت مخوفه بر ذکر این اسم اقبال کرد و از عجایب صنع الاهی در خواص وی خبر یافتند که درم که عقل از ادراک آن عاجز است و هم صاحب در النظم آورده که حفظ چهار حرف و وفوق چهار در چهار است و تکیه وی شانزده حرف پس چون تکیه کند بچهار حرف و در لوج و فوقی وضع کند بر وی زیاده باید که در که با حفظ احفظنی فالله خبر حافظ و موارم الراحین و صورت لوج و فوقی حرف و عددی اندک که نموده میشود پس چون کتاب کند این لوح را باید که از قبل افتاب یافز در شرف بود و بر طهارت کامل باشد و این کتاب بعد از کند که در رکعت نماز کند و در

و در رکعت

و در رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیه الکرسی و سوره اخلاص بخواند و باید که این کتاب بر ورق آغشته یا ل واقع شود پس چون این کتاب ^{بیش} که مذکور شد و بان شرایطی ^{نظم} دیگر که در طریق کتابی مقررات و در شان اول ابراد یافته وجود گیرد بر حامل او حق سبحانه و تعالی و حفظ را آسان گرداند و قدر و غایت وی را نیز در خلق عظیم سازد و اگر محبوس یا خورنگاه دارد از بند و زندان خلاص گردد و اگر محارب حامل آن شود خصم از وی بزمیت کند و اگر کسی در هفته یا روزه دارد و دایم بر طهارت بود پس بر لوج نقره این و فوقی در اول ساعت از روز پنجشنبه در حالی که در بختی نافر بود بمحفظ نمودن یا بافتاب متصل بود بنظر محبت بر حامل وی طاعت و عبادت و امور دینی محبوب شود و در دست و مال وی خدا تعالی برکت بند و اگر این لوح را در میان جامه و قماش نهد از خورده و در زده و جمیع افات محفوظ ماند در سفر و حضر و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش کند پس محو سازد باب باران و بیاشامد از تب و سایر امراض و گزیدن و گزند ایمن شود و وقت ^{نظم} حاجت وی بقیاید و نیاید زایل شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد از هیچ افات محفوظ باشد باذن الله تعالی و در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این

این اسم شریف را تکبیر کرده بر خاتم نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیز نترسد
 و اگر ناگاه بیلای مبتلا شود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه محفوظ
 باشد و دل او ساکن و مطمئن گردد و اگر خوف مکره را بلوچ و فتنه در آرد
 افضل و اولی بود و تا ثبات احوال و اقدای **الرقیب** در شرح اسماء الله مدکورات
 که در این اسم را منت بار بخواند و بر امل و حال خود نقش کند و بغیر رود
 تا وقت آمدن امد و مال و ضیاع و عمارت و ی محفوظ و محروس ماند و اگر عمل
 اقدای خود بعد از خوف مکتوبه یا مبطوطه وی بخواند **الرقف** در کتاب
 شش المعارف آورده که چون صاحب خوف در عین این اسم شریف را بعد از
 خوف مکتوبه یا مبطوطه و در سازد آن ترس و ترس از دل وی رایل گردد
 و بهر و طمانت حاصل شود **الکریم** برای تسکین خوف از دشمن و تحصیل
 عطمت در باطن وی بعد از خوف مکتوبه یا مبطوطه در روز بخواند و در شرح
 اسماء الله مدکورات که در شب در بستر خواب چندان این اسم را بخواند
 که در خواب رود نزد خلق عذای غیبه و مکرم باشد **المؤمن** که هر که برای
 نام بشر اطمینان بعد از مکتوبه یا مبطوطه مدارت کند از هیچ ترس
 یابد و اگر بشر اطمینان کند و با خود نگاه دارد و وقت نیاز کند از غارات
 و تاراج

و تاراج صوری و معنوی این بود و شیاطین جن و انس بر وی نتوانند که مسلط
 شوند و صاحب در را نظم آورده که باین اسم شریف شک و خوف و ترس کرد
 پس کسی که صد و سی شش بار بخواند یا با این علم در بنویسد و با خود نگاه
 دارد شک و شبهه در امور مهمه از دل وی زایل شود و از هر چه ترسان
 و ترسان بود این و مطمئن گردد و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف
 اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شران چیز کفایت کند **فصل ششم**
 در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **البی** صاحب شش المعارف
 آورده که این اسم شریف ممد و معاونت است بر اعمال محبت و الت و باید که
 هر روز ۲۳ بار بخواند بعد از آن که این اسم را منجیه باشد با اسم مطلوب
 چنانچه در اسم الهادی گذشت و چون اسماء منجیه را در لوحی و فنی درج
 درج کند مغذ و تائید آن قوی تر شود پس حامل آن لوح باید که بعد از آن
 خواند **یا رب یا رب الارباب** مرقی **ربی کل بلطف ربی بلی**
اسیر الی تسریان لطفک الحق بلا حینه و یکتبی بین اصبعین من اصابع
 لطفک حتی استهد لطف اللطف من کل حینه انک لطف حنیط علیم
الرحیم در شرح اسماء الله آورده که هر که روز صد بار بگوید در نفس خود

کتاب در شرح

مشفق و مهربان شود که در دو بر خلق خدای و اگر به نیت کسی خواند آنکس نیت
بوی مشفق و مهربان شود و اگر در روز بعد در حرف مکتوبه یا مکتوبه خواند
معل و اثر دینی قوی گردد **السلام** از برای دوستی و سلامتی و امان است
از مریضی چون بعد در حرف مکتوبه و اله ۱۲ است یا مکتوبه و اله ۷۴
در روز نیت کسی بخواند اگر برای محبت بود اثر قوی کند و اگر نیت شناختن
روداد شریعت پیدا کرد **اللطیف** صاحب در را بطیتم آورده که این اسم شریف
از سایر اسماء الهیه ممتاز است که قریب النبیجه و سایر الالهات و در جمیع
اوهام و الآلام و استقام و غایب و مصائب تاثیر عظیم دارد و در اوقات محی و شدائد
نتایج و فوائد عجیب از وی بظهور می آید و در معقب و کرب و فتنی
که بود نیز و سرور و امان و اطمینان مبدل شود بشرطی که بعد
حرف مکتوبه و اله ۱۲ است در روز بخواند و در معالجه امراض باید که
بیشتر و زعفران بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد پس با آن باران و اگر نیاید
باب طالع عذب اثر آن شود و بیانشند تا دفع جوهر امراض و اوجاع کند
راش و در رعایت سرعت پیدا شود و ادب کتاب این اسم شریف و رای
انچه در طریق کتابی گفته شده است که این اسم را ۱۷۴ بار بنویسد تا پس

باب باران

باب باران خوش سازد و بیانشند تا نیت هر کس ظاهر شود و اگر اسماء حروف مکتوبه
و یا علی حده یا الف و لام تعریف بعد در حرف مکتوبه یا مکتوبه یا مکتوبه
الف و از ۴۲ بار بنویسد **اللام** و از ۴۲ بار بنویسد **الطاهر** و از ۴۲
بار بنویسد **البار** و از ۴۲ بار بنویسد **الفاء** و از ۴۲ بار بنویسد
پس یکبار در آب نیت کند بعد از آن اسماء این اسماء را در
الماءهای درونی و بیرونی شفا یابد و از همه در مباح خلاص شود **الودود**
در شرح اسماء الهیه آورده که نیک که از برای زنی و شوهری این اسم شریف را
مزار بار بخواند و بر طعانی دهد و اگر در هر صد بار بداند بهتر بود پس
اثر بخورد و در دو دین بیان ایشان محبت و الفت عظیم پیدا شود و اگر
این عمل را هم زن کند و هم شوهر نیت کند و اثر وی بیشتر بود و در شمس المعارف
آورده که هر که این اسم طالب و مطلوب را نیک کند و با این اسم شریف اثر را
دهد چنانچه در فصل دوم گفته است و باید که ۱۸ بار این اسم را با نام اثر را
دهد بعد از آن اثر عجیبه در محبت ظاهر شود و اگر عمل بشرط واقع شده باشد
و اگر آن اسماء نیک کرده را در رنج و فتنی درج کند در ساعات سعیده
بشرط مقرر و از آن طالب با خود نگاه دارد مطلوب مطیع و صفا دوی

الف ب ج د ه

المعنى صاحب تيسر المطا آورده كه هر حرف بحجاب مجمل كه عبارت از عدد حروف مكتوب است
 اسم را هزار صد بار بخواند تا بحاجت مفصل كه كتابت از عدد حروف بسيط آهارد و دست مشت را بگوید
 حق سبحانه و تعالی را بپا زند و هم صاحب تيسر المطا آورده كه اين اسم شريف را لوحی بر شمع كه هر
 حالي نشود و بر تلاوت و قرائت اين اسم مداومت كند بعد از چهل يا مفصل انار ثروت و غنا زودتر

ظاهر شود و در حصول شفا هم كامل بود و صورت لوح اين
الواسع در شرح اسماء الله آورده كه هر كس اين اسم شريف را بپا زند
 بوي همد قانع نشود اين اسم شريف را بپا زند و زبان را در
 هم صفت قناعت حاصل شود و هم وجه كفا و هم وي كفا

شود با الله تعالى **شاه** در دفع اراض و رفع اغراض **الشافع** صاحب تيسر المطا آورده كه
 اين اسم را چون كسي در پنج ۴۰۰۰ وضع كند در وقت رايق با شرائط مقرر بر كاسه چيني يا جام
 زجاجي رسم كند و بر دران نويسد كه و بر لسان القرآن ما هو شفاء و رحمة للؤمنين پس نوشته را با آب
 ظاهر بنويد و بپايشا عرض اذرايل شود و اگر چه غرض بآ **الشكر** هر كس را چشم تارنگ
 ميكنند چهل يكبار اين اسم را بر زبان راند و بر دست خود نوشت كرده دست بر آب نهاده و در آن
 باله شنايابد **العفو** صاحب تيسر المطا آورده كه هر كس مداومت كند بر اين اسم انار قبح صحت
 ظاهر شده و از ارض حرج خلاص گرداند و صاحب تيسر المطا آورده كه هر كس مداومت كند

در وقت

بر تکرار این اسم هر کس مبتلا شود بالجمع **القابض** در شرح اسماء الله آورده كه هر كس اين
 نام بر چهل لقمه نان نويسد و در مدت چهل روز تناول و در اندك نيز شد كه باین ذكر بود
 از مرض جوع خلاص شود و شنايابد **الحليم** در شرح اسماء الله آورده كه هر كس بمحض بوض
 يا جذام گرفتار بود در ايام بيض روزه دارد بوقت افطار ۷ بار كه عدد حروف مكتوب است
 ۸۹ بار كه عدد حروف مبسوطه است بخواند حق تعالى ويرا از مرض خلاصي كرامت فرمايد
 و اگر كسي بعد از هر نماز با مدام نود و نه بار بخواند و بر خود نوشت كند بصفتي و عافيت ماند
 و در ميان افران و اشياء عزيز و مكرم شود **فصل** در تحصيل اخلاق سنيه و تبديل او
 ردييه **الحليم** در شرح اسماء الله آورده كه هر كس اين اسم را بپا زند صفت حلم در وي حاصل
 شود و صبر و سكوت و ثبات ويرا حاصل گردد و اگر كسي در وقت خفا اندك خست مشت
 هشت بار بخواند اندك خست پنج در زمان محكم كند و نشو و نما خوب يابد و صفا و خست از وي
الرحمن در شرح اسماء الله آورده كه هر كس اين اسم مداومت نمايد يا هر روز بعد از هر نوبتي صد بار
 بخواند غلت دنيا و مسا و طب از وي زایل گردد **الرشيد** كسي كه بر اين اسم مداومت كند طريقي
 و صداد يابد و اگر در وقت مباشرت باز و جبر اين اسم را بپا زند نويسد فرزندى كه از آن نطفه حاصل
 صالح و پرهيزگار بود **العفو** در كتاب تيسر المطا آورده كه هر كس مداومت بر اين اسم نمايد اخلاق
 طاماض ردييه از باطل و ظاهري زایل شود **المقيت** در شرح اسماء الله آورده كه هر كس بر

در دفع البص
 و الكلام

صبر نتواند کرد و بجلد که حصه سلطان آبروی غالب بود با طفلی را باشد که بسیار کرد این نام را گفت
 بر کوزه آب نارسیدن خوانده پس آب کرده بخورد و بسیار شامد یا بخورد ان طفل دهد از سبک سری خلا
 گردد و فرزند وی خوش خوی شود و اگر بعد حروف مکتوبه یا مکتوبه عمل کند اقوی بود **فصل ۱۰**
 در تطهیر باطن و تفسیر اسباب دنیا و آخرت **الباب ۱** در شرح اسماء الهیه آورده که هر که بر فراش
 دست بر سینه بگذارد و این اسم را صد بار بگوید دل مرده او زنده شود و اگر ۳۷ بار بگوید
 بعد حروف مکتوبه بر آوی بود و اگر ۴۷ بار بگوید بعد حروف مکتوبه اقوی بود
العنف هر که هر روز ۴۲ بار بعد حروف مکتوبه یا ۴۷ بار بعد حروف
 مکتوبه این اسم را فکر نماید ظلمت تاریکی از دل وی زایل شود و روشنی و صفای
 وی پیدا شود **الفتاح** هر که بعد از ادای فرض یا بعد از دست بر سینه بگذارد یا بار بار
 ظلمت از دل وی دور شود و باطن وی گشاده گردد و اگر بعد از حروف مکتوبه یا مکتوبه
 انشای اقوی بود **القدوس** هر که بعد از زوال یا بار بعد حروف مکتوبه یا ۴۷ بار بعد حروف
 مکتوبه بخواند دل وی پاک شود **الملك** هر که این اسم را هر روز ۴۷ بار بگوید و بار بعد حروف
 مکتوبه بخواند دل او روشن شود و باطن او صافی گردد و اگر بعد از هر فرضیه این اسم را باین عدد بخواند
 روشنی و صفای مضاعف شود و انوار ظاهر گردد و صفای نظم او در هر که دائم نظر کند بر حروف اسم
 بزرگوار اطلاق بعد از آنکه از کتابت کرده باشد بر این صفت ال مرک و باید که از این جمله

حرف وسط را که میم منظور دارد و در هر روزی چهل بار نظر بر میم کار فرستی که بر طهارت
 باشد و هر ماد است قل اللهم مالک الملك الى قوله لنفخا فرائت کند حق تعالی اسباب دنیا و آخرت
 و آبروی سال کند **فصل ۱۱** در تحصیل علوم و تکمیل خود **الحق** هر که بعد از هر فرضیه صد
 بار بعد حروف مکتوبه وی یا صد نود بار بعد حروف مکتوبه بخواند حق تعالی فرقان و بر او
 کند و در آن با قننی خاص دهد که همیشه حق را از باطل بکشد و در شرح اسماء الهیه آورده که هر که
 چیزی را کم کرده و چهار گوشه کاغذ مربع این نام را بنویسد و در نیش بست گرفته روی با سما
 کند و ساعتی نگاه دارد و در آن انشا صد و هشت بار بگوید ان کم شده برودی یافت شود **الحق**
صالح المطا آورده که هر که این اسم را در هر روز ۴۷ بار بگوید رقی وضع بر ورق سفید و بر
 ظهر وی همین مربع را بصورت حروف بنویسد چنانچه اصلا و پیش بر کند که ضبط باشد و شاد و ط
 عدی را وقتی بخند که قمر قو بحال بود و نماید النور و ناظر بعود هر که این لوح را بر ابط تمام بکار
 و با خود نگاه دارد بر وی مطلع شود بر صنعت الهی که عبارت از علم اکبر و اگر ضایع بود برکت
 حل این لوح مدد عظم یابد در اعمال اکبر **السیح** صانع نظم او درده که ذوالنور مصری نقل نموده
 که اسم اعظم الله تعالی اسم شریف السبع است که نوی هر دعا کنند بنی اجتمع من شود صفا شمس المعارف
 آورده که این اسم را در هر وقت حاجت دعویا منحل تمام و هر که این اسم را دایم بگوید هر چه از امور خسته
 و سرادقیه خواهد چسبید بر وی ظاهر گرداند و هر که خواهد که بجای نبرد مشکوف شود که خبری

بیدار شدن کم شده

در دنیا باشد این اسم شریف را بر هر دو کف دست خود نویسد و یک هفته هر روز ۴۰ بار بخواند
اگر بالف و لام نغم خواند که در ذکر السبع کویید ما ۷۰ بخواند اگر بوجه خطا خواند که در وجود
یا سبع کویید و هر روز بعد از اتمام عدد اسم این دعا بخواند که اللهم انی استلک باسمک السبع
المحب القرب الذی جوت به فواتح رحمتک و خواتم ارادتک و سرعة اجابتک یا سبع
قصه یا قریب لی سألک یا محب لی دعاء ابرع لی بقضاء حاجتی و بلوغ ارادتی یا سبع
یا محب یا سبع یا قریب امین و حول و مرد را با شرایط و ادبش بقدم رسالتی بجا و بر
حالی نزدیک مشرف گرداند و هر که خواهد که مشاهده ارواح کند و به این اسم نگوید بهیچ عمل
قیام نماید تا عین بینش وی منتهی شود و بدان عین روحانی را به بیند و با این اسم نگوید و هر
سوالی که از این آنگاه جواب نشود و هر مد که از این بخواند بسیار **القرب** صاحب الطیر او را که بعضی
از اکابر دین قدس الله ارواحهم گفته اند که اسم اعظم حق تعالی عباد از این اسم و خواص وی عظیم و صفا
شمس المعانی او را که هر که هر روز مداومت بر این اسم شریف بعد از حروف مکتوبه وی که سیصد و دوازده
یا بعد از حروف مکتوبه وی که سیصد و دوازده است موجب فتح با شکافه و اسرار شریفی که رعایت
ادب وی کما یبغی گردد و اگر بعد از هر ضمیمه بر عدد مبسوطه مواظبت نماید در حصول مقصود ^{ادخل}
بود **المبین** در شمل المعانی او را که هر که هر روز این اسم را هر از بار در خلوت بر خلو معد بخواند
و در جهی ذکر بخواند آئینه کار بود و سایر شرایط را رعایت کند احوال بر وی ظاهر شود و توصیف اشیا

نویسنده

و پیش ایند و اثران اشیا در این باشد که عامل متکلم باشد با انواع حکم و دقائق و معارف و حقایق که غیر
کس ادراک آن نکرده باشد و بدان متکلم شد **نص ۱۰۲** در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده
انوار و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان نزد بسیاری از اکابر محققین این اسم اما
ائمه اسماء سبعة اصنام شمس المعارف او را که هر که مداومت نماید بر ذکر امام احمد اسماء اعظم
شریف العلم ظاهر شود بر وی مخفیات علوم چون علم صنعت الهی و غیر آن از علوم غریبه و هر چه از
حق تعالی طلبد بهیچ عملی نرسد و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم را در دل بسیار بگوید صاحب
مهر گردد **الجبر** صفا یقین المطالب او را که این اسم از برای اطلاع بر مخفیات و اخراج کفر و زندقه
مناسب است و کسی که بر ذکر وی مداومت نماید اگر غایبی باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد
صحیح شود و صفا شمس المعارف او را که هر که هفت روز این اسم را در روز بعد از حروف مکتوبه وی
که ۸۱ روحانیت این اسم وی را بخرد صد از امور وی که در آن لحاظ خواهد از احوال ملوک
و امور کلیه عالم **علام الغیور** در کتاب شمس المعارف او را که هر که مداومت کند بر این اسم بحروف نذر
که با علام الغیور گوید تا وقتی که از کینه در وی و بر باطن وی استیلا یابد در احوال امور ^{مغنیه}
بر زبان وی جاری شود و آنچه در ضمیر آن تروی منکشف گردد و روح وی ترقی کرد و بر عالم
دور آن نماید **الغیر** صاحب تیسر المطالب در فضل این عشر در بیان خوف نون او را که هر که در
مظلمه و در کندی که این اسم شریف را هر بار سیصد و بیست و یک بخواند بعد از حروف مکتوبه مشاهده انوار

العلم

در بیان اسرار و مخفیات

عظیمه و برادست دهد در عالم حسی و شهود بواسطه غلبه ان انوار بر باطن وی و ضلالت در
 آورده که هرگاه بر کسی امری مبهم شود که خطا و ضلالت از آن بداند و از یکدیگر جدا شوند که بداند برتری
 راه کم کند باید که این اسم را ۲۵ بار بعد از حروف مکتوبه از روی صحت غرض و بقیه نام تجا
 طریق صواب و راه راست روی روشن شود و هم در آن کتاب آورده که هر که حروف این اسم را بر
 این صورت ^{نور} بجا آورد کتابت کند و از کسی بپا ویزد که مبتلا بود بدیده یا خفاقی تبحر
 ان مرض را از او زایل گرداند و اگر این نوشته را بر عضو هکذا که متالم بود ان الم تسکین یابد
 ماذن الله تعالی **الفصل** صنادید التظلم آورده که هر که مغلوب خاطر دینه و سواس کینه
 باشد باید که مداومت کند بر تکرار این اسم و هر بار که بخیر علی کرد صد و هشتاد و یکبار بعد
 مکتوبی بر طهارت کامل بخواند که در میان فی و قوی اجتناب راه ندهد دل و از سوس
 و خواطر و فکرها برون و اندیشهها پاک کند و حزن و اندوه خلاص یابد و جمیع باطنی و
 و سر حاصل شود انشاء الله تعالی **باب دوم** در خواص اسماء ثنائیه که هر دو اسم از اسماء الهی
 بمبر و معاونت یکدیگر اعطاء مواهبی میکنند و این باب شمل بر دوازده فصل و هر فصلی عتی
 بر ذکر چهار اسم **فصل اول** در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و قیام اذقان **فصل دوم** در حصول حاجات
 و اجابت دعوات **فصل سوم** در کتابت امور و مهملات و رعایت اخلاص **فصل چهارم** در معنی ازاد و مخافات
 طریق صواب **فصل پنجم** در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر **فصل ششم**

در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر

در تقویت قوای مزاجی و دفع امراض جسمانی **فصل هفتم** در تحصیل مرادات و دفع
 و سلب و شهوات و بقاء ملک و ثبات ان **فصل هشتم** در تحصیل صفت تمکین و
 قلب و اصلاح ملوک و ثبات ملک **فصل نهم** در تحصیل علوم کینه و تسخیر نفوس
فصل دهم در ظهور ستر توحید و تجلی صدقانی و تصرف در عالم **فصل یازدهم** در احیاء
 قلوب متیره و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و دفع موم و غم **فصل بیستم**
 در تحصیل علوم حقیقه و اطلاق بر اساسار مکتوبه و اجابت دعوات است **فصل اول**
 در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و قیام اذقان **الاول الاخر** شیخ ابو عبد الله
 مغربی در کتاب تبیین المطالب آورده که هر که این دو اسم بر کور را در لوح شکر
 وضع کند وقتی که قمر و شمس طالع بود و با خود نگاه دارد مقاصد دنیا و آخرت
 و غیره بر وجه احسن میسر گردد و لیکن با وجود حمل ان لوح باید که روزی بعد از
 مکتوبه یا مبدوطه نگارد که این اسماء نماید و اصلاً مختلف نکند تا وقتیکه آثار ان در
 ظاهری پیدا شود و باید که ترک نکند تا امور باطنی نیز بر وجه دلخواه شود
 باذن الله تعالی **الوثنا الزا** مداومت بر تکرار این دو اسم شریف بعد از حروف
 مکتوبه یا مبدوطه موجب ظهور مواهب و حصول ارزاق است و اگر این اسم را
 با وجود تکرار در روزه در لوحی از الواح درج کند و بر طهارت کامل با خود نگاه

دارد و به حصول نتیجه ابلغ بده و داخل باشد بشرطی که رعایت ادب آن گاه
 گاهی بیعی بجای آورده در تحصیل حاجات و اجابت دعوات
القیب صاحب شمس المعارف که آورده که هر که این دو اسم را تکرار کند کرده
 به نیکبختی عقیق احی نقش کند و بر دوران نیکبختی به ایت رایت بنویسد که بدیع
 السموات والارض الی قوله اللطیف الخیر و با خود نگاه دارد و بطاعت و عبادت
 قیام نماید و بر طهارت و روضه علی الدوام این دو اسم را تکرار نماید هر چه مراد
 و مقصود وی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه بنودی میسر گرداند و همه حاجات
 و مرادات وی بخوبی بر آورد و هر روز ملائکه وی را بشارت دهند و تمجید
 و مبارک و ابواب رزق و برکت بر وی مفتوح سازد و در نظر ظالمین غنی
 میگرداند و این خاتم اجابت ذکر است و خواص وی بسیار است
 صاحب در النظم از مجامد و جماله تم نقل کرده است
 که اسم اعظم حق سبحانه و تعالی و وجه الجلال والاكرام و چون بوی دعا کنند خداوند
 اجابت کند و بجای چون بوی سوال کنند عطا فرماید **فصل ۳** در کفایت دعا
 و سرعت اجابت دعوات **الکافی الکفیل** صاحب تیسر المطالب ابرو در فصل
 یازدهم که مشتمل بر ذکر حرف کاف است چنین آورده که هر که مداومت کند بر این

این دو اسم حق سبحانه کفایت کند کار او را و نگاه دارد و بر این از آنچه شسته و شستند
 امر او شود و از آنچه امید میدارد و مداومت بر تکرار این دو اسم باید که بعد از
 حروف مکتوبه ایشان باشد یا بعد از حروف مبسوطة و اگر عمل را اتم و امله
 خواهد باید که حروف این اسم را تکرار کرده در مربعی وضع کند و با خود نگاه دارد
 تا به مقصود فایز گردد **السمیع البصیر** صاحب در النظم آورده که تکرار این دو اسم
 بزرگ است و این ذکر است که صالح است جمعی را که در دعا الحاج نمایند زیرا
 که از خواص این دو اسم است که چون بان توسل جویند و دعا کنند اجابت برست
 هر چه تمام تر مرتب شود **فصل ۴** در آمیختن ازافات و مخافات و ظهور طریق
 صواب **الرحم الرحیم** صاحب شمس المعارف آورده که این دو اسم طیل القدر
 و عظیم الشان است و هر که در امری از امور مضطرب شود و توسل باین دو اسم
 جویند و بعد از حروف مکتوبه یا مبسوطة بزرگ ان اقدام نماید از آن بلیه برود و سلم
 ببرد و ناید و کسیکه از جاری و ظالمی برسد چون بتکرار این دو اسم اطمینان نماید
 آمین و مطمئن شود و صاحب کتاب در النظم آورده که این دو اسم بزرگوارینا
 مضطرب و امان خائنین است و فرموده که هر که این دو اسم را بر نیکبختی فضا در غش
 اخرا از هزار روز رجوع نقش کرده بان تخطیم کند هیچ مکر و بی بوی نرسد و تا آن

و تا آن خاتم در انگشت وی بود از همه افات ایمن باشد و هر که ذکر این اسم را آورد
 سازد و بر تنگاران مداومت نماید و مواظبت نماید حق سبحانه و تعالی در جمیع امور لطف
 خود را شایسته طاعت او گرداند **النور المار** چون طریقی در صواب و در امری الزامی
 بر وی پوشیده شود و نداند که امر آن صواب یا خطا باید که بتکرار این دو اسم
 بزرگوار بعد از حروف مکتوبه یا مبسوطه مواظبت و مداومت باشد تا بر وجهی از وجود
 صوابه از خطا ممتاز شود و طریقی حق بر وی روشن گردد و اگر در بیابانی راه کم
 کند بهمان عدد که اشارت شده رفت این دو اسم را تکرار نماید راه راست پیدا
 شود و از سرگردانی خلاص یابد **فصل پنجم** در تقویت قوای مزاجی و حفظ
 صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر **القائم القدر** صاحب کتاب شمس المعارف
 آورده که اگر کسی این اسم را نقش کرده با خود نگاه دارد و بر دیگران مداومت
 نماید فوت و شوکت وی بسیار شود بمثابه که در چند راه رود طاعت و نشود
 و بر همه امان سبقت گیرد و اگر کسی از این بگوید و با خود نگاه دارد همیشه
 نند رات و صبحی المزاج بود و اگر کسی بگوید یا بر موم نقش کند و بر سر
 نهد صدای و سایر امراض راس را نافع بود و پیش شرف الدیوبی بودی رحمة الله
 و موده است که ن این معنی را در احادیث خاص بسیار تجویز کرده و صحیح بود

در موده

و هر موده که اگر کسی از این موم کافوری ببرد و آن موم را در آفتاب خشک و متزوج و در
 از آن آب بیاضا شست نماید و بدن وی از همه جراحتها و ریشها پاک شود **الحیة الزهریة**
 هر که این دو اسم شریف را بعد از حروف مکتوبه یا مبسوطه این نام را بخواند که بعد از این
 باشد در صبح بخواند از روزی که در سفر بود و اگر در حضر لطف حق سبحانه و تعالی بر وی
 باشد از جمیع افات و بلیات **فصل** در شامده عالم روحا و دفع اضرار **الغریة ذی النور**
 صناد و النظم آورده که هفت هفته بیای ملاحظه نموده حلال کند و چوب شست شود طهارت کامل
 بفرایش رود و این اسم را بعد از حروف مکتوبه ایشان تکرار نماید بعد از آن خواهد دید
 در قبله عجایب عالم روحا بر وی منکشف شود و اگر این اسم را در مربع و قوی درج کند به حروف
 باشد در هر جای که بخواهد و اعداد ایشان را که وجه که مربع حروف را بنویسد و بر ظاهر آن مربع
 عددی را رقم زند و در هر خانه از آن مربع اسمی از اسماء ربیعه کتاکند و آن مربع را با خود نگاه
 دارد و شب و روز بر بالین بندد در حصول مقادیر و اگر آن مربع را بطرف چپ یا راست بگذارد
 مبتلا و زعفران و کلاب و باب باران بنویسد و بیاضا و انواع و اصفای جبار نافع بود
الناسی النور صاحب المطالب آورده که این اسم شفا است از هر مرضی خاصه امراض بارده و دافع
 سم عقاد و سایر سموم بارده است چون کسی این دو اسم در مربع کرده و وضع کند در گمان مربع
 در این معنی کند و آن آب را بر بیاضا شست و بتی شست و تکرار کند و تکرار این دو اسم بزرگوار

عدد و در مکتوبه
 سجد و در مکتوبه

بعد در حق مکتوبه یا مکتوبین خا و او بعد باذن الله تعالی **فصل** در تحصیل مراد و دفع وسوسه
 و شهادت و بنام ملک و بنام **الکبیر** صاحب کائنات شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 نفس کشیدن و تلاوت غفران و با خود نگاه دارند هیچ مرادات واصل و اگر حاصل و شود از شهادت
 منتهی شود و اگر شهادت بر وی غایب بود و فرود شکند و اگر از برای تمام و جرح خاطر بود آن را در
 مرتفع شود و این عمل در وقت سجده و اگر سجده یا جبهه بود واجب بود و **الملك** الله صا در **الظلم**
 آورده که اگر کسی بن دو اسم غریب از برای دوام ملک متواتر است و مگر کسی از ملوک بر این دو اسم بعد در حق
 مکتوبه یا مکتوبه یا بنام ملک و بنام **الکبیر** صاحب کائنات شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 صفت تمکین و اطمینان قلب واصل ملوک و بنام ملک **الملك** صاحب کائنات شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 کند بر تکرار این دو اسم بطریق خطا که با ملک یا مالک الملك گوید و بعد بار بعد و سی بار بخواند
 که در هر روز یا از مقام سلوک صاحب شهادت و صفت بر دال لیب و یا حاکم و در اگر حرف و این
 تکبیر کرده در هر یکی صبح کند و با خود نگاه دارد و عظیم باشد در آنچه مقصود مطلوب **الملك الغنی**
 صاحب در الظلم آورده که هر که این دو اسم غریب را نزد صاحب ملک و قدرت بخواند اصلاح حال وی کند
 و این اسم خاص جلوت است و هیچ ملکی بر این اسماء را نمکد الا آنکه ملک وی باقی و نامند و از خلل
 و نقصان محفوظ باشد و قدرت وی شامل و منبسط گردد و در ساطع حق که شهادت بر این غالب بود
 تکرار این اسماء است و مینا و از برکت این ذکر شهادت ایشان و نوشتند و صفت ملکه ایشان
 حاصل کرد

نقش
در وقت سجده

حاصل کرد و در وقت شهادت باید و نصرت یابند و هر کجا غالب باشد باذن الله تعالی **فصل** در تحصیل
 علم کثیر و شهنش نفوس خلق **الغنی** صاحب الظلمه آورده که هر که مداومت کند بر این
 بعد در حق مکتوبه یا مکتوبین خا و او بعد باذن الله تعالی **فصل** در تحصیل مراد و دفع وسوسه
 در اکثر کس و کتب **العلی العظیم** صاحب شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 ذنب نقش کند و بان تخت شود و اگر احشام بر وی افتد پیش روی سدا و خاشع گردد و در هر روز
 کتاب آورده که بعضی اینها را خواندند و اسیر عمل کرده بودند و می از آن خلیفه رسید که سبب
 چرب و ده که شهادت را در وی زمین غایب بود و خاتمی انجیل خود دیدن او را در ذکر اگر این دو اسم را
 کرده بودند گفت که مادام که این خادمت طاب و هیچ کس را به هاند است **فصل**
 از ظهور سر توحید و تجلی صد و صرف در عالم **الاحد** صاحب در الظلم آورده که بعضی از علما
 بر آنند که اعم اعظم صفت این دو اسم بر هر کس که از او مدد و بر تدارک این اسماء بعد در حق مکتوبه
 یا مکتوبه یا بنام ملک و بنام **الکبیر** صاحب کائنات شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 کلیه و بعضی از آنرا بر این تجلی آنکه صا وی از الکلا و شرب خلا شود و با وجود این تجلی از جود
 و عطش در وی نماید **القادر** صاحب شهنش المعارف او را در ذکر اگر این دو اسم را در وقت
 نقش کند و بان تخت نماید و اگر اوقات بتدارک این اسماء قیام فرماید زود باشد که برکت این غالب شود
 بر اینای جنس بلکه بر همه موجودات و اگر در تدارک این عمل سعی بلیغ نماید خلق بتامی مسخر و معهود وی شوند
 و در جمیع امور نسبت به جمیع از احکام وی نافذ بود و صرف وی قوی باشد اگر کسی از آن خاتم مهربان

سیانند و در موقی از مواضع ظله منقه که ^{و باین} و باین ان داشتند برایشان نهادن موضع چنانند که
که طام که ملک دوار بود آبادان و محو رفت و شیخ شریف ^{الدین} بونی را فرموده که ما نظر این معنی را
مراتب اگر بهم صحیح بود **فصل ۱۰** در احیای تلوین سینه و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر زبان
و دفع هموم و غم **المیثاق** صاحب **الظیم** آورده که نزد بسیاری از علما اسم اعظم حق سبحانه
این دو اسم بزرگوار را و حدیث از حضرت رسول ص مرتبت که فرمود اسم الله الاعظم فی مائتا لایه
تو له نعم الله لا اله الا هو الحی الیموم و قوله نعم الم الله لا اله الا هو الحی الیموم و شیخ فی الدین رازی در کتاب
لوامع البیان آورده که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الحی الیموم است و دلیل این
آنکه ان ابی بن کعب رضی الله عنه بصفتی سبعة که پیغمبر ص و بر اسم اعظم در احوث و فرمود که
ان درایت الله لا اله الا هو الحی الیموم است و درایت الم الله لا اله الا هو الحی الیموم و علما گفته اند
که اسم اعظم نه لا اله الا هو بود نه زیر که این اسماء در آیات بسیار واقع است و از تخصیص ان
درایت که پیغمبر ص فرمود که اسم اعظم انجا شریف می شود که آن الحی الیموم است و در کتاب در نور الظیم
آورده و از ابی امامه رضی الله عنه نقل کرده که وی فرموده که اسم اعظم حق سبحانه که چون بوی کما
سوال کنند عطا یا بند و چون بوی دعا کنند مستجاب شود و در سه سوره آتیه و الدعاء و طه
ابو جعفر شریف گوید که نظر کردم در این سه سوره دیدم در آن چیزهایی که در تمام قرآن شریف
در بقره الله لا اله الا هو الحی الیموم و در آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی الیموم و در طه و عنت الوجوه

و عنت الوجوه الحی الیموم پس تحقیق پیوست که اسم اعظم الحی الیموم است
و در دست حاکم رحمه الله حدیثی صحیح الاسناد مرویت که چون امری عظیم
خاوت شدی و گری بخت و رسول صلی الله علیه و اله و سلم رسیدی دست
بد عابر داشتی و فرمود که یا حی یا قیوم بر جنت استغث و مرویت که چون
انگشت در دعای جد و اتمام داشتی و فرمودی که یا حی یا قیوم و قاسم بن عبد
روایت کرده است که چون نازل شدی با حضرت همام بن عی یاهمی و فرمودی
یا حی یا قیوم بر جنت استغث و از ان بصحت رسیده که فرموده اسم اعظم
که اصف ابن برخیا بان دعا کرد و تحت بلقیس را بیک طرقة العینی نزد
سلیمان علی نبیا و علیه السلام او را حاضر گردانید یا حی یا قیوم بود و ابوحامد
محمد الغزالی قدس سره فرموده است که نیکی به اکابر محقق شده است که مداومت
بر این دو اسم شریف موجب حیات قوه عقلیه است و ذکر باید که این دو اسم
باین عبارت کند که یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت و شیخ شمس الدین ابن
القیم که از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التمیمی است چنین فرمود
فرموده است که شیخ و استاد من ابن تمیمی قدس سره بسیار مرغیب و تحسین
فی عذوب مداومت و مواظبت این دو اسم بزرگوار روزی مرا گشت که بدان ایضا

که این دو اسم شریف را در حیات طلب و صفای باطن اثر عظیم است و اسم اعظم را که از وی برسیدم به این دو اسم اشارت فرموده و از وی شنیدم که که میگفت که هر که چهل روز بر تکرار این دو اسم ادا نماید بر آنکه در صبح بیاض فریضه است و فریضه با عدد چهل بار بگوید که یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت بر حجت استغاث دل و پراحسانی حاصل شود که هرگز نمیرد و صاحب در را الظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده که شیخ شرف الدین بونی رحمه الله فرمود که چون کسی کار و سر شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روز دارد و چون صبح جمعه شود نماز فرض در اول وقت بگذارد و بعد از سلام پیش از آن که بتعلی از اشغال تمام نماید چه قول و چه فعلی بگوید یا قیوم شغل کینه و لایب قطع میگردد تا وقت طلوع آفتاب بی آنکه در میان سکونی و ملکی واقع شود پس در آن وقت و کلام و کاند میباید کرد و فی الحال در عقب آن ذکر اول ملائکه آفتاب بنویسد که یا حی یا قیوم و در هر سجده و یا خود نکاه دارد تا عجب مشاهده کند از برکت و جعیت و سعادت رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب نیکی مردم شود و باید که این عمل را از سنهای قوم و ناملان الهی اخفا کند و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را لوحی است

سوره رزق و آفتاب و ضلالت

لوحی است

لوحی است ۴ در ۴ که اگر کاتب و قاری این اسماء حاصل آن شود عمل وی اتم و اتم بود و حصول نتیجه بر وجه این میسر شود و غیر آن خواص که در قرانت وی مذکور شد در حد این لوح نیز واقع است مثلاً دفع تادوت طلب و دفع احتیاج بانبای روزگار و خلاصی از فقر و فاقه و امثال آن و لوحی است که محمود میگوید که نموده میشود

الوحي الشريف صاحب کتاب

در را الظیم آورده که در سوره یس اسماء اعظم است که اگر کسی حروف آنرا تکیه کند پس بر طریق جفتی باز جایی رقم زند بمثل او و در کتاب انکاه محو سازد و در انشاء عمل بر طهارت بود و مستقبل بنده و انرا بیا شامد و این عمل به عدد حروف آن اسماء یعنی شش روز بیای تکرار نماید حق سبحانه و زبان و پرا بکمت ناطق گرداند و اسرار عالم بر وی منکشف سازد و این اسماء در وسط سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شش

شانزده حرف است از آن جمله چهار حرف منقوطة است و در وقت
از آن نقطهها بر صوت دارد و دو حرف نقطهها بر در تحت دارد این
کلام پوشیده نماید که آن پنج کلمه که مثلثات بر اسماء است سلام
قولان رب رحیم است که بعضی از علما گفته اند که اسم اعظم در سوره
یس در این آیت است و آن رب رحیم است و اگر چه سلام
اسمی است از اسماء صیغه جمانه اما در این آیت نه از آن تبتلات
و راقم این حرف از والد خود علیه الرحمه استماع دارد که حوصله
فرموده اند از بعضی اکابر یاد دارم که هر که را غمی و آلمی پیش آید
که بان در میان باید که سوره یس را بخواند و چون باین آیت رسد
مستاد و بارتکاز کند بعد از آن سوره را تمام سازد حق سبحانه
بهر برکت این دو اسم شریف آن غم و آلم را مرتفع گرداند و بفرج و سعادت
مبدل سازد و این عمل بکرات در این واقع شده است و نتیجه بر صحت
باین آیت رسد مستاد و بارتکاز کند بعد از آن سوره را تمام سازد
حق سبحانه بهر برکت این دو اسم شریف آن غم و آلم را مرتفع گرداند و بفرج و سعادت
مبدل سازد و این عمل بکرات در این واقع شده است و نتیجه بر صحت

نوم و غم

فصل در تحصیل

فصل در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات
الحکیم العظیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که مداومت بر این دو اسم شریف
موجب فتح باب حکمت و صنعت الهی است و هر که امری را میسر نبرد و در نیوی
بهم شده باشد که بقوت فکریه او را نکند و گفتار او متعذر و متعسر باشد باید
که مرتکب این دو اسم بر روزگار مداومت نماید تا حق سبحانه و تعالی در پادشاهت آن
امر مهم را بر وی لسان گرداند و مواظبت بر این حروف دو اسم بعد از حرف
مکتوبه ایشان باید نمود و اگر عمل قویتر خواهد بود باید که این دو اسم را تکبیر کند
و در میری و فنی وضع نماید و با وجود تکرار بر روزه آن لوح را نیز در این
نگاه دارد بشرط طهارت بدن و شطیف تاز و در مقصود حاصل شود این
السمیع العظیم صاحب در البیظم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت
از این دو اسم شریف است و مداومت و مواظبت بر آن بعد از حروف مکتوبه
یا مبسوطه موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کون مخفی و نه است و بعضی از
اسم العظیم در فصل دوم از باب اول گفته و بعضی از اکابر با اسم
السمیع السميع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم
شریف را در سرعت اجابت دعوات قوه و تاثیر عظیم است پس چون کسی

مداومت بر عدد مبسوطه
ایشان نماید و اگر از این بخواهد
تقوی تر خواهد بود

اراده طلب حاجتی کند باید که این دو اسم شریف را بر کف دست خود نوید
 و دست بد عابر دارد و چهار هزار و دویست **مفسد** **مفسد** **مفسد** بار این اسم را
 بگوید بعد از اتمام ذکر **بشیر** **بشیر** **بشیر** فی الحال اجابت مرتب شود و اگر کسی را در این
 مشامه ارواح با بود این اسمها را همان عدد که مذکور شد با شرايط **کلام**
 که در مقاله اولی گذشت **ایراد** یافته بخواند بمقصود واصل شود و با ارواح
 تکلم و هر چه پرسد جواب شود و فوائد فرا گیرد و در شرح اسماء الله آورده
 که در روز پنجشنبه وقت چاشت **مست** رکعت نماز گذارد چهار سلام بعد از آن
 یا صمد بار بگوید یا سمیع **بشیر** **بشیر** **بشیر** که در آن اثنا اصلاحی نکوبد بعد از آن
 در دعائه کند **مستجاب** شود و بعضی دیگر از **اگا** **با** **اسم** **السمیع** **اسم** **البصیر** **ف**
 کرده اند و در سافعی آن فرموده اند که در میان سست و فرض جمعه صد بار
السمیع البصیر بگوید بنظر خاص **مستجاب** محض گردد و در سماعی **رو**
 و دیده بصیرت دی مفتوح شود و صاحب **اسرار** کرده و در شمس المعارف
 آورده که در آنکه اصنافه کند بصیر را سمیع و بعد در حروف مکتوبه یا مسموعه
 بر سر بالیه صاحب غنی و بهوشی بگوید یا سمیع یا بصیر **بشیر** **بشیر** **بشیر** **بشیر** **بشیر**
 این اسم را زود بهوش آید و این عمل عاقلی است نزد یک اهل اسرار

و عددی

نسخه شده

و عددی که بر آن مداومت باید نمود بقولی بمقصود است از برای دفع
 غشی و بهوشی و اگر این اسم را بر لوح ذهب نقش کند بشرايط کتابی و با خود
 نگاه دارد و متذکر آن نیز باشد لغات حق بشنود و طبقات اشراف را
 نماید و هر چه ایشان حکم کند امتیاد نمایند و اگر کسی اکثر اوقات خود را بر تکرار
 این اسم مستغرق گرداند بر اسرار خلاق اطلاع یابد و مافی الضمیر مردمان
 بروی و روح شن گردد و بسی احوال مخفیة خلق بروی ظاهر شود و بسیار
 از امور عجیبه عنین و قوت یابد و بسی اسرار غیبیه منکشف گردد و شیخ
 شرف الدین ابوالعباس بونی رحمه الله فرموده که این معنی صحت یابد از این
 بسیار مشامه افتاد **باب سیوم** در خواص اسماء ثلاثیات که در سه اسم
 از اسماء حسنی بموافقت و مطابقت یکدیگر کفایت مهابت میکند و این
 باب شهادت برد و از ده فضل و در فضلی محتوی بر هر امراد سه اسم
 از اسماء الهی **فصل** در القاء مهابت و محبت در قلوب و قضا حوائج
فصل در تنجیر نفوس و تصرف در امور دینی و شرعی **فصل** در تیسر امور
 مقاصد **فصل** در توسیع رزق و تیسر مرادات **فصل** در دفع
 بلیات **فصل** در آمیختن ازافات و غایبات **فصل** در دفع خست

و حصول طماننت **فصل** در حصول عزت و عظمت و ظهور رفیع و نصرت
فصل در شکستن دادن باطن از شهوات جسمانی **فصل** در ظهور اشخاص
روحانی و طلب مقاصد از ایشان **فصل** در کشف عواقب امور **فصل**
در کشف امور مخفیة در مقام **فصل** اول در زوال القاء مهابت و محبت در قلوب
و قضاء حوائج **بسم الله الرحمن الرحيم** صاحب کتاب شمس المعارف
آورده که هر که بداند آنچه در بیت نهاده است خداوند را به این آیت از اسرار
و حقایق و امثال کتاب کند سوخته نشود باقی و مرویت که چون بسم الله
الرحمن الرحیم نازل شد جبال بریزد و ملکه مغربین زبانه دروغ را کند
که هر که این آیه را بخواند باقی در نیاید و آن نوزده حرف است بعد
زبانه دروغ که موی کند برایش و هر که این آیه را بخواند و برتر است آن مؤلف
نماید بیت وی در دل باطن اهل عالم علوی و سفلی پیدا شود و این آیت
اول چیز است که کلمه اعلی بر لوح کتابت نمود و باین آیت حق سبحانه و تعالی
ملک سلیمان را بر وی کرامت فرمود و هر که این آیت را ششصد بار و بقولی
دیگر ششصد و چهل بار کتابت کند و آن مکتوب را با خود نگاه دارد و به
و مهابت وی بر دلها مستولی شود و یکی از کبار علماء صحابه را این آیه را

مخبر حاجت

آورده است که هر که را بخواند حاجتی بود باید که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
روزی دارد و چون جمعه را بدین غسل کند و جامه پال پوشد و بمسجد جامع رود
و در راه آنچه تواند تصدق کند نماید و چون نماز جمعه بگذارد این دعا را بخواند
که اللهم انی اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحیم الذي لا اله الا هو عالم الغیب
و الشهادة هو الرحمن الرحیم واسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحیم الذي لا اله الا هو
لا تأخذه سنة ولا نوم ملات عظمة السموات والارض واسئلك باسمك بسم الله
الرحمن الرحیم الذي عنك الرجوه و خشت له الاصوات و جعلت القلب حشنة
ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تقضى حاجتى و چون اینجار رسد حاجت خود
عرض کند البته بجز اجابت مقرون گردد و آن بزرگه صحابی وصیت کرده است
که زینهار لبغهای قدم خود ایند عار امیا موزید لیکن بصالحان است رسا
و صاحب کتاب در العظیم آورده که بخط بعضی عارفان دیدم که از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که آنحضرت فرمود که هر که حاجت کلی
باید که بر رقعۀ نوید که بسم الله الرحمن الرحیم و عبده الذلیل الی ربه الجلیل
رب انی مستی الضوائت ارحم الراحمین پس آن رقعۀ را در جوی آب
روان عظیم اندازد و در آن محل بگوید اللهم محمد و آله الطیبین الطاهرين و صحبه

الرضی عن اقص حاجتی یا ارحم الراحمین پس حاجت خود را یاد کند بجهتیک که مراد
 باید و حاجت او را استود بآذن الله تعالی **فصل دوم** در تخریف نفس و تخریف
 و تصرف در امور بخیر و نشر **القائم القرب المتقرب** صاحب ستم المعارف اورد
 که هر که این اسم را تکبیر کند و هر خاتم نقره نفسش زیاد و برود و در این است
 که آن بطش و بکشتند و در وقت عمل بخور کند با صطک از بقی
 و از خیر که دوداری وی معروف است پس آن خاتم را در انگشت کند اگر
 نزد پادشاه و ارباب و هیئت و مهابت وی و در دل پادشاه سرایت کند و در جا
 که در همه خلق از وی بترسند و مطیع و متعاود وی شود و اگر آن خاتم را
 در منزل پادشاه جابر و حاکم و ظالم دفن کند آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت
 ابدست و بی برکت رود و رعایا دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند
 و قتلهای عظیم از برای آن ظاهر نام گردد و خواص این خاتم در تخریب دیار ظلم
 و تخریب فتنه بغایت نفیست **فصل سوم** در تنبیه امور و تخیل متاخذ **الرب**
الرب صاحب در النظم اورد که بخل مبارک شیخ ابو الحسن الشاذلی قدس سره
 دیده ام که نقل کرده است از کتاب نور الیقین و اشاره اهل التکبیر که چون کسی
 خواهد که حاجتی از حق سبحانه طلب کند باید که شب پنجشنبه غسل کند و بر جای
 نماز

نماز شب بکشد تا نماز شام بگذارد و هم بر جای نماز نکند و ذکر گوید تا آن
 که نماز صبح بگذارد و بعد از آن رکعتی چند آن قدر که تواند بگذارد پس چون
 نماز و تم بگذارد در سجده اخ از رکعت اخ و تم صد بار بگوید یا رب یا رحمن
 یا قیوم بر صحن استغث انکاه واد خود را در حواطی بگذارد بهمه حال روا
 بآذن الله تعالی **فصل چهارم** در توسیع رزق و تنبیه و اذات **الرب** و **فصل پنجم**
 صاحب در النظم اورد از بعضی محققان نقل کرده که هر که مداومت کند بر این سدابم بر کوی
 ضیق معیشت مرتفع شود و سعی در هر روز پیدا شود و روزی وی از جانی میرسد که در کار وی
 ننگ شده باشد و آن محقق فرمود که بسیار مردم را باین عمل اگر دم و از برکات وی افتد و ظاهر که غایت
 محبت و غریب نمود و هر که شش کنای اسماء و بخواهد نگاه دارد شوار یا بغایت بر وی آسان شود
 چنانچه نداند که الکلام حمران معنی پیش و هر که نکند کنای اسماء ابدی و حرف مکتوبه ایشان
 در موضع خالی با جهات کامل و حسن تمام و نیت صادق و قلب خاشع و بر این عدد بفرماید و این عدد
 نکاهد بعد از تمام این عمل هر دعا که کند فی النور مستجاب شود و صاحب در النظم گوید باید که عامل
 این قاعده را بداند که زیاده بر عددی که مقرر شده اسرافت و نقصان کردن اخطا **فصل ششم** در رفع
 بلیات و مکرها **الرب** صاحب المعارف اورد که هر که این اسم را تکبیر کند و بر خاتم ذهبش
 فرماید و بر دور آن خاتم بنویسد که ولا یؤد خطیها و هو العلی العظیم صاحب آن خاتم از جمع بلیات

هر روز
 بکشد

و مکرها آینه ماند و هر کما نظر بر دی افتد و بر او گیرد و با اختیار طالب صحبت او شود و اگر کسی بخواهد
 در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مغرور گردد و اگر در مقام حیل و مکر بود و بال و کمال آن بحیل
 باز گردد و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس باشد و من اسمی را در لقاقت بسیار نسبت به افراد و حاکم
 نامش شاهد کردم و در این علما نامش در غریب یافتیم **فصل ششم** در اعراض از اوقات و عاها **الرب**
المنان صاحب شمس المعارف آورده که هر که حرف این اسم را تکرار کند در ساعتهی و مسکنه اما
 در قوس بود و در مرتبهی وضع کند و بر صحنه ذهب نشاند و در وقت باطل نماز پیشان پس در
 انوار این است بنویسند که **هو الذی خلق النور و الارض و النبی** و قول حکیم الخیر و انوار حی با خود
 نگاه دارد در طهارت بدنه و دوام وضو و تنظیم لباس حی سحانه ویر از جمع اوقات و مخافات
 و بلیات و عاها محفوظ و مصون بداد و خفاجر اگر تری فضا در روی او اندازند از وی بگرد و محاسبی
 دیگر مل کند باند الله و خواص این لوح بسیار و پستما را **فصل هفتم** در دفع خست و حصول طمانشت
الحکیم الرب صاحب شمس المعارف آورده که هر که از جمعی ترسان و هراسنا باشد بگوید که این اسم
 شریفه را با سلوب خط کتابت کند بر این وجه که یا حلیم یا رؤف یا مینان در هر روز و شب اول ماه
 در ساعت و آنرا بر بازوی راست بنویسد در پیش حاکم ظالم که از وی خائف بوده و در ایام حاکمانه ویر از شر انظار
 و از خشم و غضب او نگاه دارد بلکه دل و روانم سازد و او را در حال مشق و مهربان کرد و اگر این
 اسم را تکرار کند و در مرتبهی وقتی درج نماید و آن لوح با خود دارد و بر زبان نکرار نماید و در این حال

فصل چهارم

بر حاکم چهار غنیمت در ایام هر و غضب وی آید و سالم بماند و هر که شهنش روی غلبه نماید چون
 اسم او دست نماید نایه شهنش فرو نشیند و از آن دغدغه خلاص شود **فصل هشتم** در حصول عزت
 و عظمت و ظهور فتح و نصرت **الرب المنان** صاحب شمس المعارف آورده که این اسم را بر کوه و کوه
 حال ملوک است و مداومت بر آن عزت و عظمت را آفرید و فتح و نصرت اعطا کند و اگر خواست انوار تکرار کند
 و در مرتبهی وقتی درج کند و بر زبان آید **انا فتحنا الی قولہ فصار عزت بنویسند در هر روز و شب**
 و فتح و اگر طالع وقت کتابت اولی بود و در حین عمل بخیر کند به هر حال که داری موقوف پس چون انوار
 بشرا پیش تمام شود و باد شاه با خود دارد و باد شمس بخار بر کند البته فتح و ظفر در جانب وی بود و هر که
 از لشکر شمس چشم بر وی افتد و عیبی و خونی در دل وی پیدا شود که مجال مقام نداشته باشد و اقی النور
 داده روی بفرستند و صاحب را نظیر آورده که اسماء را الله از جمله اسماء صفات ذات
 و از این اسم است خوف و رهبت و هبیت و هیچ ذلیل و حقیری بر ذکر آن مداومت کند الا الله عز و رفع
 کرد و تترد هیچ متکبری و جباری نتواند الا الله ذلیل و خوار شود و هیچ پادشاه متکبر و جبار بر آن
 مداومت ننماید الا الله در پیش خود انکساری و شکستگی مشاهده نماید و هر بار که باین ذکر اقدام
 کنند باید که زبان مشغول کم از یک ساعته بخیر باشد و هر چند زیاده باشد بهتر بود تا اثر روحانیت این اسم
 ظهور نماید و خاصیت خود کار فراید و عامل هر چند روز در حضور قلب و صفات است و تصحیح عزت
 اهتمام زیاده نماید تا در خواص از این پسته مشاهده فرماید **فصل نهم** در تسکین دادن باطن از

شهرت جمیع **العلم العظیم** در کتاب در النظم آورده که هر که این اسم را بر زبان آورد
 چنین باز جایی و بیدار عذاب شود بنا مشایخ حق سبحان و بر اسکان گردانند و غده
 شهرت جماعت و هم صاحب در النظم میفرماید که اگر باین سه نام شریف بعضی دیگر اسماء الهی را
 که در وسط آن حرف ی است ضم کند و هر را کتاب کرده بخواند و بر هزار بار یا شای در اینچهره مطلوب
 اوست **بلع وادخل بر و مجموع اسماء که در قرآن واقع شد و در وسط آن حرف ی است سی و هشت است**
 و آن اینست **البدیع البصیر الخلیل الحنیف الخفیض الحکیم المحمد المجتهد الشیخ السید السید**
التمیز العزیز العظیم العليم القائم القدير القريب القیوم الکبیر الکرم اللطیف المبین المتین المحیط المحمد
المحیط المحیی العبد المقتدر المصطفی النضر الوکیل در ظهور این شخص روح و حصول مقاصد
 از ایشان **الروح الوافی** را قلم این حروف بخط و الدخول علی وجه دیده که از کتب معتبره و غیر
 کرده اند که هر که این اسم را شریفه را تکریر کند بر این وجه **الحسین بن علی بن ابی طالب** و آنرا
 بر صغیر زهره که کنایت از خاستن یا از قره که عباد از قره او و سه شنبه رسم کند و بر دستان این قل
 اللهم مالک المملکات و الی قول در جانش کش کند و بمشک و عود دهند و سکنه که داروی معروفست بخیر
 کند و در آشنای عمل بزبان نیز بر ذکر این اسماء مباد و مباد و متوجه بمحیی این اسماء بر خلوت باطن از اغیای
 و خلوت مکان و از ابتدا عمل چهل روز روزه گیرد و اگر در آن چله از اکل حرام اجتناب نماید اولی بود پس
 چون عمل با تمام رسد قوی از روحانیات بروی ظاهر شوند و با وی قلم کنند و عامل را در صحیفه ایشان

تذکره

توفیق بسیار شود عباد که اگر خواهد با ایشان با هم توان شد و بر مقاصد عظیمه فایز گردد
 و بر کثرت فعل و تأثیر این اسماء **فصل یازدهم** در کشف عواقب امور **الحادی فی البیان** در کتاب
 النظم آورده که هر که خواهد عاقبت امور میسر و معلوم کند بر مکرار این امور مداومت و در آشنای
 عمل نماید که بر صفت جمع و سهر منتصف بود و کم خوردن و کم خوابیدن و شاعر خود سازد و بعد از هر حد
 بار که بخواند بگوید یا هادی خبری یا خیر بین لی یا مبین **فصل بیستم** در آشنای اینچهره و آشنای عمل
 در دل شب کند که هر خلق بخوابد پس چون عمل تمام کند و در خواب رود اینچهره مقصود اوست بروی
 منظر شود و همچنین از جوده بر منابت این مطلوب اطلاع یابد و عاقبت آن امر بروی منکشف شود
فصل بیست و یکم در کشف امور و امور مخفی در مقام **القیام بالحق** در کتاب در النظم
 آورده که هر که اراده کند که چیزی را در خواب مشاهده نماید و خبری معلوم کند
 از غایبی یا حادثه از حوادث کونی که منور آتشان بطهور نیامده باشد باید که چهار
 کامل سازد و بر فراش خود آید و باینست خالص و عزم صحیح و توجه تمام بامری که مطلوبست
 بدگر این اسماء شغل گیرد و انقدر که تواند بخواند و اگر بعد از حروف مکتوبه تکرار
 کند ابلغ و اوصل بود و آن ۱۲۳۴ است پس چون عمل تمام کرده بخواب رود
 و اینچهره مقصود اوست **فصل بیست و دوم** از آن امر مخفی اخبار نماید و در کتاب در النظم
 از حضرت مقدسه مرتضی علی علیه الصلوة والسلام نقل کرده که فرموده اند اسم اعظم

الظاهر است و بعضی اکابر در خواص این اسم شریف گفته اند که اگر کسی حروف وی را در مرتبه
درجه کند و در وقت تکرار وی بعد از حروف مکتوبه که خواست یا حرف مبسوطه
۲۱۹ است آن مربع را در پیش خود بگذارد و این نام را تکرار کند و بهیچ نامی
طوبت متوجه امر مقصود نشود حق سبحانه و تعالی اینها را در امور و ملکوتات علوم
اطلاع دهد و عجایب ملک و ملکوت بر وی ظاهر گردد **باب چهارم** در خواص
اسماء ربانیات و مافوق آن یا چهل و نه یا ده بیت که در فقه از آن اسماء بمعاد
و صوموا فقت یکدیگر اعطاء مواهب و افاضه عطیات میکند مشتمل بر دوازده ^{فصل}
فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و آیینی در سفر دریا **فصل** در دفع
کرب و الالم و خطاه و وسوس و دفع اقبال و تسهیل امور صعبه **فصل** در تسهیل
امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصاف در ملک و ملکوت **فصل** چهارم در دفع
وسوس و شهوات و کنایات امور عظیمه و امان خافیه ماضی و انس متوحش
و اطلاق مسجدین **فصل** پنجم در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول
مطالب و مشامده عالم علوی و سفلی **فصل** ششم در حصول قوت تصرف در عالم
و دفع امراض و خلاصی از خوف و حبس **فصل** هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه
و حصول اذات ملکیه **فصل** هشتم در تنج و فقرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاصیه

و صفای

و حفظ علوم ملئیه و کشف امور غیبیه **فصل** نهم در بر حواله اعدا و استیلا بر اهل خصومت و ارباب
شوکت و حشمت **فصل** دهم در تحصیل علو همت و قوت باطن و تسخیر نفوس و آیینی از شر ظلمه
در ظهور فرج و مخیج از هر ضیق و حصول اسائی بعد از دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل
فصل یازدهم در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت **فصل** دوازدهم در حفظ مال و جاه و دفع
فقر و فاقه و آیینی در سفر دریا **الدائم الدلیل الدیان** شیخ ابو عبد الله مغربی رحمه الله
نیکو المطالب در بیان حرف دال آورد که چون این چهار اسم را در مربع ۳۴ در ۳۴ وضع کند بر آ
بقای ملک و ثبات سلطنت نیک مؤثر است و این مربع مناسب حال طایفه اعیان از ارباب
ثروت و اصحاب نعمت که مال و منال دارند و بر فنا و زوال آن ترسان و هراسان باشند چون
این مربع را بخود نگاه دارد و بر دوام وضو و شطیف لباس بپوشد مال و مساع اینها از حوادث
مصون و محفوظ ماند کافی الغنی الدنایع الرزاق صاحب هذا النظم آورد که بعضی عارفان
فرموده اند که چون این چهار اسم را یکجا متفق گردند یاد ربوبی از الحاح و فقی بهم تجتمع شوند در دفع
فقر و فاقه و توسع رزق و تسخیر معیشت لغایت مؤثر باشد و ذکر آن از زود بمقتضی و اصل
انشاء الله العظیم الحکم العلی العظیم صاحب هذا النظم فرموده که چون کسی خواسته که در پادشاهی بماند
باین چهار اسم نیز کواثر حست باین اسلوب گوید که یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم
که بعد از حروف مکتوبه یا مبسوطه ایشان گوید لغایت نافع بود و الله سبحانه و تعالی بکفایت

وقت در پادشاهی
این اسم را
بگوید

بادن الله تعالى و منقول است چون علمای حنفی رضا خواستند که بدین اثببتند اول در کتب نماز
 گذاردی پس این اسما را نوحی که مذکور شد بخواندی و هیهات است برون آمدی **فصل دوم در رفع**
 کروب و الام و خواطر و وساوس و دفع افعال و تسهیل امور صعبه الود و اللطیف الواسع
 التمهید صاحب درم النظر آورده که این چهار اسم در تفریح کروب و ازاله الام نافذ است و صاحب
 اسم اللطیف که بنایت برج الاثر است در ازاله کروب و هوم و مسکه شداید و نواسیم کرمه باشد
 چون بر این اسما مداومت کند انا و محله از این بظهور آید و هیچ ملالی و متالی بر ذرات اسما ندارد
 نکند الا انکه حق تعالی ان ملال و الم را از وی زایل گرداند و در انشای ذکر در این اسما امر بر بدیه
 و انوار جلیله است که بر عالم عالم در انشای ذکر ساجد میشود الملك القدوس الخلاق الفعال صاحب در
 النظر گوید که در بعضی کلمات قدسیه شیخ عارف ابو الحسن الشاذلی دیده ام که هر که بوسواس و خواطر
 رذیه مبتلا شود و خواص ازان قشور خلاص یابد باید که دست خود را بر دل خود هفت و هفت
 بار بگوید سبحان الملك القدوس الخلاق الفعال و از عقب ان هر بار این است و بخواند که ان لیس
 بذهبکم و یات بخلق جدید و اذک علی الله بغیر حق سبحانه دل و پیراز و سوسه ها و خاطرهای بر
 پاک و صاکرنا القادر المستدر التوی القام صاحب درم النظر آورده که شیخ بزرگوار ابو الحسن شاذلی
 فرموده که این اسما مناسبات اصحاب اعراض و انشاست چون بر این اسما مداومت کند هر نقی و بقی
 که در نفس باشد و رفع گردد و هر که این اسما را بر خاتمی نشاند و بر ان متختم شود و در ان نور از هر

رفع و سوسه

کرمه

که داشته باشد بک بار شود چنانچه در خواص اسما هیچ نقی نکند و هر که راضعی بود و چون
 خاتم را از وی در او نهند قوت گیرد و هم صاحب درم النظر فرموده اگر کسی حروف او را بسماء
 اربعه را **ق م ر ق** صد بار کتابت کند در هر روز یکشنبه اول ساعت و ان نوشته را بخورد
 دارد یعنی در هر خاتم خود چون در انگشت کند از هر المی و خواطر پریشانی که داشته باشد خلاص یابد
 و اگر ان خاتم را زمانی در آب هندی و از ان آب بیاشامد و مطبقه را زایل گردد و بادن الله
 و اگر کسی بدینیت هلاک جباری و ظالمی صد بار این حروف را کتابت کند حسیما و پراهلک کند و هر که
 صد بار این حروف بر ورق امین بنویسد و از ان در میان دو غن ریت بخورد و شام بعد از ان در مغلیه
 نافع بود و اگر در سر روی کسی مالده که تر لالت هوای دارد مفید بود و هر که از پیران لوی بار
 اول ساعت از در پنجه و این حروف را بروی شش کند چهار بار و ان لوح را در میان عیسان
 خود وضع کند حق سبحانه و پراهمایت و محبت در دلها روی کند و اگر از پیش سینه خود بخارد
 دل با هر چه از وی دل او بود حاصل شود و فکرها مو حشه و مدشه را از وی دور گرداند
 و سزاوارست که دایم انعمول را بخورد تا خدا دارد بلکه چون نرد صاحب آجاهی نمی خواهد بر خود
 و هر که بخورد دارد دایم باید که بر طهارت و نظیف لباس باشد **فصل سیم در تسهیل امور**
 علوم و تخیل قیوس و تصرف در ملک و ملکوت **القوی الغنی العلم المتدبر البصیر**
 صاحب درم النظر آورده که شیخ عارف ابو الحسن شاذلی و مثل کرده که چون متوجه باری شوی

از اعمال و اخوت این شش اسم را بوجه خطاب بگوید یا قوی یا عزیز یا اخی بر توان ایستاد کرد
 و اسان شود العظیم العظیم الخیر المبین الهادی علام الغیوب و هم صاحب همه النظم در لطیفه
 فانی خود آورده که هر که عمل کند باین شش اسم بزرگوار و انوار و در خود سازد ظاهر شود در
 علوم جمیده و لطایف اسماء جمیده و حق تعالی روی مفتوح گرداند و نایب حکمت را و در محبت
 و بر روزی گرداند و اهل علم و فضل را مصححی گرداند و او را بواسطه موافقت بر این اسماء
 کشف تام حاصل شود الجاعل الجبار الجلیل الجبار الجامع صاحب بدر المطادر سال ج
 جیم آورده که هر اسمی از این اسماء سبعة ثلثی بیکدی از انبیا دارد الجاعل آدم را الجواد ابراهیم را
 الجلیل یوسف را الجلیل امیر را الجبار هارون را الجبار موسی را الجامع عیسی را و فرمود که
 این هفت اسم از اسماء که تعلق به هفت جیم دارد و حکم آن در سماء و آسمان ساری و فاعدا
 پس هر طالبی که بزرگواران موافقت نماید خداوند آن را محاببت آن ظهور دهد در آن وقت
 بقوت و مدد روحانیت اینان تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر گردد **فصل در دفع**
 و مساوی و شهنشاه و کفایت امور عظیمه و امان ضایعین و امن متوحشین و اطلاق مسجونین الملک
 العلی العظیم العقی المتعالی ذو الجلال المبین الکبیر صاحب همه النظم در لطیفه ثالثه از ان کتاب
 آورده که این اسماء ثمانیه شطری از اسم اعظم که مخزون و مکنون است و کسی که بزرگوار این اسماء را
 نماید از مساوی و غلبه شهنشاه خلاص گردد و اگر از عمری الم عظیم کتاب باشد آن الم دفع شود و وقت

این ذکر کرد

این ذکر سحر است از هر روزی که باشد و این ذکر رافع عظیم است و اگر این اسماء
 بن در کوار را بر خاتم فضه نقش کند و در جبین ذکر بان تختم نماید و سرعت اجابت
 مدد عظیم باشد الرحمن الرحیم الرؤف العفو المنان الکبیر ذو الطول ذو الجلال
 والا کرام و هم صاحب همه النظم آورده در لطیفه اولی از ان کتاب که هر خانی که بر این
 اسماء ثمانیه مداومت کند در زمان امان باشد و در متوحشی که بر تکرار آن موافقت
 نماید و خست و بی یاری بیدار شود و در زندانی که بنده کاران قیام نماید و در دی
 از بند و زندان رهایی یابد و اگر کسی این اسماء را بشرایط کتابت کند بر خاتم فضه
 نقش کند و در آستانه عمل نماید و در ظهور نبایح و ابلغ وارد باشد
فصل در طلب استبار و رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و شامه عالم
 علوی و سفلی التواب العافی المحبب الی کمال الکافی الرزاق السلام المؤمن الزکی
 صاحب همه النظم در لطیفه ثمانیه از ان کتاب آورده که این اسماء هفت عشره را
 تا شبی سه مرتبه ثبت بطالبان استباده صاحبان نعم و بختی و عسری و نوبه
 ارزاق و تقبل وجه و برکت در رکب و شجی مقدس و قوی که بر ذکر آن بشرایط
 موافقت و مداومت نماید و فرمود که این اسماء صالحات بغایت و امل سه باب است
 و اگر کسی عامل این اسماء بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد و در تائید و

اقوی بود و اگر کسی تکبیر کند و در مربع و فقی و برج نماید هم برقم حرف و هم برقم عددی
 و در مرتب نتیجه او خط بود باشد المحيط العالم الرب السید الحیب الفاعل الخالق
 الباری المصور و هم صاحب در النظم و لطیفه خامه از آن کتاب آورده که در این
 اسماء تسعة است اسم اعظم حق سبحانه که چون بوی دعا کند بشری اجابت رسد
 و چون بوی دعا کند عطا مرتب شود و این اسماء از اعظم اذکارات و بیحکمی
 بران مداومت نماید بشری که مقدرات الا انک مقاصد کلیه بر وی کشف شود
 و سیر کرد و در میان مطلوب و روزی شود هر معذبی که در امور فاضله خواهد
 و هر که در دل شهادت کند این اسماء قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده
 نماید و مداومت بر این اذکار فتح اسرار مکنونات کند و در این ذکر است حفظ
 و رفیع الام و قدر اعدا و این از اهل اسماء مکنونات و بیحی اهدی بر ذکران مداومت
 نماید الا انک به بیند چیزها از امور عالم علوی و هم کند اسرار لونی و مستحی و
 شوند همه عالم **فصل** در تحصیل قوت تصرف در عالم و دفع اضرار و خلاصی
 از خوف و حبس البیدی البصیر البر الباری الباطن الباعث البانی
 بالغ امره صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسماء تسعة
 موجب حصول مقاصد و وصول مطالب و آثار آن بغایت قوی است و صاحب

تفسیر المطالب
 الکتاب فی شرح در بیان

تفسیر المطالب آورده در بیان حرف با آورده که این نه اسم است از اسماء که تعلق بحرف
 دارد و انوار این عالم تصادف جلیله است و باین اسماء تصرفات عظیمه حاصل است
 پس باید که عامل این اسماء تکبیر کند و در مربعی وضع کرده با خود نگاه دارد پس
 بتذکار و تکرار آن مشغول گردد بعد در حرف مکتوبه ایشان و متوجه روحانیت آن
 ان اسماء شود و چندان تکرار کند که این اثر آن ظاهر شود بعد از آن عامل را قوی
 حاصل گردد که هر چه از امور این عالم اراده کند بر وجه اسهل مبرک گردد و الحسب
 المحيط الحق الحکم الحکیم الحمید الخان الحی و هم صاحب تفسیر المطالب آورده در بیان
 حرف حاء آورده که این هشت اسم است که تعلق بحرف حاء دارد و از این اسماء هفت
 اسم تعلق بهفت پیغمبر دارد الخان ادم راست الحکیم ابراهیم را المحيط نوح را
 الحکم موسی را الحی ادریس را الحمید یوسف را الحکیم عیسی را و اگر کسی خواهد که بر این
 اسماء عمل نماید آنرا در مربعی شش وضع باید کرد و حق را بجای حای باید آورد و چون
 این لوح را بشری اطمینان تمام باید حاملان از هیچ امری شغایا بد حضور صاحب امراض
 حارة و بنهای محو و اگر با وجود حملان لوح نگه بدارد و تذکار آن اسماء قیام
 نماید خصوصاً اسم الحی مرکز برض عطش مبتلا نشود و حرارت هوا را در وی تأثیر
 نماید و سمد حاره تناله و نش حیات را نافع بود و بعضی از خواص این اسماء

بتقريب حرف حاد و فصل پنجم از باب اول از متاله ثانیة این دیانته در الا
 براسار غیبیه و حصول مرادات کلیه العلم علام الغیوب المتکلم الحکیم الخیر
 الحافظ الرقیب المبین الهادی پوشیده نماید که در کتب علماء اهل خاصیت
 این اسماء عشره را از کار جبرئیل عم گویند و خواص و منافع و نواید آن بسیار و بیجا
 و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این ده اسم از اسماء ذات است و از جمله
 از کار جبرئیل است پس هر که خواند که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم کشفیه
 باید که بتلاوت و قرائت این اسماء بنابر کوار مداومت و مواظبت نماید و می
 در آن نماید که تخلق و منصف بان اسماء شود تا بواسطه تخلق و تحقیق بان اسماء
 مناسب تمام بار و احوال ایشان پیدا کند و از ان ارواح فیوضات و تجلیات بر دل وی
 نابض و لایح شود و مقاصد کلیه در حق آن وجود گیرد که هرگز در ضمیر هیچکس ننگشته
 باشد و بر دل هیچ بشر خطره نماند و اگر کسی این اسماء را تکریر کرده در مرتب از الراء
 وفق بر قوم عددی یا حرفی یا عددی و رقم زند و حاصل و ذکر آن اسماء باشد بر سر او
 کلیه فایز گردد و در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ
 علوم جلیله و کشف امور غیبیه العزیز القادر القوی ذو القوه المبین المقدر
 الجبار المتکبر المتکبر الشدید القاهر صاحب در البیظم الوریه در لطیفه رابعه

از کتاب

از کتاب خود آورده که این اسماء از برای بیست و چهار ساعت و در میان این اسماء
 سطر از اسم مکنون و باین اسماء توفیق جمیع و جمیع توفیق بدست گیر که بر آن مداومت
 نماید و هر المی که عارض شود حق بجانب برکت این اسماء دفع آن کند و کسیکه باغی و طماعی
 شود بفتوت این اسماء بروی ظفر و نصرت یا به میسر گردد و کسیکه در بصرای می رود
 مناسب است که باین اسماء متکلم شود تا از شر وی ایمن باشد و از فقر و عیض وی سالم
 بلکه معز و مکرم شود و همه خیرات و بر ایدر گردد و در قلوب قاسیه ویرانی شود
 و هم در آن کتاب آورده که چهار اسم از اسماء مذکوره الشدید ذو القوه القاهره
 المقدر اسماء قدر و استیلا و غلبه است و بهیچ صنعتی الهی بر وی مداومت نکند
 الا انکه قوی می شود و اگر برای استیصال طامی در ساعت هفتم از شب و اگر
 آن شب چهارشنبه بود در ساعت هشتم در خانه تاریکی نشیند بر زمین که هیچ
 روشنی نداشته باشد و بعد و بگوید این اسماء را بتکرار مشغول شود و در هر صد بار
 بگوید یا شدد بدین حدی بحتی می نلای و برای وی بهیچ عقوبتی از پیش خود متر
 نکند تا حق سبحانه آنچه سزا و جزای وی باشد بوی رساند و شیخ باغی گوید
 رحمه الله که هر یک صبح الف که مرا بر سخن وی اعتماد بود تمام بود همین گفت که هر روز
 از صدایق باین اسماء حاجت خواند بر همان اجازت و راسه اوقات بر وی روشن

استیلا علیه

شود و این معنی بکرات و مرآت شامده افتاده و بتجربه رسید پیوسته و هر که این
اسما را بخاتم می نوشت کند و بیان تختم شود مهابتی از نفس خود دریابد و دیگر
این از وی دریابد و با این خاتم بر هر چیزی که در آید و چشم آن چهار بر وی
افتد از وی بهر اسد و ثقلی عظیم در وی بدیدد اندک که گوی که هر چه بر وی
نهاده اند و طام که در نظر بود حال آن چهار را این باشد و هم یا بنی رحمة الله که در آن
شرائط ایند عانت بر آن ظلم زیاده از ظلم وی دعا نکند که بغایت سریع الاجاب
و هم وی گوید که حروف اسم دو المدة و از میان اسماء اربعه شش کت کتابت
کند بر این صورت و باز از میان این حروف ثانی و سادس را که حرف وادست
شش بار کتابت کند در ساعت دوم از روز جمعه و از کسی بپاویزد که در میان صد
از پیوست عارض شده باشد شفا یابد و اگر بر نیکی نفعه نوشت کند و در زمان
کیر و بلغم و رطوبت وی کم شود و بر صاحب نیانی که آنچه ان خاتم را حاصل شود ان
از وی زایل گردد و باذن الله تعالی البدیع الباطن الخفیة الكامل المبدی المعید
المقیم المجد الصادق الواسع و هم صاحب در النظم که لطیفه سادس است
از آن کتاب آورده که این ده اسم را خاصیت قویست در حفظ علم جلیل و اصفا
تقوی و امل معرفت را مبادت بر آن مناسب است و این از کار برای تطهیر قلب

الایات

والایات الیوم الباسط المحی الیوم النافع العظیم البصیر العزیز الودود
السیع و هم صاحب در النظم که در لطیفه سابعه از آن کتاب آورده که این ده اسم
از اعظم انکارات و ذاکروی صاحب کشف شد اگر بشرایط تلاوت کند و ی
قیام نماید و در این انکارات اسم اعظم حق تعالی و از شرایط لازم او را است
که در نصف شب بیدار گوی قیام نماید تا غایت عینی شامده شود و اگر بر کسی
کیفیت اقام ان ظاهر شود یعنی ابدی مستغنی گردد و وسیله قرب حق سبحانه
شود و اگر کسی این اسما را بر لوح مضه نوشت کند کرده و کی حاصل ان شود و در ظهور
اثار اتم بود و اگر تکیه کرده در مربع و منی درج کند و با خود نگاه دارد و در صحن تکرار
اتر وی قوی تر بود در زج اعدا و استیلا بر اهل حضرت و از دیار
شوکت و صمیمت القابض قابل التوب القادر القاهر القابل القائم القدوس
القدیر الغیب القهار القوی القیوم صاحب در النظم بیتی المطا و در قفا
حرف فاف آورده که اگر این ده وارده اسم و اگر از اسما بحرف فاف بشرایط کتابت
کند با چهار بیت که این ابیات حرب گویند و ذکر آن در فصل اول از باب دوم از
رابعه که در خواص ابیات قرآنی است اینها اند پس ان مکتوب را با خود نگاه
دارد و با قوت و قدرتی بپا عباد پیدا شد که مشهور و مغلوب وی شوند و شرایشان

کتابشود الواحد الواحد الوارث الواسع الوافي الوالي الوتر الودود الوفي الوكيل الوالي الوهاب
 وهم صانعوها در ساحه و او آورده که چو کسی این دوازده اسم را که از اسماء حروف و اعداد لوح
 ۲۱ در هر اوضاع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارد عظمت و عزت ایشان زیاد گردد و بر ملکیت ایشان
 و اگر امرا و حکام حامل ایشان شوند قدر و منزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود چنانچه حامل این لوح از حق
 نخواهد بود اجابت مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که آفتاب بر شرف باشد در تحصیل علو
 و قوه باطل و تخفیف نفوس و التماس اعینی از شر ظلمه المحی المیهت الغابض المباحث الوارث الشا البه الاول
 المخری الظالم الباطن القدوس لم یولد ولم یکن له کفو احد صفا صفا در لطیفه تا از آن کتاب آورده
 که هر که بود کار و کردار این پانزده اسم بزرگوار مدوا و متنا در حال خلوص و وسایر شرایط کار از آن کتاب
 در پیش خود علوه می نماید و در باطن خود رفعی را خطه کند که هرگز از نفس خود و باطن خویش در میان
 باشد و جمله نفوس را بوی اقبال تمام پیدا شود و قلوب خلق از وی متغیر شوند بافعال لطیفه و اگر عامل را از
 مری خوف و ترس با این شود و دل او مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی یا فاسق یا مکرر اندیش از وی
 بوی باز گردد و عامل بسیار عافیت باشد و اگر این اسم را بر خاتم قصه کشد تا مکرر بخورده در لوحی وضع نماید و در وقت
 تذکرات این اسم بختم کند بان خاتم یا حامل شود انوار اثر خاصیت آن بقیه شود و بدین هر چه تمام شود
 بنظر او در در ظهور فرج و مخرج از هر ضیق و حصول اسباب از شر و در خط بلاد و قلاع
 و منازل البائس البغی الجامع الزافع السميع السبع العبد الغریز العليم العفو العلام العلی العظیم النفعال

و

الواسع المباح المتعال المغز المعلى المعید النافع نعم الموفق نعم النصیر یسب و منه اسم از اسماء الهی که در هر
 حرفیست از حروف اسم اعظم یعنی که بعضی جمع و بعضی ازین در فصل دوم از نام اسماء و این خواص و انوار
 صفا صفا در هر که بود که این اسم را در دست خود نگاه دارد و در شرف بر او است و در باب
 دوزخ در روی او بکشد و جمع هم و غنم و از دل وی بیاورد هر که این اسم را در پیش کند یا کتابت کند بر فضیله
 یا باره حصار یاد یواد برای و باغی در نوزده چهار موضع از آن فضیل یاد یواد یا باره و این کتاب در هر روز
 کند در وقت خطبه خواندن خطب بغایت عظیم تاثیر بود و صحیح میرکت این اسم از شهر و حصار و رابع و از جمع
 افتاد و عاها و بلیا در حفظ و صفا و پناه خود نگاه دارد و مادام که این اسم را در مواضع مسطور و مرقوم بود از جمع
 فتنها و از فتنه محروس باشد از الله تعالی در خلاص از علایق عالم کثرت و ظهور از ادعای و جنت و شرف
 که چهل چهار اسم که در کتب است از حروف صوات یعنی حرفی که قطع ندارد و از حروف و از حقیقت بخود از فضا طاهر
 قدس و شایسته است و ذکر ایشان در فصل سیوم از باب سیوم از مقاله ثانیه یاد یواد و صفا ششم المعاد از حروف
 این اسم را در هر روز ۴۴ در ۴۴ وضع کند و حامل و ذکر آن شود و بر محل و ذکر آن مداوم و متواتر نماید خاطر و باطن
 وی از همه علایق و عوائق عالم کثرت و ترک خلاص شود و از عالم مجر و بسیار بهجت تمام یابد و ان اسم انیس
 لا اله الا هو الاول الواحد الصمد مالک الملک السلام الحامی الحامل المکرم المظم المصلح المصلح العالم
 المسلم المصور المحکم العالم العلام المعلم السامع السميع الودود والراحم المرسل الامر الحاکم العادل الحکم
 العدل المومل الطاهر المطهر الدال المحمل المسعد المسامح الاکرام المحمود در بیان اسم اعظم و احادیثی که علما

خطه

در خصوصیت آن ذکر کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعوی که جامع اسم اعظم است و بعضی
 از اهل تحقیق متجمل در او در **فصل اول** در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن **فصل**
 در ذکر بعضی اسما و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و بران دلایل اقامت کرده **فصل** در اثبات
 آنکه اسم اعظم حق سبحانه تعالی تعظیم مبارک الله است **فصل** در کیفیت اخذ و یاد از این اسم بزرگوار و طریق
 تکرار آن بدل و زبانی و ذکر شایع که بر تکرار آن تقویت می شود **فصل** در ذکر دعوی که شامل اسم اعظم
 بقول بعضی از علما و برای حصول حاجات مآثور است **فصل** در دعوی متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بقول بعضی
 و منبع مراد است و حاجات و دفع هجوم و غم و آفت **فصل** در ذکر دعا که شامل اسماء مرقیه است و بقول بعضی
 اسم اعظم در آن میان است و با حق و انا آن **فصل** در بیان دعای بزرگوار متجمل اسماء بسیار متبرکه که
 نزدیک آن اکابر اسم اعظم در میان آن **فصل** در ذکر دعای شریفه متجمل خواص بسیار و موسوم است
 بخاتم مکرم و نزدیک آن اهل تحقیق اسم اعظم بدان خام است **فصل** در ذکر دعای شریف متجمل اسماء خوف
 در ذکر آن که نزدیک آن اهل تحقیق اسم اعظم از خواص و احواف اسم اعظم **فصل** در ذکر دعای جامع که
 شامل جمیع اسماء اعظم است که در فصول این کتاب است و باقی فیه حذف کردیم که تکرار آن ضرورت باشد
 در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم این است نسبت به هر فردی علی حد
 شریح فی الدین رازی در کتاب الواعیه الیه که متجمل شرح اسماء الله احسن آورده که در شرح اسم اعظم حق تعالی
 اختلاف بسیار بعضی می مانند که آن نه اسمی معین بلکه هر اسمی که بند حق را به یاد می کند و قتی که مستغرق در حق

از اکابر و بزرگان و صاحبان
 که جامع اسم اعظم است بقول بعضی

و یاد کردی
 بر

و یاد کردی و از جمله اسما واجب فکر و عقل و خیال منقطع گشته با آن اسم نسبت بوی اسم اعظم او را شنود
 دلایل اقامت کرده اند و بعضی از آن در لواعق السما ایراد نموده و طایفه دیگر گویند که این اسمی معین و معلوم
 و این طایفه دو فرقه اند اول آنان که میگویند این اسم معین و معلوم چنانچه در فصل این اشعار است
 خواهد و فرقه دوم آنها که میگویند این اسم اگر چه معین است اما هر کس را معلوم نیست و در اسماء الهی نهان است
 چون شبنم و ساعا احاد دعوی از وجودی که در میان لیا و ساعا مخفی است که حق تعالی عنایت کرده یکی
 بنندگان خاص خود را بتعلیم اشرف کردند و بران قول نیز دلایل گفته اند و بعضی از آن در لواعق ملوک است
 و روایت که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم را برای حضرت رسالت فرمود و در بیان آن از او را بخت بحد
 و مهری از مشک از فر بران فاده و بران ورق نوشته که اللهم انی اسئلك باسمک المکنون الطاهر
 المظهر القدوس الحی المیتوم الرحمن الرحیم ذی الجلال و الاکرام و روایت که زنی پیش پیغمبر صلوات الله علیه و آله رفت
 بیاموزد از اسم اعظم حضرت و روایتی که می گویند آنرا از آنکه تعلیم دهد این اسم زنان و کودکان را و او
 گفته اند که اسم اعظم در میان اسماء است که چون بان یاد کنی حق را هر دعا که بان بخوانی شود بجز اجابت
 نشود چنانچه در بعضی دعوی مآثور از بزرگان دین واقع شده که اللهم انی اسئلك باسمک الاعظم
 از ادعیت به اجبت و نزد باب تحقیق از صوفیه قدس الله ارواحهم اسم اعظم بنسبت فری از افراد
 آن اسمی است که در حضرت الهیه ربی است و واسطه فاضله و استغناء او از مبداء فی وجع او بعد از انقطاع
 روح از بدن و تحقیق این بحث مناسب انتقام نیست و صفا در نظر آورده که حکایت کردی بعضی از اصحاب

و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین و دلیل این قول در حدیث است
 حیث قال الله تعالی فی الظلم ان لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین فاستجنا له و
 لواصع البینا رازی و در کتاب جبر النظم باقی مذکور است که حضرت موسی علیه السلام فرموده که اسم اعظم
 در حروف مقطعه و ایل سوره مثل الم و کعبه و امثال ان و چون امری عظیم انحصار دارد
 نمود در دعای خود فرمودی یا کعبه یا عمیق و بعضی گفته اند که اسم اعظم در ضمن این اشکال سبعه کلمه
 دوازدهم از باب دوم از مثال دوم ایراد یافته و در کتاب جبر النظم بعضی حروف و اشکال آورده و از تحقیق
 ابوالحسن الشاذلی قدسی نقل کرده که این فرموده اند که شایع است و مشهور نزد بعضی از این طایفه که انصاف
 و اشکال اسم اعظم است و ذکر آن در ذیل اشکال است ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم لا اله الا
 و در کتاب جبر النظم آورده که بعضی یکی از صحابیات رضی الله عنه روایت کرده است از حضرت پیغمبر صلعم
 که اسم اعظم در این دو آیت اول و الهکم الله واحد الله الالهون الرحمن الرحیم دوم الله لا اله الا
 الحی القیوم و در این اول الحی القیوم نیست و بنا بر این حدیث معلوم میشود که اسم اعظم لا اله الا هو
 نه ان الحی القیوم چرا که در این آیت مکرر شده لا اله الا هو است و مؤید اینست آنچه در موطا
 رحمه الله از حضرت عمر صلعم روایت کرده است که آنحضرت فرمود که فاضلترین کلمه که من گفته ام و سایر
 بشر از من گفته اند لا اله الا الله است و بعضی دیگر از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم ذو الجلال و الاکرام
 شیخ فرالدین رازی در کتاب لواصع البینا آورده که دلیل اینطایفه الظو بیاذ الجلال و الاکرام

و در کتاب
العلوم

و در کتاب بیاض العلوم آورده که الظو المسانکم بیاذ الجلال و الاکرام معنی ملازم تا بن کلمات
 در دعاها و الفاظ در لفظ لحاح را گویند و دلیل این است که این کلمات بر جمیع اسماء قهریه
 آنچه مشا و اول اسماء قهریه لفظ جلالت و آنچه شامل لطیفه اکرام اول جامع صفا سلبی
 دوم جامع صفا ثبوتی هم متدبیر است از غایات عقول و بنای او همام و این شعر انجمن بعد هم
 بنفوت رحمت و احسان و این صفتی است از نهایت قرب پس این دو اسم اشارت بود بآنکه هم قرب هم رسید
 هم ظاهر هم باطن و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ارحم الراحمین است و مستدلان آن قول حضرت
 علیه السلام که فرمود انی منی الضروانت ارحم الراحمین قال الله تعالی فاستجنا له و در کتاب جبر النظم از این
 نقل کرده که وی گفته اجین من رسیدن که زید بن حارثه رضی الله عنه از کسی گران گرفت تا لطایف
 و ان مکرری شرط کرده که هر جا که می فرود ای فرودانی و زید بن حارثه روایتند تا بخانه رسیدند
 ان مکرری صل خرابه کرد و زید را گفت فرود ای زید فرود آمد و سر در خرابه کرد گشته بسیار دید و ان
 تبع کشیده قصد وی کرد زید گفت می خندان آمده که دور گشت نماز دارم گفت بگذار که پیش از تو
 ان کروم گذارند و بجای نرسیدند و نفی بایشان رسید زید گوید که دور گشت نماز گذارد ان مکرری
 که من اینک من مناجا کردم و ان عباد گفتم که یا ارحم الراحمین ناگاه از بیرون خوابه او زنی شنید
 که شخصی مسکویه و بر او امش ان مکرری از خوابه دید تا به پند چسبید که انخی گفت کسی ندید بار
 بر سر دوید که تیغ بر اند ناگاه سواری در آن خوابه بر اند و حربه در دست داشت طعنه ویرا

شده
لطفه

توضیح

و بعضی از اکابر گفته اند که هر که بر نیت حاجتی سوره انعام را تلاوت کند و چون باین است و ذکر رسول الله
مشت از آنکه الله اعلم گوید در میان این دو اسم مبارک این دعا بخواند که اللهم من ذا الذي استغاثم بقلبه و من
ذا الذي استغاثك فلم تقنه و من ذا الذي دعاك فلم تجبه و من ذا الذي سالك فلم تقطه و من ذا
الذي استجارك فلم تجره و من ذا الذي توكل عليك فلم تكفه و اغوثاه بك استغيث يا غوث و شفقت
شفاء عاجلا و فرج عني فرجا قريبا برحمتك يا ارحم الراحمين بعد از آن بخواند عرض کند البتة فراجا
مفرون گردد و صنادید نظم را در بعضی از علما در وقت دعا و قس بالله و بطریق اختیار کرده اند
یا الله یا الله میگویند بطریق مذکور در حروف مکتوبه آن که ع و آ یا بعد از حروف مبسوطه آن که
چهل و نه و بعضی الله الله میگویند بچهار ندا سه بان عدد که گشت و بر این دو نوع ذکر گفتن آثار خیر
کلی مرتب شود و بعضی از آنکه گفته اند که هر که در یک شود ربا و مجاهد را و خلاص باید از کشتن
و شهادت و سایر اخلاصیه و اوصاف ربه و در مکان خاص و در وقت خاص و خود مسدود گرداند
و سمع و بصر و باطن را مفتوح سازد و بر سبیل دوام الله الله میگوید بدل نه بزبان او تشکیک
جانشود که از تاثیر این اسم نه از خود خبر داشته باشد و نه از غیر خود و بخواند ربه الله حری بر دل
وی نهد و در این مقام چون شرائط عمل چنانچه باید و شاید قیام نمود با تودی بی نهایت وی
تجلی کند و چنان متولی شود که از دل وی بر توی پر و زخای حواس ظاهری بآید و قوه در بصیر
بفرماید که آنچه در خواب میدید از عجایب و غرائب عالم مثال در ساری تر مشاهده نماید و ادواح

اینها در
صور

اینها و ملک و صور جمیل لطیف ظاهر شد کرد و ملک و اسماء و این بروی اشکارا شود و حری
مشاهده کند که هیچ کوشی نشیند با و هیچ دیده ندید و بر دل هیچ نشی خلود نکند و از بعضی اکابر
دین منقول است که طالبی صادق را فرمود که میخواهی بیایم و من ترا چیزی بگفتم منید که ملا و بدان تواند
رساند که فوق آن متصور نتواند کرد انطالب اقبال تمام نمودن بزرگ فرمود که دایم الله الله
چنانچه در یکسختی از سه بار نگو و باید که در طاهره و غیره و این لفظی بر زبان نراند و کسی
سخن نگوید نه بضر و نه بضر و نه تا هفت روز بگذرد و در این ایام روزه باشد و باقی از طعام حلال
افطار کنی و شب اعتدال که توانی بیدار باشی چون هفت روز بگذرد بر این قول ظاهر شود بر تو عبادی
بی هفت روز دیگر به این کیفیت بر این ذکر مداومت با اثراتش ظاهر شود بر تو عجایب اسماء و این
روز دیگر به این طریق مشغول باش تا ظاهر گردد عجایب ملک و چون از بدین تو بر این وجه تمام شود ترا کرامات
عالیه و مقامات رفیع و مهبت فرما و ملک و وجود قوت یمن و ثانی دهند و بعضی از اکابر در شرح اسماء
فرموده اند که هر که هر روز هر بار این اسم بزرگوار را از سر حضور و اکابر بربان راند ضامن گردد و
از با تمکین شود و بعضی از خواص حروف این اسم بزرگوار در فضل یازدهم از باب سوم از مقام دوم از ادب
در ذکر دعوی که شامل اسم اعظم است قبول بعضی از علما و برای حصول حاجات مانور در کتاب التعلیم
آورده که زهری رحمه الله گفته که اندعا که عنده علم الکتاب صفت این است که یا الهنا و الهی الهنا
لا اله الا انت پس در هر موی و حاجتی که تو مل به این دعا کند حتماً بجز آنجا مقرون گرداند و هم صادق التعلیم

توضیح

فراست سید از نماز قری
بجای خجسته نماز

آورده که بخط مبارک شیخ ابوالعباس ^{رحمه الله} در حدیثی که بعضی از مشایخ وقت نوشته اند کای خوشیاد ازین
تو اسم اعظم را بخانه فرستادم که چون بعد از نماز صبح صد بار بخواند حاجت او برآورده شود و آن اینست ^{که الله}
الرحیم والرحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذوالجلال والاکرام
وهم از شیخ ابوالعباس نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا بخواند قیامت و اخلاص نام
و خط خواهد بر روی رها شود و آن اینست اللهم لا اله الا انت یا منان یا مدیع السما والارض یا
ذوالجلال والاکرام یا حی یا قیوم صل وسلم علی محمد و آل محمد و افعلی کذا و کذا و بعد از نظر انداختن
که دارد بخواند تا بشرف آید یا خجسته شود در دعوتی که منتهی است که منتهی است اسم اعظم است یا بر قول
بعضی از اکابرین و بوی مراد حاصل است شیخ فخر الدین رازی در کتاب التوابع البیضا انجا که شرح اسم اعظم
چنین آورده که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که فرموده اند از حضرت جعفر در خواسته که تعلیم
میران اسم اعظم که چون بوی دعا کند مستجاب شود در واقع دیدیم که کسی مرا گفت که بگوی اللهم فی اسئلتک
الله الله الله لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت امام علیه السلام فرموده است که هر کس دعا کند بم باین عبارت
الا اله الا انت اللهم یا خجسته و صا در نظر آورده که ابو بکر علیه السلام نقل کرده است که پدر من روایت کرده
که حضرت پیغمبر صلعم از روی شنید که در مناجات خود میگفت اللهم فی اسئلتک یا منان یا خجسته یا خجسته
صا و لا اولاد الا حضرت و بر آن گفت سوالی کردی از خدایتعالی به اسمی که هر که بان اسم را بخواند مستجاب شود
و اگر سوال کند عطا یابد و صا در نظر آورده که بعضی رسیده که حضرت پیغمبر صلعم بر روی گذشت که نماز

در این حدیث

میگذازد و میگفت اللهم لا اله الا انت یا منان یا مدیع السما والارض یا ذوالجلال والاکرام
بی انحضرت نری از صحابه را که همراه بودند گفت هیچ میداند که چه چیز دعا کرد اینی گفتند الله و رسول الله
فرمود که پروردگار خود را بان اسم اعظم یاد کرد که چون بوی دعا کند حاجت او شود و چون سوال کند عطا دهد
و یا فنی گویند که اسماء بزرگوار یا منان یا مدیع السما والارض یا ذوالجلال والاکرام از بزرگوار است
دعوتی است در دعوتی بزرگوار که جامع اسم اعظم است قبول بعضی و منتهی مراد و احاطه و جامع
هم و غم و آ در منتهی دل و در حدیثی مذکور است که حضرت پیغمبر صلعم شنید از مردی که میگوید اللهم
اسئلتک یا منان لا اله الا انت یا منان یا مدیع السما والارض یا ذوالجلال والاکرام پس انحضرت فرمود
که اینی دعا را بان اسم اعظم یاد کرد و یا فنی در شرح این دعا فرموده است چنانکه حی قیوم و صفت
میران اسم اعظم را که هم در روی میکند منا و ذوالجلال والاکرام تیره که در این دعا و امثال این دعا
شده هم از این قبیل است و هم در منتهی داود آورده که هر که بزرگیت از ثبات و حال حدیث روایت کرده است
و وی از عبدالله بریده رضی که حضرت پیغمبر صلعم از روی پرسید که میگوید اللهم فی اسئلتک یا منان
لا اله الا انت الا اله الا انت یا منان یا مدیع السما والارض یا ذوالجلال والاکرام یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته
که چون بان از وی چیزی خواهند عطا و چون دعا کنند یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته یا خجسته
انحضرت فرمود سوال کردی از خدایتعالی بان اسم را خواند مستجاب شود
صمد داشته باشد آن دعا بجز اجابت مقرون گردد و هم گفته است که از اسرار اولیاء الله و از دلالات

ایشان که فرمودند که هر کسی که غنی و الهی باشد با او را کرب و تقوی پیشاید در دین و دنیا باید که شبت
 طهارت کامل سازد و در خلوق معتکف نشیند و مایه احدی سخن نگوید تا وقتیکه نماز حین بگذارد
 و در سجده انوار نماز و توبه بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم یا قیوم یا استغنیث یا الله یا الله یا الله یا حاجت خود را
 بخواهد و اجابت کند از آنکه در هلاک مسلمی یا مضرت مؤمنی می نماید که تاثیر این دعا در خیر و شر آن
 عظیم دارد در ذکر دعا که شامل اسماء شریفه است و قبول بصف اسم اعظم در آن میان او بسیار
 خواص و آثار آن متقابل بن حیوان و جمادات است که هر کس را بخواند باید که بعد از هر ضربه بعد از این
 از آنکه از مصلی بر خیزد و با کسی سخن گوید صد بار این دعا بخواند البتة مستجاب شود و دعا اینست بسم
 الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دایم یا فرد یا تو یا واحد یا احد
 یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام مقابل گفته اگر کسی این دعا را به نیت خالص و اخلاص
 تمام بخواند و اثر اجابت ظاهر شود بر متقابل بن حیوان و نباتات اگر زنده باشد و اگر مرده و هم
 از وی متوفی که گفت چهل سال آن اسم را طلبیدم که عینی علیه السلام بان مرده زنده میکرد تا آن
 مافتم آنرا نزد بعضی از محققان علمای آن اسم اینست که یا قدیم یا دایم یا فرد یا تو یا واحد
 یا احد یا صمد و در هر دعا که این هفت اسم باشد البتة شرف اجابت مقرون شود صانع عالم
 آورده که این هفت اسم از اسماء بزرگوار است که عینی مرده را بان زنده میکرد و حق
 این الحارثی رحمه الله که از کبار علمای ابن فن است مرده که من هفت سال اسم اعظم را طلب کردم

و نه تنها
 بلکه در دنیا

و بنام نکر در ولایت چین نزدیک بزرگی که بقلم چینی نوشته بود تا هر کس نالد و این اسماء مذکور است
 پس اگر طالبی سه روز روزی در این اسماء را برود و اهو می سفید نوید بمثل و زعفران و کلاب و انرا
 از مریضی بیاورد فی الحال اثر تحت ظاهر شود و بزودی مرض وی زایل و با هر کس این نوشته همراه بود چشم بد
 کار نکند و اگر خواست بر آفتاب محبت در دل کتابت کند باید که آن روز روزه گیرد پس این اسماء بر هر قلمی نوشته شود
 قمر در منزل سعد بود یا در روح شرف یا خانه خود و بسوی خاطر بود و از نخوس تمام ساقط و اگر برای عدالت
 کند وقتی باید که قمر در منزل نفس یا بر بال یا هبوط باشد و نخوس از خاطر و از سعوت تمام ساقط نامقصود
 حاصل شود در ذکر دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که تدریجاً از اکابر اسم اعظم در ایمان
 حنائش المعارف آورده که این اسمی است که هر که حامل شود و بر قربانت اعتماد نماید اخلاق وی کرم باشد
 و وجود کرم وی زیاده گردد و مهر با وی بر خلق بیفزاید و خلق بوی اقبال تمام نمایند و نسبت بوی در مقام
 لطف و احسان شوند و از وی معالطیفه سرزمنند که موجب توجه خلق و جذب قلوب گردد و در هر محبت
 و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسماء آن اسم اعظم که چون بوی قوسل جویند در دعا البتة اجابت
 شود و در میان این اسماء که چون دعا کنند فی الحال متفرع گردد و وی اعظم از کائنات است از روی شروع و عین
 برای اذکار مداومت نکند مگر آنکه جمیع مکروهات و بدلتا و هم و غم و زایل شود و هر مظلومی که با بیعت
 میسر گردد و رزق مرغوب و بر آردی شود و هر که عادت کند که در نصف شب این اسماء را در ایم بخواند
 و غریب مشاهده کند و موا بر این ذکر موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخونه و انجلی به عالم علوی

حرفی

در ذکر دعائی شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که در نزد جمعی کثیر از علما با هر یک از این اسماء
از حروف اسم اعظم صحت در نظم و در کثرت و انجاء به بعضی از اسماء الهی کرده که نقلی بحرف و ثمانیه و
دارد در اخوان مجید آورد که محاسب این اسماء دعا کرده است با اسماء حسنی الهی که اوایل ایشان حروف نورانی
معنویت و انحراف عبارت از حروف مقطعه قرآنی که بعد از حروف مکرر آحاد و می شوند چنانچه در مصل او
از باب سوم از عقاید دوم ابرار یافته و بر این معنی کثیر از سادات صحابه که اول آن حضرت شاولیه و بعضی
علیه الصلو و السلام و دیگر عبدالله بن عباس و عبداللہ بن مسعود و غیره و ان اسماء از قبیل اسم اعظم و ان
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا احد یا اول یا اخر یا الطیف م مالک يوم الدين یا مالک الملک
یا مالک یا معنی یا معیت ص یا صمد ر یا رب الارباب یا رحمن یا رحیم ک یا کریم ه یا هادی ا هو
لا اله الا انت ی یوه اهی یا شراها ع ماعلی یا عظیم یا عزیز ط یا طیب یا طاهر س یا سمیع یا
ح یا حی ق یا قیوم ن یا فخر السموات و الارض و نور الانوار کلها و سنورها یا فافع اسئلك الهدی
و النقی و العفای و الغنی و اسئلك المیقین و العافیة و اسئلك ذق دار و عیشا قارا و عملا بارا و لحافا
تعبادک الصالحین و اسئلك ان تصلي علی سیدنا محمد بنیک و رسولک و علی سیدنا ابراهیم خلیلک و ان
علیها و علی الهما و علی الانبیاء و المرسلین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و ان تعطينی من خیر الدنیا
و الآخرة حتی التناک و انت عفی راض و جمیع المسئلات و المؤمنین و المحمدین و رب العالمین در ذکر دعای
که شامل جمیع اسماء اعظم است که در فضول این اسماء براد یا کثیر حذف مکرر مکرر که در آن صورت باشد

الحمد لله رب العالمین

که این دعا نیست که مستحب جمیع اسماء که علماء دین و کبراء محققین علی اختلاف احوال و احوال اعظم گفته اند
و هر یک بر دعای خود شواهد و دلالت اقامت کرده با بعضی دیگر اسماء بر ذکر کرده در انجاء مراد و انجا
دعوات از داخل تمام است و هر خاصیتی و منفعتی که در فضول گذشته این نام ذکر اسماء و دعوات مذکور شده اند
شریف که در غایت عزت و وقار است و شامل آنکه بلکه از حیثیت جامعیت و شمول اسماء عظام
با ضمایف مضاعفه فواید و عواید این زیاده از مجموع آن دعوات و بهر نیت و غرض از خیر و شر و دفع و
که از اثر این دعا کلا ملاتوت کنند و در کمال وی و اگر قویتر خواهند حروف وی و اگر قویتر خواهند بعد
حساب جلد در چند روز متصل و این عمل غایت عظمت و شجاعت بران مشرق شود شرط صدق نیت
و خلوص طوبیت و اعمال آن در امور شری و اگر این دعا را بر این کلمات رقیق کنند و با وجود قرائت تجل
قیام نمایند در خصوص نیت از خلایق و آثار جلیله و خواص جلیله در اقرب اوقات و اسرع ساعات مرتب
کرد و چون منافع و فواید و شایع و عواید این دعا شریف زیاده از آنکه در خبرت و حیطه
تغیر یکجدا از جمیع در تفصیل و تشریح خواص و آثار آن شروع نمیرود و العاقل بکفایت انشا بس که خود
ذکر کان این بر سر مالک در کردم اگر درده کس است و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
الرحمن الرحیم مالک يوم الدين هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن و هو کل شیء علم هو الله الذي
لا اله الا هو الحي القيوم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم اللهم انی اسئلك بان لا یخلف لک الا
یا حیا یا منان یا باریع السموات و الارض یا ذو الطول یا ذا الجلال و الاکرام اللهم انی اشهد انک الله

الحمد لله رب العالمین

در رفتن شان و حصول جا. و دولت و منصب مغرول **فصل ششم** در تحصیل هیبت و محبت در نظر خلق
و غلبه بر اعدا **فصل هفتم** در قبول قتل و اطاعت خاص و عام **فصل هشتم** در انشاء محبت و مودت و دوستی
خلق **فصل نهم** در تسخیر بنو سنخ و تالیف قلوب ایشان **فصل دهم** در تسخیر مرغ و ماگو و تسمیل صید ایشان
در مملکت سلطان و حکام و فساد قول و تادیب ایشان شیخ محمد بن ابراهیم یمنی رحمه الله در کتاب خواص القرآن
آورده که هر بامید حاجتی نزد پادشاهان زمان رود باید که اول طهارت کامل بجای آورد و جامه پاک بپوشد
و در حرکت نماز بکند و در وقت از سلام آغاز قیام و این است کند و قبل و بعد از خلقی مدخل صدق الی قوله هو
از سوره امیری و متصل بخواند تا وقتیکه بنظر پادشاه در آید چون چشم پادشاه بروی افتد و برادست
گیرد و هر جا که داشته باشد بروی حسن و آسان سازد و با انعام و اکرام مخصوص گرداند و هم در خواص وی مد
که هر که ایت الذین قال لهم الناس الی قوله العظیم از سوره ال عمران ورقه پاک فوید و در زیر نیکین آنکه
خند و بر طهارت کامل بنظر پادشاه در آید هر حاجت که داشته باشد و آکند و هر سخن که گوید قبول فرماید و اگر
بروی خشمنا بود مشفق و مهربان گردد و باری الله تعالی در اصابه رای نود سلاطین و طلا سالان
خواص یمنی آورده که هر که ایت و کلمات نوری ابراهیم الی قوله نعم المشرکین از سوره انعام مکتوب و غفرلهم و انار
فوید و باب صا که از جوی برون آورد و با آنرا بنویسد و بپاشد رای و تدبیر در لازمت سلاطین و حکام
افتد و در هیچ امری از امور مکی غلط نکند و اگر همین ایت یا بکلا و غفرلهم بر آنرا زجا فوید و نوشته را بپاشد
کرده محو سازد و قدری سور مده صفا بان انچه صلا کند و هرگاه خواهد نزد پادشاه یا حکام رود قدری از انچه

از قهر و سیاه و اما باید و خوف و در عبادت دل و ی پرورد و بکار زایل کرد و در کتاب سر آید آورده اند
 که موی نزد عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت من ایاد شادمان ترسان و هر سام و از ملازمت
 چاره ندادم چندی در مامورید که از غضب و سیاه و ی این و مطهر باشم فرمود بر اسکا در ملازمت
 نمائی تخصیص و قتی که متوجه ملازمت و خدمت وی باشی و اسکا کرامت آید اینست لاجل و اقوة
 الاباقه العظیم ان من سلما و انه سم الله الرحمن الرحیم الامتوا علی و اتونی مسلمین و در کتاب
 النظم آورده که چون کسی از جبار ظالم هراسا باشد و بر استقامت است و لما ورد ماء مدین الی قوله
 الظالمین از سوره قصص مداومت نماید از غضب و ی در پناه آید شروی کنایت شود
 در کتاب سیر نظامان و خلاصی مجوس و ایمنی از زبان بدگویان صا کتاب در النظم از برای دفع
 ارباب ظلم و عدوان و ایمنی از قهر و غضب ایشان تدافعت کند آیت سبحان الله و تعالی عا ذکر کن الی
 یرجعون را بخانه فضل سیرم ایراد یافته و محتاج بشکران نیست و هم در کتاب در النظم و خواص
 ابن عتی می مذکور است چون ملک مجوس در بند و زندان بود و در از شد و وی در واقع مظلوم باشد باید
 نماز خواند علی یوسف الی قوله العظیم الحکیم از سوره یوسف کتابت کند شراطی که در اول کتاب
 معتبر شد و بر باروی دست بند و بر ملازمت این آیات تیر ملازمت نماید برودی از آن سخن خطا صی
 و تدویر العلماء انا امیر حسین نزدی رحمة الله در شرح دیوان حضرت مرتضی علیه افضل الصلوة و السلام
 که شرح این بیت میکند اباهب تبت لیاک اباهب و صفی ملک الحب جلاله الجلال آورده که در کتاب

که او را امیر

که او را امیر جمیل میگفتند و در قرآن بحاله الحلب ملقت شد بمسجد الحرام آمد و سنگی در دست داشت
 و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم تا یکی از صحابه که داشت بود و او میگفت مذما قلبنا و دینه
 و حکم عیننا الصحابی را حضرت را گفت قد اقبلت الیک ان حضرت فرمود که اینها لایق و آیت و اذا
 قراءت القرآن جعلنا بینک و بین الدین ابیومنون بالآخرة حجا با مستورا بخواند و از نظام
 پوشیده شد ام جمیل آمد و بان صحابی گفت قد ذکر لی ان صاحبک هجانی و وی گفت لا ورب
 ورب الکسمه ما همال و بعضی گویند که غرض وی آن بود که خدا را هجی کرده و بعضی گویند اعتقاد داشت
 که قرآن را هجی نموده است و از این مثل صحیح معلوم شد که هر که وقت حاجت بر ملازمت
 آیت مداومت نماید از نظر دشمنان و بدگویان مستور باشد و از شتم و فحش ایشان محفوظ ماند
 در ایمنی از جمیع افات و مخاوف در کتاب در النظم آورده که هر که مداومت کند بر اسم الله
 الذی خلق السموات و الارض الی قوله نعم الظلوم از سوره ابراهیم در هر صبح و مسا و در وقت
 و دخول و اهل و عیال و حران و اخوان از هر حیاد و نوا زمان در امان باشد و در سفر و حضر
 و متاع و زرع و دواوی و عروس و مصوب بود و از هر چه حق نعم شرا و کفایت کند و خیر و برکت و
 روزی که داند و جمعیت تمام روی نماید و هر که ترسنا باشد از چیزی باید که هر صبح و مسا
 خواب کردن و بیدار شدن مداومت کند بر قرائت این است الی توکل علی الله ربی و ربکم الی
 قوله نعم حیظ از سوره هود حق نعم از همه فائز و بلیا و برانگاه دارد و هیچ مکر و بوی نرسد پس خواه

در این کتاب
 در سوره ابراهیم
 در سوره یوسف
 در سوره هود
 در سوره نوح
 در سوره اعراف
 در سوره بقره
 در سوره آل عمران
 در سوره مائده
 در سوره احزاب
 در سوره فتح
 در سوره انفجار
 در سوره نازعات
 در سوره غافر
 در سوره مزمل
 در سوره قلم
 در سوره تکوین
 در سوره نازعات
 در سوره غافر
 در سوره مزمل
 در سوره قلم
 در سوره تکوین

هر روز شری از وی گنای کند و از بداهات محاطت فرماید و هر که در صبح و مسافت بارانیت
 الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله بعد یول از اول انعام مراست کند و برگزیدست خود
 نشت کرده بر همه اعضا صبح کند از جمیع افات و اوجاع مأمول باشد و محفوظ گردد
 در رفعت شان و حصول جاه و دولت و منصب مغزول در کتاب بهر نظم آورده که هر که خوا
 که شان وی رفیع گردد و مکان وی عظام شود و نزد سلطان و خاص و عام قبول تمام پیدا کند باید که آن
 و از ذکر فی الکتاب ادبیس الی قوله ثم مکانا علیا کتایت کند بر قطعه از حیر یزد و بر عطرانی که
 که از اصل مصفی حل کرده باشند و بعد از اتمام کتایت بر خالص و احصای لبان بخیر کند
 بندها سازد و بعد از تحفیف بان تنجیر کند و بعد از آنکه مکتوب را بران بخیر داشته در هر پیرو
 با خود نگاهدارد متصود حاصل شود و در ولایتها روی نماید و چون کسی از منصب خود مغزول
 شود و خواهد که باز بر سر عمل رود باید که روز پنجشنبه و جمعه از اول ماه روزه دارد بر در شب جمعه
 سوره یوسف را و قتی که مراسم میرود بخواند و روز جمعه نیز بای الصلوات تلاوت کند پس ایت
 وقال الملك استوفی به الی قوله ثم المحسن لوان سوره بشر پیش کتایت کند و چون اظلام
 کند بار دیگر سوره را تلاوت کند و چون نماز خفتن ادا کند باز سوره را بخواند و چون بغیر از این
 بار دیگر و ایت کند و صد بار لا اله الا الله و صد بار الله اکبر و صد بار الحمد لله و صد بار جا
 و صد بار استغفر الله بگوید و صد بار صلوات فرستد پس آن نوشته را در زیر بالین بگذارد و خوا

در هر روز

و چون صبح کند نیت صبح کند که بر کسی هرگز ظم و تعدی روا ندارد و از حق تجاوز ننماید و تا
 تواند بدست و زبان مدد و معاون مظلومان باشد و نماز صبح کند و آن نوشته را در زیر پای خود
 از جای بلند بپاویزد و بزودی باز بر سر عمل آید و صفا نصرف گردد در تحصیل هیت
 و مهابت در نظر خلق و غلبه بر اعدا در کتاب در هر نظم آورده که هر که ایت فانی الاصاب
 الی قوله ثم یعلیون بر یکس خاتم لا زور در شش کند هر ساعت سوم از روزه چهار و آن خاتم
 در پشت کند همت و مهابت وی در چشم خلایق بسیار شود و مقبول خاطرها گردد و حاجات وی
 بزودی روا شود و مرادش بر وجه آید میسر گردد و هر که ایت لیطفی نور الله را الی قوله قرب از
 سوره صف کتایت کند بر حیر میسند عشک خالص و زعفران و آب زهرین مقطر و آن را در روز
 پیراهن دوزد هر که آن پیراهن بپوشد مهابت وی بر بدها پیدا شود و وصیت و قبول و طاعت
 خلق و نصرت بر اعدا حاصل گردد و بر دشمنان غالب شود و هر که جامه در بپوشد که بر او ایت
 لهذا البلد الی النجید کتایت کند و بر اهلیت و قبول روزی شود و بر هر که در این پادشاه
 و غیر ایشان مغرور و مکرر باشد و مقرب و محترم گردد و حاجت وی سهولت روا شود
 در قبول قلوب و طاعت خواص و عوام در کتاب در هر نظم آورده که هر که خواهد که مقبول
 مطاع باشد نزد اکابر و اصاغر باید که ایت ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناها للننار
 و حفظا لها من کل شیطان دهم را بر اینها مقرر شد کس که بر نیکی یا بنویسد بر روز و ماه و با خود

ایم برینست

نکاهد از دهر مردم متوجه و مایل خود سازد و سخن وی همه جا مقبول و مستمع افتد و همه خلق
 مطیع و منقاد وی شوند و هر که ایت لیسطو انور الله را الی قوله المشرکین کتابت کند بر جام
 نوز جاجی بکلاب و زعفران و بعود و عنبر بخشد پس آن را بروغن زیتونی خالص محو سازد و در
 سنبه نگاهدارد و چون نزدیک از اکابر میرود از آن روغن مقداری در پیشانی خود مالده و نیز
 تمام در قطران بزرگ و سایر مردمان پیدا شود و عزت و جاده وی بفرماید و در میان خلق
 زیاده کرد و ماذن الله به در القاء محبت و مودت در قلوب خلق و خواص این قلمی است
 که هر که ایت واعظمو ایجل الله الی قوله المفلحین از سوره فال عمران بر ورق آهونوید و در روز
 و قتی که قی در کمال غنائت باشد بکش و کلاً و زعفران و نام خود و والد خود در اول و آخر رقم
 زنده و بر بخور لایق داشته در هم بچین و جا بیاکن حفظ کند همه در لها متوجه او گردد و همه اعدا
 مطیع شوند و صاحب دهر النظم او در خواص این آیه که باید از باب سیاه نوشت
 و در آخر بنویسد که یا مولی القلوب الف یای فلان و فلان اللهم یا ودود یا ودود الف یای
 قلوبها علی طاعتک پس آن نوشته را بر معمل که میند و دشمنان غضبان او مطیع و محب و از آن
 کردند و عزت و قبول پیدا کند و هر چه موجب کراهت بود از دلها زایل شود و اگر آن نوشته را
 فتمی یا واعظی یا سخن وی را بخورد میند قبول وی در دلها اثر عظیم کند و در کتاب سرالایات
 مذکور است که مردی از ابن عباس رضی دعا طلبید که مقام بران موجب جذب قلوب و توجه بنویسند

و در قی بزرگ

ابن عباس فرمود که برایت و القیت علیک محبة منی از سوره طه مواظبت نمای در تخییر طوب
 و تفریح خلق و تالیف ایشان در کتاب دهر النظم آورده که هر که خاتم سازد از شرف و قتی که آفتاب
 برج اسد باشد و ایت الحكم الواحد الاله الهم الرحیم را بران نش کند و بر تخم آن مداومت نماید هر چه
 صغی و مطیع و منقاد وی شوند و هیچکس روی غالب سازد و غلبه در جانب وی باشد و هر که ایت
 برید و آن بخند عود فان حبسك الله الی قوله تعزیز حکیم را در اول روز جمعه از مار مضامیان
 و عصر بر طهارت کامل کتابت کند بر خرقة صوف یا حویری که سه رنگ داشته یا سبز و زرد و سرخ
 و از انطا قیه سازد در همان روز و جای پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت پس هرگاه خواهر
 یکی از اعظم و اکابر در اینان طاقیه بر سر بگذارد سخن و منقاد وی شوند و محب و تابع وی گردند و
 تمام در دلها غالباید و آنچه موجب کراهت بود زایل گردد در تخییر مرغ و ماهی و غیره
 و تمیل صید ایشان در خواص این قلمی آورده که هر که از چوب زیتون لومی سازد و از سر لومی و از
 استخوان لاک پشت لومی و مقول بعضی از استخوان اشتر و آغاز این عمل در روز شنبه کند و جامه
 پوشد و بر طهارت کامل باشد و بر یک روی زیتون ایت یا ایها الذین امنوا لیسلمونکم الی قوله الم
 سوره مانند نش کند و بر روی دیگر لوح ایت و الطیر محبوسه کله او اب و بر یک روی لوح مس
 نیازت اول را نش کند و بر روی دیگر لوح احلتکم صید البحر الی قوله تعزیز و بر یک روی
 لوح استخوان همان ایت اول را نش کند و بر روی دیگر ایت ان مع العسیر اهنت یا بنو سیدین

جبهه اول مضامیان

زیتون از برای صید مرغان آچون صیاد خواهد که بصید پرور رود و بلوح را از گردن خود بیا
 ولوح مس از برای صید ماهی صیاد باید بوقت مشغولی از آب بشکند و بلوح استخوان از برای
 صید و خوش صحنه است صیاد باید بوقت صید آنرا از گردن خود بیا و ببرد و باید که هر لوی در
 یکماه ساخته شود که آن سه لوح در یک ماه متوالی تمام کرد زیرا که این کامل و توقف دارد حصول
 نتیجه اثر و مدخل عظیم است و هر که قطر از رصاص که در دام صیادان باشد بگذرد و از آن لوی شکست
 و تیکه فرود می آید از جلا لبروح و آیت الله الذی سحی کلم الی قوله لم یفکروا و از سوره جاثیه
 لوح شش کند و در هم بحد و بران شبکه بند هرگاه که آن شبکه را بدین فرود برد ماهی بسیار و طاق
 در آن قرار و آن پیرای آن شبکه در آیند و اگر کسی این آیات را خوب کرش کند و بردام صیاد
 مرغان بنده مرغ بسیار بدام در آید باذن الله تعالی در تحصیل فتح و نصرت بر معاندان
 و تدبیر ظالمان و تفریق فاسقان و غلبه پیوت ایشان و دفع موزیان و ابطال سحر ساحران
 متکبر دوازد. **فصل اول** در تحصیل فتح و ظفر بر هر دشمن **فصل دوم** در القاء رعب و خوف
 تلویذ دشمنان و هزیمت ایشان **فصل سوم** در هلاک اعدا و تعلیس امر ایشان **فصل چهارم** در تلبی و خوار
 اعدا و فساد حال ایشان **فصل پنجم** در تبلید ذهن عدو و توبید و جبری **فصل ششم** در تفریق
 و فساد امر ظالمه **فصل هفتم** در فساد حال ظالمان و تفریق و غلبه ایشان **فصل هشتم** در غلبه منافقان
 فقه و غلبه **فصل نهم** در مکت دشمنان در بند و زندان **فصل دهم** در دفع و طرد موزیان از جی و فوات

در منزلت صحر باشد

فصل دهم

در دفع زهرها و سحرها و چشم بد **فصل یازدهم** در ابطال سحر ساحران و تضرع علانی
 در تحصیل فتح و ظفر بر هر دشمن **فصل بیستم** در القاء رعب و خوف
 در چهار سوره بزرگ و در هر آیه ده قافیت و از آن آیات خوب گویند و خا آن ظفر و نصرت بر اعدا و القاء
 رعب در قلوب ایشان چون از آب علم شکویند در هر سپاه که انعام باشد و نصیب نمایند فتح و ظفر با جانب
 و اگر کسی این آیات را بخواند و در سردستان بر باد شاه در آید یا بر حاکم جابر ظالم یا خشم قوی وارد
 نصبت و جهالت وی بر دل افسطان جابر ظالم غلبه کند و دشمن زبان بسته شود آیت اول در سوره بقره
 قوله ثم الم ترالی المذانی اسرائیل و آیت دوم در سوره آل عمران قوله لعل لعل مع الله قول الذین و
 سیوم در سوره نسا قوله لعل الم ترالی الذین قبلهم کنوا و آیت چهارم در سوره مائده قوله لعل و آیت
 عظیم نباء بنی ادم بالحق و بعضی اکابر گفته اند که یک آیت دیگر باید بران افزود از سوره مرعد
 قوله لعل قل من رب السموات و الارض الاله و چون سپاه سالار این آیات را بر شقه علم نویسد باید که در
 تحت هر قاف که در ضمن کلمات این آیات است علی حد یک قاف بنویسد و در تحت آن حرف برقم کنند
 عدد صد را رقم رند بران صورت زیرا که این ارقام در حصول مقصد و عوام مدخل تمام دارد و در
 خواص این قیمی آورد که اگر کسی آیت لن یضروکم الا اذی الی قوله ثم یعتذرون و از سوره آل
 بر شمشیری شش کنند یا بر سنان نیزه یا بر مغفر در بر فرزند و شنبه و بعضی گویند یکشنبه در شام هفتم
 از روز و شش در وقت شش کردن ظاهر و صایم باشد با شرایط دیگر که در مقاله اول مذکور شد هر که باین

در دفع زهرها و سحرها و چشم بد

روی محبوب دشمن ارد غالب گردد و شکست و هزیمت بر خصم افتد و فی القوم از معرکه روی
 بناید و هر که ایام اول فاتح را را الی قوله تم حکما در عشا اول از روز پنجشنبه یا ششم بر قطعه مس
 زرد مدور نقش کند و فتنه قمر زاید النعمان و آن قطعه را در میان سپهر تقسیم کند و وقت محاربه انبر و قیام
 باشد از همه اقا و بر اعدا علیه کند و اصلای هر یک الت جاحده نرسد و چون کسی ایت و ما جعله الله الا
 بشری کلم الی قوله تم حکیم از سوره ال عمران در روز ۲۷ ماه رمضان بمشک و کلا و من عرفان بنویسد
 و در زیر نیکین خاتم هندی که آن خاتم را در وقت محاربه در انگشت کند از همه اقات حوب این بود
 و بر اعدا مظفر و مضروب با و صفا افخام همیشه متبرج و مشرب باشد در القار عیب و خوف
 قلوب دشمنان و هزیمت ایشان در کائنات شمس المعارف آورده که اگر کسی خواهد شکری را بکند بگوید
 خاك از میا سید محاربه و ایت بروی بخوان که سیزم الحج و یولون الذی الی قوله تم ادعی و اوار
 سوره تروان مشت خاک را بطرف دشمنان بریز اگر باد بطرف دشمن رود بغا میبندد و در جز خاکها
 بجانب دشمن بگوید مشاهدت الوجوه انکسر نفران خدا یستم بشکند و نوی بران کما شکر کرد که بیک
 یکی نایند و بتامی روی هزیمت دهند و در خواص و در خواص این عتی اورد که حول بسی در صابله
 دشمن ایستد و اینکما بگوید الله الغالب القاهر مذل کل جبار عنید ناصر الحق حیث کان به الحول
 والقوة پس این ایت را بخواند آن کانت الا صیحه واحدة فاذا هم خامدون حوفی بر دشمن غلبه کند
 و همیشه و مقهور گشته روی هزیمت دهند در هلاک اعدا و تعلیس ایشان

کار
 در کتب
 کتب

هلاک العدو

در کتاب در النظم آورده که چون کسی خواهد که دشمنی ظالم فاسق را هلاک سازد و دولت و
 بیکت مبدل گردد و قطع ابروی وی کند باید که ۲۷ ماه روزه دارد و اگر از روز شنبه یا از ایام
 حنه خواهد بود پس بنان جو افطار کند و در نیش که غایت ظلمت و تاریکی باشد بر بام سرای
 بر آید نهانگاه بجهت باد و سدر و سنج کند و ایت والذین لم یستجیبوا الی قوله تم اللهم ادوات
 والذین یقتضون عهد الله الی قوله تم سوء الدار هنت بارتلا و کد بشر ابطش و بگوید اللهم علیک
 بفلان ۲ فلان اللهم اعکس امره و اخذل نصره و لا تثبت اقدامه و ذلل به ما اذلت کل جبار عنید
 اند دشمن را متفرق سازد و مخدول و منکوب و بر هلاک مشرف گرداند و ضایع و ابر سار و جوئی
 که دشمن هلاک شود و او را منعکس شود و حال او بنیاد انجامد باید که بگوید از درخت عشار هنت
 هر روز پیش از طلوع آفتاب یک برک بکند و ابتدا از روز شنبه تا ماه کند و بر پشت و روی آن
 بر کاه پیش از آنکه خشک شوند ایت تم اخذت الذین کفروا انکف کان نیکر الی قوله تم الصدق من السوء
 بنویسد و از او سایه خشک سازد و روحی که شعاع آفتاب بر آن بر کاه میفتد و بعد از خشک شدن
 آنها را نرم گوید و در وقت کوفتن بگوید ولان ۲ فلان تا و مسکه فارغ شود پس آن بر کاه کوفته را در
 منزل انظام بپاشد و زودی غرض حصول پیوندد و در خواص این عتی اورد که هر که بگوید در دشمن
 رفته که عرفی آن بان رسیده تا و نام وی و نام مادرش بر آن نویز و بر گرد آن نام هفت دایره بکشد و بر بالای
 دایره آخرین ایت اولئک الذین اشتروا الصلاه بالهدی الی قوله تا کافرون از سوره بقره بنویسد و هفت دایره

بگوید فلان فلان و برگردان این سده را و دیگر بکشد و این عمل هر چه کند پس از قدر دیگر
 بپزد و در کوزه بوقار دهد و سر آنرا محکم گرفته در زیر دشن هر جای شود دفن کند بر روی اندشن خیار
 و نکون شود و در مار از خان مان او براید و بزود هلاکت شود و این بغایت خطرناک است و اگر عامل مطلق
 هم رجعت بود و بشیر بکشد در ملک و خواری اعدا و فساد حال دنیا در کثرت انظار
 آورده که هر که خواهد که دشمن وی خوار و نکون گردد و عیش روزگار بر وی ناکوار شود باید که شبانه
 از ماه محرم پیش از طلوع آفتاب هفت قبضه خاک از هفت موضع فرا گیرد اول از مسجد ویران دوم
 از ویرانه سوم از سرای خالی چهارم از حمام ویران پنجم از دشت خانه خواب ششم از خانه که جازه در آنجا
 می خند هفتم از میان چهار راه بعد از آن که خاک هفت بار آیت ویند از زمین قالو الحمد لله
 و لا اله الا الله صغیر اجزا از سوره کاف بخواند و فست کند و در آخر هر تدا و بعد از فست بگوید
 فلان بن فلان و جمع مال من حرکه و سکون و قول و عمل و مال و زرع و ماشیه اللهم اجعل ذلك في
 و مال فعله و حال حیاته و امره پس آنجا که از تمام درهم امیزد و از آنجا هفت قبضه خاک در سرافور
 و موضعی که تعلق بانظام دارد بپاشد تا عجایب مشاهده نماید در خواری و نکوناری وی و چون کسی خواهد
 که دشمن فاسق ظالمی را محذول و منکوب گرداند و ضیاع و هلاک و اطفال و بر صنایع سازد
 سفال خام این بپزد و در روز شب و قدری خاک از کوره کهنه بمجمل هم در آن ریزد و قدری خاک از سرای ویران
 یا سرای خالی که صافی در آن زود مرده باشد و آیت یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم الی قول الله

شبانه اول از ماه محرم

الکافین از سوره

الکافین ما از سوره بقره بران سفال نویسد پس از آنکه بگوید و بدان دو قبضه خاک امیزد پس
 آن خاکها را در منازل و مواضع آن دشمن بپاشد و این پاشیدن نیز در هر شب باید در اول
 یادوم و بعضی گویند هر ششم از روز شبانه در نیکت و خذلان اندشن عجب بپزند
 در تبلید ذهن عدو و توبید وجه او در کثرت انظار او و در هر که خواهد که دشمن وی
 و منکوب گردد و محذول و سیاه روی باشد و اندشن ظالمی باید که در نفس الامر بر عامل ظلم عظیم کرده
 و در مقام ایند و از روی بود و در عدو و دشمنی اهل صلاح و سداد مصلحت و خلق خدای است
 او و زبان وی بجان باشد و چون عامل را چنین دشمنی پیدا شود باید که در روز پنجشنبه روزه دارد
 و چون نماز ختم بگذارد و در خلوتی خاص بنشیند و از روی عجز و نیاز بگوید یا قدیم الازل یا ازل
 لم یزل یا من یعلم خائمه الاعین و ماشیه الصدور علیک سلام فلان خد اخذ غیری فقتل
 سه بار این دعا بخواند پس آیت قل یا اهل الکتاب هل تنفون الی قول الله سواء السبیل را از سوره
 مانند سی بار بر یک خاکی که از سرای وقف گرفته باشد بخواند و فست کند بعد از آن انقبضه خاک را
 در سرای انظام بپاشد عجایب مشاهده کند در تفریق اشرار و فساد حال دنیا در کثرت
 در انظار او و در که چون ستم ظالمی نسبت بر او بسیار شود و از حور و تعدد باز ماند باید که بوی پیغام
 که از این حور و تعدد باز کرد و الا سیلابی عظیم خواهد که شمارش هم حدی سه بار این پیغام بوی را بپاشد
 و از طریق رجوع نماید فیما و اگر از انظار باز نیاید و شرفا و زیاده شود چاه کاری مصلحت پیدا

که نفعی کرده با و پاک پاکیزه با کثافت بکشد بصورت برك زيتون و اگر نباشد عصا برك سنجید
 ان نوشته را به اب عذب طاهر مطهر بشوید و بر دیوارهای مراى خودش کند هر مودی که در ان موضع
 باشد از جنس دیوان و جانوران کند جمله فرار نماید و اثری از ایشان در انجا نماند و در کتاب الطهيم
 آورده که هر که ایت افا من اهل القرى ان یاتیمم و الی قوله الخاسرین از سوره اعراف در اول روزها
 حجر بر کاف و انرا با اب طاهر بشوید و ان ابرادر کو شها خانه و سرارش کند انما دار و موضع
 از مار و کرم و سایر کزندگان پاک شود و هرگز نماند که انجا بماند غیر و هر که ایت الم تر الی الذین
 خرجوا من دیارهم الی قوله از سوره بقره بعد از طشت نوشید بعد از ان بصورت برك زيتون بچسبند
 و بعضی گویند بصورت برك زيتون و در خانه رش کنند از انجا مار و کرم و کین و چشم شود
 بروی که هیچ انرا از ایشان باقی نماند و اگر عباد غیر و اگر کسی روز پنجمه ان ایت را بر چادر و رقی
 زيتون نوشید و هر ورقی را یک دکن خانه دفن کند هیچ کیک در ان منزل باقی نماند و در کتاب الطهيم
 آورده که چنین شنیده ام که برای یک سب برك زيتون باید تو اول پنجمه از ماه رجب و در سب برك
 دفن باید کرد و ان دکن که جانب در آن خالی باید گذاشت و از برای دفع کیک بعد از ان ایت بر اوراق
 اینکلمات را باید نوشت عطفش دخل البق عطفش خرج البق عطفش مات البق بالفاحول و القوة الی الله
 العظیم در دفع زهرها و سگیها و چشم بد در کتاب الطهيم آورده که هر که آیت این ادم
 خداوندینکم را الی قوله فاعلمون و ان سوره اعراف بر آباء سب و فوجاء العین الی بعضی تازه گرفته باشند و

اول ماه رجب

در دفع زهر

و زهر علق کثابت کند و نوشته را بجلاب یا اب حنک پاک محو سازد و بیاشا مادر طعنا کند از
 زهرها این بود و اگر در حمام بدن را با بن بشوید از چشم زخم زایل شود و اگر سحری کرده باشد
 باطل کرد و باذن الله تعالی در ابطال سحر ساحران و تفسیر اعمال ایشان و در الطهيم
 آورده که چون کسی سحر کرده باشد و خواهد که انرا باطل کند بکشد مقداری اب با ان که در کوهساران
 جمع شده باشد و انرا بروی فرا گیرد که هیچ احدی بر ان اطلاع نیابد و مقداری اب از جام معطل که انرا
 نباشد پس بکشد در روز جمعه صنت برك از هفت درخت که میوه وی خوردنی نیست مثل سپید و سفید
 و نارون پس ان اب با ان اب چاه را بهم بیامیزد و ان بر کاه از دران ریزد پس ان ایت فلما جاء السحره
 الی قوله لا یصلح عمل المنسدين را از سوره یونس بر طاسی و نوشته را به ان اب بچسبند و سحر را از ان اب بکشد
 در دل شب در کنار دریا یا نهر برك و باید که ان اب بر همه اعضا وی جریان کند تا ان سحر باطل گردد و
 از وی باقی نماند باذن الله تعالی در تفسیر و توسیع رزق و رفندی و نیل خیر و بركات و اعمی از
 در سفر بخوبی و بر ورجی ابی و سارق مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در دفع ابواب رزق و تهمیل استیسا
 ان **فصل دوم** در توسیع رزق و ادای دین **فصل سوم** در نیل خیر و بركات **فصل چهارم** در وقایه
 اشجار و اثمار و زرع **فصل پنجم** در حصول بركت و ربح در مال تجارت و حفظان از هراقت
 در دفع آفات سفر دریا و سلاکتی از کس و غرق **فصل ششم** هم در سلاکتی و اعمی وی از غرق
فصل هفتم در دفع آفات سفر خشکی **فصل هشتم** در دفع قطاع طریق و اعمی از دران صحر **فصل نهم**

در دفع مبالغ و حیوانات ذوات النعم در سفر **روز دوازدهم** در رجوع ابق و سارق و سرکشی ابق و سارق و رجوع ایشان در فتح ابواب رزق و تسهیل امینان در کتاب
 در نظم آورده که چون کسی با معیشت روزی بتنگی آید و عسرت و سختی روی نماید باید که
 اول توبه بوضوح کند از جمیع منتهیات و بندهای خیر را در خود جای دهد و قصد پنهان بجای آید
 پس شب جمعه چون بر نیمه رسد بر خیزد و صد بار استغفار کند و صد بار صلوات بفرستد پس بخوابد
 کیفیت خلاصی از ضیق معیشت بروی ظاهر شود و ابواب رزق بروی مستوح گردد و اسباب
 سهولت میسر گردد و هر که آیت قل من یرزقکم من السماء و الارض را الی قوله نعم یشقون از سوره یونس
 بر ورق نوید و آنرا در خرقه کبود بپوشد و بر بادوی سراسر دستا رزق بروی آسان شود و ابواب
 روزی گشاده گردد و هر که بر تلاوت آیه قل اللهم مالك الملك را الی قوله لا یغیر حسابنا طبت نماید که
 عقب نمازی از فراغ و نوافل و وقت خواب میخواند حتی بجا رزق بروی گشاده گردد و فقر و فاقه از
 وی دور دارد و برکت در دست و ملایم بیدار شود و هر که محتاج خلق نکرد در توسیع رزق
 و ادای دین در کتاب در نظم آورده که هر که خواهد که رزق بروی فراخ شود و خیر و برکت و جمعیت
 زیاده گردد و باید که آیه قال الحارثون یا عیسی ابن مریم الی قوله نعم خیر از قرین را از سوره مائده بر آید
 که از چوب کر تراشیده باشند کتابت کند در اول ماه نیسان بتلی که از شمع ساخته باشند و آنرا بر آب
 کرده نوشته را بان آب محو سازد و آن ابرادر منازل و مواضع و مزارع خود رش کند و رش کردن آن آب در صبح

جمعه پیش از طلوع آفتاب و اگر سه روز بیایی هر سه و نرقتی از آن آب بسیار خیر و برکت و رفاهیت
 در خان مان و زرع و بستان وی پیدا شود و روزی وی گشاده گردد در خواص این تمیمی آورده که هر که
 بر تلاوت آیه الکرسی الی قوله خالد و مداومت نماید عقب هر نماز خواه و راضی خواه نوافل و در غیر اوقات
 نماز نیز تلاوت کند روزی گشاده گردد و از حال رزق بوی رسد که متوقع نبوده با و هر که تلاوت و ترا
 آیه امر الرسول تا اخر سوره مؤمنین قرص و دین وی بزودی مؤثر شود در منزل خیرات
 و برکت در خواص این تمیمی آورده که هر که از اول سوره که گفت الی قوله نعم ابداه سر راه بر آید پاکیزه نویسد
 و نوشته را باب باران محو سازد و آن ابرابر و بارهای سرای خود و بر زمینها منازل خود که میسر
 رش کند در منزل خیر و برکت بسیار شود و هر که آیه او کالذی مر علی قرنه الی قوله نعم و در آید
 بر ورق اهو نوید بسیار می که از استادان خطاط گرفته باشد در ساعت پنجم از روز یکشنبه
 پس آن نوشته را بر بخورد دارد و در هر پنج و در خرقه پاک دوخته در کوزه نو خارا اندازد
 در زیر زمین سرایا جام یا باغ و بر آن شدن دفن کند امور عجیبه شاهد نماید در معنوی آن
 و در کتاب سرالایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و گفت من متبرسم از آنکه خانه من
 فرمود که این آیه را از سوره فاطر بسیار بخواند که ان الله یمیک النمل و الارض الامه
 در وقایع اشجار و اثمار و زرع در کتاب در نظم آورده که هر که خواهد که مزارع و مزارع
 وی از اوقات ارضی و سماوی امین و محروس ماند و دانه و میوه وی بدیده کمال رسد و حی و نعم

خیر و برکت بران آفراید باید که طهارت کامل کند و روز نهم و جمعه روز دارد و روز جمعه
بیرون آید و در چهار رکعت باغ یا فرعه در هر رکعتی دو رکعت نماز در هر اول بعد از هر سوره
واللین خواند و در هر رکعت ثانی بعد از هر سوره فیل و لایلا و میان این رکعات شصت و پنج فاصله
در نیارد بعد از آن در وسط آن باغ یا فرعه چهار رکعت نماز کند پس قلی از چوب زیتون تراشد
و اگر نیابد از چوب سجد و این یا ایها الناس اعبدوا ربکم را الی قوله تعالی ان سورته بقره بر غز
و کلاب کتاب کند بر ورق سنبل از درختی که در آن موضع باشد و بعد خوشبوی بخور کند و در سراب
که بیاض یا فرعه میاید دفن کند چنانچه اب از بالای آن بگذرد و به همین دستور دیگری کتابت کند
و در پایان اب انموضع دفن کند و به همین قاعده دیگری بنویسد و در آید گرفته از بالای درختی که بلندتر
از همه اشیا را انموضع باشد و بزرگ جمع بلیا علوی و سفلی از انموضع دور شود و هیچ آسبی به آنجا نرسد
در حصول برکت و روح در مال تجارت و حفظان از هرات در کتاب در نظر آورده که هر که این فلك
فضل الله یؤتیه من یشا و الله دوا الفضل العظیم از سوره جمعه شش کند بر قطعه صد در روز
پس آن را در میان مال و متاع خود بگذارد برکت در آن مال پیدا شود و از همه سفر و حضر محفوظ باشد
در خواص این عتیقی آورده که اگر سوره را بنجام بر صدق شش کند اثر و خاصیت وی زیاده باشد
و این عتیقی گوید هر که این آیت ان الذین یملكون کتاب الله را الی قوله نعم شکورا از سوره فاطر
چهار قطعه که از نسه نوساخته باشند و آن رفته را مشرق در میان مال تجارت بگذارد در آن سفر از

مستجاب بود

متاع شود بسیار حاصل کند و از نقصان و زیان سالم و ایمن بماند در دفع آفات
سفر در راه و سلامتی از کس و غرق در خواص این عتیقی آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب
یا مسی آیت فالی الاصباع را الی قوله تعالی ان سورته انعام شش کند و بر مقدار کشتی بندد
و اگر بر موخ کشتی بندد یعنی مثل آن لوح دیگر بقیه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از
و شکستن و غرق شدن ایمن باشد و آیت بسم الله مجربها و مر بها الی قوله نعم رحما از سوره هود نیز همین
دارد و همین عمل باید کرد و در کتاب در نظر آورده که چون در راه باد مخالف بر خیزد و امواج متلاطم
شود آیت قل من یحکم را الی قوله نعم فترکون از سوره انعام بر کاغذی نویسد و آن نوشته را در
افکند فی الحال ان طوفان فرو نشیند و تباهی در بار طرف شود و در سلامتی کشتی و ایمنی
از غرق در کتاب در نظر آورده که هر که سفر در راه اختیار کند و بر تلاوت آیه انی توکل علی الله ربی
و ربکم را الی قوله حیظ از سوره هود مداومت نماید و در ایام الاوقات و در ایام مواظبت نماید از همه
اهوال بحرا ایمن و مطمئن شود و بسلا و عافیت بگذرانید و در کتاب ابن السنی از حضرت امام حسن علیه السلام
روایت کرده که آنکه حضرت رسول صلم فرمود که امان است مرا از غرق شدن چون بر کشتی شوم تا آنکه بگویند بسم الله
مجرطها و مر بها ان ربی لغفور رحیم ما قدره الله حق قدره الهامه و هر که آیت الم تر ان الله انزل الی قوله شکورا
از سوره لقن نویسد بر هفت ورق و بدینک را از کشتی بجانب مشرق اندازد در ایام طوفان و طغیان در وقت
و کشتی بسلا ماند و امت لا اله الا الله که الاصباع و هو یبدل الاصباع و هو اللطیف الخبیر یکین بادها مختلف دهد

در باب چهارم در خشکی و صحرا در دفع آفات سفر خشکی در خواص این قیامی آورده که هر کس بر تلاوت
 الحمد لله الذی خلق السموات والارض والی قوله کفای از سوره ابراهیم مواظبت نماید و صبح و شام بر قرائت
 الحمد او متعاید در هر سفر که باشد در راه و چه خشکی از همه آفات سالم و محفوظ ماند و مستغنی و مستور از
 وی این با وسایل و مال و متاع وی از تصرف قطاع الطریق مبتلا ماند و هر که ایت و این سالتم الی قوله
 المتقلین را از سوره زخرف بجز و بسند نویسد و در طایفه محفوظ در هیچ سفری گمراه نشود و اگر راه گم کرده باشد
 چون اخطایه را پسندد راه نیز یابد و هیچ گاه در آن سفری نرسد در دفع قاطعاً طریق و ایمنی
 اندر آن صحرا در کتاب سرایا آورده که مردی بنام امد و شکایت کرد از قطاع طریقی و گفت مرا
 و هراس بسیار از این طایفه و مرد که بر هیچ تلاوت این پنج ایت از سوره ابراهیم و متاعی جمله آن و
 الذی نزل الکتب الی قوله سمیع علم در خواص این قیامی آورده که چون کسی بارض مسجده بوسد یعنی یعنی
 که در آن درندگان بسیار باشد مثل شیر و ببر و غیر آن باید که ایت انی توکلت علی الله را که در فصل هشتم
 بسیار خواند تا بسلامت از غمزد بگذرد بی انداختن بوی و بستن آن و می رسد از هر سباع
 در دفع سباع و حیوانات ذوات النعم در سفر در کتاب درم النظر آورده که حضرت رقیه علیها السلام
 از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که بفرس برود و با وی عصا بود از چوب بادام تلخ و این آیت را از سوره
 قصص نام تلاوت کند و لما توجه قلنا مدین الی قوله وکیل حق تعالی و را از هر سباعی ایمن گرداند و از ترس
 هر مرد و اسب هرگز از او راه نبرد و غیر آن محفوظ و مصون باشد تا وقتی که بمثل خود رجوع نماید و با وی
 هفت مرتبه

هفت فرشته از معقبان همراه باشند برای وی استغفار کنند تا وقتی که بطن باز آید و در این
 هیچ شیطان بر وی دست نیابد در رجوع ابق و سارق یعنی بنده که بخند و در
 خانگی در کتاب درم النظر آورده که هر که ایت ولو ادا الخرج الی قوله مع الفاعلین از سوره
 توبه بر وقت آمد و در از جامه کتاف گناه کتابت کند در اول راه و برگردان ایت نویسد که طمان
 فلان و در مکان خانه هم دیده بر آن نیفتد بر زمین هند و میخی از حد جدید بر وسط آن
 مد و فرود گوید و روی آنرا بحال پاک پوشد آن بنده که بخند و آن دزد سرگشته با اختیار باز
 و چون کسی ایت و لکل وجهه هو ولیها الی قوله تعالی قدیر از سوره بقره بر رقعته مد و هر که از
 کربان جامه نو گرفته باشد بنویسد و اسم بنده که بخند و بر آن رقم زند و در آن موضع که بنده از آنجا
 که بخند آن رقعته را بجمع این بن بر زمین دوزد و روی آنرا بپوشد عشق است آن که بخند باز آید
 و در کتاب آیات آورده که مردی نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد که غلام من که بخند و چه چاره کنم فرمود
 بر تلاوت این آیه او کلمات فی بحی الی قوله من نماز سوره نور مواظبت کن و بعضی این آیه
 بر رقعته مد و بر بوش دایره کتابت کند و نام ابق را در وسط آن نویسد و بنده عمل سابق کند
 همین خانه مقرب شود هم در حریت و سرگشتگی ابق و سارق و رجوع ایستاد کتاب
 درم النظر آورده که هر که ایت قل ادعوا من دون الله الی قوله نعم العالمین از سوره انفصاف
 بر قطعه از پوست مشک آب نویسد بعد از آن به پرکار دایره بر آن پوست رسم کند و باید که

ایت در وسط دایره با نوشته شود و در بعضی نسخها آورده که است مذکور را بر پوست کدی
 خشک نوید پس آنرا از خانه بیرون آرد چنانچه هیچ آدمی را چشم بروی نیفتد و بر خارج آن
 دایره نام کریمه و مادرش بنویسد و در موضعی که قدر مرد را بخواند و بر نیت دفن کند
 آنکه نیت متبر و سرگردان شده بخاطر و بی طاقت و حاجت نماید در دفع امراض
 دماغی و اعراض بدنی و حفظ حامل و تسهیل ولادت و تقوید اطفال متولد و از دفع
 در تقویت قوه حافظه و دفع خیال و وسوسه در دفع صداع و تکیس اوجاع
 در دفع امراض عین و از آله رمد و وجع آن در دفع امراض وادجاع دست و پا
 و پهلو و سایر اعضا در دفع وجع معد و جگر و دل و سپرن و خفا و سایر امراض در
 در دفع حمیات و تخنیف اطفال در دفع قروح و دامایل و قوبا و لقوه و قروح و
 بواسیر در بادر کفش زنان عقیم در حمل زنان و حفظ جنین در بطن ایشان
 در تسهیل ولادت و از آله عسر زادن در حفظ حامل و مولود و قله بجا
 وضع و کثرت شیر مرغ در تقوید اطفال از مراض ام الصبیان و شیاطین و جن و انس
 در تقویت قوت حافظه و دفع خیال و وسوسه در کتاب درم النظر آورده که هر که
 هو الذی انزل علیک الکتاب لا یخلف المیعاد و هو العزیز العزیز در عتاشتم از روز جمعه بر صفحه
 که نوید کتاب کند و بجلاب و زعفران و به ابی که از جوی بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را محو سازد

و در آنست
 صبح

و بر ناستاهنت صبح جمعه بیای پیش از طلوع آفتاب میاشامد و در آن روز خری نخورد
 که در انشیه بود و از خوردن حیوان در آن روز اجتناب نماید چون شرایط و اعمال بجای آورده
 حق تعالی بر قوت حافظه وی بفرماید و وحدت فهم و جودت ذهن و فطنت روزی گرداند و از
 فارسی رضی الله تعالی روایت کرده که حضرت رسول صلعم فرموده که هر که ایت الکرسی را هفت بار
 بر عفران برکت بخواند و هر بار بر زبان آنرا بلبسند هر که هیچ چیز را فراموش نکند و ملکه
 برای وی استغفار کنند و هر که ایت و اما ین غنک من الشیطان نزع الی قوله فاذا هم مبصر
 از سون در هر روز جمعه بجلاب و زعفران وقت طلوع آفتاب کتابت کند بر هفت ورق و هر
 روز یک ورق را ابتلاع کند و در دست فروبرد و بر بالای هر ورق که فرو برد نیت ابیاشا
 بعد از اتمام این عمل حجاب و سوره و قریع و حدیث النفس و خیالات فاسد را از دماغ وی زایل گرداند و
 خونی و هر کسی که باشد بتمام اذ دل وی پیرهن رود در دفع صداع و تکیس اوجاع
 در کتاب درم النظر آورده که صنا کتاب شفاء الصدوم و الایدان فی منافع القرآن علاه
 صداع و تکیس ضربان او چنین گفته است که هر که ایت الم تر الی ربان کین مد الظل و لوم شاء یحسبها
 ساکنه و ابیه و له ماسکن فی البیل و الهاد و هو الیمیع العلیم از سوره بومرغه کتابت کند و در نیت آن
 رفته بنویسد که ایها الملک صر قایل و انت یا صر قایل عشیة الله علی الضربان و الشقیة
 و الحمد ا ج ح خ ط ک م ر ع س ص وی اسکنوهم من راس ذکر علی علیه تحفه الاسماء

لای نقطه

و در دست

مریم برجام زجای فوید بعل صا که آتش ندید با نوشته را باب شریح می سازد و بگوید ان خود
 سفید بالیده ۲۲۴ عدد و بر هر نخودی یکسازان ایات را هر دو می خوانند و نیت کنند پس بگویند
 و در دین خود را در آن اندازند و بسیار می شناسند پس هر دو می بخندند و نماز ختن بکنند
 بعد از آن سوره مریم را هر دو تلاوت کنند پس اب خود را صا سازند و قدری آب انگور تازه خوش
 داده بان اضافه کنند و نصف از آن اب را در میان دم و نصفی زن و ساعتی خواب کنند بعد از
 مباشرت نمایند البته زن حامله شود و اگر این عمل در شب بی در پی واقع شود اینج و داخل در جوش
 فرزند باذن الله تعالی در محل خوان و حفظ چنین در بطن ایشان در کتاب در نظر
 آورده که هر که ایت و نیت خلقنا الاناس سالاته الى قوله تعالی احسن الخالقین را از سوره مؤمنین
 بر هفت برك و حیا نذر نویسد پس بفرماید زن را که یک بار از آن بركها را ابتلاع نماید و دست
 فرو برد بی آنکه گری بان راه یابد و بر بالای هر برك که فرو برد یکبار از سوره بشارت را بخواند و در
 این عمل بجای آورد بعد از مباشرت البته بار بکند و آن چنین در بطن وی محفوظ ماند تا وقتی که ببار
 ببارند و هر که خواهد بچه در شکم حامله محفوظ ماند باید که ایت و التی احسن فرجها الى قوله را بخواند
 و از سوره انبیا بنویسد شریایش و چون زن حامله شود بروی بند نامزدت چهل مرتبه بعد از آن نوشته
 از وی جدا کند و چون یکماه بوضع حمل اندازد با ناغمه بر او بروی بند تا وقتی که فرزند متولد شود بعد از آن
 آن نوشته را از گردن مولود ببارد و نزد تا محفوظ ماند در سهیل ولادت و از آن بعد زادن

در کتاب
آورده

درم الطهر آورده که هر که ایت قل من برزکم فی السماء و الارض الى قوله من ستون را از سوره نور بکشد
 کند بر پوست کدی شریح بیاضی و بر بازوی راست زن حامله بندد و مسکه آنرا وضع حمل ظاهر شود
 بروی بارهنگ و بهیئت خلاص شود و چون دشوار شود بر زنی را باید که ایت اولم بر الذین کفرنا
 ان المی و الارض الى قوله تعالی افلا یؤمنون را از سوره انبیا بنویسد و از عقب کتاف که مرم
 ولدت عیسی حمل الله بعد عسریر الله کما فتت الارض بالنبات و السماء بالمطر فذلك میر لیلانه
 فلانه الوضیع فلینظر الانا الى طعامه انا صیدنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا و ان نوشته را بروی
 بندند که بهیئت و نیت بارهنگ و هم صا در الطهر آورده که بعضی از فضلا امر کردند که ایت اولم بر
 کفرنا الى قوله تعالی افلا یؤمنون را از سوره انبیا در آن محل مکرر باید خواند و بر شکم حامله شتاب
 کرد مکرر زنی وی یا بر طهر وی و این مجرب است و بعضی رسید در حفظ حامله
 وقت بجا و فرج وی و گرت شیر مرغ در کتاب درم الطهر آورده که هر که ایت اذ قال امرأت
 الى قوله تعالی بغیر حساب از سوره العنکبوت بکشد بروی هور و بکشد و از گردن حامله
 بر جانب راست ببارد تا وقت ولادت از جمع ایت و سقوط آن چنین محفوظ باشد و اگر عیش و زعفران
 کند و در ماسوره میان با انگشتان کنند و از گردن مولود بسیار بر روی عظیم بود و اگر که گردن
 و پنجه و ترسیدن در خواب و بیداری و باندک شیری که بایشان مدسیر شود و اگر شیر مضاعف اندک بود
 بسیار کرد و طفل از خوردن آن بی شود و نشو و نما تمام کند و پرورش او مبارک و حسن باشد و هر که ایت

والذی احسن کل شیء خلقه را الی قوله نعم فیکون من سوره سجده بر جام زجاج نویسد و باب باریان
 محو کند و از او قسمت نماید بیکسهم را بطعاً امیزد که بخورد وی دهد و قسم دیگر بجای شربت بوی دهد
 هر صبح و ناهفت روز این عمل بجای آورد پی در پی بعد از آنکه مدت هفتاد روز از ولادت وی گذشته باشد
 و چون این عمل بجای آورد هم در خلق و هم در خلق وی شاد تمام بیند و بزودی ثواب نماید
 در معوید اطفال از شر شیطانی و انس در کتاب درم النظر آمده که هر کس که این و اذا قرأت القرآن الی
 قوله نعم فتودا از سوره بنی اسرائیل برخیزد و بگوید یا رب اغفر لی یا رب اغفر لی یا رب اغفر لی یا رب اغفر لی
 راست طفل نبندد یا غیر طفل از شر دیوان و جنیان و غیره در زمان امان باشد و هیچ افت و پستی وی
 نرسد بآذن الله تعالی در اعمال غریبه و امور عجیبه از اطلاع و تحقیق جنیان
 مشتمله و از فضل در نیکو کاشف از علم و اطلاع علویا در تحصیل علوم غریبه
 و حکم مجرب در تحصیل علم اکبر و سایر علوم عجیبه در اطلاع بگوشت و زنا
 و اخراج خوابها و خوابان در اخراج دُر و رولالی از دریا و صید و آبجری
 در اطلاع بر امور خفیه و احوال مخفیة هم در وقوف یافتن بر غنیات
 در احضار ارواح جی هم در تشخیص جنیان در احضار اقوامی و روحها
 اینها در تشخیص مرده جی و عصا اینها در احضار ملوک و سلاطین
 در نیکو کاشف از ارواح علویا در کتاب درم النظر آمده که هر که خواهد کشف شود بروی آنچه

درم النظر

بر اکثر خلق پوشیده است و حق و امن بطبع و فرمان برداری شود باید اول که طهارت کامل بجای آورد و اول
 روز از راهی که غره آن پنجه شده آرد و کرد و افطار بیزی و نان و شکر کند و شب بر طهارت و ذکر بخوابد و بعد
 نیشب بر خیزد و طهارت کامل سازد و بعد از نماز پنجگانه متوجه قبله نشیند و آیت و اذکار ربك اللهم انی
 جاعل فی الارض خلیفه را الی قوله نعم الحکم از سوره بقره تلاوت کند چندین بار بعد از آنکه بگوید اینها
 الارواح الطاهرة الواصلة المقدیس والمکولون هذه الایام المطیعون برها الموع فیها اجبوا
 لدعوتی لیسرها وافیضوا النوار علی حتی انطق بما خفی و اخبر بالکامن صادقاً و امیلوا الی و حوبی
 ادم و نبات حواء و ملا و قلوبهم رغبا و رهبا بعد از آن آیت مذکوره را بر جام زجاجی مثل و کلام
 و زعفران بنویسد و نوشته را باب فکرک می کند و بیامشاید و خواب کند و این عمل با حق روز ناهفت
 های او در شب پنجم هفتم آیت مذکوره را تلاوت کند هفتاد بار و کلام دعوت را چهل بار و این عمل
 در منزل حاجی ای او در و بنشیند بخورد بار عایت شریط کلامی تا مقصود حاصل شود در تحصیل
 علوم غریبه و حکم مجرب در کتاب درم النظر آمده که هر که خواهد که علوم غریبه و حکمتها را مجرب ببرد
 ظاهر گردد و دل وی بشیرت حق و یقین و فهم معانی خفیه متصف گردد باید که سه روز و روز یکبار که اول
 آن پنجمه باشد و غره مابا و این و بعد وصلنا طم القول الی قوله نعم لکما هیزل از سوره قصص بر جام زجاج
 نویسد و باب هر جاری می کند و هر صبح پیش از طلوع اما انرا بیامشاید تا مقصود محقق شود
 در تحصیل علم اکبر و سایر علوم عجیبه صحت درم النظر آمده که هر که اراده کند

که واصل نعم کیمیا یا بر علوی که را کثر خلق پوشیده است باید که طهارت کامل سازد و لباس پاک بپوشد
و چهل روز پیوسته روزه گیرد و ابتدا از روزه جمعه کند و هر شب از روزه حلال روزه کشاید و چون
وقت خواب آید هفت بار سوره و التمس هفت بار و الصبح هفت بار التمس هفت بار و التمس هفت بار و التمس
قل اللهم مالك الملك الى قوله ثم انفرحنا و در بعضی نسخها آمده که بعد از التمس هفت بار و التمس
یا تر جواد بعد از ان بگوید اللهم انی استسئلك بقدرتك علی کل شیء و تحجیرك لكل شیء یا احد
یا صمد یا وتر یا حی یا قیوم ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تيسر لی علم الذی ستره عن کثیر من خلقک
و اکرمت به کثیرا من عبادک و تغنی بی عن سواک فانک مالک الملك و بیدک مقالید السموات
و الارض و انک علی کل شیء قدير و چون عمل بجای آورد حق تعالی شخصی را مخروی کرد آنکه آنچه میطلبید
در پیدایش مادر خواجه و برابان را هفتاد و در اطلاع بر کتوز و تحراین و احراج خوابیا و در
صاحب کتاب در التظیم آورده که هر که خواست بر خونی و دینه و قوف باید باید که آیت قل اللهم مالک الملك
الی قوله ثم انفرحنا کتابت کند بر آنکه پاک که از زخا لیس بود بمشک و کلاب و زعفران پس از ان باب هلیله
دزد یا منیر و اب بادیان منیر کند بعد از ان بگوید زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه و زهره مشک سرخ
و سره را با ان معطر نماید تا وقتی که نرم شود مثل گل و ان سخی و صلابه کشد تا انفا اصلا
نماید پس چون ان گل بهیاش شود در سر مردان بکینه سبز کند و بعضی گویند در سر مردان انوس و سیله
هم از جوب انوس پس روز پنجشنبه روزه گیرد و چون شب جمعه بنمید و بخیزد و بعد از نماز پنجشنبه هفتاد بار

فرستد و یا مذکور و هفتاد بار فرستد کند و بعد از ان هفتاد بار استغفار کند و هفتاد بار دیگر صلوات
فرستد پس در هر جمعی از ان سوره معول سه میل کند و ابتدا از چشم را کند و در هفت پنجشنبه اسفل
اود که روزه دارد و سه یا چهار بار بخیزد و بقیه رسالت بعد از اتمام عمل شخصی از اشیا و طهاروی ظاهر
شود در شب و نوی خطا کند از آنچه مقصود است و اعلام نماید و هر یک در خوس بعضی افروقی بعضی خول
داد و اندک لیل من رب العالمین الی قوله من ان سوره شعرا و فیکه قمر زاید النور یا کتابت
بشرا بکسر و بر بخیزد و ای داشته به بعد و در میان خرقه پاک کند که از جامه دگر بزرگتر بالغ گرفته باشد پس ان
طوبه اندوزن فولاد در آن خرقه دوزد و بر مال ان خوس سفید بندد و در آن مکان که دینه دارد
سرمه در وقت زوال افتا از روز یکشنبه خوس به ان موضع که دینه باشد رود و هفتاد و هشتاد سال
نرمین را کند که و بهمان طریقه معول سحر را پیدا توان کرد و هم صاحب در التظیم آورده که من بعضی
فضلا شنیدم که از برای اظهار دقایق این آیت نویسند که فاخر جوامع من جانا و عیون و کتوز و مقام
کریم و هم وی فرموده که هر که آیت و از قلم نفسا الی قوله ثم تعقلون از سوره کتابت کند در
واز کردن خوس سفید بپاویزد و آنجا که کان دینه دارد سر دهدان خوس موضع دینه را پیدا کند
باذن الله تعالی و علامت صحت این عمل ان بود که روز دوم ان خوس بمیرد و در خواص این قیمی آورده که هر
آیت ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله ثم بصیرا از سوره نسا و قدح رجاء نویسد
و انوا باب با ان بشوید و در ان موضع که کان دینه دارد سرش کند حق تعالی بوجهی از جوب ان دینه را بر وی

ظاهر که داند در احوال در و لای از دریا و صید و آب بجزی صنادید نظم آورده
 که هر که خواهد باید از صد درست لوی سازد و پشت و روی آن را جلاد دهد و بوی آن بوی بول
 اید و بوی که می گویند لغتندون را از سوره نخل شش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و بر اطراف
 و جوانب انصرفت پنج حیوان دریا شش کند و این عمل در روز جمعه و از هم ترشین ثانی نماید و اگر در وقت
 قمر در سرطان یا حوت بود نبات مناسب است هر شب انلوحی بر بالای بلندی برد و سه پاره نصیب
 کرده انرا بنجیم نماید تا شفا عا کواکب و سیارات بر آن تابد و هر شب انرا مذکور را هفت بار بر آن
 لوح خواند و این عمل دوازده شب متصل بخورد و بعد از اتمام عمل آن لوح را در حقه مخفی نماید که از انلوحی
 ماهی شش باشد محفوظ کند و چون خواهد که عمل مشغول انلوحی برشته بر ششین بسته باشد صیادان
 پیوند کنند و آنچه میخواهند از جنین در هر روز و در هر مکان یا ماهی و سایر صیدهای وقتیکه شبکه را
 در باغ میگذارند نام آن خبر بر هر چه مملوک و مقصود وی بود بر آن لوح چسبند و شبکه از دریا بیاورند
 و اگر در موضعی آن عمل کنند که صد شش احتیاج لغو نیست و نخواهد بود بلکه صدقاً بر درو کوه
 بر آن لوح چسبند بدون خواهد آمد باذن الله تعالی و این از اعمال عجیبه است صنادید نظم فرموده که این
 سر عظیم است که اخفای آن لازم است و افشای آن بجهال مذموم و وصیت اکابر است که در این عمل سعی
 بلیغ نمایند و این را از راهی نا اهل اظهار نفرماید در اطلاع بر امور خفیه و احوال غفیه
 در خواص این عقی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر مخفیات و احوال پوشیده خلق مثل خرافات

فراوانی

مجاور از حال مسافر و خبر یافتن مسافر از اهل و عیال خود و دانستن حال و بصری که عاقبت وی صحت است
 یا موت و وقوف بر آنکه عالم بر زاید یا دخترا و اطلاع بر دقت و آنچه بدینها ماند باید که این یابی انفا آن
 مثال حبه را می گویند الخیر از سوره لقمان نویسد با مرامش و در زیر بوالین لهذا اول شب جمعه از استغفار
 بعد از ادای نماز ختن و در چپ عمل و در وقت خواب کردن باید که متصل بگوید سبحان الله یا عیسی علیه خافیه
 سبحان الذي ظهرت قدرته سبحان الذي مضى القلوب بين والا فوا باهره حون بخواب رود کسی و ترا
 دهد از آنچه مقصود او است هم در وقوف یافتن بر مخفیات صنادید نظم آورده که هر که خواهد
 در خواب اطلاع یابد بر آنچه در شکم عالمه آید بر دقتی که در این زمین پنهان آید بر حال غایبی که بسر
 یا بر حال مریضی که ساری وی صعب و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه پاک معطر پوشد و در روز
 روزه دارد و چون شود بر طهارت خواب کند و چون صبح شود یوم ششم پیش از طلوع افتاده الله اعلم
 کل انشی الی قوله تعالی الکبر المتعال و از سوره رعد بر خرقه سبز بر عفران و کلاه کشا کند بر آن خرقه را بر خرقه
 و غیره دارد پس در حقه نقد و نمران بپوشد و بوجهی که هیچکس نداند و چشم بر آن نیفتد و افتاد و عا بر آن
 نهد و چون شب چهارم شود بعد از ادای نماز ختن بخوابد و در آن حقه را در زیر بوالین بگذارد بگوید
 یا عالم الغیبات فی الامور یا من فوق کل شیء قدیر اطلعن علی کل ما ارید انک علی کل شیء قدیر پس بگوید حق تعالی
 خود را مشغول کند چنانچه هم در انشای ذکر بخواب رود کسی در خواب آید و بر اخبار از آنچه مقصود
 پس اگر در این شب انکس بنیاید باید که در پنجشنبه این عمل کند یعنی روزه ببرد و شب جمعه عمل را بجا آورد و حال

ان مجراید و برادر کنیز از انچه برادر او واکاه کرداند در احضار ارواح جن در خواص این
 آورده که هر که خواهد بعضی جنیان را بزودی هر چه تمامتر حاضر گرداند و برایشان آورد و نهی کند ایشان
 اطاعت و فرمانبرداری مانند که اند و از صفتها الیک الی قوله تم مبین را از سورۃ احقاف چند بار تلاوت کند
 بشرایطی که تعیین کرده اند و بخیر لاتی بکار برد در سریع اوقات جنیان حاضر شوند و هر چه او بگوید قیام
 نمایند و این اند مذکور از برای سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقرر است و بعد از غلام این آیه را بسیار
 خواندن مدد عظیم در احضار جن در تنجیر بعضی جنیان در خواص این قلمی آورده که چون خواست
 که حاضر کند بعضی از قبایل جن را باید که چندین بار آیه و از صفتها الیک را که در فصل گذشته بخواند با
 شراطی که مقرر است آنگاه سواد دهد بران دیوبه این عباد که کاتب یا فلان بن فلان اقم علیک باقسام الخاق
 قمرت و الله اعلم و اگر و بایانه نفل و تقصیر حضرت الالانت بما لطف البصر بعد از آن این آیه بخواند
 و فی فی الصور فاذا هم من الاجبال الی ربهم یفسلون الی قوله تم حضرت از سورۃ یس و چون این عمل را
 وجود دیگر در سریع اوقات یکی از جنیان حاضر شود و بطریق نیاز مند پیش آید و به او امر و توقیف عامل قیام
 نماید در احضار اقرباء جن و روسا ایشان در کتاب درم التظیم آورده که چون یکی از
 اعظم قبایل جن بفرماند و سرکشی آغاز کند و نخواهد که فرمان تو برد باید که روی سودی بهمان عنوان
 که در فصل سابق گذشت و آیت قالت یا ایها الملا انی الی کنا کریم الی قوله سلین از سورۃ نمل و بسیار
 تلاوت کنی باشد بشرایط و بخیر لاتی بوزانی تا از روی غش و بقیع منشی تو حاضر شوند و مطیع او تو گردند

فصل در تنجیر جن

در تنجیر مرده جن و عصاه ایشان در خواص این قلمی آورده که چون کسی خواهد یکی
 از متکبران و سرکش طبقه جن را مقهور گرداند و مغر خود سازد تا و برادر امری که اراده کند مد
 و معاون باشد باید که از منزل خود بیرون آید در دل شب و جای خاموش بکشد و آیه و یل لکل افانک
 انیم و الی قوله تم عظیم از سورۃ حم جاثیه چند بار تلاوت کند تا اثری بر او بیاید که معاین شدن و در آن اثنا بخیر
 لاتی بکار برد بعد از آن و بر مخاطب ساخته سر کند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم گذشت بعد از
 اقام عمل یکی از مرده شیاطین و طاعیان و باعیان ایشان ظاهر شود و تواضع و عملی بسیار بجای
 و مطیع و مستقاد او عامل شود تا هر چه اشارت نماید قیام و توقف در آن شروع کند و از پیش برد
 همیشه متابع باشد در احضار ملوک و سلاطین جن در کتاب درم التظیم آورده و خواص این
 قلمی که هر که خواهد که یکی از اعظم سلاطین و اکابر ملوک جن را حاضر گرداند باید که اول بخیر کنی
 و سند روس و کند و بعضی دیگر آورده که او نیز دیگر که در بخیرات غلام و کتب اهل تنجیر مقرر کرده اند
 و آیت اول از سورۃ و الصافات الی قوله تم شبها تا چندین بار تلاوت کند بشرایطی که در مقاله اول مقرر
 بعد از آن بگوید یا حضرت یا طلال و نام آن ملک ببرد و اسماء ملوک جن در کتب اهل تنجیر مثل شامل سکا
 و شامل طبعی و غیر آن مذکور است بعد از اقام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود باین الله تعالی
 و دو و تیسره و قبول نزد سلاطین ایام و ایمنی و خطای از غضب و جبر حکام و سلاطین از جمیع
 و تنجیر نفوس جن و انس و سایر حیوانات مستلزم دوازده فصل در حصول لذت و سعادت و عزت

خلائی **فصل دوم** در تفسیر حاجت و دوام عز و اقبال **فصل سوم** در قبول حاجت و قضاء حاجت ^{طین}
فصل چهارم در حصول هیبت و محبت در تعلق جمیع خلایق **فصل پنجم** در اظهار نافرمانی غضب و طاعت ^{طین}
فصل ششم در امینی از شر پادشاه جابر و حاکم ظالم **فصل هفتم** در خلاصی محبوس و رها اسیر ^{طین}
فصل هشتم در نصب مغرور و مطیع کردن دشمن **فصل نهم** در خلاصی از گزند و امنی از چشم دشمن
 و حمله مکررها **فصل دهم** در امینی از آفات دین و دنیا از حوادث لیل و نهار **فصل یازدهم** در دفع آفات
 از خان مان و امینی از همت و بیست **فصل بیستم** در تفسیر ادب و صید مرغ و ماهی و ایجاد محبت و قول
 در قلوب **فصل بیست و یکم** در حصول دولت و سعادت و عزت در نزد خلایق در کتابها آورده که هر
 وقت فایده سوده قریب را کتابت کند و در زیر علامه خود بر طاقه بنده نزد مردمان عزت و جاه پیدا
 و پندارند و بر وی امور صعب آسان گردد و دولت و سعادت دوری بوی آرد و هر که خواهد ویران در میان
 قوم ترویج تمام پیدا شود باید که سوره ص را کتابت کند و از آن در خرقه بپوشد و با خود نگاه دارد
 تا بر مقصود فایز گردد و در خواص این عینی آورده که هر که سوره و التمس را بر خرقه حویز در دایه
 نوید پس بگوید و عنبر بخور کند و آن نوشته را بر بخورد آدرم بچند و در زیر یونگی عقیق بگذرد
 و آن کشتن دایم در آن کشت کند در نظر مردم و حید و عزیز گردد و جاحوت وی پشیمان و قبول آید
 در قلوب خواص و عوام پیدا کند **فصل بیست و دوم** در تفسیر حاجت و دوام عز و اقبال در کتاب **فصل بیست و سوم** در تفسیر
 آورده که هر که وضو کامل سازد و بپوشد نماز گذارد به نیت حصول حاجت در هر رکعتی بعد از نماز

کلامی که در این کتاب است

سوره خشر بخواند حق تعالی حاجت و مرادی که داشته باشد به او میسر گردد و هر که بر وی سوره نوح بخواند
 نماید هر حاجتی که داشته باشد میسر شود و از بعضی مشایخ مروی که در هیچ خانه سوره قیلا و نکند الا آنکه
 افتخار دایم بدو و سعادت و امیابا و نکبت و زوال بر این منتر وی نکرده **فصل بیست و چهارم** در قبول حاجت
 قضاء حاجت **فصل بیست و پنجم** در کتاب **فصل بیست و ششم** در تفسیر او رده که هر که در وقت در آمدن بر سلاسون و التماس
 قرائت کند مراد و حاجت به او بر آید و در نظر سلطان بهیبت و محبت نماید و اگر کسی این سوره را
 در روی دشمن تلاوت کند از وی هیچ ضرر نیاید و بخیر و خوبی از وی جدا شود و در خواص این عینی آورده
 که هر که در شش اول از روز جمعه سوره فاتحه را بنویسد بر قدح زین نوید بمشک و کافور پس
 نوشته را بکلاه می کند و الکلاب معمول را در شیشه هذرها پیش پادشاه یا جاری غنی را بدین
 میرود قدری از آن کلاه در جبهه و جبین مالده و نزد وی رود مقبول و محبت وی در دل
 آن بزرگ پیدا شود و از غضب وی ایمن گردد و شیخ شرف الدین ابوالعباس بونی رحمة در کتاب ختم
 القرآن آورده که هر که سوره حم سین را صد بار بپوشد تلاوت کند که در آن اشفا فاصله واقع شود از شر
 پادشاه جابر و حاکم ظالم ایمن و مطمئن گردد و از هیچ مردش ضرر نرسد **فصل بیست و هفتم** در حصول هیبت
 و محبت در تعلق جمیع خلایق در کتاب **فصل بیست و هشتم** در تفسیر او رده که هر که در خان را کتابت و با خود نگاه
 دارد در تعلق جمیع خلایق با هیبت و محبت نماید و محبت وی بر دلها غلبه کند و هر که سوره یس را هفت بار بخواند
 الکلاب و دوزخ از آن هفت بار بنویسد و هر روز یکبار آن هفت بار را بخواند و بپوشد و بپوشد و بپوشد

سوره نوح و سوره قیلا

در قبول حاجت

تغایت معظم و مجاز کرد و در مناظر بر خصم نماید و هر که سوره یوسف را بخواند و کلام از غفلت
خوشی و دلین بر طرف پاک نوبد و باب عذاب شست بسیار مقبول قلوب شود و در میان خلق عزیز و گرام
کرد در افتاد نایره غضب سلاطین و حکام در کتات شایخ شرف الدین و مذکور است که هر که
سوره اقرب الساعه را هفتاد بار متصل تلاوت کند از غضب پادشاهان و شر حاکم ظالم در امان باشد
و در کتاب درم النظر از شیخ ابوالحسن شافعی نقل کرده و در خواص این قی می آورده که هر که وقت در آمدن
بر پادشاه جابر و حاکم ظالم معوذتین بخواند از هر وسای این بود و در خواص این قی مذکور است که چون
بر پادشاه جابر یا حاکم غیور و ظالم جبار تها دی و باری و سوره تبت را بخواند از شر وی محفوظ ماند
بماند در امنی از شر پادشاه جابر و حاکم ظالم در خواص این قی آورده که چو کسی در ساعت
اول از روزه سوره فاتحه را قلم نهد بر قی زین نوبد عیش و کافور پس بکلام انرا بخواند
و انقلاب معمول را در شیشه نگاه دارد هرگاه که شش پادشاهی غیور و جباری ظالم و دشمنی قوی در آید
از آن درجه و جبین هلاک از شر وی آید شود و محبت و محبت عامل در دل وی پیدا گردد و در کتاب
درم النظر آورده که هر که سوره اذاریت را بخواند و قی که بر پادشاه ظالم و حاکم جبار در می آید و از
جور و ستم وی نترسان و هر اسان آن خوف از دل وی زایل شود و هیچ اسپی و ضرری وی نرسد و قی
که شیخ عارف کامل ابوالحسن شافعی نقل نموده است که چنان فرموده است که هر که از پادشاه جابر ترسان و غایب
که از وی طلبی بفرماید بگوید باید که بخواند سوره یس یا شریفش پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذي لا

در اندر سوره تبت

از سوره تبت

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا هو الحي القيوم بسم الله الذي لا اله الا هو ذو الجلال والاكرام بسم الله الذي لا يضر مع اسمه
شي في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم اللهم اني اعوذ بك من غلبان بن فلان من غلبانهم وكنائشهم وهر که
سوره نوح را قرائت کند پس بگوید و بر خود بخت نزد پادشاه و حاکم ظالم رود از شر وی آید ماند و تلاوت
سوره جن نیز همین خاصیت دارد و هر که سوره نبا را تلاوت کند بر ایش و بر بازوی خود بندد نزد پادشاه
ظالم رود از شر وی آید ماند در خلاصی مجوس و رهایی اسیر از قید ظلمه و در کتاب درم النظر
آورده که هر مجوس و اسیری که بر قرائت سوره انفطار مداومت نماید نزدی از حبس و زندان خلاص شود
و در خط حقیقی باشد و اگر زندان سوره جن را بر ایش تلاوت کند و بر قرائت آن مواظب باشد نزدی از
و زندان رهایی یابد و اگر اسیری بر همین عمل مداومت نماید و در خلاص شود و بکلام بطل و اگر
مداومت کند بر تلاوت سوره طور خداوند اسان گرداند خروج و بر از زندان و بهیو از بند خلاص ماند
و هم صادق درم النظر آورده که فضایل سوره یس که هر مجوسی که بخواند سوره یس مداومت نماید نزدی
از بند و زندان خلاصی یابد در نصب مغرول و مطیع سادشمن در خواص این قی آورده
که هر مغرولی که بر تلاوت سوره یوسف مداومت کند نزدی بر سر عمل آید و غصب خود و اصل شود و تفصیل
عمل در فصل هفتم از باب اول از مقاله رابعه گذشت و هم این قی گوید که چون عامل از عمل مغرول شود و
او کوناه کرد باید که بر تلاوت سوره القارعه مداومت نماید تا زود بمقتضی خود واصل گردد و در کتاب
درم النظر آورده که هر که سوره نحل را صد و هشت کره بر ایش تلاوت کند همه دشمنان مطیع وی شوند و در

در کتاب درم النظر

و سعادت روز بروز در برابر باشد در خلا از محال و ایمنی از چشم و زخم و جله مکر و هات
 در کتاب خاتم القرآن از شیخ شرف الدین البوفی آورده که هر که از وی عظیم و مهملکه خطیش آید باید که صد
 چهل بار سوره مؤمنون را بر سبیل اتصال تلاوت نماید و جز بر صورت اکل و شرب و طهارت بر نگیرد از آن
 مهملکه بلا خلاص یابد و هیچ مکر و بوی نرسد و هر که هفتاد بار سوره حدید را بر سبیل دوام تلاوت
 کند از هر مهملکه که پیش آمده باشد بلا بلند و وصی و غنا خلاص یابد و خواجهد محمد با ساقی سرور در
 سوره و العادیا آورده که حضرت امام همام جعفر الصادق علیه الصلوه و السلام فرمود که هر که سوره
 صلی الله علیه و آله فرموده که سوره و العادیا را برای چشم زخم سربار باید خواند و ضاکره النظم گوید
 که هر که سوره عادیات را بنویسد و با خود نگاه دارد از جمیع مخا و ایمن با و هر که سوره العادیه را
 بر قرأت مداومت کند همیشه در حفظ امان حق تعالی باشد در ایمنی از آفات دین و دنیا
 و سلام از حوادث لیل و نهار در کتاب در النظم که هر که بر تلاوت سوره حسد را نماید در دین و دنیا ایمن باشد
 و هر که در شب هجده بار را کتاکند و قرأت فرماید و آن نوشته را با خود نگاه دارد از آفت تاصباح
 از جمیع بلیا محفوظ باشد و هر که بر نیت صادق و در کت نما کند که بعد از فاتحه سوره انعام در آن فاتحه
 بخواند انگاه از خدا ایمنی سلامتی و عافیت خواهد در انما از هر خوفی و مرضی و وجعی و آنچه موجب
 باشد ایمن بود و هر که شب یکبار سوره انعام تلاوت کند از جمیع طوارق و حوادث محروماند و هر که
 در هر شب هجده بار از غار سوره اعلا را کتاکند و با خود دارد از جمیع آفات محفوظ و بیاض حقیقتان در

و هر که سوره مؤمنون را
 تلاوت کند روزی یکبار

و هر که سوره مؤمنون را
 تلاوت کند روزی یکبار
 از جمیع بلیا محفوظ باشد

و هر که سوره مؤمنون را کتاکند و از خود بسیار ببرد از شر مردمان این با و هر که سوره بروج را تلاوت کند با شکر از شرف
 و قیامت که بفرستد در میان دانت تاصباح در آنجا حدیث است که هر که در وقت طلوع فجر سوره بروج را بخواند
 بار بخواند تا طلوع فجر ثانی از هفدها ف و مخا تا این با و هر که سوره ماعون را صد بار پیش از غنائ
 بخواند تاصبح دیگر در حفظ حق تعالی باشد و هر که صد و یک بار را کتاکند و در آن شان سوره در هر روز محفوظ از فقر و
 سلاطین در دفع آفات از ظان و مان و ایمنی از همت و همتا در کتاب در النظم آورده
 که هر که سوره مؤمنون را کتاکند در مساعده بر دیوار سرای خود آن سرا و منزل از جمیع حوادث و نوازل ایمن
 ماند و هر که انوره را کتاکند که محو سازد و بسیار باشد دلوی از همه خوفها ایمن شود و در حواصل آن
 تلاوت کند که هر که سوره بروج را خصوصاً و الله من و انهم محیط دانایا آخر هر روز سوره تلاوت کند
 شب سه بار و بر مال و متاع خود دردد و در خانه و بیرون و غیره نیت کند همه اموال و متاع وی از آفات
 محفوظ باشد و از تاراج و فزات حوادث محفوظ و مصون با و اهل و عیال وی ایمن و سالم با و هر که هر روز
 سوره ماعون را بر مال و متاع و خان مان خود بخواند در حال که مستقبل قبله باشد از شکست و ضایع شدن
 محرومی و محفوظ ماند و در کتاب ختم نبوی آورده که هر که هشتاد بار سوره منافقون را بر نیت دفع شر منافقان
 و بدگویان و زبان آشیان بخواند زبان همه بدگویان بسته شود و هر که هفت بار سوره نور را بخواند
 تلاوت کند از آفات و هتایان بدگویان محفوظ ماند و در آن همه حامسان و غمخواران در نایب بسته شود
 گویند که برای حصول مقاصد هفت هزار بار تلاوت باید نمود و اگر کسی توفیق این عمل یابد از عظیم تر است

شود در ایجاد محبت و قبول در قلوب و تسخیر ادیان و صبر در غا و ماهیا در کتاب
 آورد که هر که سوره زمر را کتابت کند شریطش و بر بازوی خود بنهد سگ و خیری بر زبانها
 جاری شود و مهر و محبت در دلها طاری گردد و همیشه خلق مطیع و متقاد وی گردند و هر که سوره
 محمد را صلح بر جام زجاجی یا قیج چینی نوسید و باب زمر و اگر میسر نشود باب عبد مجو
 ساخته بیا شامد نزد مردمان محبوب و مقبول التول شود و خلق اطاعت و فرمانبرداری وی بکند
 و هر که بر تلاوت سوره ماعون مداومت نماید مطاع و محباب الدعوی شود و هر که سوره یوسف
 شریطش کتابت کند و محو ساخته بیا شامد و بر اقدار عظمی تر در دنیا پیدا شود بحول الله
 و قوته و هم صاحب الطمین فرموده که بجز بعضی علمای دیدم که هر که سوره یوسف را کتابت کند دنیا
 مری و بروی بندد زن خود را نفایت دوست گیرد چنانچه نباده بران تصور نتوان کرد و هم
 فرموده که هر که سوره اذا جاء نصر الله و الفتح را بر لوح رصاصی نش کند با شریطی که فقر را و بر دام صیاد
 مرغ بندد مرغ بسیار بدام وی افتد و اگر بر شبکه آهی که بندد فوج فوج ماهی بدام وی در آید
 در تشریح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تحوّل منازل و ابطال سحرها
 و دفع موزیات حی و انس و طرد هوام و شتم بر دوانده فضل در تحصیل فتح و ظفر
 بر هر شکر در حفظ و صانت از شر اعدا و نصرت برایش در غلبه بر اعدا
 و استیلا بر لشکر اعدا در القاء رعب در قلوب دشمنان و شکستن ایشان

در دفع ظالم

در دفع ظالمان و منافقان و غماران و اینه از کید ایشان در نکت و غزل مثل ظالم
 و سلطان جابر در تفریق اعدا و ارجاع کمر ایشان بآنها در تفریق
 ظلمه و تحوّل منازل ایشان در سلامتی از ضرر حی و انس در امنی
 از وساوس حی و ابطال سحرها و دفع چشم بد در تکیه دادن ریاچ عاصیه
 و دفع موزیات و طرد هوام در دفع حیات و عمارت و سایر موزیات
 در تحصیل فتح و ظفر بر هر شکر در کتابت در الطمین آورد که هر که سوره انا فتحنا لکن کتابت
 شریطش و با خود نگاه داشته در وقت قتال و خست و خوف دشمن از تفریق افات و بلیات
 باشد حق تعالی ظفر و نصرت دهد و بر او دشمن و در کتابت شریطی بر وی رحمت الله آورده که هر که بر
 فتح و نصرت حمل و یکبار سوره انا فتحنا را بخواند متصوّر حاصل شود و اگر جمعی قرائت آن کرده حمل
 بیکبار بار تلاوت کنند فتح کلی نصرت عظیم روی نماید و هر که سوره طه را ۱۰۰ بار بگوید بخواهد
 اعدا مظهر و منصور گردد و هر که بنیت فتح و نصرت یازده بار سوره یونس را بخواند مراد حاصل شود
 و در حوائص نمیی آورد که هر که سوره اذا جاء نصر الله را بر شمشیر خود شش کند شریطش و بان شمشیر دشمن
 محاربه نماید فتح و نصرت و بر او و بر همه اعدا غالب بود در حفظ و صانت از شر اعدا و
 برایش در کتابت در الطمین آورد از این عباس رضی که اسم اعظم حق تعالی در اول سوره حدید است شش بار
 اول از آن در سوره یس هر که آن سوره را کتابت کند شریطش و از خود بپاویزد و در نصف قتل مرده جمع الت

بوی نرسد و هر که در مقابل دشمن سر نهان آید و با خود هیچ ضرری نباشد و هر که سوره
 در پیش کتابت کند و با خود نگاه دارد از هر اعدا محفوظ باشد و برایشان مظفر و منصور شود مادام که
 آن نوشته همراه وی باشد هیچ مکر و هیوی نرسد در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا و رکن
 در نظم آورده و خواص این قیامی ذکر شد که هر که سوره هود را بر ورق اهو نویسد و در جایی محاربه
 با خود نگاه دارد بر همه اعدا غلبه کند و اگر کسی بیکبار بروی حمله کند و باغی سازد و دست
 کوتاه کرد اند و هیچکس چوب وی دلیلی نگیرد و صاحب سر نظم آورده که اگر کسی این سوره را بر
 کتابت کند و سه روز متصل در صبح و شام با شام در وی قوی شود بمثل آنکه اگر کسی با وی
 بمقابل و محاربه برخیزد از همه فارغ البال باشد و هیچکس پیش وی حکم نکند الا موافقت و متابعت
 وی و هر که سوره النجم را بر ورق برده پاک نویسد و با خود نگاه دارد استیلا و بی بر اعدا قوی
 و هیچ دشمن را با وی مجال خاصه نماند و غلبه و نصرت در جانب وی قوی بود
 در القاء رعب در قلوب دشمنان و شکست ایشان در کتابت در نظم و خواص این قیامی آورده که چون
 کسی سوره الم تر کیف ادر میان دو صف لشکر چند را بخواند خوف و هراس بر لشکر دشمن غلبه کند
 و همه بیکبار بروی فرار می افتند و اگر کسی در وقت تقابل و فساد دشمن این سوره را بخواند از
 دشمن مغلوب و مقهور گردد در دفع ظالمان و منافقان و غادران و ایمنی از کید ایشان
 در کتابت در نظم آورده که هر که از ظالمی ترسد سوره تغابن را تلاوت کند و بر وی در آید از شر وی و

در کتابت در نظم

هر شیطان و ظالمی ایمن ماند و تلاوت سوره نبت نیز در وقت دخول بر ظلمت همین خاصیت دارد و هر که سوره
 بر قلم از جامه پاک دختر بکوبد و با خود نگاه دارد هیچ مکاری نیست بوی پیش برود و از شر اهل بی این
 باشد و بر افعال خیر موع شود و کردارهای خیر او مست دارد و بر او شود در کتب و غول
 متولی ظالم در کتابت در نظم آورده که هر که سوره عدد را بر طرف بزرگ چینی یا زنجانی کتابت کند در شریک
 و مظالم با و بر عد و برق و باران و طوفان عظیم بود و نوشته را هم باب بارانی که در آن گرفته باشد بخوبی سازد
 و این آب معمول را هم در آن شب عظم بر در دیوار منزل افکند و متولی ظالم بپاشد و اگر میسر شود در درون
 منزل وی رش کند اولی بود پس چون رفتن شود و انصافا منصب از سرای خود قدم بیرون نهاد باز نکرده
 مغرور و متکبر و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تاریک بعد از اذان بخواند
 در بر توانش کتابت کند و هم در ساعت بدر باران یا باد شاجا برود و بر آنجائی جانی دخی کند که وی در هم
 و رعیت وی نافرمان شوند و در امر وی عاصی گردند و سببه وی شک شود و سلسله سلطنت وی
 رود در توبه و ارجاع مکر ایشان با ایشان در کتابت در نظم آورده که هر که سوره
 را کتابت کند در طرف نرجاع که سر وی شک بمانند و نظریه در منزل دشمن دخی کند هر که در آن منزل بود دارد
 همه بیمار شوند و اگر کسی از غیر اهل منزل بر آن منزل در آید وی نیز بیمار شود و اگر آنسوی را بنویسد و باب باران
 بنویسد و در آنجا نگاه دارد از آن ابهر دشمن بسیار بیمار شود و اگر این ابهر وی دشمن را بنویسد در چشم
 وی بر حادث گردد و بیم آن بود که بگریزد و هر که هر صبح و هر شام سوره واقعه را تلاوت کند هرگز در خطر

نکت و غنای عالم

تلاوت سوره واقعه

باشد تا که معاندی نسبت بوی کیدی اندیشد ان کید هم بوی راجع شود
 ظلمه و تحریک منازل فقه در کتاب التظلم آورده که هر که سوره حج را تمام و کمال کتبا کند بر آناه
 چینی یا مثل آن پس محو سازد و در منزل سلطان جایز و حاکم ظالم روش کند اسباب عیش و لذت
 رود و مضطرب و آشوب و از ملک و مقام خود برکنده و سرکشته گردد باذن الله تعالی و چون کسی
 سوره طلاق را بر آناه زجایی و مثل آن کتبا کند و محو کرده اب ویرا در موضعی بیابان یا در موضع
 اواره گردد و ابداد دیگر در آنجا ساکن نشود و اگر ابتدا صفا ان موضع اواره نشود آنجا قتل و فتنه
 عظیم قائم شود و آخر بفریق و تحریک باشد و عامل باید که در این عمل از حجبانه ببرد و نسبت
 مستحق کار نبندد که خوف رحمت بود و هر کس سوره نحل را بنویسد و در آناه نوشته و در آنجا حکم
 سازد و در منزل اهل فتنه و فحشاء رفتن کند آنجا عت تمام متاصل شوند و صحبت ایشان پریشانی
 مبدل گردد و در تحت قدم دشمن دفن کند سلسله وی از هم فرویزد و نیست و نابود گردند و اگر
 آناه شد و در آراس را در پستان بر خاک خد بار هر درختهای میوه دار فرویزد و عامل باید که در
 عمل ملاحظه نماید و جز در حق ظالم فاسق بجای نیارد و در خواص این عقیقه آورده که هر که کفی خاک از برای
 قدیم خراب شده بردارد و کفی دیگر از جام کهنه ویران شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده
 کفی خاک هفت بار سوره لم یکن بخواند پس آن خاکها را بهم آمیخته وقت سجده در منزل ظالم که مردم از ظلم و
 وی بشنوش باشند بریزد بر روی و بر آتش و خودش مرگد اگر در دواتی از وی و منزل وی

فانذ و عمل دارد
 که در

نماز و عامل باید که در مثل این بر نیت صحیح شروع کند و از عصبیت و هواصفا پاک باشد
 در سلامتی از ضرر و افس در کتاب در التظلم آورده که هر که سوره احقاف را کتبا کند و با خود نگاه
 دارد از شر دیوان این شود و در بیداری و خواب هیچ مکر و هی نه بیند و ان نوشته داشته باشد در زیر پای
 خود هفتاد و شری و انی و هر طاری که با محفوظ ماند و هر که سوره یس را کتبا و در غفلت کتبا کند و با خود
 نگاه دارد از چشم و زخم و ضرر و جهل و جهل او جماع این ماند و از شر ابوالحسن شاذ قدس سره نقل کرده
 که چون خوابی که از هفتاد و شری و انی و هر طاری که با محفوظ ماند و هر که سوره یس را کتبا و در غفلت کتبا کند و با خود
 و هر مرض که بر قرأت معوذتین مداومت کند و هر که وقت خواب معوذتین را بخواند از جن و و
 ایشان این باشد و در خواص این عقیقه آورده که هر که در صبح و مساینه بسیار بخواند شری و انی و هر طاری که با محفوظ ماند و هر که سوره یس را کتبا و در غفلت کتبا کند و با خود
 شود و هیچگونه چشم زخم و سحر و جادو کار نکند و همیشه از ان مجامع باشد و در این از مساوی
 و ابطال سحرها و دفع چشم بد در خواص این عقیقه آورده که مداومت معوذتین رافع و موسر و مانع و
 میبایست بود و در ختم شری بونی مذکور است که هر که سوره یس را شصت و هفتاد و یک بار در روز و هر روز و با
 نگاه دارد از شر جن این بود و در کتاب التظلم آورده که چون کسی سوره حجر را در دروازه خانه بخواند
 کتبا کند هیچ شیطان نزدیک آن خانه نیاید و هر که سوره هود را بر شخصی خواند که از چشم بد متاثر شده باشد
 و مریض گشته حق تعالی صحت کرامت کند و در ختم بونی آورده که هر که سوره طه را بر نیت دفع سحر و جادو
 متصل تلاوت کند آن سحر باطل گردد در تکیه را صد بار و با صبح و دفع مودت و طرد هوا

کتبا

ثبت در جود در تمام سوره

در کتاب در نظر آورده که چون کسی در وقت تضاد ریا و وزیدن عاصف سوره الم
ترکیت را چند بار تلاوت آن بادهای سخت تنگی باید و در هوا را می پیداست و هرگاه
و مجاور که بخواندن سوره بنابر آیه نماز طوارق و حوادث محفوظ باشد و هیچ مودی از مودیات
و بر اضرر رساند و چون سوره انشئت را بر حایطی کتابت کند هیچ کز آن بر این ان حایط نکر در آن
در آن موضع بوده باشد و از نماید و سوره الرحمن نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر دو سوره را بر حایط
در حصو نیت ابلغ وارد بود و خواندن سوره انشئت بر کسی که او را مار و کرم و غیر آن کزیده باشد
تسکین و جمع دهد در دفع ضرر حیاء و عقاز و سایر مودیات در کتاب در نظر
آورده که هر که سوره سبارا بر کاغذی نویسد و در خرقة سفید پاک بچد و با خود نگاهدارد
مار و کرم و سایر کزندگان این با و مادام که آن نوشته با وی باشد هیچ آفتی نرسد و اگر کسی سوره
طور در کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و باب پاک محو سازد و آن را برادر موصی ریش کند که عیب
نباشد کزندگان تمام از آنجا فرار نمایند و اگر از آن آب قدری بر کرم ریخته شود و هر که سوره
فرقان را سه بار کتابت کند و آن را بر خود بسته موضعی رود که آنجا تعبأ بود یا بعضی کزندگان هیچ
نخواهند بوی رسانید در تمهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دغای و
رجوع غایب و باقی و سارق و نبل حرام و ضبط مخزونات و اعینی مسافر در بر و حج و حفظ مال از قطع
طریق و باز یافتن راه بعد از گم شدن و از ده فصل اول در تمهیل و توسیع رزق

کتاب در دفع ضرر

در ادای دین

در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب **فصل دوم** در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه **فصل اول**
در اطلاع روحان و اخراج دغای و توقف بر مافی الضمیر **فصل دوم** در رجوع غایب و باقی و سارق
این المتهمین **فصل ششم** در نبل خیرات و از دیار برکات **فصل هفتم** در حفظ دغای و مخزونات از غوا
و افات **فصل هشتم** در ضبط انبار حبوب و حفظ آن از خور و مشبه و امثال آن **فصل نهم**
در سلامتی مسافران بر و حج از افات و رسیدن ایشان با وطن **فصل دهم** در اعینی سفر در بار از
غرق شدن و کشتی شکستن **فصل یازدهم** در اعینی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و
فصل بیست و دوم در حفظ مال تاجر از قطع طریق و باز یافتن راه بعد از گم شدن
رزق و روزی سوال کند حق تعالی و دعا و بر استجاء کرد و فرمود که از بعض عارفان شنیدم که هر که سوره
انا فتحنا را در وقت هلال رمضان سه بار تلاوت کند حق تعالی در سال رزق و روزی را بر وی گشاید
و هر که بر تلاوت سوره مزمل مداومت نماید حق تعالی روزی او را گشاید و هر که سوره عادی را کتابت کند
و با خود نگاه دارد روزی وی بیست و میر شود و بر هر که روزی شود و ضیق معاش روی نماید باید که سوره
قارعه را کتابت کند و همیشه با خود نگاه دارد تا رزق وی باسأ میسر شود و بهر وقت بکشد و از شیخ ابو الحسن
مشاذلی قدس سره نقل کرده که اگر خواهی رزق تو باسأ و سیر میسر شود بخود لازم کرد آن که سوره
بسیار قرائت کنی در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب در کتابت آیه او را
که هر که سوره واقعه را چهل یکبار تلاوت کند بزودی کردن وی از بار و ام سبک شود و در کتاب

در کتاب در دفع ضرر و کسب ثروت

المنظمی آورده که هر که سوره یوسف را بنویسد و باب پاک محو سازد و پاشا فرض وی از جامه ثواب
 شود که در میان و خیال وی ننگه باشد و روزی بروی کشاده شود و از شکی معاش خلاص شود و ملا و بر ملا و
 این سوره همین شیخ دهد و هر مدتی که بر ملا و سوره تحمید نماید دین وی را یابد و هر که سوره حجر را بخواند
 و کلاکت کند و آن نوشته را در جیب خود نگاه دارد کسبی بسیار گردد و بازار وی گشود و در معامله و با
 دوست گیرد و تا وی بود با دیگری سودا نکنند در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه در خواص
 این قیمی آورده که هر که در نمازهای خود سوره تبارک را بسیار بخواند بزودی ثواب بزرگ گردد و در خفا و بی
 آورد که هر که هفتاد و پنج سوره و الذاریات را متصل بشمارد بخواند حق سبحان بسیار و بر آرد
 گرداند و از فقر و فاقه برهانند و در کتاب سرالایا آورده که مردی نزد ابن عباس رضی الله عنهما می آمد و می گفت که از
 شکی معاش و فقر و فاقه و طلب دعائی کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه بود
 فرمود که بر تلاوت سوره طه مواظبت نماید و صیت کرد و آن وظیفه را می خواند و بزودی بر او
 فایز گشت و در کتاب در المنظمی از ابن سعور رضی الله عنه روایت کرده که گفت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که
 هر که سوره واقعه را هر شب بخواند فاقه ویران نیاید و هر که انشور را هر بامداد بخواند هرگز از فقر
 نرسد و هر که بر قرائت سوره نون و القلم مداومت نماید و در نمازهای فرضیه و نافله بسیار بخواند
 هرگز فقر و فاقه مبتلا نشود و هر که سوره الکاف را بنویسد و در ظرف آبکینه کند که کلوی آن شاد بود
 و آنرا در برای خود جای پاک محفوظ گرداند از فقر و فاقه و انداء خلق خلاص شود و هر که هیچ کس از اینانی

در کتاب

محتاج نکرد در اطلاع بخیرین و اخراج دفاین و وقوف بر مافی الضمیر نام در کتاب
 آورده که هر که در نمازها سوره اذ لیل بسیار بخواند و در غیر نماز بر تلاوت آن مواظبت نماید ثواب
 کلامی حق تعالی بخیرین زمین و بروی مفتوح کند و بر دفاین و خیرین اطلاع بخشد و هر که دینه هزاره باشد
 و فراوانی کرده که در کدام موضع ایاد خنده پدر و غیره نماید که گنج چون بر قرائت سوره و الفی حداد
 نماید بوجهی از جوی انموضع را باز یابد و بر دینه مطلع شود و فرمود بعضی از عارفان گفته اند که هر که سوره
 شعر را با این آیت که اذ قلتم نفسا فادرا تم فیها الی قوله تم تغفلون کتابت کند پس آن مکتوب را از گردن
 خوس سینه افروخته بپاویزد و ویران دهد در انموضع که کان دینه دارد آن خوس بالای دینه باز
 و هفتاد و چهل انموضع را ویدک کرد و علا صحت این عمل این بود که خوس در روز دوم ببرد و این عمل
 فصل پنجم از باب پنجم از معالیه را بعد از یاد فاقه و فرق میان آن دو عمل است که اینجا بکتابت آیت الکفا
 نموده و این سوره را با تمام کتابت کند و آن در حصول ثمره ابلغ و اتم است و در خواص این عملی آورده که چون کسی
 خواهد که از ضمیر ناخوشی خبر یابد و بگویند باطن وی مطلع شود باید که سوره اذ لیل بر خور از جامه آن نارد
 بمشک و زعفران و کلاب بنویسد و در اخوان اسم وی و مادرش رقم زند و بپنجاه لایق داشته در هم پیچد و در میان
 هدهد کند و حکم سازد بعد از آن بر سینه نام کند و در خواب بخیاید و مافی الضمیر خود را تمام آید
 بی آنکه بخشی خود شعوری و حضور داشته باشد در رجوع غایب و ابی و ظهور سارق پس این
 در کتاب در المنظمی آورده که هر که غایبی باشد و خواهد که زودی بصیحت و سلامتی بوطی باز آید یا چیزی بگوید

المنظمی

باشد و خواهد که زود باز یابد باید که روزی هفت سوره و الضحی با سوره تبارک تلاوت کند و اگر ظاهر شود
هفتاد بار در این طریقی بخواند بعد از آن بگوید یا صانع العالیا یا راد کل غائب یا جامع الشان یا من مقادیر
الامور سید اجمع علی ضائقی اورد علی ضایقی فانه لا جامع له الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین و در
ختمات بونی مذکور است که هر که هفت روز خود شعرا بخواند بنده کربخته باز آید والد را تم این خود علیه
از بعضی اکابر نقل کرده که هر که سوره و الضحی را بکافد پاک فوید بکافد پاک و در ذیل آن نام بنده کربخته نام
مادرش رقم دهند و بر کد سوره هفت دایره بر روی یکدیگر کنند و هر یکدایره را که میکشد یکبار سوره
و الضحی را بر این طریقی تلاوت کند پس آن نوشته را بر بخور لایق داشته و در خرقه پاک پیچید در خانه تا
در زیر سنک نهاند آن کربخته سرگردان شود و حیران گردد و زود بجا نه حاجت کند و اگر بنده هفتاد
و چنان اشفاقند که دخل راجع عمل مختلف نکند و اگر بنده ترک بود و در اغفال و فرج راجع بود پیشه بنده
باز آید و اگر حکام اشفاق نیستند باید که در حین عمل البته صاحب طالع راجع باشد و از این اخطار این شرط
گرفته شود که هیچ کس بر این عمل متنب نشود و در کتاب در سیر الطیر آورده که هر که سوره یوسف را بر پشت صلیب
کند و آن را به ای حی سازد که از حفری بر پوشید کفنه باشد پس آن اب معی را هم در پشت بخور و
وقتی ارد بایم انجاعت که بنده می تمام باشند بر آن اب ضم کرده خیر کند و بعد هر روزی قدری از آن
حب را کند پس انجاعت را بخورد آن خیر بر فراید کسیکه از وی آن دزدی صادر باشد بخورده آن خیر قدری بنده
و در میان جم رسوا شود درین خیر و از یاد بر گذارد کتاب در سیر الطیر آورده که هر که سوره

درین خیر و از یاد بر گذارد کتاب در سیر الطیر آورده که هر که سوره

کتابت کند سیر الطیر و در منزل خود جای پاک دفن کند یمن و برکت و خیر و محبت در آن منزل بسیار
شود و اگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد از جم حوادث و نوازل ایمن ماند و هر که سوره یوسف را بنویسد
بناست سعد و در طریقی حکم کرده در میان دیوار سری خود محفوظ گرداند برکت و جمعیت در آن منزل زیاد
و آن منزل بر ساکنان صمیم و مبارک باشد و هر که سوره هجره را در نماز نافله بسیار خواند حال و رزق وی
زیاده شود و هرگاه سوره تکوین را در نماز نافله بسیار تلاوت کند در مال وی خیر و برکت بسیار پیدا
و روزی بروی گشاده گردد و در حفظ دقایق و محروفا از عوارض و اقا در کتاب در سیر الطیر
و خواص این تمی آورده که هر که دغینه و ذخیره هفت و خواهد که محفوظ و مصون با و حادثه بان را بنده
و دست صرف بان نرسد باید که از ابتدا تا بنیبتا و سوره و العصر اشغال نماید و تا وقت نماز
متصل قرائت کند اند فینه و ذخیره در حفظ و امان حق تعالی باشد تا وقتیکه صلا آن بر سرش آید و اگر این
سوره را بر چهار رقعه نویسد و در چهار زاویه آن محفل دفن کند ذخیره وی بغایت مضبوط و محفوظ ماند
و اگر سوره جی را بر بخور و خواند محفوظ ماند از هر طاری و حوادثی در ضبط انبیا
حبوباً و حفظ آن از خور و شپشه و امثال آن در کتاب در سیر الطیر آورده که هر که سوره الکاف را
کتابت کند و در آن را زجاج مضبوط در میان انبار خانه هفتاد خمر و شپشه و آنچه بدان مامصون
و محفوظ باشد و بمحضر ضری نویزند و باند و خسته ضری نرسد و هر که سوره مجادله را بنویسد و در میان
حبوب یا اندازد از آنچه موجب فساد حبوب یا ماند و هج دانند از آن انبار ضایع نگردد و هر که سوره مطففین را

برای بارخانه و مخزن و خا از خور و اتصال آن سالم بماند و هر که سوره والیت را بر بخرد مطعوم است
حق سبحانه آنچه موجب فساد آن است منقضی نماید و در آن مخزن برکت آفراید
مسافر و تجار و بر ارفا و رسید با و طایر کتاب در نظم آورده که هر مسافری که بر تلافی سوره صف
مداومت نماید از هر طاری و حادثی که بر سرش آید سالم و محفوظ باشد تا وقتی که بوطی خود را بخت نماید
و مواظبت بر قرائت سوره طوره این خاصیت دارد و هر که سوره عبس را گنگ کند بر ورق اهوره و
با خود نگاه دارد هیچ طریقی برادر سفر نه پدید آید الا آنکه در طریقی خیری بیند و هر که متوجه سفری شود
و سوره غلق را بر لایط نوشته بر خود بندد آن نوشته و بر او قایم و نیاپی باشد هم در سفر دریا و هم در
سفر خشکی تا وقتی که باهل و عیال و خا مال خود عود نماید
در این سفر دریا و غرق شدن
و کشتی شکستن در کتاب در نظم آورده که هر مسافری که خواهد که بکشتی نشیند باید که تحت سوره انا
فحننا را تلاوت کند خواندن این سوره در اوقات موجب آن است از غرق شدن کشتی و خواندن سوره یس
همین خا دارد و در ختماتی مذکور است که هر که هفت بار سوره حج را بخواند پس بپوشد یا خشنود سالم ببرد
و از تبا و شکستن کشتی امان باشد و هم ضرر نیابد
در این سفر خشکی از حوادث و وقوع
و موزیاد در کتاب در نظم آورده که هر که بر قرائت سوره مجادله مداومت نماید از طاری و حوادث و طغیان
مخوف باشد و در راه این و سالم بماند از هر خونی و خطری و هر که سوره غل را بر ورق اهوره بنگارد و آنرا
در میان پوستی پیچد که در باغ یافته باشد و باید که آن پوست گاو باشد که هیچ قطعه از وی جدا نگردد باشد

در روزهای
در روزهای

پس بمغول ملغوف را در صندوقی بگذارد و هرگاه که می رود و مسافر باشد یا خود نگاه دارد هیچ سببی و مار و کرم و
ان پیرامون آن صندوق نکرده و هر که نزدیک آن صندوق نشیند و خواب کند از ضرب جمیع موزیات
امان و حفظ حق تعالی باشد
در حفظ مال تاجر از قطع طریق و باز یافتن راه بعد از
مرگدانی در ختماتی بونی آورده که هر که در ابتدا سفر هفت نوبت سوره تغابن را تلاوت کند مال و متاع
وی از تصرف قاطع طریق سالم و امان ماند و هیچ دزدی و حرامی بر او دست نیابد و در خواص
قیمت آورده که هر که سوره مجید را بنام در روز جمعه بر صد نشیند و بر لایط کتابد و آنرا در میان دست
و استعد خود را در اوقات راه سالم بماند و امان باشد و دست تصرف قاطع طریق از وی کوتاه باشد
و حق سبحانه در رکعت بسیار در مال و متاع وی فشار کند و بر بصیرت و غنیمت بوطی و اهل و عیال او
برساند
در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل ولادت حوامل و تعویذ اطفال مسلمه و اطفال
فصل در دفع امراض و اوجاع **صل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لغوه
در دفع امراض عین و اذن **صل سوم** در دفع انواع حمیات **صل چهارم** در دفع جوع و عطش
و ضرر با کولات **صل پنجم** در دفع اوجاع درونی و معال و زجر و مسند مثانه **صل ششم** در دفع
یرقان و جاحش و دما میل و بواسیر و الام و آرام و دفع امراض دوا **صل هفتم** در حفظ حوامل
و جنین و تسهیل ولادت و صبا مولود **صل هشتم** در حصول ولد صالح و وقوع ولد مذکر **صل نهم**
در ادرار دلب و مضعه **صل دهم** در دفع بجا و فرغ اطفال از شیا طین جن و انس و ائمه اشیان از چشم

و غشی هوام در دفع امراض و اوجاع در کتاب در النظم آورده که حضرت بر ائمه علیه السلام
فرموده که هر که بکشد و در باب بار و روی خواند هفتاد بار فاتحه الکتاب و هفتاد بار آیه الکرسی و هفتاد بار
قل هو الله و هفتاد بار معوذتین سو کند یا خدا که نفس من بیدار و که جبرئیل من آمد و خبر داد و که هر که از
این اب هفت شبانه روز بیای هر صبح شربت میاشامد حتی که هر مرضی را که در بدن وی بود دفع کند
و صحت و عافیت دهد و بر ازان مرض و بیرون بود از عروق و اعصاب و گوشت و پوست و جمیع اعضا
وی مرض را در رختها بونی آورد که هر که نیت شناسود فاتحه را میان سنت و فطر یا بعد هفتاد بار
تلاوت کند مراد حاصل شود و اگر کسی در پس فصد و حجامه هفت بار فاتحه بخواند فریاد عجب از او خارج شود
در یابد و در حواصی این عقی آورد که هر که سوره فاتحه الکتاب را کتابت کند و مکتوب را سه بار در عضو در
مالد و هر بار بگوید اللهم اشف فانت الشافی اللهم اکفنی فانت الکافی اللهم عافی فانت المعافی ان در
والم بکل زایل گردد و در کتاب در النظم آورده که هر که سوره محمد صلی الله علیه و آله را کتابت کند
عذب محو سازد پس بای ابعث کند جمع امراض از وی زایل شود و هر که سوره و الذاریات را از
نزد یک مریض تلاوت کند مرض و الم وی تخفیف یابد و هر که سوره مجادله را از مریض بخواند که از غایت
بجواب فرید و جهان تخفیف و تسکین یابد که خواب رود و اسود گردد و قرأت سوره یوم و تحیم همین
خاصیت دارد و دفع بخوابی کند و هر که سوره واقعه را بر مرالین چهار بخواند تمام یابد و اگر بر حشمت
خواند با ساجاد دهد و اگر کسی سوره نبت را بر عضو نوحه که درد مند باشد و خوف آن بود که الم را بد

در دفع امراض

و غشی هوام

خواهد شد ان الم نفسا یابد و از عقب العافیت پیدا شود باذن الله تعالی در دفع صدق
و شقیقه و صرع و غشی و لغوه در کتاب در النظم آورده که هر که سوره سجده را کتابت کند و از
صاحب صداع و شقیقه و صرع بپاویزد حتی تا نماز و بر ازان مرض خلاصی دهد و هر که بعد از نماز
سوره تکوین را بر صاحب صداع و شقیقه خواند ان درد و الم تسکین یابد و هر که سوره یحیی را به نیت دفع صرع
کند حق تعالی شفا دهد و هر که سوره و اللیل را در گوش مصرع بخواند یا ضاعشی شفا یابد چون صاحب لغوه
و تلاوت سوره از ازلت مداومت نماید حق سبحانه و تعالی و بر ازان مرض خلاص گردد در دفع
امراض عین و اذن در کتاب در النظم آورده که هر که حم سجده را کتابت کند و از ارباب باران محو سازد
و بر سر سپاهانی ایخته صلوات کند و بان سوره الکحل نماید بیاض عین و مرمد و ظفره و سایر علل
عین را نافع بود و اگر چشم را بان آب معمول شود هم نافع بود و هر که سوره الرحمن را کتابت کند و از خود بپاویزد
از مرض رمه چشم خلاص یابد و هر که سوره منافقون را بر صاحب رمه بخواند انفلت از چشم وی زایل گردد و هر که
سوره زبیاپی هر روز صد مرتبه سوره ملاک را بر صاحب رمه بخواند شفا یابد و هر که سوره کورت را بر چشم خواند و
باصرتنوبت یابد و علت غشاوه و رمه از وی زایل شود و هر که سوره اعلی را بر گوش خواند که طنین
عارضی شد با ان علت زایل گردد در دفع انواع حیات در کتاب در النظم آورده که حضرت
امام همام جعفر الصادق علیه السلام فرمودند که هر که سوره فاتحه را بچهل یکبار بر وقت حاجت بخواند و ان ابرا
بر روی محمود رس کند نافع بود و ب زایل شود و هر که ضابط چند بار بخواند زایل شود و هر که سوره لقن را کتابت کند و
سوره و النجم را

در دفع امراض

کتابت کند و از خود بیاورد هر چه می تواند داشته باشد تا ایل شود و هر که سوره اعلی را بر بوی بخواند زایل گردد و
خواندن سوره غاشیه بر لام و او را سبب تکین و تخفیف آن شود و هر که سوره حدید را بنویسد و با خود نگاه
هر و هر که در اعضا وی بود فرو نشیند و هر که سوره انعام را کتابت کند و از گردن در آب و بیز در جمع
امراض که در آب را عارض شود زایل گردد و هر که سوره انشعاب را کتابت کند و از گردن ستون او بیزد
جمع افاق و امراض که ستون را طاری میشود محفوظ ماند و هر که سوره فاطر را کتابت کند و از گردن در آب
بیاورد در حفظ حوامل و جنین و تسهیل ولادت و صیانت مولود در کتاب در الطاهره و
که هر که سوره لم یکن را بر طرف چپین بنویسد و باب طاهره سازد و حامله از آن بیاضا و بیا و جنین را
در شکم وی منع بلیغ برساند و از جمع افاق و امراض محفوظ ماند و سوره حجر آیه هین خاصیت دارد و هر که
سوره الحاکمه را کتابت کند و بر میان حامله بزند حین در بطن وی از همه افات و بلیات محفوظ ماند و اگر این
بر جام زجاجی نویسد و باب طاهره سازد در آتش فروزند و بنویسد و بر ازان شرب دهد خرم و
ذکاء او بپذیرد و از هر اسپی و مریضی که اطفال را عارض میشود بسلامت ماند و من عند محفوظ باشد و اگر این
سوره را بر زرع ریخته خوانند و در بید مولود را بخوراند منع عظیم رساند و از جمع حشرات و طیور مریضی
و سایر افات محفوظ باشد و امن و خوش جمع او جاع بدنی را نافع بود و اگر کسی سوره انشعاب بنویسد
و بود یک وضع حمل بوزن حامله بزند در ساعت بامداد بخورد و اگر کسی سوره ذاریات را بنویسد و بر زنی
بزند که بفرست و دشواری میراید بصیرت و استقامت دهند در حصول ولد صالح و وقوع ولد مذکر

در کتابت سوره

در کتابت در الطاهره که هر و هر که سوره فجر را صد بار بخواند و بعد از آن با زوجه خود میبازد تا
حق تعالی از او فرزند صالح کرامت فرماید که دیده بدیدار وی روشن سازند و از جمله مجربا در طلب فرزندند
این عمل که سوره اعلی را کتابت کند و بر آبش و از چوبی که از زوجه بیاورد در اول ماهی که استن شده باشد
حق تعالی و بر او فرزند نریند کرامت فرماید باز آنکه
در او دار بن مضعه در کتابت الطاهره
آورده که هر که سوره حس را هفت بار بخواب و در غفران و طرف چپین با زجاجی نویسد و هفت روز
هر روز از آن آب عذب بخورد و بخورد و زن مرصعه دهد و بر پستان وی بچسباند و بسیار و اگر مری
بیاضا سازد و از کامل نماید و از همه امراض در شفا یابد و هر که سوره حجر را کتابت کند و از غفران و حق
باب طاهره و زن بزند از آن آب بیاضا سازد و بر پستان وی بسیار و سوره حجر آیه هین خاصیت دارد
در دفع بکاف و فرج اطفال و تسهیل فطام و در سن دندان و انطالق طلاق در کتاب در الطاهره آورده که
هر که سوره ابراهیم را کتابت کند بر خرقه حوی بپسند بعد از وضو و طهارت کامل و بر طفل بزند ترک کینه نماید
و فرغ و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم بد محفوظ ماند و بهیوست از شیر باز نشود و هر که سوره
بروج را کتابت کند و بر طفل بزند با سوزن شیر باز شود و هر که سوره ق را بر طرف چپین نویسد و باب
حج سوزد و از آن شربتی طفل دهد که دندان بدشواری بر میآورد با سوزن و سوزن بر آورد و هر که سوره
جفی اسرائیل را بر عملان و کلاب کتابت کند و از آن آب شیرین بخورد و شربتی از آن بصبحی دهد زبان وی
منطق و سخن گفتن جاد شود و دشواری و کرافی زایل شود و طلا را حاصل کرد

در دفع بکاف و الاطفال

در توفیق اطفال از شیاطین و انس و اجن ابنا از چشم بد و نفس هوام در کتاب **النظم** آورده که هر روز
بلند با بر خط میزند در اول طاری از صبح جمیع مودنا این باشد و هر که سوره جامه دکنا کند و از طفل تا
در اول طلالت وی محفوظ و مصوب باشد از ضرر جمیع و هوام و از شیخ ابوالحسن شاذلی مدنی نقل فرموده که
هر که معوذتین را بنویسد و بر اطفال صغیر از ضرر جمیع و انس و مریض ام الصبیح و نفس هوام در
و بنا حق تعالی باشد **در تحصیل اخلاص** و صفات مرتبه و زنده **فصل اول**
در توفیق خیرات و موفق شدن و قبول بحفظ قرآن **فصل دوم** در تحصیل اخلاص و نیان و تقوی
حکمت بر زبان **فصل سوم** در دفع شرک و سوء اعتقاد **فصل چهارم** در اصلاح خصال حال
در دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از تریب غی **فصل پنجم** در دفع خبث صدر و تحصیل سیر
و سعادت قلب و دفع کسل **فصل ششم** در دفع هوم و غموم **فصل هفتم** در تحصیل صحت باطن و
اوصاف کمال و خشنوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف **فصل هشتم** در تقویت ذهن و از دیاد قوه
حافظه **فصل نهم** در تحصیل ذکا و فطنت و دفع دنیا تقویت ذهن و حفظ **فصل دهم** در دفع
و ماسوس و یوان و هواجر جنیان **فصل یازدهم** در دفع شتم و جع و احتلام و منغاضات احلام
فصل دوازدهم در رویای صالحة و بدیله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در واقع
در توفیق خیرات قبول و موفق شدن بحفظ قرآن در کتاب **النظم** آورده که هر که مداومت کند
بر قرائت سوره و التمس صاحب خطوه و توفیق و قبول گردد و از وی خیرات و مبرات صادر شود و هر که

در کتاب
النظم

مداومت کند بر تلاوت سوره مدثر به نیت حفظ قرآن حق تعالی و بر توفیق دهد که قرآن یاد گیرد و غیر
الادراک که حافظ کلام الله باشد و الدرام علیه الرحمه از بعض اکابر نقل کردند که هر که فرزند خود را به نیت
حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد و مقرر کند بر تلاوت انجیثه مواظبت نماید البته موفق شود
بحفظ کلام الله **در تحصیل اخلاص و نیان و تقوی و ظهور حکمت بر زبان در کتاب دربر النظم**
آورده که شیخ ابوالحسن شاذلی قدس سره فرموده که اگر خواهی صفت اخلاص تو را حاصل شود بر تو باد مداومت
بر قرائت قل هو الله احد و در خواص این قیمی آورده که هر در نمازهای نافله بر قرائت سوره اذا جاء **نظم الله**
مواظبت نماید من وی سراید و دعای وی مستجاب شود **در دفع شرک و شک و**
اعتقاد در کتاب **النظم** آورده که هر که سوره و المزلزال بسیار تلاوت نماید از صفت شک و شبهه
مالن وی صاف گردد و در خاصات و مباحثات بر خصم خود بیجست و برهان غلبه کند و هر که مداومت کند
بر قرائت سور قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع آفتاب و غروب وی ایمین شود از شرک و شک
و سوء اعتقاد **در اصلاح خصال بریه و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از**
در کتاب دربر النظم آورده که هر که سوره زخرف را کتابت کند و آن را باب بارانجی سازد و آن
سلیقه بدخوی آن ابر یا شایا بدخوی و مخالفت شوهر از وی نرایی شود و از شیخ ابوالحسن شاذلی
قدس سره نقل کرده که اگر خواهی که زبان بر تو بصدق و بر آجاری شود بر تو باد که سوره قدر بسیار تلاوت
کنی و با فنی و صراحه آورده که هر که مؤمن را کتابت کند بر خرقه سفید در شبی از شبهای متبرکه و آن تو

از شارب خمر در او نبرد هر که میل شراب نکند و از آن فعل خفت افروخته خاطر شود و دیگر بر امون
 نکرد در دفع ضیق صدر و تحصیل سرور و وسعت قلب و دفع کسل صادق ^{حب النظم}
 آورده که هر سوره الم فاشح را بر سینه خود یا غیر خود خواند از تنگی و ضیق صدر خلاص شود و هر
 سوره عنکبوت را کتاکند و محو ساءب و بر آب یا سینه وی منشرح گردد و سرور و بهجت در دل
 وی پیدا شود و صفت کسا و کاهلی از وی زایل شود در دفع هوم و غم صادق ^{حب النظم}
 آورده که هر که در قرائت سوره نوح مداومت کند هر غمی که داشته باشد زایل گردد و هم وی در کتاب ^{حدیث}
 در منافع و ضمایل سوره یس روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرموده که هر که صبا
 سوره یس را بخواند تا شام در فرج و سرور باشد و هر که شام بخواند تا صبح در فرج و سرور باشد و فرمودند که
 که بعضی عارفان گفته اند که چون ادعای باغی روی نماید و محبوم و مخزون گردد باید که سوره یس را تلاوت کند و چون
 ختم کند مانند آن بعد از آن بخواند که سبحا المفرج عن کل محبوم سبحا المنفس عن کل مدیون سبحا من جعل
 خزانة بین الکاف والنون انما اموه اذا اراد الله شیئا ان يقول لکن فیکون فیما الذی
 بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون یا مفرج اللهم فرج یا مفرج اللهم فرج یا مفرج اللهم فرج
 انعم و انده زایل شود و راقم این حروف از بعضی علما استماع دارد که در این دعا لحاظ محبوم
 لفظ مخزون می نمایند و بعد از لفظ النون سه بار سبحا می کشند پس انما اموه تا آخر بطریق مذکور
 می خوانند در تحصیل صحت و اطمینان باطن و اوصاف کمال و خوق و خضوع و دفع

و در روز

اضطرار و خوف در کتاب هر النظم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده که هر که سوره
 یس را کتاکند و محو ساءب و بر آب یا سینه در باطن وی فرار دهد و او فرار نهد و فرار صفا
 یقین و فرار برکت و فرار حکمت و فرار رحمت در آید و هر مرضی و صفتی ناخوش که در بدن
 وی باشد زایل شود و هم با فنی در راه درمان کتاب آورده که هر که مداومت کند بر تلاوت سوره
 دل وی از خفق و خشیه الله تقا ملو شود و اگر این سوره را بر آب پاک خواند چند بار و نوش
 و آن را بر بیمار یا شا در وقت سحر یا تلاوت کند صفت خشیه و ترس از حق سبحانه و تعالی
 شود و هر که سوره قاف را کتاکند و باب داران محو کرده از آب یا سینه در او انداخته و
 خلاص شود و ایمن و مطمئن گردد در تقویت ذهن و از یاد قوت حافظه در کتاب
 در هر النظم آورده که شام بن حارث از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که روزی حضرت رسالت صلعم
 فرمود ای پسر عباس می خواهی که تو را هدیه بدهم که چیزی را بگویم که آن را برای خط کفتم
 بلی یا رسول الله فرمود که بنویس بر طشتی بر عفران فافحه الکتاب و معوذتین و قل هو الله و سوره یس را
 تا آخر و سوره ملک تا آخر و سوره حر تا آخر و سوره واقعه تا آخر و در بعضی مواضع جای سوره یس را
 سوره القارعه است پس آن نوشته ها را باب زخم یا اب در یا اب بار افشوی و در وقت سحر بنا
 بیاشام یا به مشال لبان و سه مشال عمل و غیر مشال شکر بعد از آن که افشید تا اشامیده باشی
 دو رکعت نماز کن که در هر رکعتی پنجاه بار فافحه و پنجاه بار قل هو الله بخوانی پس از روز و از روز و از این

و اگر

گویند که این عمل نیست بکسی که عرووی از شصت سال کمتر باشد و من تعلیم گرفتم از حضرت سر علی علیه السلام
 و من بان عمل کردم همچنان بود که آنحضرت فرمود و یا فعی گوید رحمه الله که زهری این عمل را از برای امداد خود کرد
 و عجا آورد و این شربت را بخورد ایشا میداد و گفته است که ما تجربه کرده ایم و از آن نافع یافتیم و از عام شکر که
 است که وی فرمود من این عمل را جهت خود بجای آوردم و در آنوقت پنج سال بدین گذشت بود بیک
 بر من نگذشت الا آنکه در خود مشاهده کردم زیادتی حفظ عریضه که صفت آن نمیتوانم
 در تحصیل ذکا و فطنت و دفع دنیا و تقویت ذهن و حفظ در کتاب الله التظیم آورده که سوره
 کتابت کند بر جام زجاجی پس با چینی سفید و نوشته را باب باران محو سازد و بیا شستن بجای آورد
 ذکا و فطنت را روزی گرداند و نسیان وی لغایت کم شود و هر که سوره اعلی را کتابت کند و بخورد
 نگاهدارد ذهن وی صاف شود و قوت حافظه وی بفرزاید و نسیان وی بکشد بپذیرد
 در دفع وساوس دیوانه و هوا و حیثین در کتاب الله التظیم آورده که هر که بر قرأت سوره جبر و مداومت
 نماید از وسوسه دیوان و مزاحمت ایشان اعمی گردد و محفوظ و محروس باشد و هر که سوره دخان را با آب طین
 و با خود نگاه دارد از شر دیوان و مزاحمت هر شیطان محفوظ و محروس باشد در دفع شهوت
 جماع و احتلام و منع اضغاث احلام در کتاب الله التظیم آورده که هر که سوره نور را کتابت کند و آن
 نوشته را بخورد بجامه خواب نبرد و نگاهدارد تا آن نوشته باری در جامه خواب یا هر که محکم نشود
 و اگر آن سوره را بر آنا چینی یا زجاجی کتابت کند و باب زفر بزند یا با آب طاهر و یا با شست

کتابت سوره زکرا
 و نگاه داشتن

از وی شنیده
 بود

از وی منقطع شود و آن دغدغه لغایت ضعیف گردد و اگر احیاناً ما شربت گذران خطی و لذتی نبرد و هر که بر
 فراش سوره طارق را تلاوت کند انشا از احتلام اعمی بود و هر که شربت پانزده بار سوره و اللیل را در وقت فتن
 بفراش تلاوت کند انشا هیچ خواب بر ایشان نه بیند و تا صبح خواب من کند و هر که سوره معارج را در شب
 و قتی که بخواب میرود بخواند انشا از احتلام و جنابت و دیدن خوابهای پریش تا صبح اعمی بود
 در روی صالحه و دیدن حضرت رسول صلی الله علیه و السلام در واقعه صفا کتاب الله التظیم آورده که
 هر که سوره یوم را کتابت کند و از آن در ظرف زجاج هندو در منزل خود نگاه دارد خیر و برکت بسیار بیند
 و همیشه در خواب خیری مشاهده کند که موجب فرح و سرور وی باشد و هر که سوره انا اعطیناک را در شب جمع
 هزار بار پیوسته تلاوت کند و بعد از آن بر حضرت سر علی علیه السلام صلوات فرستد و بر اهل حلال
 و طهارت کامل خواب کند این حضرت مقدس بنوی را صلی الله علیه و السلام در خواب بیند نعمت الکتاب
 بعون الملک الوهاب و السلام علی محمد خاتم النبیین الی یوم الحسا و لکدره علی اقامه حرم الداعی
 عبد المهدی ابن المرحوم عبد الباقی الحنفی الشافعی فی صوم الاربعاء العاشر من شهر رجب المرجب سنه ثلاث
 و ستین بعد المائین و الالف من الهجرة النبویه صلی الله علیه و السلام الذین هم خیر البریه و بر قنا الله تعالی
 فی حق ظهور خاتم الامه الاثنی عشر الحق المهدویه صلوات الله علیه و علی ابائهم الطاهرین

تم کتابت بحول الامان و فی الزمان
 المسمی

بازبین شد
 ۱۳۷۱ ش

صلوة الحاجة صل ركعتين محافظا لادابها وشرايطها
 في خوف الليل تقري في الاولى بعد النافحة التوحيد وفي الثانية
 الكاؤون فاذا سلمت سبح الله ثلاثا وتكلمت بسم الله فتد ذلك
 مثل ذلك وتكلم الله اربعاء وتكلمت بكلمة ثم تقول يا من نواصي العباد يد
 وقلوب الحماة لا تمنع من الكون تحت ارادة ربك ربنا يتكلم
 اذا شاء كيف شاء ما شاء الله كان انت الله ما شئت من امر يكن
 لاحول ولا قوة الا بالله رب قد وهني فاقدر لي وتغشيني
 فام يغثني منك فان اسلمتني ملكك وانه اغررتني سلك
 اللهم اني استطو ابا اللوات بك على كل كية واجوام مهادي
 الدنيا والاخرة بك كرى لك في انا الليل واطراف النهار
 اللهم بك اتعزز على كل عزة وبك اصول على كل حار
 عنيد واشهد انك الاله العالمين سيدى انت ابتدئت
 بالخلق قبل استحقاقها فاحصصني بتوفيقها واجز الهيا
 بك اعتصمت وعليك عولت وبك وثقت واليك المآت
 الله الله الله رب لا اشرك به شيئا ولا اتخذ من دونه

وليت

ودر بیان طلسمات که بکواکب سبعة تعلق دارند و شرح و احوال آنها که فتنه
 از سر شان برهانند بدان که هر حل صاحب فلک هفت است و عمل در طلسم او
 بهر نهار یک و نمره یکی و تفریق است اما تفریق باید طلسم او در روز شنبه
 ساعت اول روز بزرگ و قبل حروف طلسم زحل را بر جلد خار نوشته و در گذر
 آن شخص دهنی بمغویا در آب شیب حمام اندازد و در نمره یکی قدر در حوم
 سیاه که ظاهر را بکشد بکشد و صورتی بنام او میسازد که شکم او بچون
 بسد و در میان ساعت روز اول شنبه و طلسم به با اسم انکی بر که و قبل بینو
 در شنبه زجاج کزارد و در میان شنبه که صبح بخشد
 و طلسم و حروف مع اسماء ملائکه و جان و عون و مجور او اینست که مذکور
 میشود بعد و طلسم مشرقی صاحب فلک شمس است و عمل در طلسم او
 جهت سعادت و دو شنبه شمس در قضا و عطا و اسراف چون روزی در
 عنوان و کلاب و در عمامه که اینست و اهل فضل و علم با تریست باشد

اللهم الرحمن الرحيم

3:17

جلد دوم در اصول و فروع
نسخه چاپی در دارالاسلام بیروت

در الاصول و فروع در اصول و فروع
در الاصول و فروع در اصول و فروع
در الاصول و فروع در اصول و فروع
در الاصول و فروع در اصول و فروع

بسم الله الرحمن الرحيم

برای چاپ در دارالاسلام بیروت

جلد دوم در اصول و فروع
نسخه چاپی در دارالاسلام بیروت

تاریخ تصنیف و کتب
شماره ۱۹۲
در دارالاسلام بیروت

برای چاپ در دارالاسلام بیروت

۱۹۲



